

بُرْدَادِيْلُو شَكِيْك

يَا

اِرْزِيْبِيْ تَمْدَنْ عَرْب

تَأْلِيف

اسْتَاد ابُو حَسْن نَبِيْو

تَرْجِمَة وَقَتْبَاس

سَيِّد مُحَمَّد ثَقْفَى - عَلَى اَكْبَر مُصْدَقِي پ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
خَلَقَ الْجَنَّاتِ وَالْأَرْضَ
لِغُنَّمَيْنَ

تبردایندتو لوزیک

- تأليف: استاد ابوحسن بن حوشوي
- ترجمه: سید محمد تقی - علی کبر مصدقی
- نوبت چاپ: سوم
- تاریخ انتشار: شعبان ۱۴۱۲ هجری
- تیراز: ۲۰۰۰ جلد
- ناشر: مترجمان

مرکز پیغش: انتشارات اسلامی، قم: پاساز قدس



پیشگفتار چاپ سوم:

بلای اجتماعی قرن

یکی از بلاهای اجتماعی خاور زمین در قرن معاصر، بلای «غرب زدگی» است، که بذر این بلای واگیر و خانمانسوز در نیمة اول قرن بیستم به دست یک یهودی زاده سلانیکی، در آسیای صغیر کشت شد، و به دست پرورش یافنگان دست استعمار آسیاری و بارور گردید، و در مدت کوتاهی تکثیر شده، به همه کشورهای اسلامی صادر گردید، و میراثهای گرانبهای مسلمانان و بازمانده تمدنهای باستانی این گهواره تمدن را در نخستین شعله‌های خود طعمهٔ حریق ساخت.

گروهی از نویسنده‌گان درد آشنا، عمق خطر را دریافتند و با تمام قدرت به جنگ این بلای خانمانسوز شناختند، تا در حد توان از گترش شعله‌های آن جلوگیری کنند و با تزریق روح اعتماد به نفس، به باز گشت امت اسلامی به خوبیشن حویش باری کنند و آنها را از سقوط در درّه از خود بیگانگی رهابی دهند.

بلای خانمانسوز غرب گرایی بکی از مشکلات توان فرسای جهان اسلام است که مورد توجه تعدادی از نویسنده‌گان متعهد و آگاه قرار گرفته و آثار ارزشمندی در این رابطه انتشار یافته است، که به تعدادی از آنها در زیر اشاره می‌کنیم:

- ۱- جامعه‌شناسی غرب گرایی، در سه جلد از دکتر علی محمد نقوی.
- ۲- فرهنگ و شبہ فرهنگ، از دکتر محمد علی اسلامی ندوشن.
- ۳- غرب‌زدگی، از جلال آل احمد.
- ۴- انقلاب پنجم الجزائر، از فرانس فانون.
- ۵- نامه‌ای سرگشاده به سرآمدان جهان سوم، از احمد بابامیسکه، از رهبران آفریقای شمالی، ترجمه جلال ستاری.
- ۶- غربت غرب، از دکتر احسان نراقی.
- ۷- العلمانیة، از محمد مهدی شمس الدین.
- ۸- نبرد ایدئولوژیک، از استاد ابوالحسن علی ندوی، نویسنده متعهد و دانشمند، از چهره‌های درخشان سرزمین هند، که دهها اثر ارزشمند تاکنون به جامعه اسلامی تقدیم نموده و مورد توجه اشاره مختلف جامعه اسلامی قرار گرفته و به اکثر زبانهای زنده جهان ترجمه و منتشر شده است.
استاد ندوی این بلای خانمانسوز را از ابعاد مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است، به ناخودآگاهان جامعه آگاهی داده، امت اسلامی را به بازشناسی خویش، و باز گشت به خویشتن خویش فراخوانده است.

یادی از مؤلف:

سید ابوالحسن علی ندوی، افتخار انتساب به خاندان نبوت را دارد، و نسبش به «حسن مشتی» فرزند برومند سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد.

او در یک خانواده روحانی و مذهبی دیده به جهان گشود و از دوران کودکی با تربیت اسلامی پرورش یافت.

پدرش عبدالحقی، بن فخر الدین، بن عبدالعلی ندوی، متوفی ۱۳۴۱ هجری و صاحب «نرخه الخواطر» می‌باشد.

نرخه الخواطر در ۸ مجلد در تراجم علماء و اعیان نگارش یافته، و شرح حال ۵۰۰ نفر از بزرگان هند را در بردارد.

ابوالحسن ندوی به سال ۱۳۳۲ هجری در دهکده «لکیه» از توابع «رأی بولی» در ۷۰ کیلومتری «لکهنه» دیده به جهان گشود.

او دروس ابتدایی را در مکتب پدر بزرگوارش فراگرفت و پس از مرگ پدر تحت تربیت و کفالت برادرش دکتر عبدالعلی عبدالحقی (متوفی ۱۳۸۰ هجری) قرار گرفت.

استاد ندوی دروس ابتدایی و متوسطه را در مدرسه ندوة العلماء، استیتو دیوبند و دانشگاه لکهنه به پایان رسانید و برای تکمیل تحصیلات خود به لاہور رفت و از محضر علمای لاہور استفاده کرد و به لکهنه باز گشت و به تدریس در مدرسه ندوة العلماء پرداخت.

در کنار تدریس، با قلم نیز آشنا شد و در مجله «الضياء» که به عربی از لکهنه منتشر می‌شد، مقاله نوشت.

آنگاه نخستین اثر خود را در شرح زندگانی «شہید سید احمد» به زبان اردو نوشت و منتشر کرد.^(۱)

سپس به دهلي رفته از محضر «شيخ محمد الياس» استفاده ها برد و نقطه عطفی در زندگی او پدید آمد، از آن پس برای دعوت و تبلیغ در ارشاد به قراء و قصبات می رفت و تلاش طاقت فرسایی را آغاز کرد. آنگاه از محضر «شيخ عبد القادر رای یوری» استفاده نمود.

پس از آن به سردبیری مجله «الندوة» که ارگان دارالندوه بود و به زبان اردو از لکھنؤ منتشر می شد، برگزیده شد. پس از آن مجله دیگری به نام «التعمیر» به زبان اردو تأسیس و منتشر کرد. در این میان کتابهایی به زبان عربی تالیف کرد و منتشر نمود، که از آن جمله است:

- ۱- مختارات في الادب العربي
- ۲- قصص النبيين، در سه مجلد
- ۳- موقف العالم الاسلامي تجاه الحضارة الغربية
- ۴- الطريق الى المدينة
- ۵- روائع اقبال
- ۶- رجال الفكر والدعوة في الإسلام ، بسط يافطة دوازده کنفرانس مؤلف در دانشگاه دمشق.

۱- شہید سید احمد، از خاندان ندوی، و مؤسس نخستین دولت مشروع هندی، در قرن سیزدهم هجری بود، که به سال ۱۲۰۱ هجری در رای بریلی هند متولد شد و به سال ۱۲۴۶ هجری در بالکوت (پاکستان فعلی) به شهادت رسید.

۷- اسلامیات، که به پیشنهاد دانشگاه علیگرہ تألیف کرد و در ردیف کتب درسی دانشگاه علیگرہ، قرار گرفت.

۸- مَاذَا خَسِرَ الْعَالَمُ بِانْحِطَاطِ الْمُسْلِمِينَ، نخستین اثر عربی مؤلف، که به سال ۱۳۷۰ هجری منتشر شد و به زبانهای مختلف دنیا ترجمه گردید و ترجمه فارسی آن تحت عنوان «با ضعف مسلمین، دنیا در خطر سقوط» انتشار یافت.

۹- الصراع بين الفكرة الاسلامية والفكرة الغربية (کتاب حاضر).

۱۰- الاركان الاربعه، درفقه، ودهها اثر دیگر.

* * *

مؤلف به سال ۱۹۴۷ میلادی به حجază رفت و از آن تاریخ با «رابطة العالم الاسلامی» مربوط شد.

استاد ندوی تحت تأثیر احمد حنبل، ابن تیمیه، شیخ احمد سرهندی (متوفی ۱۰۲۴ هجری) شیخ ولی الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶ هجری) سید احمد شهید (متوفی ۱۲۴۶ هجری) قرار گرفت و گاهی در رأس گروهی از علمای رابطة العالم الاسلامی به کشورهای مختلف مسافرت می کند، چنانکه یک بار هم در رأس یک وفد علمی از علمای رابطة العالم الاسلامی به ایران آمد و با مراجع تقلید قم و مشهد ملاقات نمود.

استاد ندوی در سال ۱۹۵۷ میلادی به عضویت مجمع علمی دمشق در آمد و به سال ۱۹۶۰ میلادی مجمع علمی اسلامی رادر لکھنؤ تاسیس کرد. جمعیت اسلامی تبییری هند نیز از جمله مؤسساتی است که توسط ندوی تأسیس شده است.

استاد ندوی کتابخانه مفصلی دارد که بر کتابهایش گرد نشسته، زیرا گاه و بیگاه آنها را برمی دارد و مورد مطالعه قرار می دهد.

استاد ندوی در گفتار معاصران

در طول قرون و اعصار دانشمندانی یافت شده‌اند که مورد ستایش علمای معاصر خود قرار گرفته‌اند، ولی تعداد آنها بسیار ناچیز است، زیرا حجاب معاصرت همواره ستد آهنینی بوده که بین افراد و معاصرانش حایل گشته است. ولی استاد ندوی جزء دانشمندان انگشت شماری است که معاصرانش در ستایش او قلم فرسایی نموده‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- سید قطب، صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن» در ستایش کتاب «ماذا

خسروالعالم» و مؤلف ارزشمند آن می‌نویسد:

«امروز مسلمانان چقدر نیازمند کسی هستند که ایمان و اعتماد به خویشن را به آنها باز گرداند، اعتقاد آنان را به گذشته درخشان و امیدشان را به آینده شکوفا سازد. چقدر نیازمند کسی هستند که باورشان را به این دین، که سنگ آن را به سینه می‌زنند و عظمت آن را نمی‌دانند، محکمتر سازد، تا پیوندشان با دین مقدس اسلام از روی شناخت باشد، نه وراثت. این کتاب سید ابوالحسن ندوی یکی از بهترین کتابهایی است که در این رابطه دیده‌ام».

۲- دانشمند معاصر دکتر محمد یوسف موسی نیز در مقدمهٔ خود بر این

کتاب می‌نویسد:

«خدا گواه است که من در میان کتابهایی که در گذشته دور و نزدیک خوانده‌ام، کتابی به یاد ندارم که در سطح این کتاب حقایق ارزشمندی را در بر داشته باشد، دردها و درمانها را برای ما بازگو کند، و مؤلفی را سراغ ندارم که همانند مؤلف این کتاب، با روح اسلام آشنا باشد و به آن جذب شود و در تبلیغ آن از چنین اخلاصی برخوردار باشد و همه تلاش‌های خود را در این راه به کار

اندازد».

۳- طنطاوی صاحب تفسیر معروف «طنطاوی» در مقدمه خود بر کتاب «الطريق الى المدينة» می نویسد:

«نژدیک بود که اعتماد به خویشتن را از دست بدهم، ولی هنگامی که کتاب تو را خواندم، احساس کردم که ذوق و شوق به من بازگشت، و متوجه شدم که دلم از گوهر محبت تهی نگشته است، بلکه حوادث جانکاه زندگی، گوهر مهر و محبت را، هاله‌ای از گرد و غبار پوشانیده است، مطالعه این کتاب پوشش غبار را از دلم بزدود.

نژدیک بود اعتماد را به ادبیات عرب نیز از دست بدهم، زیرا آن جذبه و کششی که در آثار شعراء و ادبیان از عصر «شرف رضی» تا «برعی» یافت می‌شد در آثار معاصران یافت نمی‌شود، ولی چون کتاب تو را خواندم، دیدم همان جاذبه و کشش در قلم تو نهفته است، جز این که همان آهنگ را در قالب نشر ریخته‌ای».

۴- دکترو احمد شرباصی استاد دانشگاه الازهر، در شرح حال استاد ندوی می نویسد:

«برادرم ابوالحسن ندوی هرگز در برابر مظاهر فربینده زندگی سر فرود نیاورد، در پوشاك و خوراک به حداقل قناعت نموده، از تکلف و مجامله دوری گزیده، در طول زندگی به ثروت و مقام اعتنا نکرده، بیش از هر چیزی به خداوند توکل نموده است. مقاومت و پایداری اش در پیکار در راه عقیده زبانزد همگان است و اخلاص عمیقش رمز پیروزی و موفقیت اوست».

در برابر این دسته از بزرگان که در ستایش استاد ندوی متفق القول هستند، گروه دیگری یافت می‌شوند که با افکار و آثار استاد ندوی به شدت مبارزه

می‌کنند که در رأس آنها نویسنده مزدور استانبولی است.

حسین بن سعید استانبولی، معروف به «**حلمی ایشیق**» دامپزشک و نویسنده هتاک استانبولی، از اعضای لژ فراماسونری، و نشخوار کننده یاوه سرایهای دشمنان اسلام در سطح جهان، کتاب مستقلی در رد استاد ندوی و دیگر اساتید ندوة‌العلماء هند گرد آورده و به زبانهای مختلف چاپ و منتشر کرده است.

ما از هر گونه انتقاد علمی استقبال می‌کنیم و نمی‌گوییم افکار علامه ندوی بدون نقض و ابرام مورد پذیرش مجتمع علمی قرار بگیرد، ولی حملات ناجوانمردانه این نویسنده مزدور را محکوم می‌کنیم، که با تمام قدرت تلاش می‌کند در میان مسلمانان شکاف ایجاد کند. و گرنه هیچ نویسنده‌ای از اشتباه مصون نیست و استاد ندوی نیز از این قانون مستثنی نمی‌باشد و در کتاب «**اسمعی یا ایوان**» نقاط ضعفی دارد که آیة الله حاج شیخ لطف الله صافی آنها را ارزیابی کرده و در کتابی به نام «**ایوان قسم و تجیب**» گرد آورده است.^(۱)

* * *

۱- در این مقدمه بیش از هر نوشتار دیگر، از مقدمه دکتر احمد شرباصی بهره بردیم که در مقدمه چاپ ششم «**ماذا خسر العالم**» به سال ۱۳۸۵ هجری در بیروت چاپ شده است.

سرگذشت این کتاب:

این کتاب ترجمة کتاب «الصراع بين الفكرة الاسلامية و الفكرة الغربية» است، که بعد از کتاب «ماذا خسرا العالم» معروفترین کتاب استاد ابوالحسن ندوی است. مؤلف این کتاب را به سال ۱۳۸۵ هجری منتشر نمود و در این مدت کوتاه به زبانهای مختلف از جمله: فارسی، اردو، انگلیسی و ترکی ترجمه گردید.

ترجمه انگلیسی این کتاب به قلم «دکتر محمد آصف قدوانی» و ترجمة فارسی آن به قلم این جانب و برادر دانشمند آقای سید محمد تقی انعام پذیرفت.

ترجمه اردوی آن توسط «سید محمد ندوی» و تحت عنوان «اسلامی ممالک میں اسلامیت و مغرب کی کشمکش» انتشار یافته و ترجمة ترکی آن توسط «عاکف نوری» و تحت عنوان «اسلام اولکلریندہ ایدئولوژیک ساواش» در استانبول چاپ و منتشر شده است.

بر گردان فارسی این کتاب به سال ۱۳۹۵ هجری انجام یافت و پیش از انتشار از طرف سواک توقيف شد و بیش از دو سال در توقيف ماند. سرانجام با

حذف بخش ایران و با تغییر نام کتاب، تحت عنوان «ارزیابی تمدن غرب» منتشر یافت. پس از پیروزی انقلاب به نام اصلی خود «فبرد آیدنولوژیک» منتشر شد، و اینک چاپ سوم آن با تجدیدنظر و اضافات فراوان تقدیم می‌گردد.

این چاپ با چهارمین چاپ متن عربی (چاپ ۱۴۰۳ هجری کویت) مقابله شده و اضافات چاپ جدید به فارسی برگردان شده در جای خود قرار گرفته است. در این چاپ بخش «ایران» و «لیبی» برای اولین بار تقدیم می‌شود و بخش‌های افغانستان، یمن و مصر به بیش از دو برابر چاپ قبل افزایش یافته است. امید است انتشار این کتاب در بیداری مسلمانان و احساس مسؤولیت آنان سودمند باشد.

۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۱۲ هجری،

سالروز بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

حوزه علمیہ قم علی‌اکبر حسینی

پیشگفتار چاپ اول

غريزه تقليد و پيروی از ديجران

بدون شک ، غريزه تقليد ، يك امر طبيعي است ، غريزه «پيروی از ديجران» مانند سایر غرائز ، براساس مصلحت و ضرورت زندگي ، در وجود بشر ، آفریده شده است .

آدمي از راه «پيروی از ديجران» بانسلهای گذشته مرتبط می شود و بدینوسيله کمبود و خلاعه روحی خود را ، بر طرف می سازد .

غريزه «پيروی از ديجران» آگاه يا ناخود آگاه ، آداب و رسوم ، اخلاق و سدن ، زبان و ادبیات و دیگر ارزشهاي اجتماعي را ازنسل سابق واقوام متمند به نسل لاحق منتقل میکند ، و بدینوسيله ويزگيهای ملل واقوام را از خطر نابودی وزوال ، مصون میدارد .

اصل : تشابه و همانندی (۱)

اصل « تشابه و همانندی » پایه بسیاری از تربیتها است که بروز ندگی همه انسانها ، حتی حیوانات . حکومت میکند .

مقصود از تشابه و همانندی (منابه و محاکات) اینست که شخص ، عملی را انجام می دهد و دیگری با مشاهده آن ، خود بخود ، تحت تأثیر عمل قرار گرفته و ناخودآگاه از رفتار او تقلید میکند و همان عمل را بجا می آورد .

انگیزه این « همانندی » در رفتار ، یک ارزیابی و محاسبه عقلی ، نیست ، بلکه تنها انتباہ باعث حکایت و تقلید آن عمل شده است .

قدم زدن سر بازان یک گروه ، بدنبال تبعیت و محاکات رفتار دسته ای است که در جلوی گروه های قشون ، همسان قدم میزند .

شدت احساسات و هیجان و حالت تعجب و دیگر حالات گوناگون که در

۱- در اصطلاح روانشناسی نام چنین حس را « حس تقلید » می نامند ، ولی از آنجاکه این لفظ در اجتماع ما ، سرنوشت نازیبائی پیدا کرده است و به هر نوع تقلید نسبت گذارد ، تقلید میگویند ، از این جهت بجای این کلمه ، لفظ « پیروی از دیگران » انتخاب گردید .

شنوندگان یک خطیب ، ظاهر می‌گردد ، همه و همه درسايه و پناه «محاکات» است که از رفتار خطیب ، متأثر می‌گردند .

گاهی همانندی و محاکات ، در محیط وسیع اجتماع و بین توده های کم رشد بروز می‌کند ، که مردم یک جامعه تهییج می‌شوند و ناخود آگاه به رفتار یکسانی دست می‌زنند .

همانندی و محاکات ، اختصاص به انسانها ندارد ، بلکه در میمونها و همچنین حیواناتی که بطور غریزی زندگی جمعی دارند ، یا حیواناتی که مانند گوسفند و بز ، بصورت گله با هم حرکت می‌کنند ، تقلید کور کورانه ، بیش و کم مشهود است و پاره‌ای از اعمال یکدیگر را از روی همانندی و محاکات ، تکرار می‌کنند .

نقولا حداد در کتاب ارزنده خود «تطور علم الاجتماع» چنین مینویسد:
«اگر در گذر آگاه تنگی ، عصائی رابطه افقی ، «
«نصب کنیم ، و چند گوسفند را یکی یکی پشت سر هم از آن»
«راه باریک ، عبوردهیم ، مشاهده می‌کنیم که گوسفند اول «
«وقتی به عصامی رسد برای گذشتن از آن مانع ، جهش می‌کند»
«و گوسفندان دیگر نیز ، از روی چوب می‌پرند و خود را به «آن طرف می‌رسانند» .

«اگر پس از عبور نیمی از گوسفندان ، چوب را «
«برداریم ، او لین گوسفندی که مانع از سرراحت برداشته»
«شد ، چون ناظر پریدن گوسفند پیش از خود بوده ، وقتی»
«بآن نقطه می‌رسد ، جهش می‌کند و گوسفندان بعدنیز یکی»
«پس از دیگری در آن محل ، از جا می‌جهند ، پرش نیمه‌اول»

«گوسفندان روی ضرورت و برای گذشتن از مانع است ،»

«ولی نیمة دوم ، این عمل را بر اثر «همانندی و محاکات»

«تکرار می‌کنند . ۰ (۱) »

در دنیای انسان نیز ، مسئله همانندی و محاکات بادرجات در ک ورشد فر هنگی مردم ، ارتباط دارد و می‌توان شدت وضعی آنرا ، با معیار عقل و اراده مردم ، سنجید و بهر نسبتی که تعقل و تصمیم ضعیف‌تر و آدمی بجهان حیوان ، نزدیکتر باشد ، بهمان نسبت همانندی و محاکات ، دروی بیشتر است ، و بهر نسبتی که عقل قوی تر و اراده نیرومندتر گردد ، محاکات ، کمتر خواهد بود .

با این ترتیب بسیاری از تمدنها ، فرهنگها ، آداب و رسومها ، بوسیله همانندی و محاکات از ملتی و نسلی به ملت دیگر ، انتقال می‌یابد و احياناً ملتی ، بطور دربست بصورت پیرو ملت دیگر در می‌آید .

۱- «تطور علم الاجتماع» نقولاحداد صفحه ۹۳ جلد ۱ ، با استفاده از جزوه های درسی استاد صدر بلاگی در درس «خطابه» دارالتبیغ اسلامی قم .

اسلام و مسئله اقتباس

همه میدانیم که اسلام ، بعنوان یک دین جامع جهانی ، همه گونه نوآندیشی و تفکر و تعمق در اسرار طبیعت و مطالعه آثار شگفت‌انگیز را لازم دانسته است . این آئین ، مردم را به «گردش در روی زمین» و «دیدن آثار گذشتگان» و «تمدن‌های گو ناگون» دستور اکید داده و از راه ملاحظه و ارزیابی اندیشه‌ها و اخذ بهترین آنها ، و فرا گرفتن زیبائیها و محسنات همه ملل ، تشویق نموده است .

در قرآن کریم در این زمینه ، چنین می‌خوانیم : «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقُ» سوره عنکبوت آیه ۲۰

در زمین گردش کنید و بیندیشید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است .

و باز آیه دیگر : «فَبَشِّرْ عِبَادِ الدِّينِ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعَّونَ أَحْسَنَهُ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هَذَا هُمُ اللَّهُ وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْأَلْيَابُ» سوره زمر آیه ۱۸ .

ای پیامبر تو آن بندگان را بلطف و رحمت بشارت ده ، بندگانی که سخن را می‌شنوند و از بهترین آنها پیروی می‌کند ، آنان کسانی هستند که خداوند

هدايت‌شان نموده است و آنها صاحبان خرد و درايتند . »

اخذ دانشها و علوم از هر ملت و قومی که بوده باشد ، برای بهتر شناختن زندگی و رمز پیروزی و راز کامیابی در مشکلات ، از موضوعاتی است که پیامبر اسلام مسلمانان را با آن تشویق کرده است .
و همچنین در حدیثی از پیامبر می‌خوانیم که : **الحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحِبْطُ وَجْدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا** . (۱)

علم و دانش ، گمنشده مسلمان است ، در هرجا و پیش هر ملتی آنرا دریابد شایسته است که آنرا دریافت کند ، و برای مجهز و آماده شدن در برابر دشمن و پیشبرد اهداف اجتماع اسلامی و بی‌گیری تلاشهای توسعه اسلام ، لازم است که با هر گونه وسائل وابزار مدرن اجتماعی ، آشنا شود و راههای پیروزی و پیشرفت را در صحنه‌های تکاپو بین‌المللی ، بدست آورد ، و این چنین نیز پیامبر اسلام انجام داده است در جنگهای اسلامی ، سربازان اسلامی را به آزمودن و آشناشدن با وسائل مدرن جنگی دستور داده است .

در يك روایت تاریخی چنین آمده است که رسول اکرم مشاهده کرد که گسترش فتوحات مسلمین و توسعه امور نظامی ، حکم میکند که بعضی از اصحاب با سلاحهای جدید آشنا شوند و طرز استفاده آنها را بیاموزند .

بهمن جهت دونفر از بیاران خود را به «جرش» که از روستاهای یمن بود فرستاد تا از آنجا وسائل یادگیری و تعلیم خود را فراهم آورند . (۲)

هر ملتی برای آنکه با ترقی و تعالی روزگار خود ، همگام باشند و از گروه تکامل یافته عقب نمانند ، لازم است که پیوسته تحولات زمان را در نظر بگیرند و خود را با ترقیات عصر خویش . تطبیق دهند و از فوائد و آثار آنها ، بهره مند

۱ - ترمذی ابواب العلم .

۲ - الاسلام و الحضارة الغربية صفحه ۱۰۳

گردد .

بر مسلمان لازم است که زمان خود را بشناسد و از مقتضیات آن آگاه باشد و خویشن را با پیشرفت های علمی منطبق کند و برای ادامه زندگی بشرط لازم مجهز گردد .

امام صادق میفرماید : «العالیم بزمانه لا تهجم عليه الهوا جس - اللّٰهُ أَكْبَرُ» (۱) هر فردی که آشنا با وضعیت و مقتضیات زمان خویشن باشد ، مورد هجوم مشکلات نابهنجام ، واقع نمی شود .

کشورهای شرق به جیر زمان ، ناچارند علوم تجربی دانشمندان غرب را بیاموزند و آگاهانه ، روشهای تحقیقی آنانرا مورد تقلید و اقتباس ، قرار دهند باید اطلاعاتشان را در رشته های مختلف علوم ، فرا کردن و برای ادامه زندگی و بهزیستی از آنها استفاده نمایند .

ملل شرق باید جوانان با استعداد خود را بفرار گرفتن علوم عالی تشویق کنند و با تأسیس دانشگاهها ، شرایط تحصیل آنان را فراهم آورند ، تابدینوسیله دانش امروز را یادبگیرند و از فرهنگ نوین جهان ، آگاه گرددند .

امام علی (ع) فرموده است . «حق علی العاقل ان يُضيّفَ إلی رأيِ العقادِ والى علمِ علومِ العلماء» . (۲)

سزاوار است انسان عاقل رأی خردمندان را برای خود بیفرماید و دانش علماء را برداش خویش اضافه نماید ، باین ترتیب ملاحظه می کنیم اقتباس و اخذ جنبه های مثبت تمدن ملل دیگر چه مقدار از نظر اسلام ارزش دارد .

۱- تحف العقول

۲- غرر الحكم صفحه ۳۸۴ ، مطالب این بخش از بزرگسال و جوان ، استفاده شده است .

تقلید کورانه و بلای غرب زدگی

در بکی دو قرن اخیر ، غرب ، پیشرفتهای چشمگیری در زمینه علوم و دانشها بدست آورده .

دانشمندان مغرب زمین ، به رازها و اسرار طبیعت آگاهی یافتند و علم و فن و صنعت و تکنیک و سایر مظاهر تمدن ، از این کشورها ، برخاسته و چشم همه مردم جهان را فرا گرفت و همه با تقلید ارزشهای زندگی آنها می خواهند خود را به پایه آنها برسانند .

ولی آنچه از کشورهای باصطلاح متmodern ، بدست ما رسید ، بیشتر مظاهر فریبند آن ، بود مانند موی بلند و پریشان و مدھای عجیب و غریب و بالاخره بی بند و باری و طاوس مآبی و دهها رسواییهای دیگر و بقول شاعر :

آن نک بشر بین که زند دم زتجدد

عریان بنموده است چو حیوان بدن خود

پیچیده سر از حکم خدا کرده تمرد

بنموده به تقلید غلط پیروی از مدل

اینست تمدن که کمنون رایع و باب است

وانگیزهٔ این نوع تقلید نیز روش است و بقول «وبلیام مکدوکال» بیشتر یاًس، نومیدی، عقده حقارت و بی خبری از موارثی است که جامعه‌ها دارند و از خود آنها بی خبر و اهمیت واردش آنرا ندانستن . (۱)

و بقول بعضیها: گویا غرب هم‌این « نقطه ضعف روانی» را احساس کرده لذا واژدهای مصنوعات خود، و تماده داروها و کالاهای نامرغوب دیگر، حتی لباسهای کهنه خود را به‌شرق می‌فرستد .

از همه بدتر اینکه «راه فاضل آب و کثافت تمدن» خود را نیز به شرق گشوده است .

این فاضل آبها همان فیلمهای بد آموز سکسی، کانگستر بازی، همان مواد مخدره، همان هیپی‌ها و همان بیتلها هستند، که در سراسر مشرق زمین رخنه کرده و فضای پاک این محیط را بقدر کافی متغیر و آلوده ساخته‌اند (۲) .

واز همین رهگذر « بلای غرب زدگی » دامنگیر می‌شود و بر بام سرای این کشور سایه می‌گسترد و بقول آل احمد:

« غرب زدگی می‌گوییم همچون وبازدگی واگر»
« بعد از خوش نیست بگوئیم همچون گرم‌زادگی یا سرمازدگی»
« امانه، دست کم چیزی است در حدود سن زدگی ، دیده‌اید»
« که چطور گندم رامی پوشاند و از درون، پوسته سالم بر جاست»
« اما فقط پوست است عین همان پوستی که از پروانه‌ای بر»
« درختی مانده بهر صورت ، سخن از بیماری است عارضه‌ای»
« از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد»

۱- مجله نسل نو- شماره ۴ سال ۲

۲- اسرار عقب ماندگی شرق نوشته: استاد ناصر مکارم صفحه ۱۱ و ۱۲

«کرده ۰ (۱)»

وغرب در همه رگها ، استخوانها ، حتی تا استخوان مغز ، نفوذ میکند و می پوشاند و از خود بی خود میکند ، پوچ می سازد و از هر فرنگی ، فرنگی مآب تر و از خود بیگانه ای ، بیگانه تر .

و باز در پای صحبت آل احمد می نشینیم که می گوید :

«اکنون در لوای این پرچم «غرب زدگی» شبیه بقومی»

«خود بیگانه ایم بیگانه در لباس و خانه مان ، در خوراکمان»

«در ادب مان ، در مطبوعات مان و خطرناک تراز همه در فرهنگمان»

«فرنگی مآب می پروریم ، فرنگی مآب فکر می کنیم و راه»

«حل هر مشکلی را فرنگی مآبانه می جوئیم (۲) .

و عجیب تر اینکه در جهل خود ، مانده ایم و باین در دنیز توجه نداریم و هر روزیش از روز قبل ، در منجلاب آن فرومی رویم .

اکنون چه باید کرد ؟

می دانیم که تاریخ و فرهنگ و سنت در میان ملتها ، باروح مذهب تکوین ، یافته است و حتی گاه بدست مذهب شکل گرفته و سرشار از حیات و حرکت و جاذبه نیرومند و اثربخش مذهبی است .

این است که دیدیم و می بینیم که استعمار بخصوص در آغاز ورودش بنام حمله به «تعصّب» با «مذهب» و بنام محکومیت ارتقایع ، با «تاریخ» و بنام کوپیدن

۱- غرب زدگی ، جلال آل احمد : صفحه ۵

۲- غرب زدگی ، جلال صفحه ۳۶

کهنه‌گی و خرافات با «سنت» در افتاد تامردی بسازد بی‌تاریخ ، بی‌سنت ، بی‌فرهنگ و بی‌مذهب و بی‌همه چیز و در نتیجه بی‌تشخیص و در برابر سلطه معنوی و مادی استعمار بی‌دفاع و مقلدی می‌میون وار و از تنها فخری که برایش مانده «تجدد اغراق آمیز در مصرف » و ظاهره‌های تهوع آور ، در بیگانه نمائی با خویش و نفی اصالت و ارزش‌های خویش .

بالاخره «تعصب» در تقلید و تشبیه به بیگانه ، و در نتیجه رام و رایگان خود را به سر نوشتی که برایش ساخته‌اند سپردن و با شور و شوق تمام ، دروازه‌ها را به روی خصم باز گذاشتن و در عصر «بربریت تمدن» و جلادی تکنیک و حیله‌گری علم و جادو‌گری هنر و دغلکاری فلسفه و نفاق دموکراسی و بشردوستی (که همگی کارگزاران مذهب پول شده‌اند و فلسفه اصالت مصرف) یکباره بی‌سلاح و بی‌دفاع مانندن . (۱)

اکنون ، چه باید کرد ؟ حالا باید ، این تمدن و تجدد را بخوبی و بادرک واقعیت و ارزشها ، آنرا ، ارزیابی کرد و برای پیریزی و تکوین شخصیت ملتها ، از اصالتها ، هنرها و زیبائیهای آن استفاده کرد و فضولات و تفاله‌های آن را که ویران کننده و برباد دهنده همه اصالتها ، ارزش‌ها و معنویات است ، دور ریخت و طرد کرد و بگونه‌ای دیگر ، از زبان دکتر احسان نراقی که می‌گوید :

« به نظر من ، اندرزی را که مامی تو اینی از بحران »

« کنونی بگیریم ، این است که در دید خود ، نسبت به علوم »

« مختلف غربی از حالت یک مقلد بیرون بیائیم و سعی کنیم »

« خود صاحب اجتهاد گردیم »

« و به قول فقهای خودمان باید مجتهد باشیم نه »

۱- از کتاب «چه باید کرد ؟ » صفحه ۳ و ۴

« مقلد ، مبتکر باشیم نه دنباله رو ، تصور نکنیم که علم »
« پیشرفت‌های علمی می‌تواند از توجه خصوصیات ملی و »
« تذکرات شخصی معاف باشد و در دنیا کنونی ؛ فقط »
« تذکر و مطالعه و خودآگاهی هر ملت در زمینه فرهنگ ملی »
« و مذهبی ، موجب حفظ هویت و پیشرفت می‌شود نه »
« تقلید بدون تذکر و تأمل » .

« تردید نیست که سرنوشت غرب ، برای ما ، باید
سرمشق باشد و بیش از آن مایه عبرت » (۱)

این کتاب نیز که ترجمه آن در اختیار شما خواهد گان محترم قرار می‌گیرد
در همین زمینه ، و همین مقوله سخن می‌گوید .
این کتاب اثر تراوش قلمی استادی است بزرگ ، دانشمند و دارای مطالعه‌ای
جامع و عمیق و گسترده ، در همه مسائل اسلامی و جهانی ، و آشنا به چند زبان
زنده دنیا .

این کتاب که بنام « المصارع بين الفكرة الاسلامية وال فكرة العربية في الاقمار
الاسلامية » می‌باشد در موضوع اقتباس و تقلید از ترسیم غرب ، نوشته شده است .
این کتاب بربانهای زندگانی ، ترجمه شده است .

ترجمه انگلیسی آن بقلم نویسنده ارزنده و توانا دکتر محمد آصف قدوائی
است و ترجمه اردوی آن بنام « اسلامی ممالک میں اسلامیت و مغرب کی کشمکش »
بقلم استاد محمد الحسنی ندوی ، برادرزاده مؤلف و سر دبیر مجله « البعث
الاسلامی » است و ترجمه فارسی آن بقلم اینجانب و برادر دانشمند و فاضل گرامی
جناب آقای علی اکبر مهدی پور است که اکنون در اختیار شما قرار می‌گیرد

۱- غربت غرب نوشته دکتر احسان نراقی صفحه ۷۰

انتظار می‌رود که این کتاب نیز مانند دیگر کتابهای استاد ، در بیداری امت اسلامی و احساس مسئولیت ملی و مذهبی ، سودمند افتد و همه ملت‌های اسلامی در راه احیای اصل‌الهای اسلامی بیدار و هشیار گردند (۱) .

اول رجب ۱۳۹۶ هجری قمری .

حوزه علمیه : سید محمد تقی

۱ - لازم به تذکر است که ما با بیشتر افکار مؤلف «ندوی» بخصوص در زمینه تشیع و ولایت موافق نیستم، و اساساً در زمینه تشیع و ولایت مخالف عقائد مؤلف و اظهارات او می‌باشیم .

تنها هدف ما هم صدائی در زمینه مبارزه با غرب زدگی واستیلای استعمار فکری است و بس .
مترجم .

پیشگفتار مؤلف

در عصر ما، در همه کشورهای اسلامی، یک کشمکش فکری و تضاد آندیشه، در میان روشنفکران و تحصیلکردها، در گرفته است که میتوان آنرا «تضاد دو آندیشه اسلامی و غربی» نامید. و این جنگی است واقعی و خطرناک – که جهان اسلام، در میان شعله‌های آن می‌سوزد.

این جنگ چنان بزرگ است که همه جنگهای سیاسی که نویسنده‌گان در باره آنها مبالغه می‌کنند، کوچک‌بوده، بلکه ناجیز است زیرا همه آن جنگها و کشمکشها، جنگ سیاسی منطقه‌ای، جنگ نژادی و یا جنگ وهمی و خیالی است.

تاریخ کشورهای اسلامی و پیوندهای ناگستنی این ملتها با اسلام (که آزادی و دیگر مزایای انسانی را در پرتو آن بدست آورده‌اند) ثابت می‌کند که فضای این سرزمین‌ها بجز افکار و ارزش‌های اسلامی، بافکار و ایده‌ثولوژیهای دیگری، استعداد پذیرش ندارد.

ولی متأسفانه زمامداران و رهبران این کشورها، طرز فکر و تربیت آنها، مصالح شخصی و سیاسی آنها چنین اقتضا می‌کند که در این کشورها، تفکر غربی نفوذ کند و این کشورها، دنباله رو قدم بقدم دولت‌های غربی باشد.

این پیروی و تبعیت تغییر مفاهیم دینی و آداب و رسوم ملی و دگرگونی

قوانین اسلامی را بدنیال دارد که خود بلائی است بزرگ و خطری است عظیم که همه کشورهای اسلامی را تهدید میکند .

و خلاصه همه کشورهای اسلامی با هستگی و آرامی اما با بیداری و اصرار عجیبی ، دربست ، تحت نفوذ تمدن غربی قرار گرفته است .

بعضی از این کشورها ، مراحلی از غرب زدگی را طی کرده اما برخی دیگر ، هنوز با حیرت و اضطراب بخصوصی ، بر سر دو راهی قرار گرفته و نزدیک است که بکشورهای اولی پیوسته و مقلد کور کورانه دولتهاي غربي باشد .

من معتقدم که « غرب زدگی » بزرگترین مشکل جهان اسلام است و این مسئله‌ای است واقعی نه خیالی و افسانه‌ای .

ضعف داخلی کشورهای اسلامی ، نفوذ تمدن غربی و استیلای فکری و اشغال طرز تفکر مادی و سیاسی غرب ، پرسشهایی را در افق فکری افراد این کشورها ، ترسیم می‌کند که بدون جواب قطعی‌یا آن ، نمی‌توان ادامه حیات داد . آیا کشورهای اسلامی چه وضعی را دربرابر تمدن غربی درپیش خواهند گرفت و کدام روشی را در اکتساب مزایای عصر جدید ، اتخاذ خواهند کرد .

پاسخ باین سؤالات است که وضع کشورهای اسلامی را روشن می‌سازد و آینده اسلام و حدود پایداری ملت‌هاي اسلامی را تعیین مینماید .

من ، درپیش خودم ، احساس می‌کرم که مسئله « غرب زدگی » را بررسی نمایم و دلائل طرفداران آن را از نزدیک درک کرده و بضرورت يك بررسی - تحقیق علمی و تاریخی - با بیظرفی کامل و بدون تعصب و منصفانه تحلیل کنم .

علاوه لازم می‌دانم که راه راست و واضحی را فرا راه نهضت اجتماع اسلامی ارائه دهم ، زیرا معتقدم که جهان اسلام باید نه تنها ، معتقد به عقائد و

اخلاق و ارزش‌های اسلامی و نظمات حیات بخش اسلام بوده باشد، بلکه باید مسئولیت رهبری جهان را نیز به عهده بگیرد و نه تنها بادنیای تمدن همگام شود، بلکه لازم است رهبری و پیشوائی آنرا نیز متعهد باشد.

اکنون جهان اسلام، بویژه کشورهایی که تازه باستقلال رسیده‌اند نیاز شدیدی به بررسی و تحلیل این موضوع دارند.

زیرا کوچکترین انحراف و لغزش در تحلیل این مسئله، حتماً آنها را در پرتوگاه سقوط قرار خواهد داد و فرسنگها از هدف اصلی، دور نگه خواهد داشت.

به‌همین علت بود که در اوائل سال ۱۳۸۲ هجری در این زمینه مقاله‌ای مفصل نوشتم. دیر زمانی نگذشت که در شعبان ۱۳۸۲ هجری، بصورت کتاب قطوری منتشر گردید.

کتاب تحت عنوان «موقعیت جهان اسلام در برابر تمدن غرب» نگارش یافت و مورد توجه مخالف علمی و دینی عالم عربی، قرار گرفت. بعداز انتشار کتاب، فرصت دیداری از اروپا بدست آمد و از نزدیک تمدن غرب را مشاهده کردم در این سفر بود که به برخی از منابع علمی جدید دست یافتم و درباره موضوع مقاله، اطلاعات ارزش‌های را که دو برابر کتاب میشد، بدست آوردم که اکنون همه آن مقاله و اطلاعات بصورت کتاب جدیدی بعنوان «الصراع بين الفكره الاسلامية والكفرة الغربية فى الاقطار الاسلامية» انتشار می‌باید. از خداوند میخواهم که رهبران و زعمای مارا در درک مسئولیتهای بزرگ خود و انجام این مسئولیت موفق گرداند.

در خاتمه از اساتید بزرگ: استاد سعید الاعظمی، استاد محمد اجتباء‌نژدی و محمد الحسنی که در تألیف این کتاب و نقل بعضی از مواد آن بعربی، مساعدت

نموده‌اند ، صمیمانه تشکر مینمایم .

ابوالحسن علی ندوی .

بستان نور ولی - مدینه منوره .

۱۹۶۵ ر. ۱۰۰ هـ ۱۳۸۵/۱/۹

مرحلة نخست

مرحلة منفي

جهان اسلام در برابر تمدن غرب

اسلام در برابر تمدن مادی غرب

جهان اسلام در نیمه دوم قرن نوزدهم مسیحی ، با مسئله‌ای در نهایت و خامت و پیچیدگی روی رو شد که سرنوشت آن بستگی به چگونگی رویاروئی با آن و حل ، آن داشت . و آن مشکل تمدن نو و جوان غرب بوده و هست که همه اوضاع زندگی و شرائط جهانی را دگرگون ساخته است .
این تمدن از بزرگترین و قوی‌ترین تمدن‌های بشری است که تاریخ انسان در طول زندگی بخود دیده است .

آری جهان اسلام با چنین تمدن بزرگی با همه‌ی بندوباریش ، درست روی در روی هم قرار گرفتند و این قادرت مقابله و مقاومت از عهده دیگر ادبیان قدیمی تحریف شده خارج بود ، زیرا اسلام تنها دینی است که گذشته از یک رسالت دینی و اخلاقی ، دارای قوی‌ترین دولتها و تمدن‌های انسانی بوده است .
آری چنین دینی با آنچنان تمدن درخشان در برابر تمدن مادی غرب قرار گرفت .

ترکیبی عجیب :

تمدن اروپائی به معنی عمومی آن ، ترکیبی است از مجموع عقاید روش‌های فکری ، فلسفه‌ها و نظامات سیاسی و اقتصادی و علوم طبیعی و عمرانی و اجتماعی و تجربیات شگرفی که ملتهای اروپائی در طول تمدن خود به دست آورده‌اند .

و این تمدن مظہر تکامل علوم بشری طبیعی ، ریاضی و علوم صنایع و مجموع کوشش‌های دانشمندان و نوابغ بزرگ تاریخ بوده است .

در نتیجه تمدن اروپا ترکیب عجیبی است از اجزای مختلف و عناصر گوناگون که کمتر تشابهی با هم دارند ، ترکیبی است از عناصری که از نتایج و بازتابهای عوامل صحیح و ناصحیح و صواب و خطأ بوجود آمده است .

فکر می‌کنم که شاید جهان اسلام در برایر تمدن غرب ، سه موقعیت داشته باشد :

۱ - موقعیت منفی:

و آن اینکه جهان اسلام تمدن غرب و تمام مزایای آنرا طرد کند و در برابر آن مقاومت شدید نموده و مبارزه سختی را آغاز نماید و هیچ چیزی را از آن اقتباس نکرده و به هیچ علم و فنی که اروپائیان در آن پیشرفت چشمگیری کرده‌اند ، اجازه ورود ندهد و از تجربیات غربیان در زمینه‌های علوم طبیعی ، شیمی ، ریاضی و میکانیکی استفاده نکند و هیچ دستگاه علمی ، فنی ، جنگی و هیچ داروئی و میکروسکوپی را از آنجا وارد نسازد .

آثار این وضع:

این موقعیت منفی، چنین نتیجه می‌دهد که جهان اسلام از قافله تمدن عقب بماند و ارتباط خود را از دیگر نقاط دنیاقطع سازد و بیک جزیره حشک و عاری از علم و صنعت (که هیچ ارزش ندارد) تبدیل شود.

اما اصولاً انسان نمی‌تواند با طبیعت بشری و فطرت انسانی که همواره در جستجوی کمال است، بجنگد و مبارزه نماید و این طریق (منفی) قطع نظر از این نکته، یک کوتاه‌بینی و تنک نظری و تعطیل استعدادهای شگرف انسانی است علاوه جنایت بزرگی بر اسلام می‌باشد و در ک غلط و تفسیر اشتباهی است که از آئین اسلام شده است.

زیرا اسلام تنها دینی است که بکار اند اختن نیروی عقل از راه تفکر در طبیعت و آسمانها (۱) واقعیت‌آور چیز نافع بحال انسان و اجتماع (۲) و آمادگی کامل در برابر هجوم دشمن (۳) تشویق کرده است.

و بانسان با یک نظر عظمت و با شخصیت، و قیافه خلیفة الله (نماینده خدا

۱ - «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخَلْفَ وَالْهَارِ لِيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْيَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، رَبَّنَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ، سَبِّحَنَكَ فَقَنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران آیه ۱۹۱) » .

۲ - الحکمة ضالة المؤمن فحيث وجدها فهو احق بها - سنن ترمذی - ابواب العلم .

۳ - «وَأَعْدَّوْا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» - انفال آیه ۶۰ .

در روی زمین) نگاه میکند . (۱)

خدائیکه جویارها ، دریاها ، و خورشید و ماه را بنفع انسانی آفریده و در اختیار او گذاشته است (۲)

بایسان از هرچه را که انسان بآن نیاز داشت برایگان در اختیارش نهاده است و با اعطاء آنچه منافع زیادی در زندگی انسان دارد بر او منت گذاشته (۳) و پیامبر خود را بعنوان نمونه و پیشو و خلق دراقتباس اسالیب و فنون جنگی از غیرمسلمانان و عربها ، رهبر ساخته است .

پیامبر در جنک احزاب ، بسبک ایرانیها ، خندق کند و دفاع کرد و پس از او ، اصحاب و فقهای امت ، در هر زمانی با دیگر ملت‌ها در اخذ فنون و روشهای جنگی و بدست آوردن سلاحهای مدرن و وسائل دفاع و یادگار فن علوم نافع ، همگام شده ، و احیاناً بر آنها پیشی گرفته‌اند .

اگر کشوری یا کشورهایی چشم و گوش خود را بهبند و از مزایای تمدن جدید استفاده نکند و در گوش‌گیری و عزالت بسر برد و بخود به پردازد ، و از دنیای دیگران بی خبر بماند هرگز نمی‌تواند این وضع را نگهدارد ، و با انقلاب دامنه‌دار خوینیں ، و تمرد و طغیان نسل جوان ، رویرومی گردد .

زیرا او با فطرت انسانی – که در جستجوی کمال است و هر چیز نوی را میخواهد و همواره میخواهد بامجد و عظمت و نیرومندی زندگی کند – میجنگد

۱- اَنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيلَةً ، بَقْرَهٗ - ۲۰

۲- إِنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَا يَأْفَى لِخَرْجِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رُزْقًا لَكُمْ وَسُخْرَةً لَكُمُ الْفَلَكُ لِتَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسُخْرَةً لَكُمُ الْأَنْهَارُ وَسُخْرَةً لَكُمُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبِينَ وَسُخْرَةً لَكُمُ اللَّيلُ وَالنَّهَارُ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سُأْلَتْ مِنْهُ وَإِنَّهُمْ بِعَدَّهُ وَنَعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحصُوهَا إِنَّ الْأَنْسَانَ لَظَلُومٌ كُفَّارٌ (ابراهیم ۳۴، ۳۳، ۳۲)

۳- وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ ، فِيهِ بَاسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ : الْحَدِيدُ - ۲۵

و هر چیزی که با فطرت انسانی منافات داشته باشد قابل دوام نیست و همچنین او با سن و قوانین تکوینی جهان و طبیعت ذاتی موجودات معارضه کرده است و این عملی است محال و غیرممکن .

اگر کشوری (بفرض) بچین کاری دست زند ، ناخود آگاه تمدن واکنشات غرب بعمق آن کشور و بهمه خانواده های آن نفوذ خواهد کرد .
همچنانکه آب هنگامیکه شهری را سیل احاطه کرده باشد ، از هر طرف در آن سر ازیر میگردد .

آن زمان که بعضی از کشورهای اسلامی ، خود را از تمدن غرب و مزایای آن دور نگهداشته و در چهار دیواری کشور خود ، مشغول اجرای مراسم و آداب اسلامی بوده اند ، همواره در این مدت کوتاه در یک حالت اضطراب و بحرانی بسر برده اند و همیشه از سوی تمدن غرب گرائی و لو مخفیانه ، طغیان کرده اند .

هر کس از قدرت نفوذ تمدن و گستردگی آن و ضعف و سستی نیروهای مادی و معنوی این کشورها آگاهی اجمالی داشته باشد و از عدم ایمان وقدرت شخصیت و اعتماد و فقدان وسائل مقاومت ، این کشورها مطلع شود ، بزودی میفهمد که این کشورها نمی توانند در چهار دیواری فرهنگ و اجتماع مخصوص خود ، باقی بمانند و در برابر نفوذ تمدن غرب مقاومت کنند ، و سرانجام در برابر پیشرفت چشم گیر غربی تسلیم شده و تمدن اروپائی در آن رسوخ کامل خواهد کرد .

در سال ۱۹۳۲ استاد محمد اسد اتریشی - که مدتی در اروپا زندگی کرده و مدلتها زیادی هم در کشورهای اسلامی بسربرد است ، از جزیره العرب (عربستان سعودی) دیدن کرد و دید که کشور عربستان سعودی همچنان با آداب و رسوم اسلامی باقی است و مانند دیگر کشورهای عربی

آن روش‌های غربی و مصنوعات و فرآورده‌های جدید اروپائی، وارد نگشته است.

استاد محمد اسد در طول زندگی گوشه‌گیری این کشور و دوری آن از تأثیر تمدن و حضارة غربی که جزیره‌العرب را در بر گرفته است. تردید نموده و چنین اظهار نظر میکند:

«هنگامیکه فکرم باین جا رسید. ناگهان از خود پرسیدم: تا کی زید (۱) و هموطنان او (عربها) خود را دریک زندان روحی بخصوص نگهداشته و خود را از تمدنی که گردآگرد کشورشان را فراگرفته است دور ساخته و از مزایای آن استفاده نخواهند کرد.

«ما در زمانی زندگی میکنیم که شرق نمی‌تواند در برابر غرب که گردآگرد آنرا احاطه کرده ساکت بماند و قیافه منفی بخود بگیرد. زیرا هزاران نیروهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی مغرب زمین مرزهای جهان اسلام را احاطه کرده است.

آیا سرانجام جهان اسلام در برابر تمدن غرب، خاضع و تسليم نخواهد شد؟! و در اثر فعل و افعال اجتماعی، نه تنها استقلال و نظامات موروثی بلکه ریشه‌های ایمان و اعتقاد خود را از دست نخواهد داد؟!» (۲)

آری همانطور که محمد اسد پیش بینی می‌کرد این (فترت) و زمان کوتاه ادامه نیافت و دیری نپائید که تمدن و حضارة غربی بسرا غ این شهرهای مقدس آمد و سیل مصنوعات و ساخته‌های کارخانه‌های اروپائی در بازار آن ریخته شد

۱- زید، یک عرب بدوى است که همراه محمد اسد در سفرهای صحرای

متجم

عرب بوده و راهنمای او در این مسافرت

۲- الطريق الى مكة : صفحه ۱۴۰

بیشتر وسائل تجمل و عیاشی و خوش گذرانی حتی بداخل خانه‌ها راه یافت و در اثر نفوذ تمدن و دیگر خصوصیات زندگی غربی، بر همه قشری بودن و جمود زندگی پایان داد و بدنبال آن صفات اصلی فتوت و مردانگی و شجاعت عربی، عربی که از قدیم الایام پا آنها معروف بودند رخت بر بست.

باین ترتیب جزیره العرب از رهگذر تمدن و فرهنگ و سیاست و نفت اروپا ارتباط پیدا کرد و این ارتباط و اتصال و اقتباس تمدن غرب در زمینه فرهنگ و تجارت، ارتجالی و بدون فکر و اراده‌قبلی صورت گرفت و جزیره العرب در برابر تمدن غرب خاضع شد و چیزی که استاد محمد اسداز آن واهمه داشت، بصورت امر واقع در آمد و ریشه‌های اقتصادی و روحی علاوه بر اشکال و نظمات موروژی دگرگون گردید.

این تحول و دگرگونی چنان سریع انجام گرفت که حتی اروپائیان و مستشرقان نیز از این تحول و دگرگونی اوضاع و شرایط زندگی و ورود مصنوعات و ساخته‌های اروپائی در بیانهای لم بزرع جزیره العرب، و رواج وسایل آسایش و کثرت اسباب عیش و نوش و بالا رفتن ناگهانی سطح زندگی در صحراهای ربع الخالی، دچار دهشت و حیرت شده‌اند.

نویسنده آمریکائی «دون لوتز» در کتاب (وضع امر و زی خاور میانه) می‌نویسد: در جزیره العرب بعد از جنگ جهانی دوم به سبب نفت و (دیگر عوامل مؤثر غربی) آداب و سنت موروژی چنان ضعیف شده و اثر خود را از دست داده که انگار چنین آداب و رسومی نبوده است.

زیرا افراد خانواده‌های شریف شیوخ بکه منافع نفت و منابع آن دربست در جیب آنها می‌ریزد، زندگی اشرافی غربی شروع کرده و از همه مخترات و مصنوعات غربی استفاده می‌کنند و از آداب و رسوم حتی ذوق غربی پیروی می‌نمایند.

مثلاً وضع آپارتمانهای آنان شکل و قیافهٔ غربی گرفته، حتی بعضی از آنها همسران خود را از غرب گرفته‌اند.

رادیو، تلویزیون برای هر خانه‌ای ضروری بنظر می‌رسد، و این وضع، شیوخ و شاهزادگان اثر عجیب و عمیقی در زندگی طبقات پائین گذارده است زیرا طبقات پائین قادرت چناین زندگانی اشرافی را نداشته واز دیدن این وضع ناراحت می‌شوند.

از طرف دیگر همه اعراب بدوي چوپانی گوستفاده را رها کرده و بسوی شهرها هجوم آورده‌اند و روز بروزی اضطراب و ناراحتی طبقات پائین که در شهرها زندگی می‌کنند می‌افزایند (۱).

این نویسنده در جای دیگر کتاب خود می‌نویسد:

از سوی دیگر تجمع ناگهانی ثروت در صندوق خانواده سعودی (صاحب قدرت وزمامدار کشور سعودی) علاوه از آن انتشار رشوه خواری و پارتی بازی و عدم درک مشوّليت در امور مالی، بشکل بارزی فساد را دارند میزند.

اساساً سهم بزرگی از ثروت نفت بوسیله اسراف و تبذیر شاهزادگان و خانواده سعودی اتلاف می‌شود، خانواده سعودی نه تنها شامل پادشاه و شاهزادگان می‌باشد بلکه زنان و خانمهای دامادهای آنها را نیز شامل است و دلارهایی که از نفت حاصل می‌گردد در عیاشی و خوش گذرانی و شب نشینی‌ها تلف می‌گردد.

خانواده سعودی نه تنها حاکم صحر او شیخ و هاییها است بلکه همانند پادشاهان شرقی زندگی کرده‌واز انواع وسائل راحتی و خوشگذرانی بهره‌مند می‌شوند و دهها هزار نفر از نواده‌ها و امیر زادگان از ماشینهای مدرن و پر قیمتی استفاده مینمایند و آپارتمانهای آسمان‌خراش مجهر به همه وسائل آسایش جدید درست

۱ - وضع امروزی خاور میانه صفحه ۴۰۲ .

کرده‌اند (۱) .

«دون لرتز» نویسنده آمریکائی اضافه می‌کند.

این (اتلاف و اسراف) کاریهای خانزاده سعودی قبایل و هایها را در اعتقادات و اصول اساس اسلامی سست کرده است و همه آثار و سنن اجتماعی و فشاریگری یک زندگی جمود را نابود ساخته است .

اکنون هیچ مخالفتی و مبارزه‌ای با وسائل راحتی و مخترعاًت بیگانه نیست و هر یک از اعضای اجتماع و طبقات پائین در احراز تمدن و اقتباس مزایای آن، از یکدیگر سبقت می‌گیرند .

همه قبایل یدوی که در صحراه لَمْ بِزَرْ عساکن بوده و زندگی ساده و بی‌آلایش داشتند و با خشونت سبک و هایگری عادت کرده بودند، همه را تراک‌گفته و در اطراف معدن ها و چاههای نفتی اقامت گزیده‌اند .

بعد از انتقال به محلات ظهران (منبع نفت سعودی) بوسیله حقوق زیادی از شرکت آرامکو که هر ماه دریافت میدارند انواع مصنوعات غربی، وسائل ارتباطی و تشریفاتی از قبیل رادیو و تلویزیون و ماشین را می‌خرند (۲) .

بدون شک، اگر زعمای کشور سعودی که شش‌های پی‌گیری برای اصلاحات و نقشه‌کشی و پروژه‌های کشاورزی و برنامه‌های اصیلی بر اساس نقشه‌های اصولی اقدام می‌کردند و تمدن غرب را بادیده عمیق و فکری روشن ارزیابی کرده و طبق منطق قدیم (۳) اسلامی (خوبیها را بگیرید و از تیرگیها بپرهیزید) .

جبهه‌های مشت آن را گرفته و از بینند و باریهای آن اجتناب می‌کردند هر گز جزیره العرب تا این حد تسلیم غرب با همه بینند و باریش نمی‌شد و تمدن

۱ - همان مدرک صفحه ۴۰۷ و ۴۰۶ .

۲ - (وضع امروزی خاور میانه) .

۳ - خُذ مَاصَفَا وَدَعْ مَالَكِر .

غربی همچون سیل بنیان کن بر مرکز اسلام هجوم نمیآورد اما زمامداران حاکم آن وقت آن نظر و عمق تفکر و روش نبینی ویژه‌ای که شایسته‌یک رهبر است نداشته و فاقد صفات و ویژگیهای رهبری بودند و این بی لیاقتی جمود آنها استانی را که استاد محمد اسد اطربیشی در کتاب مشهور خود (بسوی مکه) نقل می‌کند روشن میسازد.

اینجا گفتگو و مصاحبه‌ای را با پادشاه نقل میکنم که در خلال آن نبود بینش ولیاقت او روشن میگردد.

این مصاحبه در سال ۱۹۲۸ هنگامیکه رهبر نهضت استقلال سوریه، امیر شکیب ارسلان بدیدن پادشاه آمد و بود صورت گرفت در آن جلسه پادشاه مر ابا این کلمات با امیر شکیب ارسلان معرفی کرد:

این فرزندم محمد اسد است. حالا از مناطق جنوبی کشور برگشته و میل دارد که در میان اعراب بدوي سیاحتی کند.

امیر شکیب که خود از رهبران سیاسی و از رجال چند شخصیتی و دانشمندی واسع الاطلاع بود یکمرتبه تکان خورد و خواست بداند که چگونه یک فرد اروپائی تحت تأثیر قرار گرفته و با سلام معتقد شده است؟

با امیر شکیب رابعی از جوانب مسافر تم را بجنوب بخصوص مشاهدات و تجربیات وادی بیشه که قبل از من احدي از اروپائیان آنجاراندیده بود، تعریف کردم آنچه مشاهده کردم استعداد و آمادگی کامل این منطقه برای کشاورزی و کشت گندم بود و در خلال توضیح مسافت خود روی کرده و گفتسم پادشاهها، با جلاله‌الملک، من مطمئنم که وادی بیشه ممکن است با آسانی منبع بزرگی برای گندم بوجود آید و همه احتیاجات حجاج از آنجا تأمین گردد. بشرط اینکه بنحو احسن برنامه ریزی شده و عنایت کاملی باین موضوع داشته باشد.

پادشاه گوشایش را از این سخن من تیز کرد، زیرا بسیاری از عایدات

کشور ، صرف وارد کردن گندم از خارج میشد و کمبود عایدات بیش از هر چیز دیگر فکر (پادشاه) را مشغول داشته بود .

باین جهت از من پرسید : آیا چه مدتی لازم است تا وادی بیشه ، باینصورت در آید ؟

از آنجائیکه من از اینکار آگاهی نداشتیم و تو انستم بشاه جواب قاطعی دهم پیشنهاد کردم که بهتر است هیئتی از متخصصین از خارج برای نقشه کشی و برنامه ریزی منطقه وارد شوند و طرح کارخود را در این زمینه تقدیم بدارند ، اماجرأت کرده و گفتم که ممکن است که تولید گندم در مدتی میان پنج یا ده سال میسر گردد .

- ده سال چه مدت طولانی ؟ !!

- ما بدويان تنها یك راه خوب بلديم ، و آن اينکه هر چه در هر زمان يافتيم می خوريم اما اينکه ۱۰ سال نقشه کشی کرده و پروژه هاي کشاورزی طرح كنيم ، اينکار درازى است و ازعهدۀ ما خارج است .

هنگامیکه اميرشكيب اين کلام . . . را شنيد با تعجبی آميخته با خجالت نگاهي بمن کرد اما هیچ به روی خود نياورد ، انگار که گوشهايش چنین سخنی را نشنیده (۱) و من چاره‌ای نداشتیم جز اينکه بصورت او خيره شوم .

آداب و سنت موروثی ، نمیتواند جلوگیر تمدن جدید باشد اين قیafe و فترت در هیچ کشوری از کشورهای شرق ، نمی تواند ادامه داشته باشد زیرا آداب و رسوم موروثی و تشکیلات اجتماعی که از عقیده‌ای راسخ و روشن‌بینی بخصوص برخوردار نباشد وقدرت تشخیص خوب و بد تمدن جدید را نداشته باشد نمیتواند در برابر این تمدن مقاومت کند .

هر کشور با تشکیلاتی که خود را در روش‌های قدیمی محصور کند و از

۱- الطّريق الى مكّة (بسوى مكّة) صفحه ۲۲۱ و ۲۲۲

مزایای تمدن جدید دورگردد . بی آنکه از مقومات و ویژگیهای رهبری برخوردار شود . دیر یا زود سقوط خواهد کرد و تمدن صنعتی از هر طرف با آنجا هجوم خواهد آورد .

و هرگاه اقتباس تمدن غربی و مصنوعات آن از روی اراده و فکری صحیح و روشن بینی و تشخیص کامل انجام نگیرد بطور قهقهی تمدن غربی ، علیرغم مقاومت زعمای دین و زمامداران کشور با آن جاهجوم کرده و مردم نیزار آن با آغوش باز استقبال خواهند نمود .

تقریباً بدون استثناء در زمان اخیر ، همه کشورهای شرقی ، تحت نفوذ و سیطره تمدن غربی قرار گرفته است و سیل خروشان تمدن بدون مقاومت ، از هر طرف آنها را احاطه کرده آنهم در اثر فقدان عقل رهبری و عدم تشخیص صحیح درهیئت حاکم است و یا بسبب وجود نظمات و شرایطی است که در نتیجه انحراف از تعالیم صحیح اسلامی بوجود آمده است .

افغانستان

افغانستان در میان کشورهای مشرق زمین، که به شدت احتیاط و تمیک به نظامات و آداب و رسوم قدیمی معروف بود، و توانسته بود خود را از اقتیاس تمدن غرب دور نگه دارد، و علی رغم وضع جغرافیایی آن، که در میان هند و شوروی قرار گرفته، و در تحت سیطره انجلستان قرار داشت، روزگار درازی توانسته بود که از هجوم افکار غربی مصون بماند و در دامن غرب سقوط نکند.

در اینجا مناسب است که اطلاعات جالبی از این کشور عقب مانده را از خاطرات زندگی یک جوان روشنگر هندی، که سال ۱۹۱۵ میلادی به کشور افغانستان سفر کرده و چندین سال در این سرزمین اقامت نموده، از اوضاع سیاسی و اجتماعی و حرکتهای استقلال طلبانه اش اطلاعات وسیعی دارد، در اینجا نقل کنیم:

استاد ظفر حسن^(۱) در خاطراتش می‌نویسد:

۱- استاد ظفر حسن ایبک، اصالتی از کرنال هند بوده و از جوانان تحصیل ←

افغانستان در همه زمینه‌ها، بخصوص آموزش عمومی، در مدتی که من در آن جا اقامت داشتم، بشدت عقب مانده بود. نسبت باسواندان کشور از ۲ درصد تجاوز نمی‌کرد، تازه آنان که باسواند به شمار می‌آمدند کسانی بودند که به طرز آموزش قدیمی، در مکتبخانه‌ها و مدارس طلاب آموزش دیده بودند. سلاطین در زمانهای قدیم می‌ترسیدند که ملت آنها باسواند شوند و بصیرت پیدا کنند، که در نتیجه آگاهی، احیاناً روزی بر ضد نظام استبدادی آنان قیام نمایند.

اساساً در زمان «امیر حبیب الله خان»، ملقب به «سراج‌الملة والذین»!! بجز یک دیبرستان دولتی به نام «حبیبیه» و یک مدرسه نظامی ابتدایی، به نام «مکتب حربی» هیچ مدرسه و آموزشگاه دیگری وجود نداشت.

این مدرسه نخستین گامی بود که امیر حبیب الله خان در عصر خود برای باسواندن مردم برداشته بود و شاید به همین جهت او را مؤسس نهضت آموزش عمومی به حساب می‌آورند.

در جایی که در زمان پدرش ضیاء‌الملة والذین عبدالرحمان خان از چنین کارهایی اصلاً خبری نبود.^(۱)

←
کرده و روشنفکر می‌باشد. او به سبب خصوصیت شدید با نفوذ انگلیس و به انگیزه‌های مذهبی مجبور شد که هند را ترک بگوید و به کابل برود. او مدت هشت سال در کابل اقامت نمود و در این مدت اعتماد نادرخان رئیس ستاد ارتش وقت را به خود جلب کرد، سپس به روسیه رفت و سرانجام به ترکیه رفته به عنوان افسر دفاعی در ارتش ترکیه استخدام شد و هنوز هم در ترکیه اقامت دارد. اخیراً خاطرات زندگی اش در پاکستان به چاپ رسید. (مؤلف)

۱- خاطرات ظفر حسن، جلد اول، صفحه ۵۵.

استاد ظفر حسن در جای دیگر می‌نویسد:

«در دیگر شهرستانهای افغانستان به جز کابل هیچ مدرسهٔ جدیدی وجود نداشت، مردم به طور سنتی در مکتبخانه‌ها قرآن می‌خوانند. اما نویسنده‌گانی که در ادارات دولتی مشغول کار بودند و به اصطلاح محلی افغانستان (میرزا) نامیده می‌شدند،

آن سواد ناچیزی هم که داشتند، تنها در اثر تلاش خود، و بدون معلم و مدرسهٔ بود، و گرنه هرگز مدرسه‌ای وجود نداشت.

برای اولین بار نظام آموزش جدید در افغانستان بعد از دیدار امیر حبیب‌الله خان از هند در سال ۱۹۰۵ میلادی پیدا شد، آن هم درست در قدمهای اولی و دوران ابتدایی».

خواننده می‌تواند عمق عقب ماندگی کشور از تمدن و مسائل فرهنگی را از خاطره‌های نویسنده حدس بزند، آن جا که می‌گوید:

«روزی در جلال‌آباد رفتم که کاغذی بگیرم تا نامه‌ای بنویسم، در شرایطی که من در آن زندگی می‌کرم، دیدم اساساً در شهر دکان و معازه‌ای وجود ندارد که قلم و دوات و ابزار و ادوات تحریر بفروشد. در دکان قصاب کاغذ می‌فروختند، ولی از قلم و دوات خبری نبود». ^(۱)

اما در باره کالاهای تولیدی و تجاری که هیچ شهر و دیاری از آن خالی نمی‌شود، جداً کشور فقیری بود. مؤلف در این باره می‌نویسد:

«در کابل تنها یک کارخانه کفش سازی وجود داشت که آن هم غالباً نیاز

۱- خاطرات ظفر حسن، جلد اول، ص. ۸۰.

ارتش را تأمین می کرد و سایر مردم سهمی از آن نداشتند. کفشهایی که در بازار کابل در معرض فروش بود، تولیدی هندو یا انگلیس بود.

کالاهای تولیدی کشور در پارچه‌های دستیاف، و یا منسوجات کارخانه‌های ریستندگی خلاصه می شد. در هرات تعدادی کارخانه پشمبا فی یافت می شد که سجاده‌های زیبایی تولید می کرد».

نویسنده در مورد راههای ارتقاطی می نویسد:

«اساساً افغانستان در آن ایام با خط آهن آشنا نبود، خیابانها بسیار کم و ابتدایی بود، راههای شوسه به شهر کابل و حوالی آن اختصاص داشت، پلها استحکام لازم را نداشتند و از باران و برف خسارت می دیدند، بیشتر حمل و نقلها با شتر و اسب و الاغ انجام می گرفت، تنها چند عدد در شکه در کابل و جلال آباد به چشم می خورد. تنها حبیب الله خان از نعمت ماشین برخوردار بود، وزیران و فرماندهان کشوری و لشکری از اسب استفاده می کردند، ولی اسبهای خوبی داشتند».

«نظام پستی نیز در شهر بسیار ساده و ابتدایی بود، و در انحصر مراسلات دولتی و ابلاغ حکمهای دولتی به ولایتها و مدیریتها بود. نامه رسانیها و ارتباطات مردمی توسط خود مردم به صورت انتقالی انجام می گرفت، به این معنی که مردم نامه‌های خود را توسط مسافران به مقصد های مورد نظر می رسانیدند و دیگر به اداره پست گذرشان نمی افتاد. در فصل زمستان هفته‌ای یک بار، و در فصل تابستان هفته‌ای دو بار از هندوستان پست می آمد و تعدادی روزنامه می آورد».

«در میان کابل و جلال آباد تنها یک خط تلفنی وجود داشت که در ایام

اقامت پادشاه در جلال آباد به کار می افتد، آن هم برای بررسی مسائل سیاسی:

اما از **تلگراف** نام و نشانی در این کشور وجود نداشت». (۱)

اما در مورد آلات و ادوات جنگی و تجهیزات نظامی، اظهارات نویسنده بسیار اسفبار است، و گزارشات او از ایام جنگ جهانی که آثارش دامن افغانستان را نیز گرفته بود، حائز اهمیت است:

«ارتش افغانستان از ابزار و ادوات بسیار ساده استفاده می کند، تنها واحدهای زرهی کابل از توپ و تانک نو استفاده می کردند و دیگر واحدهای رزمی از چند تانک و مسلسل قدیمی استفاده می کردند که به وسیله فتیله روش می شوند و هرگز به درد یک کشور متمن نمی خورند».

«ارتش افغانستان با روش جدید نظامی آشنا نیست، و شهریه نظامیان به جهت کمبود بودجه کشور، زندگی آنها را کاف نمی دهد و لذا آنها ناگزیرند که کار کنند و گندم تهیه کنند، نان بیزند و زندگی بخور نمیری تدارک نمایند. از این رو وقت زیادی را برای تهیه نان و خورش صرف می کنند». (۲)

در مورد بهداشت و آموزشگاههای بهداشتی و مراکز پیشگیری از بیماریهای واگیر و خطرناک، نیازی به توضیح نیست، زیرا:

«در سرتاسر کشور پهناور افغانستان تنها دو بیمارستان در کابل یافت می شد، که یکی شخصی و دیگری ارتشی بود، ریاست یکی به دست یک پزشک ترکی و دومی به دست یک پزشک هندی بود». (۳)

۱- خاطرات ظفر حسن، جلد اول، ص ۵۷.

۲- خاطرات ظفر حسن بیک، جلد اول، ص ۵۹.

۳- همان منبع، ص ۶۳.

از خاطرات و گزارش‌های این نویسنده هندی که مدتی در این کشور اقامت نموده، میزان عقب ماندگی افغانستان به دست می‌آید، و روشن می‌شود که این کشور چقدر از قافله تمدن عقب مانده است.

* * *

افغانستان در میان کشورهای مشرق زمین که بشدت احتیاط و تمسک بنظامات و آداب و رسوم قدیمی، معروف است و توانسته خود را از اقتباس تمدن غرب دور نگه دارد سرانجام نتوانست این وضع را ادامه دهد و بالاخره موانعی که میان تمدن غرب و افغانستان، فاصله انداده بود بر طرف گردید و در نتیجه افغانستان با ولع خاص بسوی تمدن مغرب روی آورد.

در خلال ۳۲ سال در افغانستان انقلابی در گرفت و جامعه افغانی بر ضد امان الله خان پادشاه افغان که دست باصلاحات و تحولات تازه‌ای زده بود، انقلاب کرد و در اثر انقلاب امان الله خان از سلطنت کناره گرفت و تبعید گردید.

این جامعه افغانی، امروز روبسوی تمدن غرب آورده و با کامهای سریعی آداب و رسوم اسلامی را پشت سر گذاشت و تحولات دگرگونیهای مغرب زمین را که نمی‌شود مرزی با آن قائل شد در پیش گرفته است، حدود این پیشوای تمدن غرب را میتوان از گزارش یکی از روزنامه نگاران اروپائی تخمین زد.

خبرنگار اروپائی (آفای ریچای کولدر) در یک مصاحبه‌ای در روز جشن استقلال افغان در سال ۱۹۶۳ میلادی با روزنامه تایم آف ایندیا روزنامه انگلیسی زبان هند در شماره ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۳ چنین مینویسد:

بدنبال آتش بازیهای دامنه داری که اصلاح‌آفغانستان نظیر آنرا نمی‌داند بود نیم میلیون جمعیت باشوق عجیبی هورا می‌کشیدند و کف میزدند. و باین ترتیب افغانستان یک هفته تمام استقلال خود را جشن گرفت.

وزیر خارجه افغانستان که در کنار من در جایگاه سلطنتی در ساحل دریاچه آنجا که بازی های آتش بازی اجرا میشد ، نشسته بود ، گفت : شما در وقتی از افغانستان دیدن میکنید که ما استقلال خود را جشن میگیریم . دیگر فرصتی نداریم که تفصیلات برنامه و طرح های اصلاحی پنج ساله خود را بشما شرح دهیم .

گفتم جناب آقای وزیر خارجه حالا فرصت مناسبی است که میتوانم اطلاعاتی از شاهکارها و پیشرفت های کشور شما بدست آورم و می خواهم که زنان افغان را لبخند زنان ، مشاهده کنم .

در این موقع یک دو شیزه زیبای افغانی لبخند زنان پیش ما آمد و مراسم افغانی را اجراء کرد ، این وضع ، آزادی زنان تحول و دگرگونی افغانستان را بنحو کامل برای ما روشن ساخت و این روشنی حتی از روشنایی برق کامل مصنوعات جدید و پیشرفت مادی افغانستان بیشتر بچشم میخورد .

زیرا سه سال قبل زنان افغانستان با حجاب بودند و اگر آنها اجازه شرکت در جشنها داده میشد همه با لباسهایی که سرتاسر بدنشان را (تنها چشمها یشان باز بود) پوشانده بود ، شرکت می کردند اما امر و زهمه چیز تغییر یافته و تنها عده کمی از زنان با حجاب و لباسهای دراز خود را پوشیده بودند که آنها را از دیگر زنان آزاد و سربرهن مشخص می ساخت .

اما دیگر زنان همه با آزادی و کشف حجاب ، در جشن شرکت کرده بودند شاید کسانی که در خارج افغانستان هستند ، نتوانند اندازه آزادی و کشف حجاب زنان افغان را حدس بزنند !

علماء اسلامی امان الله خان را از تخت سلطنت که از ۳۲ سال پیش خود و پدرانش بر آن تکیه زده بودند ، خلع کردند زیرا او اجازه داده بود که خانمشن (ملکه) بدون حجاب بیرون رود .

اگر بگویم روش لغو حجاب که در اجتماع افغانی حاکم بود ، از طریق استفاده قابله ها و نرسهای پزشکی وارد افغانستان شد ، گزار نگفته ام و آن موقعی بود که دکتر « اینا ماریا جید » رئیس بهداشت جهانی دردهلی ، ده سال قبل از دانمارک وارد افغانستان شد .

در آن زمان در افغانستان پزشکان زن و قابله ای وجود نداشت در همه افغانستان درست ۱۲۰ دکتر مرد وجود داشت و در عین حال بهیچ دکتری اجازه داده نمیشد که زنان را معاینه پزشکی کند و قابله های محلی هر گز به راههای جدید معالجه آشنا نبودند .

خانم دکتر « جید » پس از ورود با افغانستان به تربیت دختران (نرس) و آموزش قابلگی پرداخت . و زنان دربار و خانواده شاه نیز بهمراه خانم دکتر شروع بکار کردند .

بهمین جهت در افغانستان مرکز بهداشتی و آموزش و پزشکی و قابلگی دائم گردید و باین ترتیب زنان افغانی با حجاب مخصوص باین مرکز آموزشی و قابلگی رفت و آمد کردند و در آنجا با روشها و اسلوب های قابلگی آشنا شدند ، و از این رهگذربود که در آنها انقلاب فکری و دگرگونیهای پیدا گردید و بعد از آشنا بودن با دکترا و قابله ها فهمیدند که نه تنها میتوانند راه و روش های علمی و بهداشتی قابلگی را فرا گیرند ، بلکه می توانند از این حرفة مانند مردان ، امراء معاش کنند .

در این مرکز آموزشی این دو شیوه ها (نرسها) باصالت شخصیت خود پی برده و دریافتند که آنها مانند اثاثیه خانه و لوازم اطاق نیستند که در گوش خانه لمیده و حتی نور آفتاب را المس نکنند .

امروز در افغانستان برای این دختران (نرسها) بیمارستانهای مدرن مجهزی با لوازم طبی ، و بهداشتی تأسیس یافته و اداره و مسئولیت آنها بعهدۀ همان خانم های افغانی

که به در جات عالی علمی و پزشکی رسیده اند ، محول شده است و آنها با آشنائی کامل بقوایین بهداشتی و روشهای قابلگی ، طبق تعالیمی که ازد کتر س جیدا بیاد دارند اداره می کنند .

در اگوست سال ۱۹۵۹ بدنبال فرمان شاه که درباره آزادی زنان و کشف حجاب صادر شده بود زنان افغانی کشف حجاب نمودند .

امروز در دانشگاه کابل آموزش مختلف دختر و پسردان راست و دانشجویان دختر ، باحجاب و لباس درازی وارد دانشگاه شده و در گروههای مستقلی جدا از پسران ، مشغول تحصیل می باشند .

تحصیل و تربیت در دانشگاه مجانی است و دولت هزینه دانشگاه ، حقوق ، کتاب و غذای دانشجویان را می پردازد و در سالهای آینده دختران دانشجوی دانشگاه فارغ التحصیل شده و بعنوان معلم در دانشگاه استخدام می شوند .
امروز دانشگاه به استاید زن و مرد احتیاج شدید دارد زیرا تدریس در دانشگاه بطور عمده به استادان خارجی بستگی دارد . (۱)

۱ - تایم آف ایندیا .

کشوریمن نمونه‌ای دیگر

شاید کشوریمن و تمام کشورهای اسلامی که درهای خود را بروی تمدن غرب بسته‌اند از همین منوال باشد ، یمن و بعضی از کشورها بطور کلی ، از تمدن دور می‌باشند و از علوم مفید و نظمات شایسته و کمکهای نظامی ، صنعتی کشاورزی و دیگر وسائل رفاه ملی ، محروم هستند.

اوپاچ یمن و طرحهای مترقی و نظمات داخلی و ارتباطات خارجی آنرا از گزارشاتی که سرپرست شون عربی روزنامه هفتگی «روز الیوسف» مصری «استاد ممدوح رضا» در مصاحبه‌ای با معاون وزیر خارجه یمن «محمدالعمری» بعمل آورده است میتوان بدست آورد .

متن این مصاحبه در شماره ۷ فوریه سال ۱۹۵۵ چاپ شده است که ما از آن گفته‌گوها حقایق زیر را بدست می‌آوریم .

در یمن ، تا سال ۱۹۵۵ احصائیه رسمی و آمار گیری دقیقی به عمل نیامده است ، تنها منبع در آمد آن منحصر به مالیات و گمرک می‌باشد کشاورزی تنها وسیله معاش و زندگی اهالی یمن است .

آبیاری یمن از دو راه تأمین می‌شود :

۱- باران .

۲- چاهها

بودجه سالانه کشور ۱۵ میلیون جنیه (۱) و بالاخره اعتبار بانکی و ثروت اختصاصی امام یمن از «۸۰ میلیون جنیه» تجاوز نمی کند .
در همه یمن تا سال ۱۹۵۵ جاده ای وجود نداشت تنها جاده ای بمسافت ۱۲۰ کیلو متر میان شهر «مخا» و «تعز» ساخته شده ، تازه آنهم تا سال ۱۹۵۵ اسفالت نشده بود .
مجموع مدارس ابتدائی و مکتب های قدیمی در همه شهر های یمن به ۶۰۰ عدد میرسد . بعلاوه چند دیبرستان نیز ، در شهر های (مخا ، تعز ، حدیله) وجود دارد .

ارتش یمن از سه نوع تشکیل یافته است :

۱- ارتشی که خدمات عمومی را انجام می دهد ، و از ۱۶ افسر تشکیل یافته .

۲- ارتش احتیاط و ۱۴ افسر .

۳- ۲۰ هزار سرباز که از قبایل مختلف تشکیل یافته است .

همه مواصلات ، ارتباطات پستی ، با حیوانات صورت میگیرد .

در همه یمن تنها چند عدد ماشین پیدا می شود و از هوایپمای نظامی خبری نیست تنها در این میان ۲۱ هوایپمای عادی موجود است که ۳ عدد آن ، از نوع «داکوتا» است .

در یمن ، نه هتل و نه رستوران و نه کارخانه و نه اداره پلیس وجود دارد تنها ، دولت با بعضی از شرکتهای اروپائی در استخراج ذغال ، نفت و نفت خام ، موافقت نامه ای امضاء کرده است .

* * *

۱- جنیه : واحد پول یمن و بعضی از کشورهای عربی است .

این انحطاط و عقب ماندگی از اوضاع تحول یافته دنیای خارج و نهضت‌های اصلاحی کشورهای مجاور بود ، که یمن را وادار ساخت ، که طرحهای اصلاحی و متفرقی را پذیرد ، و آن ، تنها یک راه داشت آنهم کمکهای اقتصادی کشورهای پیشرو فته بود .

و از این رهگذر بود که یمن با اتحاد شوروی و حکومت چین موافقت نامه‌های مختلفی را ، امضاء کرد .

این دولتها ، به حکومت یمن ، وامهای زیادی دادند و در نتیجه باقدامات اصلاحی و برنامه‌های توسعه داری دست زد .

دولت چین ، بدنبال موافقنامه‌ای در سال ۱۹۵۵ م متعهد شد ، که به یمن ۷۰ میلیون فرانک سویسی ، بدون ریا پردازد تا در برنامه‌های اصلاحی زیر ، مصرف شود :

- ۱- ایجاد جاده‌ای بمساحت ۰۰۰ کیلومتر که شهر (حدیده) را به (صفا) متصل سازد .
- ۲- تأسیس کارخانه نیشکر .
- ۳- تأسیس کارخانه برای خشک کردن ماهی .
- ۴- تأسیس کارخانه برای قماش باقی .
- ۵- تأسیس کارخانه شیشه سازی . (۱)

این عقب ماندگی و روگردنی از قافله تمدن (که نهاد روسی قانون بود و نه از روی اعتقاد به نفس ، یا عامله دینی بلکه بخاطر جهالت و سستی و کسالتی بوده است که مدت‌های زیادی برین سایه‌افکنده بود) پیامدی جز این نداشت ، که یمن در اثر حواست تدباد و انقلابهای خونین کشورهای خود را به روی تمدن و مزایای آن باز کند . بی‌آنکه میان خوب و بد ، مفید و غیرمفید آن تشخیص دهد

۱- الیمن تأثیف استاد امین سعید ص ۲۸۱

و محسن تمدن جدید و نظمات نوین آنرا، با فکار و معارف اسلامی تطبیق نماید.

کشور یمن (که روزگاری مرکز معارف اسلامی بود) پیامبر اسلام از آن هنگام ورود مسافران یمنی، بخوبی یاد کرده بود (۱). امروز دچار تشویش و اضطراب است و در خطر سقوط در دامن کمونیسم بین المللی و جنگهای ویرانگر و انقلابهای خونین است.

مؤلف کتاب ۱۱ سال قبل از انقلاب یمن (۲) نگرانی و تشویش خاطر خود را از آینده و سرنوشت یمن ضمن گفتگو و مصاحبه‌ای با محمد عبدالله العمری کفیل وزارت خارجه یمن، بیان میدارد، و راه متوسط و معتدلی را که می‌بایستی یمن در اقتباس تمدن غرب، در پیش بگیرد نشان می‌دهد و از این طریق در گرداب تندباد حوادثی که دیگر کشورهای عربی اسلامی، در آن واقع شده است، قرار نگیرد.

۱ - **أَتَاكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ أَرْقَ أَفْشَدَةٍ وَالْيَنْ قَلُوْبًا إِلَيْمَانَ يَمَانٌ وَالْفَقْهُ يَمَانٌ وَالْحُكْمُ يَمَانِيَّةٌ** - صحیح بخاری -

۲ - پیش بینیهای مؤلف هم درست از آب در آمد زیرا این اوضاع ۱۵ و ۲۰ سال قبل بود، اما یمن پس از آن بهدو قسمت تقسیم گردید، یمن جنوبی، در دامن کمونیستی افتاد و رژیم بظاهر سوسالیست طرفدار چین، بروی کار آمده و یمن شمالی نیز تبدیل به جمهوری عرب یمن گردید و بالاخره اضطرابها و کوتناهای متعددی در آن کشور روی ڈاد.

اکنون، جمهوری یمن که روزگاری امام احمد حاکم آن بود، مانند دیگر جمهوریهای عربی، با مسائل بحرانی اقتصادی و و دست و پنجه نرم می‌کند.

مترجم

این مصحابه در هتل قصر الجزیره در قاهره صورت گرفته است که ما ، فرازهای را از کتاب مذکرات سائیح فی الشّرقِ العربی (یادداشت‌های جهانگردی در شرق عربی) تالیف نویسنده نقل می‌کنم :

نویسنده دربارهً یادداشت‌های شنبه ۱۳/۵/۷۰ و ۱۴۳/۵ پس از ملاقات با کفیل وزارت خارجهٔ یمن و تعارفات معمول چنین مینویسد :

کشورهای عربی بی اختیار تسلیم نفوذ تمدن غربی شده‌اند ، اما یمن هنوز روی پای خود ایستاده و تمایلی به تمدن غربی ندارد ، امیدوارم یمن ، در اقتباس تمدن غرب ، نظامهای فرهنگی و سیاستهای زندگی آن ، عجله نکند و بی اختیار در آغوش تمدن غرب نیافتد و باحتیاط و درایت و عقل کافی ، آنچه موافق زندگی دین و طبیعت رسالت خود می‌باشد ، از آن برگیرد ، واز بدها و بسی بندوباریهای تمدن غرب بر حذر باشد .

فکر می‌کنم : یمن در انزوا بسر میبرد و چنین معتقد است که از قافله تمدن عقب مانده است اما میترسم که در راه پیمودن عقب‌ماندگی و راه رسیدن بقاشه تمدن ، عجله کند در نتیجه گسراه شده و در منجلاب بدختیهاییکه جبرانش ممکن نیست سقوط نماید .

کفیل گفت :

بعقیده من ، نخستین پایه زندگی در کشورهای اسلامی ، وجود حسن دینی در قلب ملت‌های مسلمان است و تقویت آن از راه تبلیغات عمومی و تربیت دینی و ایجاد رشد فکری در همه طبقات می‌باشد .

پایه دوم : نظام تعلیم و تربیت صحیح و حتی الامکان جامع علوم اسلامی که از کتاب آسمانی الهامی گیرد و علوم طبیعی و معلومات عصری ، می‌باشد .

امیدوارم که یمن راهی را در پیش بگیرد که از مزایای این دو (اسلامی و غربی) بهره‌مند شود ، و مانند دیگر کشورهای عربی نه اسلامی و نه اروپائی ،

نباشد . (۱)

نظیر این خاطرات رایک نویسنده غربی آقای «و. اریچ بث من» در کتاب خود «یمن در آستانه انقلاب» می‌نویسد:

مؤلف ، در سال ۱۹۵۹ در دوره امام احمد هنگامی که یمن دروازه‌های خود را بروی تمدن غرب بسته بود از یمن دیدن کرده است .

این نویسنده ، شادی‌ها ، و نگرانی‌های خود را با عبارات زیر روشن می‌سازد :

مردم یمن علیرغم این که فاقد آسایش زندگی و وسائل رفاه هستند، شاد ، بنظر می‌رسند و همچنان امام یحیی و امام احمد می‌کوشند که دروازه‌های یمن را بروی تمدن غرب بسته باشند ، با این که میدانند که موج بنیان کن تمدن غرب دگرگونیهای زیادی را در یمن ایجاد خواهد کرد و آنها (امام یحیی و امام احمد) در این فکر مصیب بودند ، اما براستی مورد تردید است که یمن با این اوضاع مدت زیادی ادامه داشته باشد .

تمدن جدید بسوی کشور یمن ، راه‌گشود و آثار تمدن از قبیل هوای پما ، ماشین تلفن ، رادیو و دستگاه‌های مخابراتی ، تلسکراف بی سیم و دیگر اختراقات جدید ، سیل آسا بسوی یمن سرازیر شد و این هجوم تمدن ، در آنجا ، اضطراب و تشویش ایجاد کرد و یمن را وارد مرحله انتقال و تحول ساخت .

بدرستی روشن نیست که آیا این انتقال بدون اضطراب و نگرانی ، ادامه پیدا خواهد کرد و یا انقلابها و شورشها را بدبانی خواهد داشت ؟ (۲)

۱- مذکرات سائح فی الشرق العربي ص ۷۰ - ۷۲

۲- پیش‌بینی این نویسنده غربی ، درست بود ، زیرا می‌بینیم که پس از ورود تمدن غرب به یمن ، چه انقلابهای خونینی در یمن درگرفت که سرانجام منجر به سقوط امام احمد و سقوط یمن در آغوش کمونیسم ، گردید .

مترجم

این پیش‌بینی و تعیین سرنوشت ، بمقدار زیادی ، بستگی به راهی دارد که یمن در پیش‌گرفته است ، اما از نکته‌ای نباید خافل شد آن اینکه : گامهای که یمن ، در تشکیل حکومت جدید براساس برنامه اقتصادی نوین برمی‌دارد ، باحتیاط برداشته و این مرحله انتقال و تحول را تدریجی طی کند و در عین حال در انتخاب راه باراده‌ای استوار و فکری صحیح نیاز دارد ، قدمهای اولی را آهسته و راهی را که در پیشرفت کشور ، در پیش‌گرفته ، صحیح و مستقیم پیماید . (۱)

نویسنده آمریکائی از برنامه‌های اساسی ، در ترقی کشور ، از طرح‌ها و پروژه‌های متخصصین درباره پی‌ریزی و بازسازی یمن ، سخن گفته و در آخر ، حکومت یمن را بانتخاب راهی درست و جامع برای برنامه‌های مادی و معنوی ، دعوت کرده است و این طرز تفکر از یک اندیشمند مسلمان شرقی ، بیشتر انتظار می‌رود تا یک دانشمند غربی آمریکائی .

سپس سخن خود را چنین ادامی می‌دهد :

بدون تردید ، یمن برای رفاه و سعادت کشور براساس برنامه‌های اقتصادی تلاشهای پی‌گیری را در پیش‌گرفته است ، اما لازم است که میراث های دینی و اخلاقی ارج‌دار اسلامی را نیز حفظ کند ، زیرا پیشرفت مادی ، هرگز نمی‌تواند به تنهایی داروی شفابخش دردهای جامعه انسانی باشد ، و در دل انسانها شادی و آرامش وطمأنیه ، بیافریند ، و این مشکلی است که همه کشورهای متmodern که باوج تمدن مادی رسیده‌اند ، از نزدیک آنرا لمس می‌کنند .

اما هنگامی که یمن از ارزش‌های اخلاقی محافظت کرد و میراثهای دینی و روحی در اعماق دل ملت مسلمان «یمن» جای گرفت آنوقت پیشرفت و ترقی مادی نعمت بزرگی شده و تمدن ، هر نقطه تاریک زندگی یمن را روشن خواهد کرد .

اگر یمن بتواند از ارزش‌های اخلاقی و میراثهای اسلامی نگهاداری کند و در

۱- یمن در آستانه انقلاب ص ۷۱

عین حال از مزایای تمدن غرب بهره بگیرد خود بخود، بصورت (بهشت عدن) کشور عربی در خواهد آمد. و مردم با اطمینان و آرامش خاطر زندگی خواهند گرد . «یمن» در این انتخاب و بهره گیری مزایای غربی و اسلامی نه تنها نموده و سبیل کشورهای اسلامی می شود بلکه بعنوان یک کشور متفرقی، در میان همه کشورهای جهان معروف می گردد .(۱)

رشد فکر اسلامی ، بعنوان پشتونه محاکم به تنهائی کافی بود که اوضاع مضطرب جامعه های اسلامی را اصلاح کند اما متأسفانه در زمانهای فعلی مذهب ضعیف شده و یاد رجا می زند تا اینکه تمدن مادی غرب با ماسک آزادی و مساوات ، به سراغ کشورهای اسلامی آمد و آنها را برای برهم ریختن اوضاع قدیم و انقلابهای سیاسی دعوت کرد و بدنبال آن اضطراب و تشویش و هرج و مرج در آن کشورها رخ داد و مردمان آنها بعنوان روشنگری و غرب گرائی بر ضد اوضاع قدیم و ارزش های اخلاقی ، انقلاب کردند .

این بود راز ظهور انقلابهای نظامی که هر روز در کشورهای اسلامی ، صورت می گیرد ، کودتا بدبناه کودتا و حکومت نظامی حاکم در کشورهای اسلامی .

پس از در گذشت امام احمد ، در سپتامبر ۱۹۶۲ م پرسش «امام بدر» زمام قدرت را به دست گرفت.

او در دوران زمامداری پدرس به عنوان وزیر امور خارجه و به عنایین دیگر به نقاط بسیاری از جهان مسافت کرده بود. بارها به اروپا رفت، تحولات عصر جدید را از نزدیک مشاهده کرده بود. ولذا شایسته بود که اوضاع متغیر روز را بیش از دیگران بشناسد و در پیاده کردن آن موفق باشد، جز اینکه دولت او مستعجل بود و بعد از یک هفته، سقوط کرد. مقدار نبود که چیزی از آثار و اعمال او در تاریخ ثبت شود.

سرهنج عبد‌الله سلال، فرمانده گارد ملی، با تحریک جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، بر علیه او شورش کرد و زمام قدرت را به دست گرفت. او روش سیاسی ناصر را دنبال کرد و سوسيالیسم نوین را به عنوان سیاست رسمی نظام اتخاذ کرد، آنگاه تلاش فراوان نمود که اوضاع یمن را به سرعت دگرگون سازد.

این تغییر و تحول بر مبنای لائیکی والحاد بود، ولذارنگ تمدن و تجدد در همه جوانب کشور، و بخصوص در اقشار دنیا و نظام جلوه گردید. این مظاهر تمدن و گرایش به غرب، در شهرها و اجتماعات بزرگ بیشتر به چشم می‌خورد، تا در دهات و قصبات.

مردم روستانشین که رهبری فکری و فرهنگی آنها غالباً در دست رهبران سنتی و دست اندر کاران محلی است، در تمدن جدید ذوب نشدند و رنگ تجدد به خود نگرفتند و در برابر مظاهر تمدن مقاومت کردند.

نتیجه این مقاومت پدید آمدن دو جبهه متقابل و متحاصل بود: یکی جبهه انقلاب و تجدد به رهبری زمامداران مادی گرا، و در رأس آنها جمال عبدالناصر.

دیگری جبهه محافظه کاران و نگهبانان شیوه‌های سنتی، و در رأس آنها امام بدر.

در این مبارزه و معارضه، حکام سعودی از امام بدر حمایت کردند، و آتش رقابت را در همه زمینه‌های نظامی و فکری شعله‌ور ساختند، و در نتیجه خونریزی وحشتناکی در کشور به راه افتاد، و ارزش‌های اسلامی و معیارهای اخلاقی در هر جایی که حکومت جدید نفوذ داشت، خسارت فراوان دید. ولی چهره کشور دگرگون شد، مردم از وسائل جدید و تسهیلات رفاهی برخوردار شدند و زندگی

رنگ نوی به خود گرفت.

اما فاصله این دو جبهه جدید و قدیم بسیار عمیق بود و هرگز راه معتدلی که این دو جبهه را به یکدیگر ربط دهد، به چشم نمی خورد.

طبعاً نظام حاکم به دلیل سیطره سیاسی، و به جهت در دست داشتن قدرت نظامی جلوه بیشتری داشت و در اشار مختلف رخنه کرد، و با تمام قدرت تلاش نمود که کشور رنگ لاتیکی والحاد به خود بگیرد، و همه ارزش‌های اسلامی و معیارهای اخلاقی بی‌فروع گردد.

از آن طرف نیز سطح فرهنگی مردم پایین بود و رهبران سنتی به شیوه باستانی و در مدارس قدیمه تربیت یافته بودند، و قدرت معارضه با حوادث و مشکلات روزافزون را نداشتند. و هرگز در مورد بهره‌گیری از وسائل جدید، و انطباق با مقتضیات روز نیندیشیده بودند و روش‌های آموزشی آنان، از پرورش دادن شایسته و با کفایتی که بتوانند در برابر فتنه‌های عصر حاضر مقاومت کنند، ناتوان بود و آگاهی محدود آنان توان تصمیم گیری و برنامه ریزی به موقع در برابر آشوبها و حوادث ناملایم را نداشت. بدین ترتیب همه ارزشها و معیارهایی که رهبران دینی مبلغ آن بودند، پایگاه خود را از دست داد و دوران حکومت مذهب بر دلها و توده‌ها سپری گردید.

از این نکته نیز نباید غفلت نمود که منطقه «عدن» و «حضرموت» که در جنوب یمن قرار دارند، در بردهای از زمان، در تحت سیطره و اشغال انگلستان قرار داشتند، و در دوران اشغال انگلستان، در این منطقه دو طبقه متعارض و متقابل پدید آمده بودند (یکی حافظ سنتهای قدیمی و دیگری طرفدار سنت‌شکنی و نوگرایی).

زمانی که این منطقه به استقلال رسید و شیخ‌نشینهای هفده‌گانه، تحت

لوای واحدی به نام «یمن جنوبی» در آمد، افکار غرب‌گرایی شدت یافت و گرایش به سوی تمدن و تجدد پنداری به اوج خود رسید.

در خلال ماههای اگوست و اکتبر ۱۹۶۷ انقلابی چپ‌گرا و افراطی به وقوع پیوست و کشور در دامن امپریالیسم شرق سقوط کرد.

به دنبال آن نبرد سختی بین ارزش‌های اسلامی و اندیشه‌های الحادی در گرفت، و این منطقه اسلامی در این کشاکش، در برابر فشارهای فاشیستی ناتوان گردید و در مدت کوتاهی به اردوگاه شرق و امپریالیسم سرخ وابسته شد.

تبليغات زهر آگین الحادی از هر طرف آغاز گردید، ارزش‌های اخلاقی به باد استهzae گرفته شد، اقدامات فاشیستی حادی برای پایان دادن و ریشه کن نمودن ارزش‌های اسلامی آغاز گردید، که نظیر چنین فشارها در هیچ کشور الحادی سابقه نداشت.

طرح و اجرای این نقشه‌ها به عهده مارکسیست‌ها بود، و تعداد آنها اگرچه در منطقه چندان چشمگیر نبود، ولی به جهت در دست داشتن قدرت نظامی، همه منابع قدرت را به دست گرفتند، و توانستند که در منطقه اثر بگذارند و منابع حیاتی و سیاسی را به دست آورند.

اما یمن اصیل که به نام «جمهوری یمن» نامیده می‌شد، تقریباً از حوداث جانکاه به دور ماند، و تحت حمایت سیاسی و اقتصادی عربستان سعودی از خطر محفوظ ماند و نسبتاً حال بهتری دارد.

منطقه جنوبی که شامل عدن و حضرموت است، «یمن جنوبی دموکراتیک» نامیده می‌شد، و این ادعای دموکراتیک بودن، تنها در مبارزه با مذهب و ارزش‌های اسلامی خلاصه می‌شد، آن هم به جهت وابستگی سیاسی

رهبران به بلوک شرق و امپریالیسم سرخ، و گرنه در مقام عمل اختناق، استبداد و دیکتاتوری مطلق حکومت می کند. (۱)

* * *

۱- در این ایام که نسیم آزادی و دموکراسی از کاخ کرملین وزیدن گرفت، در کرانه های آذربایجان شوروی خاموش گردید و بیش از هفتاد هزار تن از مسلمانان آذربایجان شوروی قربانی این آزادی دروغین شدند و برای این که طبق قانون اساسی کشور، صدر اعظم کاخ کرملین ناگزیر به استعفا نشوند، آمار کشته شدگان ۹۶ تن اعلام گردید، ولذا گفتار مؤلف یک واقعیت است که عناوین آزادی و دموکراسی در اردوگاه شرق نیز همانند اردوگاه غرب ادعایی بیش نیست و در مقام عمل استبداد مطلق حکومت می کند. (متelman)

علل و انگیزه انقلابات

در جهان اسلام

شاید جهان اسلام برای این انقلابها و سورشها از دیگر منطقه‌های جهان آمادگی زیادی داشته باشد، آنهم بخاطر ایمان قوی و رشد دینی زیادی که در اعماق دلها، جای گرفته و برهمه شورشها و اضطرابها که از راه نفوذ تمدن غرب بوجود آمده است، خاتمه می‌دهد و در پرتو همین احساس دینی است که انقلابی به پاشده و هرگز نمی‌گذارد، تمدن منفی غرب در آنکشورها نفوذ داشته باشد، و یا بخاطر ضعف ایمان و شیوع فساد و بی‌بندوباری است که در همه جامعه‌های جهان اسلام پیدا شده است.

زیرا مدامی که عقب‌ماندگی و فقر کشنده که در بعضی از طبقات اجتماع وجود دارد، جبران نشود بطوری که عدهٔ کثیری از افراد یک اجتماع بنام فقرانه نهان جوی برای سد جوع خود بتوانند پیدا کنند و نه لباس مندرسی برای پوشش و مدامی که ژروت سر سام آور محتکران سرمایه دار و متوفین، سر به جنون می‌زند.

مدادمی که فسق و فجور طبقات مرفه وزمامداران از حد گذشته و داستانها و افسانه‌های خنده‌آور و یا گریه‌آور آنها، در هر محفلی و روزنامه‌ای بازگو

می شود .

مادامی که عفريت جهل بر همه افراد ملت سایه شوم افکنده .

مادامی که علماء و زعمای دینی از انجام وظایيف خود سر باز می زندند و از گفتن کلمه حق پيش صاحبان زر و زور امتناع می ورزند و در بی ریاستهای موهوم وفضل فروشی های خنده آور بر قابض پرداخته وبکارهای مبتذل و خلاف اخلاق و انسانیت دست می زندند ، وبالاخره در راه کسب مادیات و مال دنیا باهم گلاویز می گردند .

بالاخره نتیجه همه این مادامها این است که فساد بیش از پیش روز افرون خواهد شد .

محمد عاکف (۱)

۱ - محمد عاکف (۱۸۷۳ - ۱۹۳۶) در استانبول تولد یافت ، از پدر و عموهایش ، زبان عربی و فارسی و همچنین علوم دینی را یاد گرفت زبان فرانسه را در مدرسه عالی آموخت و از طرف حکومت عثمانی بایانهای آناتولی سوریه و رومی بماموریت رفت .

محمد عاکف در سال ۱۹۰۸ بعد از مشروطیت به نویسنده و شعر پرداخت و در روزنامه های «صراط مستقیم» و «سبیل الرشاد» ، آثار قلمی خود را منتشر می کرد .

محمد عاکف طرفدار سرسخت اسلام بود ، و با تمام قدرت با نشر آثار حماسی خود مردم را به جنگهای نجات بخش تحریک کرد : «مارش ملی» و سرود ملی «رانوشت» و در سال ۱۹۲۱ از طرف مجلس بزرگ ملی ترکیه رسمیاً مارش ملی بنام «استقلال مارشی» تصویب گردید و در سال ۱۹۳۶ در استانبول درگذشت و از طرف گروه طبقات بخصوص جوانان تشییع گردید و در گورستان ادرنه دفن شد .

از دائرة المعارف حیات ، چاپ ترکیه اقتباس گردید .

از زحمات دانشمندان عظیم جناب آقای واعظی سپاسگزاری می شود .

محمد عاکف شاعر بیز رکتر ک. در یکی از قصاید خود وضع کشورهای اسلامی

را چنین ترسیم می‌کند:

از من می‌پرسند:

تومدت زیادی در شرق بودی؟

در آن دیار چه دیدی؟

جو ابم، چه باشد

میگویم:

من همهٔ مشرق زمین را دیده‌ام در آن دیار

جز رواستاهای خشک و خالی

مردمی می‌پرست، پلهایی ویران

جوبهایی خشک و بی آب و خیابانهای وحشتزار اندیدم.

من در شرق جز:

صورتهایی رنگ پریده و لاگر، پشت‌هایی خمیده

سرهایی پوچ و بیهوده، دل‌هایی جامد و عقل‌هایی گمراه و منحرف چیزی

ندیدم.

همه جا ظلم و بر دگی، شقاوت و بد بختی

همه جا ریاء و تزویر و گناهان منکر

همه جا بیماریهای دردزا و مهلك

دیدم

جنگل‌هایی خشک و سوزان، آتشگاه‌هایی سرد و خاموش

کشتزارهایی شوره زار و بی زرع

صورتهایی زشت و بدگل

دستهایی عاطل و پاهایی شل

دیدم

پیشوایانی بی پیرو ، برادر دشمن برادر
روزهایی بی هدف و بی فایده
شبهائی ظلمانی و تاریک
بی آنکه روز روشن و خورشید تابان ، بدنبالش آید
دیدم (۱)

سرنوشت این چنین کشورهایی ، لامحاله با هرج و مرج های اخلاقی و
سیاسی تهدید شده و در معرض انقلاب های نظامی و یا ملی ، قرار میگیرند و یا
چون دامنه کوه آتش فشانی که هر دم آماده انفجار است .

۱- اشعار محمد عاکف از عربی ترجمه شده و در ترجمه برای حفظ امامت
روش نقل به معنی رعایت گردیده است

راه چاره

راه جلوگیری از این اوضاع فاسد با زور اسلحه و فشار و اختناق ، ممکن نیست و هرگز نمیتوان با تبلیفات روزنامه‌ای و رادیوئی و با اشیاع صاحبان اغراض ومطامع و ارضای عواطف دینی دسته‌ای بظاهر متدين جلوگیری کرد ، بلکه تنها راه چاره و خلاصی از این اوضاع فاسد دریافت حقایق و واقعیت‌های تلغیخ ، با شجاعت و آگاهی تمام و اصلاح اوضاع با اخلاص کامل و نابودی عوامل و انگیزه‌های فساد است و بس .

آری ، تنها راه نجات ، تأمین عدالت اجتماعی است (ولی آنطور یکه اسلام دستورداده است) و تلاش پیگیر برای رفاه و آسایش ملت است تا درسایه عدالت ، هر فردی از افراد ملت به نیازمندی‌های او لیس برسد و از اسراف و تبذیر طبقات ملگیانگر جلوگیری شود و نظام آموزشی مطابق عقاید اسلامی و علوم عصری تنظیم گردد و دراثر آن در نسل نو خواسته ، ایمان و اعتماد به نفس بوجود آید و حس دینی و فداکاری در راه آن آفریده شود و روح ابتکار واستقلال فکری پدید آید تا با خود ساختگی و شجاعت تمام ، در برابر بی‌بند و باری‌های غرب ، مقاومت نمایند .

آری اینست تنها راه چاره ، برای تأمین امنیت و آرامش در کشورهای
شرق اسلامی !!

پایداری ملت‌ها براساس اسلام و عقاید دینی و بگفته استاد محمد اسد
اطریشی (یهودی تازه مسلمان) جهان اسلام ، نیاز شدیدی به بازسازی و تجدید
جامعه اسلامی دارد تا بتواند قوانین حیات بخش اسلام را از نظر عملی و فرهنگی
بیاده کند . (۱)

۱- در تنظیم این مقاله و تعبیر بعضی از اصطلاحات ، از کتاب محمد اسد
اطریشی (الطريق الى مكة) ص ۲۰۰ استفاده شده است .
مؤلف

موحله دوم

نهضت غرب گرائی در جهان اسلام

و طرفداران آن

تقلید و تسلیم در برآبر غرب

مرحله دوم ، مرحله تسلیم و تقلید کورکورانه است ، مثل پیروی بچه مدرسه‌ای که بسن بلوغ عقلی و تشخیص صحیح از باطل نرسیده است . و آن اینکه ، جهان اسلام (یا منطقه‌ای از آن) بطور دربست این تمدن‌مادی را با همه ویژگهایش ، با عقاید و روش‌های فکریش بافلسفه‌ها و نظمات اقتصادی و سیاسی‌اش وبالاخره با آداب و رسوم و شرایطی دور از شرایط این منطقه‌های اسلامی ، زیرفشار عوامل وحوادث بخصوصی پذیرد و آنرا توجیه کند و در کشورهای اسلامی مو بمو ، پیاده سازد و در راه تطبیق آن با هر مسئله و رنجی مواجه گردد .

نهضت « غرب زدگی » در ترکیه و انگلیزه‌های آن

در میان همه کشورهای اسلامی ، ترکیه در راه تقلید کورکورانه غرب ، از همه ، پیشقدم بوده ، آنهم نتیجه طبیعی عوامل زیادی است ، که در ترکیه بوجود آمد .

ترکیه مدت زیادی (بی آنکه آمادگی کامل داشته باشد بی آنکه با سلاحدای مدنون علمی و صنعتی روز ، مسلح شود) در برابر اروپا ایستادگی کرد و با آن با نهایت شجاعت جنگید و در اقیانوس علوم اروپائی و اخذ صنایع و فتوون جنگی و بر نامهای اداری اروپا تا ماقوّق تصور ، ایستادگی نمود .

در برابر این هجوم منفی تمدن غرب ، علمای اسلامی و زعمای دینی سنتی ، نشان دادند و افکار ملت را با آگاهی علمی و فکری روشن ، رهبری نکردند و در باره آنچه اسلام فرموده بود که : « مسلمان باید ، باوضاع زمان آگاه شود » قصور کردند و از طرف دیگر نیز نتوانستند مزایای مثبت تمدن غرب را از جنبه های منفی آن ، بازگو کنند .

بالاخره از قرن هیجدهم که جهان ، در علم و فکر بمرحله ای حساس رسیده بود ، ترکیه نیز در آستانه تحول قرار گرفت .

از طرف دیگر ، سلاطین عثمانی ، دین و خلافت اسلامی را در راه منافع شخصی و مصالح و خواسته های نامشروع خود ، استخدام کرده بودند و با اسم دین آنچه نبایستی انجام داد ، مرتکب شدند ، در نتیجه این اوضاع ، پیش آمد ، و این وضع ، یکی از عوامل و انگیزه های عقب ماندگی کشور و شکست و عقب گرد ، ملت گردید و احياناً سبب جرأت و جسارت دشمن .

این عوامل و سوء استفاده ها ، گرچه شخصی بود ، اما رازی نبود که پنهان بسند بلکه هر روز نفرت نسل جدید را بر می انگیخت و بذر انقلاب را در دلها می افشارند که سرانجام نیز منفجر گردید .

دور حمله ای حساس :

مشکلی که ترکیه ، در اوآخر قرن نوزدهم ، با آن مواجه بود گرچه در

نوع خود ، بخستین تجربه‌ای بود که یک کشور اسلامی با آن رو برو میشد ، با وجود این ، جامعه اسلامی در طول تاریخ خود قبلاً با دونوع از این تجربه‌ها ، مواجه شده بود :

۱- تجربه اول ، تجربه‌ای بود که جهان اسلام آنرا در فرن اول و دوم پشت سر گذاشت و آن ، دورانی بود که جامعه اسلامی جامعه‌ای نو ، قوی جوان و مستعد و پیشرو بود ، و همسواره یک روح تکاپو و حرکت بسوی جنک و پیروزی همراه داشت .

در مقابل ، دربرابر جامعه نوین و جوان اسلام ، دو تمدن بزرگ و اصیل و ریشه دار یکی در غرب و دیگری در شرق خودنمایی میکرد :
یکی تمدن روم و یونان در غرب
دو می تمدن ایران در شرق .

و این دو تمدن ، از هرجهت غنی بود ، در علوم و صنایع ، فرهنگ و ادبیات ، نظامات فلسفی و عالیترین روش‌های مدنیت .

جامعه اسلامی که هیچ نوع عقدۀ حقارت و خود کم‌بینی نداشت و کامل‌امطمئن و بخودمتکی بود توانست از این ذخایر گرانها و تمدن‌های اصیل آنچه موافق طبیعتش بود و نیازهای آنرا بر طرف میساخت ، اقتباس کند بی آنکه تسلیم محض و بردگی فکری کامل درآید .

بلکه آنچه مناسب بود گرفت و آنچه غیر لائق بود بار نک خود رنگ آمیزی کرد و در قالب اسلامی ریخت و در جامعه پهناور خود هضم داد . و این اقتباس و گلچینی هیچ نوع صوری به سیادت و استقلال و ارزش‌های انسانی و اخلاقی آن وارد نساخت .

۲ - تجربه دوم : که جامعه اسلامی آنرا پشت سر گذاشت ، در قرن هفتم اتفاق افتاد و آن وقتی بود که تاتار و مغول ، قلب عالم اسلام را باز ور و وحشیگیری

اشغال کرد ، و مسلمانان در برابر آنها ، مغلوب و خاضع شدند .

در این قرن جامعه اسلامی باگروهی وحشی و خونخوار روبرو شد که دارای هیچ نوع تمدن و فرهنگ ، علم و صنعت و قانون نبودند ، و از نقطه نظر فکری و اخلاقی (آنچنانکه طبیعت صحرا نشینان ملتهای وحشی است) در منحط‌ترین و ابتدائی‌ترین وضع بسرمی برداشتند .

از این رهگذر بود که هیچ نوع واهمه و ترسی بر جامعه اسلامی ، از جهت شکست و پیروزی این چنین افراد وحشی و بادیه نشین نمی‌رفت ، بلکه به عکس روز بروز این ملتهای وحشی از آداب و رسوم ، علوم و فرهنگ و عقاید صحیح اسلامی متأثر می‌شدند و اسلام رفته آنها را تربیت می‌کرد و بالا خلاق کریمه و صفات فاضله متصف می‌ساخت .

اما سرانجام همین ملت وحشی در برابر اسلام بزانو درآمد و آنرا گردان نهاد و نه تنها اسلام را معتقد گردید و بر نک اسلامی درآمد ، بلکه از حامیان و مدافعان سر سخت شریعت اسلامی گشت .

اما وضعی که ترکهای عثمانی در اواسط قرن ۱۹ با آن روبرو شدند بادو تجربه و مقابله قبلی اسلام تفاوت فاحش داشت گرچه عثمانیها بیک کشور آزادگسترده‌ای حکومت می‌کردند ، اما با گذشت زمان ، اعتماد به نفس و خوبی‌شناسی را از دست داده بودند .

آنها نه حمامه قرون اوّل اسلام را داشتند و نه اعتماد به نفس را ، در مقابل تمدن غرب باهمه مزايا و ویژگیهايش روز بروز گسترده‌تر می‌شد و آنها هم مانند دیگر ملل جهان هرگز نمی‌توانستند در برابر چنین تمدن پیشروی بی‌تفاوت باشند در حالی که حکومتشان در قلب کشورهای اروپائی واقع شده بود و در تاریخ اسلام هیچ نوع تجربه و سابقه‌ای در این زمینه نداشتند و نمی‌دانستند که جهان اسلام در مقابله با یک تمدن نو و صنعتی چه عکس‌العملی باید از خود نشان

دهد .

زیرا اوضاعی که با آن مواجه بودند ، تازه و بی سابقه بود و علاوه این وضع ، معلول شرایط و عوامل و انگیزه های زمانی و مکانی بخصوصی بوده است .

واز طرف دیگر کشورهای دیگر اسلام هم در این زمینه اطلاعی نداشتند تا بتوانند ترکیه مسلمان را راهنمائی کرده و یاری دهند ، بلکه آنروز ترکیه به عنوان یک کشور بزرگ مسلمان (مرکز خلافت اسلامی) رهبری دیگر کشورهای اسلامی را به عهده گرفته بود و دیگر کشورها از آن پیروی میکردند . حالا ترکیه چگونه میتواند خود را از این مشکل نجات دهد و چه راهی در این اوضاع بحرانی در پیش بگیرد ؟ .

نجات از این بست تردید فکری ، با اطلاعی و سیع از تاریخ اسلام و تمدن غرب و مقایسه میان آندو نیاز داشت و بر ترکیه لازم بود که همارا تو تلخی چنین کاری را بر خود هموار میساخت و دیگر کشورهای اسلامی را به پیروی و تعیین از خود و امدادش و سرنوشت فکری ، سیاسی و دینی جهان اسلام را تعیین می کرد .

دو گروه قدیم و جدید :

آیا مسئولیت این رهبری را چه گروهی به عهده میگرفت : قدیمیان یا روشنفکران ؟ !

زیرا ترکیه میان این دو گروه تقسیم شده بود ، علاوه رهبری گروه قدیمی را دسته‌ای از علمای دین بعهده داشتند که متأسفانه هیچ گونه اطلاعی از مقتضیات زمان و تحولات عصر جدید نداشتند و به اهمیت موقع و عظمت خطیری که قدرت نیرومند تمدن اروپائی ، کشورشان را تهدید میکرد واقف نبودند و باهر نوع اصلاحات و تشکیلات منظم که سلطان سلیم سوم (۱۷۸۹ - ۱۸۰۷) و سلطان محمود (۱۸۰۸ - ۱۸۲۹) در ارش و ششون مملکتی ایجاد کرده بودند ، مخالفت می‌کردند .

سلطان سلیم می‌خواست که ترکیه باملت‌های اروپائی هم‌جوار از لحاظ ارتقی علمی همسان گردد و با تحولات عصر جدید همگام باشد .

اما گروه جدید و روشنفکران که بیشتر تربیت یافته‌های کشورهای اروپائی یا دانشگاه‌های ترکیه بودند ، همه از ارزش‌های اخلاقی و دینی نفرت داشته و نسبت به علمای دینی بدین بودند .

متأسفانه این گروه از عقل و درایت عمیق بهره‌ای نداشتند که بتوانند فلسفه زندگی غربی را ارزیابی کرده و نقاط ضعف و جوانب افراط و تفریط آنرا خوب تشخیص دهند و آنچه شایسته‌تر کیه مسلمان (مرکز خلافت اسلامی آنروز) بود از ناشایسته‌ها یش تشخیص داده واقتباس کنند.

اکثریت این گروه را افسران ارتش و معلمان مدارس که اطلاعات و سبع و عیق و آزادی نداشتند، تشکیل میداد و یا کسانی بودند که از تجربیات زندگی قدیمی خود رنج برده و از بی‌لیاقتی و نبودن شجاعت علمای دین، و طرفداران مذهب نفرت داشتند و از جمود فکری و خرافات حاکم در میان طبقات متدين زجر می‌کشیدند که سرانجام این عقده‌ها، منفجر شد و به نظامات کهنه و آداب و رسوم قدیمی پایان دادند و تصمیم‌گرفتند که وضع راعوض نمایند و ترکیه را بزعم خود درمسیر ترقی و راه پیروی از غرب، بیاندازند.

اعضای جمعیت «اتحاد و ترقی» بیشتر از جو انان تازه بدوران رسیده و از افسران ارتش بودند در میان آنها فردی دانشمند و فهمیده که ویژگیهای عصر جدید و قدیم را درپرتو تحلیل علمی تشخیص دهد وجود نداشت.

بیشتر آنها اهل مقدونیه و تحصیل کرده دانشگاه بودند که به طرفداری از حقیقت و دوستدار واقعیت، مشهور بوده و در راه رسیدن بهدف خود از هیچ چیزی هراس نمیداشتند با این جهت آنها بخاطر اینکه بهدشان برسند، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کردند (۱).

۱ - مبارزه شرق و غرب در ترکیه نوشته خاتم خالده ادیب صفحه ۷۸

ضیاء کوک آلب و افکارش:

ضیاء کوک آلب بسال ۱۸۷۵ ، ۱۸۷۶ در دیار بکر، دیده به جهان گشود خانواده او از کارمندان رسمی دولت بودند.

پس از اتمام دوره ابتدائی در دیار بکر، وارد مدرسه ارتشی گردید پس از اینکه از مدرسه نظامی دیار بکر، فارغ التحصیل شد، بتدریس مشغول گردید او علاقه زیادی با دیبات و ریاضیات داشت و تاریخ راخوب میدانست و در همان مدرسه با زبان فرانسه و علوم شرقی آشنا گشت و در زیر نظر عمومی فاضل خود بیو گرافی دانشمندان و متفکران اسلامی، امثال غزالی، روحی، محی الدین العربی، ابن رشد، ابن سينا و فارابی و دیگران را تدریس میکرد.

کتاب «المنقذ من الضلال» امام محمد غزالی را با عجایب زیاد مطالعه میکرد زیرا کتاب بطرز بخصوصی در باره ارزیابی فلسفه و انتقاد آن نوشته، شده بود. بیشتر جوانان روشنفکر، باعوامل و انگیزه های انقلاب کبیر فرانسه آشنا بودند. مدیر مؤسسه ای که ضیاء کوک آلب در آنجا تدریس میکرد مردی آزاد فکر، آزادی خواه بود.

دیار بکر مرکز گروهی از علماء و رهبران آزادی خواه ترک بود که در آنجا بحال تبعید، بسر میبردند، در اینجا ضیاء کوک آلب بارهای ترک ارتباط پیدا کرد و همانجا بود که با افکار و مقالات کمال ضیاء پاشا، احمد محدث افندی و دیگران آشنا گشت و بدنبال آن پس از آمدن «عبدالله جودت» بجنیش سری و فراماسونی پیوست.

ضیاء کوک آلب، مردی بود ملحد و به هگل و بختر و اسپنسر و لی بون، احترام زیادی قائل میشد.

در این موقع بود که به تلقین یک استاد یونانی در یک اضطراب و تردید فکری عجیبی قرار گرفت و خواست این اضطراب و تردید را با فلسفه و تصوف

اسلامی ، بر طرف سازد اما (آنچنانکه خود وی میگوید) موفق نگردید و بدنبال آن ، در دریائی از اضطراب ها ، تشویش ها ، شک و تردید ها ، غوطه خورد .

ضیاء کوک آلب در سال ۱۸۹۶ به قسطنطینیه مسافرت کرد و در آن شکنجه امپریال شغلی بدست آورد ، اما آنجا بیشتر بکارهای سیاسی میپرداخت تا تعلیم و تربیت و از همین رهگذر بود که به عضویت « جمعیت سری اتحاد و ترقی » پیوست و بسبب بعضی از مقالات انقلابی اش ، از مدرسه اخراج گشته و دستگیر شد و بزندان رفت و پس از آزادی با قامت اجباری در دیار بکر ، ملزم گردید ، اما در این مدت بیکار ننشست و مشغول مطالعه بود .

او علاقه زیادی به مطالعه مکتب های فلسفی غرب ، بخصوص فرانسه ، و روانشناسی داشت و بزودی شخصیتی نیرومندو علمی گشت و به رهبری جمعیت « احرار دیار بکر » انتخاب گردید .

این جمعیت به رهبری ضیاء کوک آلب در سال ۱۹۰۶ بر خدم نظام جابرانه و حکومت ظالمانه حاکم ، انقلاب کرد .

پس از آنکه سلطان عبدالحمید خان بسال ۱۹۰۹ خلع گردید ، ضیاء کوک و دوستانش فرصت خوبی برای کار بدست آوردن و در راه نشر افکار آزادی - خواهانه خود دو روزنامه به نام « پیام » و « دجله » منتشر نمود .

هنگامی که ضیاء کوک آلب « سالونیک » را برای اقامت برگزید در آنجا به رهبری ملی ترک انتخاب گردید و در چهار دیواری ترکیه غربی ، فرصت پیدا کرد که با روشنفکران ترک و فضلای غربی آشنا شود و همانجا بود که اساس فکر « وحدت ترکیه ملی » ریخته شد .

در این نظامنامه ، اسلام بعنوان مذهب رسمی دولت جدید ترکیه ، نیامده بود و بدنبال جنگ بالکان ۱۹۱۲ ، بعضی از کشورهای اسلامی ، از ترکیه جدا گشتند ، آلبانی در سال ۱۹۱۲ ، حجاز در سال ۱۹۱۶ و در اثر آن « نهضت ناسیونالیسم

ترک» قوت گرفت و طرفداران سر سختی پیدا کرد .

ضیاء کوک آلب در سال ۱۹۱۵ ، بجهت استعداد شخصی و مقالات سیاسیش ، (بی آنکه دارای درجه دکترای دانشگاه باشد) بعنوان استاد ممتاز جامعه شناسی در دانشگاه استانبول ، تعیین گردید .

ودر همین موقع بود که افکار کوک آلب ، در میان نسل جدید ترک نضع گرفت و نفوذ کرد ، در نتیجه در اثر افکار تند و افراطی اش در سال ۱۹۱۸ مانند دیگر رهبران سیاسی ترک ، تبعید گردید و در موقعی که مصطفی کمال در سال ۱۹۳۱ در جنک یونان پیروز شد ، ضیاء کوک ، آزاد گشت .

وبسال ۱۹۲۲ بعنوان «رئیس هیئت تألیف و ترجمه» انتخاب گردید و از مصطفی کمال یاتمام قدرت و شجاعت ، طرفداری کرد و با اینکه باطنان با مصطفی کمال میانه خوبی نداشت امادر ببارزات اجتماعی او ، سهم بسزائی داشت .

در سال ۱۹۲۳ ، ضیاء کوک در انتخابات پارلمانی بعنوان «نماينده مردم دیار بکر» به پارلمان رفت .

وبالاخره در سال ۱۹۲۴ ضیاء کوک مرسیش شد ، کمال آتاترک خواست که همه مخارج معالجه و مسافرت او را بار و پا ، عهده دار شود ، اما کوک نپذیرفت تهاؤ کمال خواست که عنایتی نسبت بخانواده او ، داشته باشد و مقدمات انتشار کتابش را راجع به «تمدن ترکیه» فراموش سازد .

«ضیاء کوک آلب» در ۹۵ اکتبر ۱۹۲۴ در ۴۹ سالگی از دنیارفت و در مقبره سلطان محمود ، بخاک سپرده شد .^(۱)

۱- «نهضت ناسیو نالیسم ترکی» تألیف : حیدا

افکار ضیاء کوک آلب

ضیاء کوک آلب (آنمرد افسانه‌ای) با آن قدرت بیان و صراحت لهجه ، میخواست که ترکیه از گذشته پر افتخارش ، گسیخته شود و بازیربانی تمدن غربی ، پی‌ریزی گردد .

او معتقد بود که تمدن غرب ، دنباله تمدن قدیم ترکیه بوده است که ترکها آنرا پی‌ریزی کرده و حفظ نموده‌اند . او در یک مقاله چنین مینویسد :

تمدن غرب دنباله تمدن قدیم ساحل دریای مدیترانه است ، بنیانگذاران این تمدن کهن ، اترالک ، سومریها ، فینیقیها ، ورعاة بوده‌اند ، و در تاریخ بشری قبل از تمدن‌های قدیم ، يك تمدن ریشه‌دار تورانی (ترکی) وجود داشته است .

زیرا ساکنان قدیمی خاورمیانه ، نیاکان ما بوده‌اند و در زمانهای اخیر ترکهای مسلمان ، این تمدن را پیشافت داده و بار و پائیان ، منتقل نموده‌اند و برای نابودی دو امپراطوری روم شرقی و غربی ، ترکها ، انقلابی در تاریخ اروپا ، بوجود آورده‌اند بدین سبب ما (ترکها) جزوی از تمدن غرب ، بشمار می‌رویم و سهم بزرگی در تمدن غرب داریم . (۱)

۱ - (نهضت زاسیونالیسم ترکی) صفحه ۲۹۷

سپس ضیاء کوک آلب ، گفتار خود را در باره اخذ تمدن غرب و آنچه سبب انقلاب فرهنگی شده ، ذکر میکند و یاد آور میشود که اخذ تمدن غرب ، با حفظ آئین شریعت اسلامی ، منافات ندارد و لازم است از مزایای هر دو ، استفاده گردد .

ضیاء کوک آلب ، چنین ادامه میدهد :

هنگامیکه امتی در راه تکامل خود ، مرحله حساسی را طی میکند لازم میدارد که تمدن و فرهنگ خود را نیز ، تغییر دهد .

واز آنجاییکه ترکها ، قبایل سیاحی هستند ، وقتیکه در آسیای میانه ، سیاحی میکردند ، به تمدن خاور دور ، گردن نهادند و زمانیکه به عصر و سلطنت رسیدند ، در فضای تمدن بیزانس ، قرار گرفتند و اکنون در دوره انتقال به سیستم « حکومت ملی » قدم گذاشته اند ، از اینجهت تصمیم دارند که تمدن غرب را پذیرند . (۱) ممکن است ملتهایی ، با دیان مختلفی معتقد باشند و در عین حال از تمدن واحدی ، بهره بگیرند . ژاپنیها ، یهودیها با اروپائیان در یک تمدن ، اشتراک دارند .

وبعبارت دیگر در نظر ضیاء کوک آلب ، دین و تمدن از دو مقوله مختلفی هستند و ماهیت جداگانه ای دارند .

اساساً این ، یک نوع مغالطه است که بگوئیم : تمدن اسلامی و تمدن مسیحی ، زیرا دین در مجموعی از عقاید و مراسم عبادت ، محدود شده است و هیچ نوع ارتباطی با فنون و علوم که تمدن میnamیم ، ندارد !! سپس چنین میگوید : در اینجا ، مؤسسه ای پیدا نمیشود که احزاب و جماعتهایی که با دیان مختلف ارتباط دارند ، در آن شرکت داشته باشند ، در واقع ، دین ، نام مجموعی از اماکن مقدس و عقائد و آداب دینی است و بسی، مؤسسه هایی که رنک دینی و قداستی نداشته ،

(۱) همان مدرک صفحه ۲۶۱

مؤسسات مستقلی را تشکیل میدهند که از مرز مذهب ، خارج است. علوم مثبت مانند ریاضیات ، علوم طبیعی و زیست شناسی ، روانشناسی ، جامعه شناسی و علوم صنعت و تکنیک و زیباشناسی ، هیچگونه ارتباطی با دین ، ندارند اینها ، از مقولهای و دین از مقوله دیگر است . اساساً میان تمدن و مذهب ، رابطه‌ای وجود ندارد ، در نتیجه نه تمدن مسیحی ، وجود دارد و نه تمدن اسلامی ، از این رهگذر صحیح نیست که تمدن غربی را «تمدن مسیحی» و «تمدن شرقی» را «تمدن اسلامی» بنامیم . (۱) سپس ضیاء کوک آلب ، برای این اقدام انقلابی ، روسیه را شاهد می‌آورد که علیرغم اعتقادش به کلیسا ای ارتودوکس مسیحی ، و علیرغم تمسکش به تمدنی برنک شرقی ، باز تو انست خود را با ملت‌های آزاد غربی ، همگام سازد .

۱- همان مدرک صفحه ۲۷۱-۲۷۲

اشتباهی که ضیاء کوک آلب ، کرده است ناشی از این است که دین اسلام را بطور واقعی ارزیابی نموده ، در نتیجه چنین قضاوت غیر منصفانه کرده است .

اسلام بهترین مشوق بشر برای تحصیل علوم بوده است و در قرآن مجید ، آیاتی در زمینه علوم طبیعی و زیستی بخصوص چنین شناسی آمده است . که واقعاً حیرت آور است .

اساساً بیشتر آیات قرآن درباره طبیعت و شناخت آن است و همچنین درباره ستاره شناسی و هیئت و حتی در زمینه ذوق و هنر های زیبا میباشد . در این مورد به کتاب «تاریخ تمدن اسلام» تأثیف دکتر گوستاو لو بون فرانسوی و کتاب ارجدار «کارنامه اسلام» تأثیف دکتر عبدالحسین زرین کوب ، مراجعه شود . مترجم

هنگامیکه غربیان خودرا از تیره گیهای قرون وسطی ، آزاد ساختند ، هنوز مسیحیان روسی ، بر دگان حلقة بگوش کلیسا ای ارتودوکس مسیحی ، بودند . پطر بزرگ در مبارزه خود ، در راه آزادی ملت روس ، از سیطره و تسلط تمدن بیزانس و هموار ساختن وسائل اقتباس « تمدن غربی » زحمات زیادی را تحمل کرد .

اگر کسی میخواهد ، راههای آشنائی هر کشور را با تمدن غربی ، بداند لازم است که تاریخ اصلاحات پطر کبیر را مطالعه کند .

جهانیان چنین عقیده داشتند که مردم روسیه ، عرضه و لیاقت پیشرفت و ترقی را ندارند .

اما همان مردم روس ، بعد از انقلاب بسرعت پیشرفت کرده و در میدان نهضت و اصلاح ، گامهای مؤثری برداشتند و این حقیقت تاریخی ، بخوبی ثابت میکند که تنها راه اصلاح و ترقی مسابقه و پیشروی در اقتباس تمدن غربی است و بس . (۱)

اکنون برما ، لازم است که در راه حفظ شرافت و عظمت ملی خود ، بر تمدن غربی تسلط یافته و آنرا در راه قومیت خود استخدام نمائیم ، ولی لازم است که یکی از دوراه را انتخاب کنیم :

۱- تمدن غربی را بهمه خصوصیات و مزایای آن ، پذیریم .

۲- در برابر قدرتهای غربی همچون برده ، خاضع باشیم .

اما در راه عظمت و مجد ملی خود ، راه اولی را انتخاب مینماییم و برای دفاع از آزادی و استقلال خود ، تمدن غربی را اقتباس نموده و بر آن مسلط میشویم . (۲)

۱- همان مدرک صفحه ۲۷۵

۲- همان مدرک صفحه ۲۷۶

ضیاء کوک آلب ، در میان رهبران فکری ترکیه ، مقام شایانی را اشغال کرده است .

اون خستین پایه گذار فکری دولت ترکیه و جامعه ترک میباشد .

استاد نیازی ، در مقدمه «مجموع مقالات ضیاء کوک آلب» باین مطلب اشاره کرده است . او میگوید :

علیرغم اینکه ضیاء کوک آلب ، در ابتدای انقلاب اصلاحی آتاترک از دنیا رفت ، اما در میان نوشته های او مطالی وجود دارد که میتوان آنها را پایه های اصلاحات آتا ترک تلقی کرد ولی انقلاب افراطی و ضد مذهبی آتاترک ، بعد از وفات ضیاء کوک آلب درباره افکار او و درباره اصلاحات او خیانت کرد . با وجود این ، من معتقدم که اگر ضیاء کوک آلب ، در دوران انقلاب آتاترک زنده بود ، به سیاست «لائیکی» (۱) او رضایت میداد .

زیرا تصویر او از خلافت اسلامی ، با افکار ملی منطقه اش تفاوت فاحش داشت و ملیت ترک را یک فکر جهانی ، تلقی کرده و آنرا نماینده خلافت اسلامی میدانست و ما میدانیم که مواد لائیکی بودن و آزادی فکر ، در قانون اساسی ترکیه در دوران آتاترک ، نتیجه افکار و اثرات نوشته های او بوده است .

زیرا ، او عضو شورای نویسنده گان قانون اساسی بود که در سال ۱۹۲۴ تشکیل یافت ، شاید او نتوانسته بود با انقلاب سیاسی و اصلاحات ایده آلتی آتاترک هم آهنگ شود و با اینکه انقلاب اصلاحی آتاترک ، بکلی در مرحله عمل و تطبیق از افکار او ، انحراف داشت ، اما افکار او پایه های اساسی انقلاب آتاترک ، بشمار میروند (۲) .

۱ - «لائیک» بهر نهضت غیر مذهبی ، بلکه ضد مذهبی میگویند .

۲ - همان مدرک صفحه ۱۴ و ۱۳ .

سپس بر کس نیازی ، مقام و افکار علمی ضیاء کوک را می‌ستاید و او را به عنوان یک رهبر اندیشمند و بنیانگذار مدرسهٔ فکری ، تعریف می‌کند و می‌گوید :

با اینکه مطالعه و تحقیقات او ، در جامعه‌شناسی ، جامعهٔ ملی و تاریخ در مقایسه با نوشته‌ها و کتابهای دانشمندان کنونی تر کیه چندان حائز اهمیت نیست ، و ارزش علمی ندارد ، با وجود این چندان ارزش خود را از دست نداده و میتوان اورا رهبر این روش «بنیانگذار مکتب نوین» نامید ، و با اینکه در مقایسهٔ امر و زتر کیه افکار او فراموش شده و یا ابتکار خود را از دست داده است . مع ذلك ، در زمان خود ، افکاری نظریه‌آمد و از اینجا میتوان به ژرفای اندیشه و وسعت اطلاع او ، پی برد .^(۱)

۱ - همان مدرک ص ۳۰ و ۳۱ .

ترکیه در دورهٔ تقلید:

راستی رهبران این فکر (پیروی غرب) وابن نهضت که آن راضیاء کوک آلب، بی ریزی کرد در بیان مورخان منصف و آزاد اندیش جهان اسلام، موقعیت و مقام خاصی را دارا هستند.

کشور ترکیه در نقشهٔ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جهان، کشور بزرگی بحساب میآمد اما از آن روزیکه بر تمدن غربی، تسلط یافت و با این نقشه حساب- شده بسوی هدف معینی سوق گردید مجرای تاریخ دگرگون شد و ترکیه اسلامی مقام و موقعیت خود را از دست داد.

زیرا ترکیه نسبت به ملت‌های شرق اسلامی حکم رهبری را داشت که جنک دائم شرق و غرب را مراقبت میکرد و با تهدید تمدن جدید مقابله مینمود و دیگر ملت‌های شرق اسلامی به ترکیه به عنوان زعیم بزرگ، نگاه میکردند. اما با کمال تأسف اولین کشور از کشورهای اسلامی بود که در آتش جنک شرق و غرب سوخت.

درست است همه امیدها و آرزوها بر باد رفت، و آنچه تحقیق یافت، پیروی کورکرانه ترکیه از تمدن غربی بود و نفوذ غرب زدگی در ترکیه.

تر کیه ظاهراً اصلاحات سطحی تمدن غرب را گرفت که هیچ نوع ارزشی در پیشرفت حیات تر کیه نداشت و هیچ نیروی واقعی و عظمت سیاسی هم با آن نبخشید بلکه آنچه کرد، تر کیه را از گذشته در خشان خود جدا کرد و میراثهای علمی را که در تکوین شخصیت مغزهای متفکر تر کیه، دخالت داشت، از دستش گرفت و رابطه تر کیه را از جهان اسلام، قطع کرد و فاصله عمیق میان هیئت حاکمه و ملت مسلمان ایجاد نمود.

در واقع، نقش ملت ترک در اقتباس تمدن غرب کاملاً تقليدی و تسلیم محسن و خالی از هر گونه اصالحت و ابتکار بوده است، بلکه نقش آن، درست وارد کردن، عاریه گرفتن و پیروی قدم بقدم از آداب و رسوم غربی بوده است و بس.

در این دوره فترت از تر کیه هیچ نابغه‌ای نه در علم و نه در ادبیات، بروز نکرد، حتی یک اندیشمند، یک فیلسوف، خارج نشد بلکه ملت ترک، یک ملت سرگردان (نه قدیمی و نه جدیدی) در کنار ملتهای اروپائی باقیماند، بصورت کاسه‌ای لیس ملتهای اروپائی درآمد و سرانجام کشور تر کیه که روزگاری زعامت کشورهای اسلام را به عهده گرفته بود از میدان خارج گشت. (۱)

نامق کمال

نامق کمال در سال ۱۸۴۰ در شهر «رولوستو» در یک خانواده ثروتمند دیده به جهان گشود. در خانواده خود زبان فارسی و عربی و فرانسه را یاد گرفت و در ۱۷

۱ - ولی اخیراً حزب اخوت، بربری ضیاء الدین تو انسنته است که با فعالیت مداوم خود، بعضی از سنتهای متروک اسلامی را احیا کند و مسجد ایا صوفیا را که در زمان آناترک به «موزه» تبدیل شده بود بحالت قبلی خود برگرداند و مسجد کند.

متترجم

سالگی یک مقام رسمیرا حائز گشت .

در جوانی مورد توجه زعیم ملی ترک و متفکر مشهور «ابراهیم شیاسی» (۱۸۲۶ - ۱۸۷۱) قرار گرفت و به سردبیری مجله ابراهیم شیاسی «تصویر افکار» منصب گردید .

پس از ابراهیم شیاسی در سال ۱۸۶۵ به فرانسه پناهنده شد نامنگ کمال ، مستول تحریر مجله گردید و به عنوان یک نویسنده سیاسی شهرت یافت .

در سال ۱۸۶۷ بخاطر مقالات سیاسی و افکار آزادیخواهانه و حماسی خود از ترکیه تبعید و مدت سه سال در لندن، پاریس و وین بحال تبعید بسر برداشته این مدت قانون جدید و علم اقتصاد رامطالعه میگردید تا ینکه در سال ۱۸۷۱ بترکیه باز گشت و دیگر بار در اثر نوشتن نمایشنامه‌ای بنام «وطن» که حماسه ملی را تحریک میگردید به «قبرس» تبعید گردید .

در سال ۱۸۷۶ م بعد از خلع سلطان عبدالعزیز بترکیه باز گشت ولی بعد از مدت کوتاهی از او انقام گرفت .

نامنگ کمال در سال ۱۸۸۸ که سال آخر زندگی خود را در تبعید با تمام میرسانید زندگی را بدرود گفت .

بر ناردن لویز در کتاب خود گرایش نو در ترکیه جدید میگوید : نامنگ کمال یک مسلمان روشنگر و دارای حماسه ملی بود و برای پیروزی وطن ملی ، در مقالاتش حماسه سرائی میگرد آنهم بر اساس ناسیونالیسم .

اما مراد او از وطن ، همان وطن اسلامی بود و دولت عثمانی را یک دولت اسلامی تمام عیار میدانست .

نامنگ کمال ، در طول زندگی خود با تمام اخلاص بهمه ارزش‌های اسلامی و عقائد موروثی مسلمانان احترام میگذاشت .

او بیشتر اوقات از زعمای سازمان های دولتی ، انتقادهای صریح و سازنده

میکردواز آنها بخاطر سستی در حفاظت سنتهای اسلامی و عاریه گرفتن افکار اروپائی ایراد میگرفت .

نامق کمال همیشه از ارزش‌های اسلامی حمایت میکرد و از اسلام و محسن آن بسیار ضد آن دسته از نویسنده‌گانیکه باسلام با دیده حقارت نگاه میکردند پشتیبانی مینمود .

او « فکر اتحاد اسلامی جهانی » را بر همراهی عثمانیهای ترک بمسلمانان پیشنهاد میکرد و معتقد بود که اگر این نهضت در آسیا و افریقا ، نصح بگیرد و برای خود ، طرفدارانی بوجود آورد یک اتحادیه و بلوک قوی و نیرومندی در برابر بلوک غربی در خواهد آمد و بدین ترتیب « توازن قوی » در جهان بوجود می‌آید .

تبليغ نامق کمال در استفاده از تمدن و علوم غربی و نحوه توجیه ارتباطی که با است میان ترکیه و غرب ، برقرار شود خیلی متین تر و عمیق تر از نحوه تبلیغ ضیاء کوک آلب و طرفدارانش میباشد .

نامق کمال ، ترکیه و کشورهای اسلامی را در اقتباس واستفاده از تمدن غربی تنها در زمینه‌هاییکه سبب پیشرفت ملت‌های اروپائی گردیده است ، دعوت میکرد و معتقد بود که باید جنبه‌های مثبت و فنی تمدن غرب را فراگرفت ، نه اینکه در بست‌تسلیم اراده آنها گشت .

استاد نیازی در مقدمه اش بر « مجموع مقالات ضیاء کوک آلب » چنین می‌نویسد :

« تنها مردیکه در تشریح وضع حاضر و بیان علل ضعف و موافع تاسیس یک دولت جدید ، موفق شد ، نامق کمال بودویس » (۱۸۴۰- ۱۸۸۸) . او نمونه‌های واقعی را از سازمان‌های دینی ، اخلاقی ، و قانونیکه میباشد باسلام منصوب باشند ، نشان داد و همچنین نمونه‌های اصلی را از سازمان‌های دولتی

و سیاسی پیشنهاد کرد که در دوران شکوفای حکومت اسلامی، وجود داشت، و در مرحله آخر، جنبه‌های مثبت تمدن غرب را که ملت‌های اروپائی، در راه عظمت و سیادت خود آنها را در پیش گرفته‌اند معرفی نمود و پس از تشریح این عوامل سه گانه ترقی، چنین نتیجه گرفت که هیچ‌گونه اختلاف و منافاتی میان این عوامل (در اخذ تمدن غرب) وجود ندارد .

نامق کمال معتقد بود که اسلام عالیترین قوانین اخلاقی و حقوقی برای اصلاح اجتماع عرضه داشته است و بر ترکیه جدید لازم است که روش عثمانی را در پیش بگیرد و سیاست تسامح و مسامحت آمیز را باملتهای دیگر و اقلیتهای مذهبی اساس سیاست خود قرار دهد و از تمدن غرب جنبه‌های مثبت و روشهای علوم جدید را خذنماید تا بتواند با مجهز بودن کامل در این دنیای معاصر (دنیای صنعتی و اقتصادی) ادامه حیات دهد .

و باین ترتیب نامق کمال حدود عوامل سه گانه ترقی ترکیه جدید را در فرن نوزدهم مشخص ساخت و نشان داد که ترکیه چگونه در راه پیشرفت خود، این عوامل را در پیش بگیرد .

اما به عقیده نامق کمال، تنها عامل در میان عوامل سه گانه سنتی و شکست سازمان‌های دولتی و اضطراب‌فکری آنهاست. زیرا حکومت ترکیه بخاطر اقتباس قانون فرانسه شریعت و قوانین اسلامی را اطرد کرد، اما از دیگر نظامات و روشهای آموزشی، سیاسی، اقتصادی، علمی و کشاورزی تمدن غربی، چشم پوشید و اقتباس نمود .

رهبران اصلاحی ترکیه (که به تنظیمات منسوبند) در آرزوهای بچه گانه خود در تبدیل دولت ترکیه بیک دولت جدید، از حکومهای غربی تبعیت کردند و در زمینه‌های اقتصاد و سیاست (بی آنکه به آن نیاز داشته باشد) همت آنها را گردن نهادند .

دولت عثمانی باین خضوع و تسلیم ذلیلانه ، آزادی و آرامش خود را از دستدادو باوجوداین ، این رهبران اصلاحی هیچیک از مبادی و نظامهای دمو کراسی جدید را در اداره کشور و سازمانهای دولتی اجرا نکردند ، به علاوه در مؤسسات سیاسی عثمانی و تشریع اسلامی هیچ موضوعی نبود که بامبادی دمو کراسی و ترقی و علوم تطبیقی مغایرت داشته باشد.

ولیکن باعجاب تمام ، نامق کمال و افکارش تأثیر عمیقی در دگرگونی نسل جدید ترک ، حتی خود ضیاء کوک آلب و معاصر انش بجای گذاشت و باین موضوع خالده ادیب خانم ، در سخنان خود اعتراف کرده است آنجا که گفته است :

«کسی در تاریخ ترکیه نظری نامق کمال ، آن اهمیت و عظمت و احترام شایان را احرار نکرده است و هیچکس مثل او در تاریخ افکار و سیاست ترکیه تأثیری نگذاشته و احدی مثل او مورد توجه قرار نگرفته است» (۱) .

اما این عظمت و احترام عجیب او ، هرگز دعوت معتدل و فکر استواری در تکوین ترکیه جدید ، تأثیر نبخشید و مانند افکار حماسی ضیاء کوک در اقتباس تمدن غرب نقشی ایفا نمود ، شاید آن هم نفوذ و عمق افکار ضیاء کوک بود که در ترکیه جائی برای خود باز کرده و بعنوان یک شخصیت نیرومند ، در ترکیه معرفی شده بود .

۱- خالده ادیب . مبارزه شرق و غرب در ترکیه .

کمال آتاترک و خصوصیات زندگی و افکار وی

مصطفی کمال پاشا ، پسر علی رضا بیک در سال ۱۲۹۸ هجری برابر ۱۸۸۱ میلادی در شهر «سلانیک» چشم بدنیا گشود ، خانواده آتاترک ، دردهکدهای در آنطول زندگی میکردند .

ابتدا در یک دیستان ابتدائی که بسبک اروپائی اداره می شد مشغول تحصیل گردید ، سپس بدیرستان ملی رفت و بعد از یکسال در مدرسه نظامی ، نامنویسی کرد و سپس بمدرسه نظامی استانبول وارد شد .

پس از مدتی تحصیل در آنجا ، با درجه افسری فارغ التحصیل شد .

این جریان در دوره «سلطنت سلطان عبدالحمید دوم» بود و در آن زمان بود که مصطفی کمال در چند توطئه بر ضد سلطان عبدالحمید شرکت کرد واز این جهت دستگیر شد و به دمشق تبعید گردید ، ولی از آنجا فرار کرد و دوباره به «سلانیک» آمد و بحزب «اتحاد و ترقی» پیوست و در همان موقع وارد ارتش گردید و امور «ارتباطات بی سیم مقدونیه» با محول شد .

در تاریخ سال ۱۳۲۷ هجری ۱۹۰۹ میلادی سلطان عبدالحمید دوم را از سلطنت خلع کرد .

در سال ۱۹۱۰ بعنوان یک هیئت نظامی جهت بعضی کارهای نظامی بفرانسه مسافرت کرد.

در این سفر نسبت ب موضوع «ترقی و پیشرفت قر کیه» بتردید افتاد و به نفوذ زیاد آلمان نگران شد، در این موقع در ترکیه چهار نفر: «انور، طلعت، جاوید و جمال» حکومت عثمانی و هدفهای بین المللی آن، علاقه‌ای نداشت و عیچ وجه بتوسعه حکومت عثمانی و هدفهای بین المللی آن، اهمیت نمیدارد و این سیاست توسعه طلبانه حکومت عثمانی را خطری بزرگ نسبت به وطن «قر کیه» تلقی می‌کرد.

از طرف دیگر، انور باروش او شدیداً مخالف بود، در سال ۱۹۱۲ در بالکان جنگ آغاز شد از نکبت و بدینختی پناهندگان و مهاجران ترک بالکانی، شدیداً مؤثر بود.

مهاجران ترک بجهت اختلافی که در کشورهای بالکانی بوجود آمده بود شهر «ادرنه» برگردانده شدند.

مسئولیت تنظیم امور نظامی ترکیه (طرفدار آلمان) به انور سپرده شده بود و مصطفی کمال از این انتصاب بشدت متنفر بود.

در این میان جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ - در گرفتاری و در زیر فشار «انور» و دوستانش، ترکیه با آلمان پیمان نظامی امضا کرد و در جنگ شرکت نمود. کمال آتاترک معتقد بود که ترکیه سیاست بیطرفی را در پیش گیرد ولی جنگ آغاز شد و مصطفی کمال علیرغم افکار خود نسبت بجنگ در کنار دوستان و رعیان ارتش جنگید.

در جنگ سال ۱۹۱۵ میلادی موقعیت بزرگی بدست آورد و از آنجا شهر تش افزایش یافت، مصطفی کمال در سال ۱۹۱۶ م بجهه قفقاز، فرستاده شد و در ابتدای سال ۱۹۱۷ رهبری ارتش عثمانی در حجاز، باو تفویض گردید ولی قبل از آنکه کمال مرکز حجاز را بتصرف آورد، در ارتش عثمانی از حجاز عقب نشینی کرد.

در همان سال باو درجه سرلشکری داده شد و بعنوان «معاون سپهبد» بدیار بکر فرستاده گردید .

جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ با شکست آلمان و ترکیه پایان یافت . انگلیس وهم پیمانهایش استانبول را اشغال کردند و در ایالت‌های «آناتولی» آرامش بهم خورد، در سال ۱۹۱۹ کمال برای حفظ امنیت بر ریاست انتخاب شد و بر ضد یونان که «ازمیر» را اشغال کرده بود اعلام جنگ داد و در سال ۱۹۲۱ در جنگ «ساکاریا» بر یونان پیروز شد و از آن تاریخ بالقب غازی ملقب گردید .^(۱) و در آنکارا حکومت مستقلی تشکیل داد و سلطنت و خلافت آل عثمان را الغا کرد . و در سال ۱۹۲۴ یک حکومت جمهوری لاثیکی ، در ترکیه ایجاد نمود و خود رئیس جمهور آن گردید ، تا اینکه در سال ۱۹۳۸ م. بدرود حیات گفت .

۱- ساکاریا، یکی از استانهای ترکیه، در شرق استانبول قرار دارد و مرکز آن «آدابازاری» نام دارد. (متترجم)

شخصیت و افکار آناترک

اصولاً این لائیکی و شورش بروضد گذشته^۱ پر افتخار و این غرب گرائی افراطی و دیکتاتوری نظامی که ترکیه جدید بسوی آن، کشیده شد . برای بررسی عوامل این شورش و انگیزه های این گرایش که به رهبری کمال آناترک تحقق یافت ، باید ، باطیعت و طرز فکر و خواسته های رهبر این نهضت «کمال آناترک» آشنا شویم .

زیرا کشورهایی که بیک سیستم دیکتاتوری نظامی گردن نهاده اند سابل و آئینه تمام نمای شخصیت آن فرد دیکتاتوری است که براین کشورها ، حکومت مینماید و وعده های طلائی درباره رفاه ملت و جمهوریت ، نوید می دهد . و برای درک رژیمهای جدبد این کشورها ، نیازمندیم که عناصر تکوین شخصیت این خودخواهان و دیکتاتوران را بشناسیم . مناسب می دانم که قسمتی از کتاب (آناترک) نوشته عرفان اورگا ، رانقل نمایم (۱) .

عرفان اورگا ، تصویر واقعی کمال آناترک را ، بدون مبالغه با کمال اخلاص

۱ - عرفان اورگا «آناترک» طبع اندن ۱۹۶۲ صفحه ۲۵۰

تزمیم می کند .

کمال آتاترک، یک آدم دیر جوش ، تندخو و عصبانی بود در دبستان، دوستان چندانی نداشت، اما دانش آموزی نمونه با هوش ، کوشانه و منواضع بود .
کمال علاقه شدیدی بزنان داشت و این جنس لطیف اورا مانند مغناطیس جذب می کرد .

او بیشتر، شراب می خورد و خود را با آن مشغول می داشت، زیرا برای آرامش روح و نفس خود ، چیزی نمی یافت .
واز آنجا که او بخداؤروز قیامت معتقد نبود (۱) و اساساً بیک نوع سادیسم ، مبتلا بود، از تجاوز و تعدی بدیگران، شاد و مسرور میشد. و این ذات او بود و با ذاتش سرشته شده بود ، و این را کارهای خشن او ، نشان میداد .

او ، هرگز بعواطف دیگران ارجی نسی نهاد و کسی راهم شأن و هم تراز خود ، نمیدانست و همیشه میخواست که بر دیگران غلبه کند و آنها را مقهور اراده و خواسته خویش سازد.
و یکوشید که همیشه در او جقدرت باقی بماند، و به نوشه های «ولتروروسو» علاقه داشت و از مطالعه کتابهای آنان بود که آتاترک روح انقلاب پیدا کردو بعواطف خفته او ، بیدار شد .

در دورهٔ جوانی با فکار انقلابی خود ، سخت شیفته تعالیم ضیاء کوک آلب بود . (۲)

این مرد ، در راه آزادی دینی و روشنفکری مبارزه دامنه داری را آغاز کرد و در عین حال رهبر نهضت روشنفکری و گرایش بغرب ، بود .
او در سال ۱۹۰۰ میلادی انفراض دولت عثمانی را پیش بینی میکرد و این

۱ - همان مدرک صفحه ۲۵۱

۲ - همان مدرک صفحه ۲۴۶

سقوط راحتی میدانست.

زیرا دولت عثمانی، برپایه‌های دیکتاتوری و فردی، تکیه زده بود، و بیشتر اوقات میگفت: حکومت دینی هم پیمان باوفای حکومت فردی است، و سرانجام به حکومت دینی، پایان داد.

و عقیده داشت که باید نفوذ علمای دینی، محدود گردد و لازم است که جمعیتهای دینی را محدود ساخت. و از فعالیتهای احزاب دینی، جلوگیری نمود.

او بشدت بالغه شریعت و پایان دادن به دادگاههای دینی که در آنها قانون اسلامی. کاملاً رعایت میشد، تبلیغ میکرد و بجای دادگاههای دینی، دادگاههای جدید، تأسیس نمود. (۱)

سپس عرفان اور گا، عقیده آناترک را درباره «دین و مخصوصاً اسلام» چنین توضیح میدهد:

سرانجام او خود را قانع کرد که لبّه تیز حملات خود را بسوی دین متوجه سارد، زیرا دین بزرگترین رقیب او بود.

اساساً از کوچکی معتقد بود که احتیاجی بدین نیست و بنظر او «دین» کلمه‌ای مرموز و فریبند ای و عاری از حقیقت است و آنچه حقیقت دارد، آنست که با چشم و دستگاههای علمی، مشاهده شود. (۲)

کمال معتقد بود، اسلام در گذشته، عامل فریبکاری و ویرانی و جنایت بوده و خسارتهای جبران ناپذیری بیار آورده (در حالیکه فراموش کرده که اسلام،

۱- همان مدرک صفحه ۲۵۱

۲- مؤلف کتاب «آناترک» عرفان اور گا، مینویسد که کمال آناترک در او آخر ریاستش مشت خود را بعلامت تهدید، بطرف آسمان بلند میکرد.

مؤلف

امپراطوری وسیع عثمانی را بنیان نهاد) و فکر میگرد که مردم در اثر نفوذ اسلام،
اسیر خرافات و جمود واوهام شده‌اند.

کمال باکسی که به قضاوقدر معتقد بود و میگفت خدا چنین خواسته و یا مقدر
چنین بوده، سخت دشمن بود و میگفت: خدائی وجود ندارد و انسان تنها خودش،
سرنوشت خود را تعیین میکند.

در بیشتر اوقات میگفت: نیروی عقل واراده بر قدرت خدائی، غلبه
میکند.

اما در باره اینکه دینداران میگویند: «خداآنده مهلت می‌دهد، ولی مهم
نمی‌گذارد» او میگفت: مگر اینان (دینداران) اطلاع ندارند که نیروی برق با سرعت،
همه جهان را گرفته است.

او تصمیم داشت قانونی تصویب کند که دین را در ترکیه، تحریم سازد،
گرچه در راه تصویب واجرای آن بزور متول شود و یابه خدعا و تزویر منجر
گردد. (۱)

عرفان اور گا، در جای دیگر کتابش، میگوید: اساساً پیش او (کمال)
مبادی روانشاسی و تئوریها و فلسفه‌ها، ارزش نداشت و از این رهگذر بود که هیچ
مانعی نمی‌دانست که دین را از ترکیه بر چیند و اما آنچه در عوض دین برای ملت
ترکیه بار مغافل آورد «خدای جدید تمدن غربی» بود و بس.

ملت ترکیه که با انگیزه دین، مبارزه میگرد درسی بزرگ از دیگر تمدنها
یادگرفته است و آن اینکه ریشه عقیده و ایمان بخدای، خیلی بسختی ممکن است
نابود گردد.

واز این جهت است که عقیده و ایمان بخدا، از قلب ملت ترک، حتی بعد

از مدت دراز ، خارج نشده است . (۱)

عرفان اور گا ، باز مینویسد:

«آذاتر ک با اسلام و عقیده بخداؤند، بسختی دشمنی میورزید و میگفت: ما باید از هرجهت آزاد باشیم ، ما با مشکلات و مصائب بزرگی مواجه شدایم علت آنهم اینست که در حاشیه زندگی قرار گرفته ایم و عزالت و گوشنهشینی را انتخاب کردایم و از اوضاع جهان کاملاً بی خبریم .

مانباید بگفته مردم مغور باشیم زیرا اکنون ما ، در راه ایجاد یک تمدن بزرگی هستیم ، از این جهت لازم است کوشای بوده و به آن مبارات و افتخار نمائیم.

نظری بوضع اسف انگیز و فلاکت بار مسلمانان جهان بیافکنید که با چه مشکلات بزرگی رو برو هستند و رو با حطاط و سقوط پیش می روند؟ چرا و بچه علت؟ به علت اینکه آنها نتوانستند عقل خود را در راه اقتباس این تمدن درخشان و عالی به کار اندازند و همین رمز عقب مانندگی و سقوط نیز هست و از دیگر ملت‌های تمدن عقب مانده‌اند و اگر توانسته‌ایم که در این سالهای اخیر، پیروز شویم و بموقیت‌هایی دست یابیم، از این جهت است که طرز تفکرمان ، تغییر یافته و تا اندازه‌ای روشن شدایم .

اکنون نیز در راه این نهضت ، حد و مرزی نداشت ، و همواره پیش خواهیم رفت تا نهضت و انقلاب خود را به تمدن‌های درخشان ملل دیگر بر سانیم گرچه در این راه با مشکلاتی نیز رو برو گردیم .

زیرا در راه تمدن ، بجز این راهی در پیش نداریم ، باید ملت این را بفهمد که نبرد تمدن آنقدر قوی است که اگر کسی تسلیم نشود زیر پایش چنان‌له می‌شود که اثری از او باقی نماند» .

۱- همان مدرک صفحه ۲۴۶

اور گا در جای دیگر در باره عداوت مصطفی کمال بالاسلام چنین می گوید: «البته این مسئله چندان پنهانی نیست که مصطفی کمال معتقد آن نبود و باین جهت میان مردم شایع بود (هنگامی که آتاترک روی کار آمد) که بزودی خلافت اسلامی الگا خواهد شد و زمانی که مصطفی کمال قرآن را بعنوان اعتراض بر سر شیخ‌الاسلام (یکی از علمای بزرگ و شخصیت‌های مذهبی) کویید مردم از این وضع بیمناک شدند در حالی که دربرابر این جسارت پاداشی جز مرگ نداشت.

اما هیچ حادثه و عکس‌العملی رخ نداد و این (نبود عکس العمل) نشان دهنده آن بود که زمان تغییر یافته بود و مسلمانان جرأت اعتراض بر دشمنان اسلام را نداشتند».^(۱)

عرفان اور گا از شدت علاقه کمال آتاترک، به اخذ تمدن غرب اشاره می‌کند و می گوید: «مصطفی کمال باندازه‌ای به گفته‌ها و تلقین‌های مردم اهمیت می داد و چنان باشور و شوق به تمدن غرب (این خدای جدید) عشق می‌ورزید که انگار آن را عبادت می کند.

از این رهگذر بود که این کلمه (تمدن) را تا دورترین نقاط کشور انتشار داد، و هنگامی که از تمدن، سخن در میان بود، او تمام گوش و چشمانش میدرخشد و آثار وجود در چهره‌اش نمایان بود.

آیا آتاترک چطور درباره تمدن فکر می کرد و چگونه آن را در باره امت ترک، تصور می نمود از عبارات زیر روش می شود: مصطفی کمال با متتر کیه چنین پیشنهاد می کند که بر ما لازم است با تحولات و دگر گونی‌های زمان پیش برویم و بجهانیان و آنها که مفاخر ملی مار امسخره کرده و پوزخند می زند، ثابت کنیم که ماملتی بزرگ و روشنگر هستیم».^(۲)

۱ - همان مدرک صفحه ۲۳۹.

۲ - همان مدرک صفحه ۴۴.

آناترک چنین تصور می کرد که بایست ، ترکیه ملتی تحول یافته و بار نک تمدن جدید رنگ آمیزی شود و ملت ترکیه بسان موارد حام دست نخورده ای است که زنگ زده و یا پرده ای از خاکستر ، رویش را گرفته است ، پس لازم است که به دست او افراد پخته و با تجربه ، آزمایش شوند تا آن صفاتی درونی خود را آشکار نمایند .

و با این طرز تفکر بود که دستورداد که مردان باید متحد الشکل شوند و کلاه نمدی را برداشته و بجای آن از شابوی غربی استفاده کنند تا بدین وسیله ملت ترکیه با ملت های متعدد هر چه زودتر همگام شوند و هیچ نوع اختلافی میان ملت ترک و اروپائیها ، باقی نماند .

جنگ کلاه

جنگ کلاه ، در ترکیه ، چنان بالا گرفت که گوئی اصلاحی بماند آن وجود ندارد و جنگی درست شبیه جنگهای صلیبی در قرون وسطی .
چه خونهایی که در این راه ریخته نشد و چه تجاوزها وزور گوئیهایی که انجام نگرفت ؟

زیر آتاترک ، در اجرای این قانون (تفییر کلاه) از آخرین دیکتاتوری و زور گوئی خود ، استفاده کرد .

عرفان اورگا ، زندگینامه نویس آتاترک ، در این باره ، چنین مینویسد : «بدنبال (جنگ کلاه) انقلابها و اضطرابات بزرگ ، امنیت ترکیه را تهدید کرد تا آنجاکه حکومت ، مجبور گردید که دستور دهد ، کشتی جنگی در بندر دریای سیاه ، باقی بماند ، و در هر ناحیه و ایالتی ، دادگاهها ، بر پا گردیده و شورشیان را بمحاکمه کشند .

این دادگاهها ، بیش از پیش به آتش انقلاب دامن میزد .
سر انجام علمای دینی که رهبران انقلاب بودند ، اعدام شدند و گروهی از آنها مجبور به تبعید گردیدند .
در اجرای این قانون (تفییر کلاه) هیچ نوع مسامحه و مسامحت نمیشد و مصطفی

کمال دستور داده بود که باید این قانون ، با تمام خشونت اجراء شود .
از هر کسی که بوی مخالفت احساس میکردند ، او را آگرفته ، روانه زندان
می کردند و یا می کشتند ، چه بیگناهانی که در این راه کشته نشدند !!!
مصطفی کمال ، هیچیک از دادگاههای مزبور رابخاطر کارها و شکنجه های
ضد انسانی ، توبیخ نکرد و در راه نابودی و شکستن افکار عمومی ، از هیچ چیز ،
دریغ نداشت .

آتاترک ، در این موارد ، غالباً با خود زمزمه میکرد می گفت : حیثیت من ،
حیثیت ترکیه است .

سر انجام جنک کلاه پایان گرفت و دادگاههای آتاترک ، پیروز شدند و افکار
عمومی متلاشی گردید .

مصطفی کمال بسال ۱۹۲۷ «ادیب ثروت» عضو پارلمان ترکیه را بعنوان نماینده
خود ، بکنگره اسلامی مکه فرستاد ، تأثیت کند که در انقلاب خود پیروز شده است
و کلاه مردم ترکیه را تغییر داده و بجای آن «شاپوی غربی» را جایگزین کرده
است .

ادیب ثروت ، تنهان نماینده مسلمانی که شاپوی غربی ، بسرداشت ، باقیافه
اروپائی در کنگره اسلامی مکه ، حاضر شده بود ، از اینجهت بایی اعتمادی و بی احترامی
زیادی ، از طرف نماینده گان دیگر کشورهای اسلامی ، روبرو گردید » . (۱)
و بالاخره مؤلف کتاب ، ویژگیهای آتاترک و طبیعت و اخلاق و چگونگی
ایدئولوژی اورا ، ترسیم میکند .

«او (مصطفی کمال) در طول زندگی خود بایاس ها و غمها و شکستها ، در گیر بود
و کمتر شاد بنظر می رسید .

او از محرومان و بیچارگان طرفداری میکرد و از اغذیاء و ثروتمندان و

فیودالهانفترت داشت ، ازدانشمندان و اندیشمندان می ترسید ، زیرا آنها از نقطه نظر
نیروی فکری و اندیشه و شایستگی ، بر او بتری داشتند .

آناترک عاشق شراب وزن و موسیقی بود . در خوردن عرق افراط میکرد و
بیشتر اوقات در حالت مستی ، بسرمی برد و با هر کس که با او مخالفت داشت
دشمنی می وزید گرچه آنها را در راه هدفهای خود استثمار میکرد . قوت عزم ،
اراده ، استقامت و پایداریش اورابه او ج قدرت و عظمت رسانید .

راز موفقیت آناترک آن بود که هدفهای او معین و مشخص بود و آن تأسیس
دولت ترکیه براساس نیازمندیهای زمان .
آناترک از یک امتیاز بخصوص نیز برخوردار بود و آن اینکه هیچ وقت ، حتی
در حساسترین لحظات زندگیش ، از هدف و فکر خود منصرف نمیشد . (۱)

اصلاحات آتاترک

کمال آتاترک (آنطوریکه قبل از بطور اجمالی نوشتم) دانشمندی با اطلاع و اندیشمندی ژرف نگر نبود، بلکه او، رهبری سیاستمدار، و فرماندهی با اراده و سربازی غیور و متفنبد بود.

مورخ شهیر انگلیسی، آرمسترانک اور اچنین معرفی می کند: «مصطفی آتاترک ذاتاً یک سرباز به تمام معنی، یک دبیر کامل و در برخورد و تماس با دیگران یک سیاستمدار کامل عیار بود» . (۱) آثار تاریخی و ابر مردمی او همانند یک قائد و رهبر، تنها بر محور سیاست دور می زند چنانکه مورخ انگلیسی آرمسترانک، نقش سازنده اور ادر تاریخ اخیر تر کیه چنین بازگومی کند: «کمال آتاترک، با تمام آزادی بازسازی و تجدید حیات تر کیه را تکمیل کرد.

او بر خود واجب می دانست که تر کیه را از گذشتۀ فاسدش جدا سازد و خرابیها و ویرانیهای را که آنرا احاطه کرده بود بازسازی نماید. اون خست به روش سیاسی کهنه و فرسوده قدیمی خاتمه داد و حکومت را از

۱- آرمسترانک، گرای ولف، صفحه ۲۹۴

استبدادی ، به دموکراسی تبدیل کرد و دامنه امپراطوری بزرگ را در یک (ناحیه) محلود ساخت .

دولت دینی و مذهبی را به جمهوری عادی تبدیل و خلیفه را طرد کرد . همه علاقه و احتیاجات را با امپراطوری عثمانی گستاخ سپس طرز تفکر ، آداب و رسوم ، لباس و روش‌های زندگی قدیمی و شرقی را برانداخت .

ملت ترکیه را از گذشته پرافخارش جدا و در مسیر زندگی جدید و تجدید ملی معاشرینی رها ساخت البته این عمل از تغییر رژیم سیاسی صدچندان مشکل‌تر بود و خود نیز این را می‌دانست حتی زمانی این حقیقت را به زبان آورد و گفت : «من بروشم پیروز شدم و کشورها را فتح کردم اما چگونه می‌توانم براراده ، آداب و رسوم ملت پیروز گردم » .

آری ، بر استی او بر ملت پیروز شد . حکومت را حکومت لائیکی و غیر مذهبی ساخت اسلام را از رسمیت‌انداخت سیاست را از مذهب جدا نمود . دین را یک مسئله شخصی فرض کرد و به هر کسی حق داد هر دینی میخواهد انتخاب کند بی آنکه در موقعیت سیاسی و کشوریش تأثیری داشته باشد .

او خلافت عثمانی ، محاکم شرعی و قانون شریعت اسلامی را لغو کرد . دستورداد در امور مدنی از سویس ، و در امور جنائی از ایتالیا و در تجارت از آلمانیها پیروی کنند موضوع «احوال شخصیه» را نیز در قانون مدنی داخل نمود .

مصطفی کمال آموزش‌های دینی را قدغن کرد و مرآکز مذهبی را تعطیل ساخت حجاب زنان را برداشت کشف حجاب و آزادی زن و آموزش مختلط دختر و پسر را اجباری کرد او حروف عربی را برانداخت و حروف لاتینی را جایگزین آن ساخت دستورداد اذان را بهتر کی گفته و مردان لباس و کلاه خود را عوض کرده شاپوی غربی بسر گذارند .

وبعبارت کوتاه : اساس و پایه های دینی را ویران ساخت و طرز تفکر ملت و

حکومت را تغییر داد» .^(۱)

عرفان اور گا منن سخنرانی مصطفی کمال رادرپارلمان هنگام تقدیم «قانون

تبديل حکومت به يك حکومت لایکی و غیر مذهبی» چنین نقل میکند :

«مصطفی کمال در ۳ آذر (مارس) ۱۹۲۴ میلادی این قانون را تقدیم مجلس

ترکیه کرده و در خلال آن منصب خلافت عثمانی را الغاء نمود .

درباره این موضوع «تبديل حکومت» با کمال صراحت و جرئت گفت :

امپراطوری عثمانی براساس اسلام پایه گذاری شده و اسلام دینی است عربی ،

آور ندۀ آن عرب و طرز تفکر و تصورات آن تازی است، اسلام زندگی را زوال دلت

تاوفات بارنک خاص «مذهبی» تنظیم کرده و بلند پروازی رادر دل پیروان خود

محصور ساخته و روح حادثه جوئی و پیش روی رادر آنان محدود نموده است، دولت

ترکیه مادامیکه اسلام دین رسمی آنست از جانب اسلام تهدید میشود».^(۲)

سپس نفوذ انقلاب حکومت جدید را یاد آور میشود : هر ماده قانونی که

پارلمان تصویب میکرد توجه عده کمی بدان جلب میشد و تقریباً مورد تصویب همگان قرار می گرفت .

این تصویب قوانین ضد اسلامی ضربت شکننده ای بر پیکر اسلام می بود که

در واقع آنرا از ریشه و بن ، نابود می ساخت . تأثیر ماده قانونی یکنواختی بودن

معلومات اجباری براساس نظام آموزشی جدید ، بدست وزارت آموزش عمومی

در چهار دیواری کشور قرار داشت .

این تغییر و دگرگونی در نظام آموزش نشاط مدارس و آزادی استادان و معلمان

رامحدود ساخته و تقریباً سست کرد .

۱- آثار ک (عرفان اور گا) ص ۲۴۱

۲- همان مدرک ص ۲۴۲

قدم دوم اصلاحی آتاترک ، تأسیس اداره شئون دینی و اسلامی زیر نظر بیک مدیر رسمی بود . این اداره درواقع کار اداره وزارت شریعت و اوقاف قدیمی را بعده می گرفت و وظایف آن تولیت امور دینی ، کارهای خیریه و نگهداری مساجد ودار الایتمامها بود (اما این اداره در تطبیق نظام و اداره اشتباه فاحشی میگرد) .

آری تنها تغییر حروف عربی و احداث حروف لاتینی بجای آن بخودی خود می توانست انقلاب بزرگی در زندگی ملت ترک ایجاد نماید و ارتباط تمدن قدیم و سیستم آموزشی کهنه را بانسل جدید قطع کند . این طبیعی بود که بعد از تغییر خط همه علوم و ادبیات از خط جدید پیروی می نمودند .

مورخ بزرگ آرنولد توین بی در کتاب «نگاهی به تاریخ بشر» با عبارتی بلیغ تأثیر سوء تغییر خط در فرهنگ اسلامی ترکیه و قطع ارتباط مردم ترکیه را از گذشته چنین میگوید :

«در میان مردم چنین شایع است که کتابخانه اسکندریه که حاوی ذخایر علمی بیشتر از ۹ قرن بود ، بدستور (خلیفه اسلامی) برای گرم کردن آب حمامها به تن ها ریخته شد(۱) .

و یا هیتلر در زمان ما ، با هرسیله مسکن هر شخصی و یا کتابی و یا هر ذخیره علمی که مخالف فکر و عقیده او بود ، نابود می ساخت .

انسان در اولین و هله باور نمی کرد که کسی در این اقدام (نابودی ذخایر علمی مخالف) پیروز گردد .

۱- داستان احتراق کتابخانه اسکندریه بدستور عمر خلیفه دوم ، افسانه ای بیش نیست زیرا موژخین محقق ، ثابت کرده اند که این کتابخانه سالها پیش ازفتح مصر از بین رفته بود و آن کتابخانه بدست رول سزار سردار رومی اربطا سه نابود شده است .

مصطفی کمال آتاترک معاصر هیتلر در اتخاذ راه و روش پیروزی انقلاب خود کوشانراز هیتلر درآمد.

زیرا، دیکتاتور ترکیه از آنجائی که میخواست نحوه تفکر ملت ترکیه را تغییردهد و آنرا از زیر نفوذ تمدن ایرانی که آنرا طی قرننهای متعددی، باری برده بودند بپرون آورد و در مسیر اخذ تمدن جدید اروپائی فرار دهد، تنها، راه تغییر خطوط تبدیل حروف هجایی به حروف لاتینی را در پیش گرفت بی آنکه مانند امپراطور چین یا خلیفه اسلامی کتابخانه هار آتش بزند، باین ترتیب همه ذخایر علمی و کلاسیکی و کتابهای فارسی و عربی و قر کی، عمل آزاد استرس ملت ترکیه خارج گردید. و دیگر لزومی به سوختن کتابخانه ها نداشت.

زیرا کلیدهمه کتابهای علمی و ذخایر فرهنگی، حروف عربی بود که تغییر یافت و باین ترتیب در کتابخانه های بزرگ شامل کتابهای فارسی و عربی بسته گردید و روی کتابهارا خاک گرفته و در سقف کتابخانه ها عنکبوت لانه ساخت و دیگر احدی بجز شیوخ مسن در مطالعه چنین کتابهای رغبت نکرد».

آری، آتاترک در بدور انداختن عنصر اسلامی و عربی از متن زندگی ملت ترکیه موقیت چشم گیری بدست آورد کسی چه میداند که این پیروزی بکجا خواهد انجامید؟

آیا کوتاه مدت و موقتی است و روزی فرامیرسد که ملت ترکیه مسلمان با انقلاب همه جانبه خود بهمه این اوضاع وقوانین ضد اسلامی پایان دهد یا اینکه بدراز اکشیده و مدت زیادی حاکم بر سر نوشت ملت مسلمان ترک خواهد بود؟
به حال این تغییر و دگرگونی در کشور اسلامی ترکیه بدست آتاترک انجام گرفت.

تأثیر انقلاب «آتاترک» در دیگر کشورهای مسلمان

با این ترتیب ترکیه در مسیر نهضت تجدید خواهی و بعبارت صحیح تر «غرب زدگی» و غرب گرائی قرار گرفت و سرمشق دیگر زعمای روشنفکر در کشورهای اسلامی گردید. نام آتاترک در هر شهر انقلابی، در هر کشور آزادیخواه جهان اسلام رمز پیشرفت و انقلاب بود و مصطفی کمال، سمبول و مثل اعلای رهبران و سیاستمداران و اندیشمندان بشمار می‌آمد.

کسی را در زمانهای اخیر مانند «آتاترک» سراغ نداریم که باشد اشنونبوغ عقلی و فکری با شخصیت سیاسی خود در دلها و اندیشه‌ها اثر گذاشته و با جاذبه خود دیگران را بتقلید از خود وادارد.

شاید بزرگترین علت اعجاب و جاذبه آتاترک این است که در آن زمان شایع بود که او ترکیه را از خطر بزرگی که تهدیدش میکرد نجات داده و بر ویرانه‌های امپراطوری عثمانی، حکومتی قوی و نیرومند پایه‌گذاری کرده و احترام حکومت‌های غربی و زعمای سیاسی اروپا را بخود جلب نموده است، و از آنجائیکه مسلمانان در «شرق میانه» تشنه بدلست آوردن نیروی سیاسی مقتدر

واستقلال بودند، بهر کسی که در راه عظمت و استقلال تلاش میکرد احترام زیادی می‌گذاشتند.

از این جهت به آناترک که او را مظہر این قدرت میدانستند عشق می‌ورزیدند در حالیکه سهم ملت مسلمان ترک را در این نهضت انقلابی ملی فراموش کرده و همه فضلها و امتیازها را به شخصیت آناترک نسبت داده‌اند.

علت دوم این‌که: فکر می‌کردند اصلاحات باصطلاح آناترک موافق خواسته‌های زعمای ملی بود و از اضطراب‌ها و تشویش‌هایی که گریانگیر دیگر ناسیونالیستهای مادی و مخالف دین شده، بدور است بهر حال و بهر دلیلی که بود آناترک بیش از هر زعیم شرقی دیگر در دلهای اجای گرفت و این خود در روی آوری به تمدن اروپائی و غرب‌زدگی نقش مهمی را ایفاء کرد.

جنگ شرق و غرب در هند

هند، یکی دیگر از زمینه‌های مساعدی بود، که بسبب عوامل سیاسی و فرهنگی، جنگ شرق و غرب، بطور قوی و واضح در آنجادر گرفت و مسلم بود که می‌باشد یکی از دو راه را، انتخاب می‌کرد:

۱- راه ورسم اسلامی بر اساس ایمان و عقیده.

۲- راه ورسم غربی بر اساس نیرو و پیشرفت.

هندی که سالیان دراز حکومت استعمارگر بریتانیای کبیر - سابل تمدن غربی در شرق - پایه‌های خود را در آنجا محکم کرده و درسايۀ آن علوم و تنظیمات جدید با آلات و ادواتش، با آراء و فلسفه‌ها ریشه دوانیده بود.

رهبران دینی

در این لحظات حساس و در این دوران بحرانی دونوع رهبری برای راهنمایی افکار در اجتماع، خودنمایی کرد.

۱- رهبری دینی، بزعامت علمای دینی.

۲- روشنفکران برهبری سید احمد خان و شاگردانش (از فارغ التحصیلان

مدارس جدید)

اما علمای دینی از نیرومندترین ، بانفوذترین شخصیتهای دانشمندان اسلامی بودند که در علوم دینی تبحری زیاد داشته، از دنیا ولذات زودگذر آن دست کشیده و با مرور اخروی علاقه مند بودند، درباره اسلام غیور و در راه ترویج آن تلاشی بی گیرداشته جان و مال فدا می نمودند .

اما جو زندگی و فضای فکری آنها که در فرنگ و رسوبات قدیمی بسر برده بودند امکان آنرا نداشت که در بر این نفوذ تمدن جدید مقاومت نموده و تمدن اروپائی را بتفع جهان اسلام و مسلمانان استخدام کنند. علاوه، بورشهای و حشیانه‌ای که از جانب حکومت انگلیس نسبت به مقدسات اسلامی و ملی مسلمانان صورت گرفت (که روشنفکران برای آن در انقلاب سری سال ۱۸۵۷ ارزش زیادی قائل شده‌اند) و تعصب حکام و زمامداران انگلیسی در نشر تعالیم مسیحیت در میان طبقات هندی ، نفوذ روزافزون تمدن غربی در توده مردم و تأثیر آن در انحراف عقاید و اخلاق مسلمانان، همه این عوامل سبب شد که علمای دینی خود را وادار ساخت که در محافظت عواظف دینی و روح اسلامی و حفظ مظاهر و شعائر اسلامی تلاش نمایند و هر چه بیشتر از نفوذ تمدن ماشینی غرب جلو گیری نموده و مردم را به اجتناب از اخذ تمدن غربی دعوت نمایند و در برای آن به تأسیس مؤسسات فرهنگی اسلامی (که بعداً بمدارس عربی نامیده شد) و علوم دینی و تربیت علماء مبلغان اسلامی برای نشر معارف، همت گمارند (۱)

ولی در میان این فعالیتها و مبارزات منفی علمای دینی دو نهضت اصیل مثبت بوقوع پیوست که ذیلاً توضیح داده میشود :

۱- فصل (نقش مسلمانان در آزادی هند) در کتاب (المسلمین فی الہند) را

مطالعه فرمائید ص ۹۴-۸۶ چاپ دمشق.

۱- نهضت شیخ محمد قاسم

در رأس این نهضت اصلاحی و تربیتی نافع ، شیخ محمد قاسم نانوتوی مؤسس دانشکده دیوبند بزرگ، قرار گرفته است .

شیخ محمد قاسم ، باین مؤسسه که رهبری آنرا نیز خود بعهده داشت همانند یک مدرسه و مؤسسه معمولی که علوم و مواد درسی را تدریس کند و فقهاء و معلمین علوم دینی تحويل دهد نگاه نمی کرد بلکه بعنوان یک مرکز مهم و یک « پایگاه بزرگ » برای تربیت مجاهدین ، مبارزان و مبلغانی که جبهه جدیدی را برای مبارزه با اشغالگران جنایتکار انگلیسی ، باز کرده اند ، می نگریست . این مبارزه بعداز احتلال و سقوط دولت اسلامی هند و شکست مسلمانان در هند آغاز شده است .

شیخ مناظر احسن گیلانی در شرح حال مولانا محمد قاسم نانوتوی مؤسس دارالعلوم دیوبند ، چنین میگوید :

« مولانا محمد قاسم ، بعداز شکست انقلاب ۱۸۵۷ میلادی اندیشه بزرگ و عقل نافذ خود را در گشودن جبهه های جدید و آماده کردن میدانهای مبارزه بادشمن بکار انداخت و نظام آموزش و پرورش حاکم بردارالعلوم دیوبند ، یک عامل اساسی در تحقیق این روش اصیل که از شیخ بیادگار مانده ، بشمار میرفت ، و آن دسته مجاهدینی

که از جبهه (شاملی) (۱) برگشته بودند هرگز فکر جهاد و مبارزه با دشمن را فراموش نکردند و همراه با توجهی هیز سلاح، خود را برای بقای دین، و علوم دینی آماده می‌ساختند و فکر مبارزه در اعماق وجود آنها جای گرفته و همواره از خداوند در این راه یاری می‌خواستند.

از جمله جهادهای این گروه تأسیس همان دارالعلوم بود که هدفش نه تنها علوم شرعی و مواد درسی بود، بلکه هدف اساسی آن تربیت مردان مجاهد و مبارز بود که شکست سال ۱۸۵۷ را جبران نمایند.

بهرجهت این هدف تحقق پذیرفت یانه مورد بحث مانیست مهم تأسیس این مدرسه و این نهضت اصلاحی است که نقش بزرگی را در تمدن ملت مسلمان هند، باسلام عزیز ایفا کرد و در راه نفوذ تمدن مادی والحادی غرب مانع بزرگی بشمار آمد، که نظیر آن در دیگر کشورهای اسلامی بچشم نمی‌خورد.

آری، مدرسه دارالعلوم دیوبند رهبری این نهضت را بعده گرفت و امروز نیز بعنوان یک مرکز فرهنگ اسلامی بزرگ در هند بشمار می‌آید. (۲)

۱ - شاملی نام دهکده‌ایست میان دهلي و سها و نبور در سال ۱۸۵۷ م. در آنجا جنگی خونین بر ضد اشغال انگلیس صورت گرفت در این جنک حاج امداد الله مهاجر مکی، شیخ محمدقاسم و دوستانش نبرد شدیدی کردند. در این جنک شیخ محمدقاسم بشهادت رسید.

۲ - فصل «مرکز علم و فرهنگ اسلامی در هند» در کتاب (مسلمانان در هند) ص ۶۴-۶۶ رامطالعه فرمائید.

۳ - جنبش ندوة العلماء

جنبش فکری «ندوۃ العلماء» که مولانا محمد علی مونگیری آنرا ایجاد کرد و استاد علامہ شبی نعمانی یکی از دوستانش رهبری آنرا بعهده گرفت یکی دیگر از جنبش‌های اسلامی بود، مدرسه دارالعلوم دیوبند (این انجمن علمی و دینی) شاپنگی آزاد اراده که واسطه و پلی میان «فرهنگ اسلامی و غربی و دو طبقه: علمی دینی و روشنفکران عصری باشد، به تفسیر دوستداران این مدرسه فکری میان «قدیم صالح» و «جدید نافع» نگهداری اصول اسلامی و استفاده از علوم عصری راعهده دارشود.

رهبر این فکر اصلاحی به روشهای آموزشی و برنامه‌های پژوهشی بعنوان یک برنامه قابل انعطاف و قابل پیشرفت و ترقی که بانیاز مندیهای هر زمان و مقتضیات هر عصر هماهنگ است نگاه می‌کنند، نهاینکه آنها را اسلوبی قشری و آدابی جامد و خشک تلقی نمایند.

بعارت دیگر دین اسلام یک حقیقت جاودانی است که هیچ نیازی به تطور و تکامل ندارد اما علم، مانند درخت میوه‌ایست که با ایجاد شرایط مساعد شکوفا تر می‌شود و هر روز بیش از روز پیش گل و میوه میدهد.

اسلام در نظر آنها ، دین همه انسانها در همه زمانهاست از این جهت طبیعی است که همه مراحل تطور بشری و ارتقاء فکر انسانی را پیموده است و شایستگی آنرا دارد که در تمام اجتماعات ، آنجا که افکار و مفاهیم زندگی دگر گون شده ، رهبری افکار را بعهده بگیرد .

از این رهگذر باید دائرة آموزش و فرهنگ‌گسترش یابد تا افراد نمونه‌ای از مسلمانان و دانشمندان اسلامی تربیت شوند و این «تربیت افراد» خود دلیل و برهان قاطعی بر صلاحیت وزنه بودن تعالیم اسلامی خواهد بود .

بهمین خاطر هم بود که مؤسیین «ندوة العلماء» برای اصلاح بر نامه و توسعه و گسترش فرهنگ اسلامی قیام کردند . این اقدام اساسی در زمانی صورت گرفت که هند در روشها و برنامه‌های کهنه قدیمی غوطه وربود و سیستم تربیتی خود را از دست داده بود و همچنین در دیگر کشورهای اسلامی هیچ صدای اصلاح طلبانه‌ای بگوش نمیرسید .

این اندازه خمود و جمود فکری رامی توان از روی نوشتۀ « مؤسس ندوة - العلماء » (۱) شیخ محمد علی مونگیری و از نوشتۀ علامه مجاهد شبی نعمانی بدست آورد .

او ضاع و شرایط عصر ، دگر گون شده اشکالات و شباهه هائی چندادهان را مشغول داشته و حلقات درسی قدیمی ، اهمیت خود را از دست داده . علاقمندان متقدیمی و کتابهای قدیم کم گشته دیگر ایستادگی در درسها و قدری از الاف وقت و تلاش مذبوحانه‌ای بیش نیست زیرا عصر و زمان جدیدی فرارسیده و احتیاجات و نیازمندیهای قوی پیدا شده است .

دشمنان اسلام در پرتو فلسفه جدید اروپائی شباهت و اشکالات جدیدی مطرح می کنند که تا بحال به ذهن کسی خطور نکرده است و نمیتوان به آنها تنها

۱- مکاتیب محمدی و مجموع رسائل شیخ محمد علی مونگیری .

با تدریس فلسفه‌های قدیمی پاسخ قانع کننده‌ای داد و انسان هرگز نمیتواند شباهی را بدون فهم و تحلیل علل و انگیزه‌های آن پاسخ قطعی بدهد (۱) مسلمًا علوم و فلسفه یونانی، علوم دینی نیست و قطعاً فهم و درک اسلام بستگی با آنها ندارد.

امام محمد غزالی (۵۴ - ۵۵) در عصر خود ترکیبی از فلسفه یونان و روشهای درسی زمان خود، بوجود آورد تا علماء و دانشمندان را بحثه مبارزه و روش مغالطه و جدل یونانی که در نهضت فرقه باطنیه (زمان غزالی) بوجود آمده بود آشنا سازد و بدبینو سیله از الحاد و باطنیگری این زمان جلوگیری نمود.

اما در زمان ما نه از وجود ملاحظه خبری است و نه علوم و فلسفه یونانی بدرد می‌خورد و نه روشنفکران صحبت آن را در فلسفه باور میدارند. بدین سبب، اهمیت خود را از دست داده و دیگر خطری از جانب آن، متوجه اسلام نیست بلکه بجای آن علوم جدید و فلسفه جدید اروپائی جایگزین شده است.

لذا، بسیار ضروریست علماء و دانشمندان اسلامی علوم نافع و مفید عصری فلسفه‌ها و مکتب‌های نوین آشنا گردند تا بدبینو سیله معضلات و مشکلات جدید را حل نموده و با تحقیق و تعمق بیشتر پاسخگوی شبهات روشنفکران باشند.

جنبش فکری (ندوة العماء) بیشتر یک جنبش و انقلاب فکری بود تا یک جنبش اصلاحی، این روشهای برنامه‌ها، گامی مثبت و اقدامی اساسی و قابل پیروزی است که شایسته است دیگر اجتماعات اسلامی در کشورهای مسلمان که در میان جنک نو و کهنه، قدیم و جدید، دست و پا می‌زنند آنرا دنبال نمایند.

اما متأسفانه این نهضت و جنبش فکری آنچنانکه باید از طرف دوگروه قدیم و جدید استقبال نشد، و از آنجاکه اختلاف و دوستگی در میان گروه طرفدار و پشتیبان و حتی مؤسسان آن، حکومت می‌کرد، در نتیجه تقریباً با شکست

۱- حیات شبی نعمانی ص ۶

رو برو گشت.

از همه مهمتر بعلت نبود استادان ممتاز و متخصص و مطلع از دو فرهنگ جدید و قدیم که بتوانند همچون زنبور عسل، از چکیده‌های فرهنگ قدیم و جدید گلچین نموده و مطلوب خود را بدست آورند.

اینجا بود که بیشتر مردم در میان دو گروه گیج و بلا تکلیف مانده بودند گروهی که کوچکترین عدول را از نظمات و روش‌های آموزشی قدیم بزرگترین انحراف و بدعت می‌پنداشتند، و در مقابل گروه دیگری که هر چیزی که از غرب صادر می‌شد بدون کم وزیاد، از هر عیب مبری و منزه دانسته و طرفدار آنرا با یک نوع عظمت و احترام یاد می‌کردند.

با وجود این وعیار غم اینهمه تلاشهای و اختلافات جنیش اصلاح طلبانه (ندوة العلماء) یک جنبش فکری معتل و واقع بینانه‌ای بود که توانست نظام آموزش دینی را از سقوط حتمی نجات دهد و دامنه اختلافات قدیم و جدید را برچیند و اختلاف دو گروه متخاصم و رقیب (علمای دینی و طبقه روشنفکران) را که در بیشتر کشورهای اسلامی بصورت حادتر و احیاناً سربه لادینی و الحاد زده است هر چه بیشتر کوتاه نماید.

در این میان رهبران این نهضت فکری و فارغ التحصیلان مدرسه (دارالعلوم ندوة العلماء) دارای امتیازی است انکار ناپذیر و آن، کوشش آنها در راه نشر فرهنگ اسلامی و نشان دادن سیره پیامبر و معارف و تعالیم اسلام به سبک جدید، و اسلوبی متنی، علاوه کتابها و مقالات و نوشته‌های علمی و ادبی علامه شبیلی بویژه کتابهای «زندگی پیامبر» غزالی و رومی، و رساله‌های «جزیه در اسلام» کتابخانه اسکندریه و نگاه تاریخی به زندگانی عالم‌گیر» در رو آوری به فرهنگ اسلامی تأثیر زیادی بخشیده است و همچنین نوشته‌های شاگرد نعمانی، علامه نابغه دکتر سید سلیمان ندوی، در این وضع و دگرگونی، نقش بسزائی داشته است.

چهار مجله دیگر که علامه شبیلی با انتشار آنها « دوره سیره پیامبر » را تکمیل کرد ، خود دائزهالسعار فی است وسیع و گستردۀ درباره توحید و معارف اسلام ، و کتاب ارزشدار (خطبات مدارس) (۱) از متن‌ترین و زیباترین کتاباهادرباره سیره و همچنین کتابهای دیگر ش درباره شخصیت‌های اسلامی ش بهنجهای علمی حائز اهمیت زیادی است .

شبیلی در نهضت اصلاحی و فکری ، علمی و ادبی و سیاسی کشورها سهم بسزائی دارد و بدینوسیله اعتماد طبقه روشنفکر و رجال علم و ادب را نسبت به علمای دینی جلب کرده است : نهضت « گوشه نشینی » را که در دوره انحطاط دامنگیر علمای دینی شده بود بر طرف کرده است و بالاخره « مجله معاریف » که ریاست هیئت تحریریه آنرا خود بعهده دارند از منطقی ترین مجله‌های علمی و دینی کشورهای اسلامی بشمار می‌آید .

۱- این کتاب بعربی ترجمه شده با اسم « الرسائل المحمدیه » در دارالفتح دمشق چاپ شده است .

سر سید احمد خان و مدرسه او

در فصول پیش گفته‌یم که در هند برای راهنمائی افکار دونوع رهبری حکومت می‌کرد و دو طرز تفکر وجود داشت یکی از آنها رهبری دینی زعماء و علماء دینی بود که در فصل پیش بازگو نمودیم و در این فصل نیز به نوع دوم رهبری و طرز تفکر مپردازیم :

اما طرز تفکر دوم به رهبری سید احمد خان، بر اساس تقلید از تمدن غرب اقتباس علوم جدید با تمام لوازم آن و تفسیر اسلام و قرآن با آنچه معلومات ناقص قرن نوزده مسیحی آنرا تأییث می‌کند . و بالاخره مطابق دلخواه و نظریه غربیان و پشت سر گذاشتن آنچه با حسن و تجربه ثابت نشده و انکار کردن حقایق، و امور ماوراء طبیعی، استوار بوده است .

سید احمد خان، سقوط حکومت اسلامی مغول را که نمونه کوچک و ضعیفی از امپراتوری اسلامی بود، مشاهده کرد، شکست انقلاب سال ۱۸۵۷ میلادی را بر ضد انگلستان با چشم خود دید بانگیزه‌های این شکست و کشnar جمعیت زیادی از مسلمانان و هموطنان هندی در برابر یک گروه بیگانه، اطلاع یافت، و غرامتی که مسلمانان در این انقلاب پرداختند، و سقوط ملتی بزرگ و خانواده‌های اصیل

و شریفی را که روز و روزگاری حاکم سرتوشت و صاحب امر و نهی بودند، مشاهده کرد.

برویرانهای آن، حکومت جابر و استثمارگرانگلستان، عظمت حکومت و آثار تمدن جذاب آنها ملاحظه نموده برخود لازم دید که از راه دوستی و صداقت، در دستگاه آنها نفوذ کند. در نتیجه تحت تأثیر ذکاوت و لیاقت و تمدن آنها قرار گرفت.

سید احمد خان مردی باهوش، تیز فهم با احساساتی عصبی، سریع الانفعال بود. او دانشمندی بود ساده، نه چندان عمیق و از علوم اسلامی بهره‌ای چندداشت. در اظهار رأی و ابراز عقیده جرأت زیادی داشت.

از این رهگذر بود که تحت تأثیر انگلیسی‌ها قرار گرفت همچنانکه مغلوب در بر ابر غائب وضعیف در برابر قوی قرار می‌گیرد. لذا، از تمدن آنها پیروی و آداب و رسوم آنها را فرامیگرفت و با صراحت و حساسه عجیب اتخاذ این روش و پیروی از آنها را پیشنهاد می‌کرد.

عقیده داشت که این تقلید و پیروی، ضعف مسلمانان را نابود می‌سازد، و آنها را به قافله تمدن می‌رساند و ارزش و اعتبار آنها در نظر جهانیان بخصوص انگلیسیها بالامی برد.

قسمتی از نوشهای سید احمد خان، بر این طرز تفکر او گواهی می‌دهد.

او می‌نویسد: «باید مسلمانان را برای اخذ و پذیرش این تمدن غربی تشویق کرد تاملتهای تمدن آنها را بدیده حقارت نگاه نکرده و از ملتهای پیشرفتی به حسابشان آورند». (۱)

سید احمد خان در اول ماه آوریل سال ۱۸۶۹ م. با انگلستان مسافرت کرد او

۱- مجله تهذیب الاخلاق مقاله سید احمد خان ص ۱ ج ۲

نخستین مسلمان هندی بود که در دوره جدید بایان کشور می‌رفت و در آن هنگام کانال سوئز (۱) در دست تعمیر و نوسازی بود.

احمدخان در کشتی با مؤسسه‌ی کانال، مهندس فرانسوی، موسیو فرو نیان- دی‌لپسیس ملاقات کرد.

سید احمدخان پس از ورود به لندن، مورد احترام زیاد انگلستان قرار گرفت او ۱۷ ماه در پایتخت این کشور ماند درین مدت بعنوان یک مهمان عالی‌قدرویک دوست عزیز از طرف حکومت پذیرائی شد و در همه مراسم شاهانه و میهمانی‌های اشرافی که سهیل تمدن اروپائی و اخلاقی طبقه حاکمه و اشراف در آن نمودار بود، حاضر می‌شد. و تمامی نشانهای پادشاهی انگلستان و مدالهای سلطنتی لندن را دریافت کرد.

از آنجمله، بلقب «سر» (۲) که نشان عالی دولت انگلیس است نائل آمد و پس از آن به سر سید احمدخان هندی مخاطب گردید.

در این مدت با مملکه‌ی انگلیس، و لیعهد، نخست‌وزیر، وزیران بزرگ ملاقات کرد، و سرانجام به عضویت افتخاری (جمعیت‌های علمی انگلستان) انتخاب شد.

سید احمدخان در جشن (کلوب مهندسین بزرگ) شرکت کرد و در آنجابا همه برنامه‌ها و پروژه‌های پیشرفت کشور آشنا گشت و توانست بوسیله آنها انقلاب بزرگی در اوضاع کشور ایجاد نماید و دامنه نفوذ فکری و سیاسی خود را گسترش دهد.

سید احمدخان از فرانسه و انگلستان در اوج تمدن آنها و در دوران رشد صنعت و علم جایز دیدن کرد و جامعه‌ی انگلیسی را در اوج قدرت آنها مشاهده نمود.

۱- در ۱۸۶۹ نوامبر سال کانال سوئز ضمن جشن بزرگی افتتاح گردید.

سید احمدخان در آنوقت در انگلستان بسیار می‌بود.

۲- عبدالبهاء رهبر بهائیان نیز از طرف انگلستان بعد از جنگ دوم جهانی بلقب

متوجه «سر» نائل آمد.

دورانی که انگلستان در اوج قدرت بود و بر همه کشورهای جهان تسلط داشت و مظاهر تمدن غربی را از آنجا بجهانیان می نمود .

از اینجا بود که جناب سراج محمدخان ، مقهور ظاهر جذاب آن گردید و با آن بیک دید سراپا اعجاب و بزرگی نگاه می کرد و انگلستان را تنها نماینده انسانیت و مدنیت میدانست و یورشهای دژخیمانه و عوامل استعماری واستثماری ، بغارت بردن ثروتهای ملت‌های مسلمان را نادیده گرفت .

این بود که با تمام قدرت مردم را به اخذ تمدن غرب دعوت می کرد .

او سرانجام در ۲۱ اکتبر سال ۱۸۷۰ به هند بازگشت . و سپس شروع به تبلیغ نموده مسلمانان را به اخذ تمدن اروپائی و انگلیسی دعوت کرد و اصلاح اجتماع اسلامی را تنها در پیروی کورکورانه جامعه اروپائی و اخذ آداب و رسوم آن جست .

از این رهگذر بالخلاص و حماسه‌ای و صفت ناپذیر اصول نظریات علوم جدید را پذیرفت و همه علوم طبیعی و قوانین آن را فرا گرفت و هر عقیده و آیدایی از قرآن که با آنها توافق نداشت تأویل می کرد . در اینکار چنان افراط کرد که گوئی همه آیات در باره علوم طبیعی نازل شده است و آنچنان آیات قرآن را تحریف کرد که خطر بزرگی بر اصول اسلامی بشمار می آمد .

علاوه بر بازی گرفتن اصول قواعد عربی و نحو و فرق اجماع و تواتر ، قرآن را چنان تفسیری کرد (۱) که با همه اقوال علمای اسلامی و اصول و نحو و لغت منافات داشت .

از این جهت بود که در همه محافل علمی و دینی با افکار اعتراض آمیز تندی

۱- اسم تفسیر سر سید احمد خان، تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان ، در شش جلد بزبان اردو ، نوشته شده است .

و در آن تفسیر ، تأفسیر سوره نحل رسیده است .

رو بروشد .

دکتر محمد الهی استاد دانشگاه الازهр ، در انقاد این روش تفسیری در کتاب خود (الفکر الاسلامی الحدیث) «تفکر جدید اسلامی» چنین می نویسد : «نهضت سر سید احمد خان بر اساس (خود باختگی مطلق در برابر علوم طبیعی و تمدن مادی غرب) استوار است . همچنانکه در عصر ماگروهی از مفکران باصطلاح روشنفکر در برابر پدیدهای بنام علم و مظاهر تمدن قائم بر آن ، فریته شده‌اند .

خود باختگی در برابر علوم طبیعی سر به بی اعتباری ارزش‌های روحی و ایده‌آلیستی که همه ادیان آسمانی (از جمله اسلام) بر اساس آن پی‌ریزی شده است خواهد زد . در نتیجه ، به انکار هر چیزی که در طبیعت دیده نشود و یا باحس انسان لمس نشود ، خواهد انجامید .

از اینجا بود که سید جمال الدین اسدآبادی در رسالت «ناتورالیسم» خود ، «بر ضد طبیعیون» میان المحاذی سید احمد خان با مذهب دهری و طبیعی و انتسابش با اسلام و زبان آن ، و میان الحاد مطلق و ناتورالیسم ، ارتباط قائل بود .

علیرغم آنکه تبلیغاتی که سید احمد خان از خود می‌کرد و اینکه از اسلام دفاع می‌کند و در جستجوی راهی است که مسلمانان بتوانند در عصر حاضر میان اسلام و تمدن جدید بر اساس علوم طبیعی سازشی بددست آورند . (۱) باهمه اینها می‌بینیم که سید جمال الدین چگونه درباره اش می‌اندیشید » .

نقاط ضعف در طرز تفکر

سید احمد خان

روش آموزشی سر سید احمد خان که به ضعف و نارسانی مشهور بود نتوانست انقلابی را که نیاز جهان اسلام را عریق نمود و با اوضاع و شرایط جامعه اسلامی هند (براساس ایمان و عقیده) جو ربارباد بوجود آورد، و خلاص فکری خطرناکی را که در جهان اسلام بوجود آمد پرسازد.

اولاً سید احمد خان در باره توافق طبیعت این نظام آموزشی که دوره نهائی خود را در محیط غربی بكمال رسانده بود با اجتماع اسلامی هند و نیازها و شرایط آن، فکر نکرده بود تا آنرا بصورت یک سبک جدید اسلامی هندی درآورد.

او نخواست نظام آموزشی را از تمدن غربی و روح منادی آن، که هیچ لزومی در یک کشور شرقی اسلامی بدان احساس نمیشد جدا سازد بلکه با اصرار عجیبی هر دو شرط (روش آموزشی و تمدن غربی) را به هندیان تحمیل می کرد.

اساساً در نظام‌نامه و قانون دانشکده (علیگره) شرط کرد که باید رئیس دانشکده و دست کم دو استاد از گروه استادان، انگلیسی باشد. بعلاوه مدیر یکی از دبیرستانها از انگلیسها بود. تازه هر مقدار که دانشکده توسعه می یافتد برگروه

انگلیسها افزوده میشد (۱)

بهمین ترتیب تعداد استادان انگلیسی به ۴ تا ۵ نفر رسید که به تدریس در رشته های مختلف اشتغال داشتند و قطعاً تأثیر شدید و عجیبی در نظام دانشکده اخلاق دانشجویان داشتند تا سرانجام تو انتستند با نفوذ خود رل مهمی در سیاست کشور بازی کنند.

اساساً رئیس دانشکده (مستر یودریک) «نابغه انگلیسی» نخستین صاحب نظری بود که در سیاست هند اسلامی دخالت کرد و حتماً با چنین شخصی و چنان افکاری عواقب وخیمی در انتظار هند و حیات سیاسی مسلمانان آن دیار بود.

با این وضع سید احمد خان روش آموزش را با تبلیغ اخذ تمدن غرب، بی مورد آمیخته ساخت و در اطراف خود اشکالات و شباهات ایجاد نمود و جو را نسبت به موضوع دانشکده آلوده و در محافل دینی با مقاومت شدید روپر و شد و از روز نخست تبلیغاتی بر ضد آن آغاز گردید و مردم را به اجتناب و دوری از آن تشویق کردند و در راه پیشرفت آن مشکلاتی ایجاد نمودند.

علمای دینی با اینکه مخالف فراگیری زبان انگلیسی و علوم طبیعی و فیزیک نبودند هنگامیکه دیدند دانشکده تحت آداب و رسوم و تقالید تمدن غربی قرار گرفته با آن مخالفت کردند و در نتیجه به سبب نفوذ و سیطره استادان انگلیسی در این مؤسسه جدید و در افکار و اخلاق دانشجویان مسلمانش - که از ریشه دار - ترین و پاکیزه ترین خانواده های اسلامی بودند - و بالاخره بعلت این عوامل و انگیزه ها، روشنفکرانی که به بار آمدند بynam مسلمان و ظاهری اسلامی و طرز فکر غربی و قیافه ای انگلیسی و عقیده ای متزلزل روانه کارزار زندگی شدند

۱- حیاة جاوید (زندگی سید احمد خان) نوشته الطاف حسین عالی ،

ص ۲۸۲

این وضع مشکلات جدیدی در خانواده‌ها و در اجتماع اسلامی هند بیار آورد و با روح آنها مطابق نشد.

سید احمد خان در این نظام آموزشی به تعلیم زبان و ادبیات اکتفاء نمود و به علوم تطبیقی و عملی و فنون و علوم تکنیکی آنچنانکه باید اهمیت نداد در حالی که ثمرة علم جدید و راز پیشرفت ملتهای غربی تنها و تنها بخاطر علوم و صنایع شان بود و بس لازم بود که از غرب تنها در این زمینه استفاده نمود و متخصص شد در حالیکه او در بعضی اوقات با تعلیم صنایع و علوم تطبیقی مبارزه شدیدی می‌کرد و مقالات تند و انتقادی می‌نوشت که آخر آنها در مجله «علیگره گازنه» شماره ۱۹ فوریه سال ۱۸۹۸ انتشار یافت.

سید احمد خان در آن مقاله می‌نویسد: «کشور هند نظر به وضع کنونی آن هیچ نیازی به تعلیم تکنیک و صنعت ندارد بلکه در مرحله اول باید فرهنگ فکری را در سطح عالی بمرحله کمال بر ساده». حتی گاهی هم که میخواست انگلیسی‌ها را به تدریس علوم صنایع تشویق کند میرسید که آنها تدریس زبان و ادبیات غربی را متوقف سازند. در نتیجه با قمام قدرت و صراحة با این فکر (تعلیم صنایع و تکنیک) مخالفت می‌کرد.

در جشن پنجمین کنگره آموزشی، سخنرانی مفصلی در این زمینه ایراد کرد و با قانون تدریس علوم و صنایع همراه با تدریس ادبیات غرب و انگلیسی، مبارزه کرد و در جلسات دانشگاه الله‌آباد نطقه‌ایی کرد و بالاخره سید احمد خان از مهمترین دشمنان و مبارزان این فکر (تعلیم علوم و صنایع) بود (۱).

در نتیجه دانشگاه اسلامی «علیگره» تنها به روش علمی و ادبی کفایت کرد تسلط روح تقلید و اقتباس را بر خود پذیرفت، گروه بی‌شماری از سخنگویان

۱- حیاة جاوید ص ۳۰۲ و ۳۰۳

ادیبان ، قضاة ، اداریها و کارمندان بزرگ را تربیت نمود . و طبیعتاً هیچ متخصص مبرز و مبتکری در زمینه علوم هندسی ، مکانیک ، علوم طبیعی و شیمی و صنایع مفید و علومی که ملت اسلامی هند در تکامل خود نیاز شدیدی با آنها داشت ، تربیت نکرد و اینها تنها سبب عقب ماندگی و کوتاهی در وظایف حکومت و مراکز اداری کشور بود .

جهات منفی و مثبت این جنبش

بهر صورت سید احمد خان از بزرگترین شخصیتهای علمی هندی است که در قرن اخیر جهان اسلام بخود دیده است جنبش انقلابی او بزرگترین و نیر و مندترین جنبشهای اسلامی است که بوقوع پیوسته و تا حدود زیادی نیز موفقیت بدست آورده است نفوذ و شخصیت سید احمد خان در جامعه اسلامی هند عیق و ریشه دار و تأثیر او در ادبیات و طرز تفکر و آداب سخنگوئی بسیار است و اساساً مکتبی در این زمینه ایجاد کرد که نویسندهای دانشمند و متفکری تحولی جامعه هند داد .

این جنبش و انقلاب فکری تا حدی زیاد مفید هم واقع شد و بعد از سقوط حکومت انگلیسی در هند خلاء فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی هندی را تا حدودی پر کرد . اضطراب و ناامیدی را که بر دل هندیان سایه افکنده بود تا حدودی بر طرف ساخت .

از این دانشگاه عده‌ای از روشنفکران و جوانان نیک اندیش و زعمای سیاسی و ادیبان بزرگ فارغ التحصیل شدند که در جنبش «خلافت» (۱) و انقلاب

۱- انقلاب خلافت . انقلابی بود که در هند در گرفت و از حکومت اسلامی حمایت نمی‌کرد و با دول متفق مبارزه می‌نمود .

«آزادی هند» رهبری انقلاب را بعهده گرفتند و این گروه بعد ها در استقلال دولت پاکستان و اداره آن دخالت داشتند.

اما افسوس نتوانست آن هدف نهایی وایده‌آل را از تجربیات غرب و اقتباس از صنعت آن و تطبیق با جامعه اسلامی و شرایط و اوضاع بدست آورد و خلاص فکری خطرناک جوانان اسلامی و نسل جدید را پر کند و نسلی متدین، با ایمان، آشنا بر سالت خود با فکری گستردۀ و فکری ژرف تربیت کند که زیبائی‌های تمدن جدید را اقتباس کرده و از آثار منفی آن دوری نماید.

و نتوانست روشنفکری مسئول و با ایمان بیار آورد تا جهان اسلام را از گمراهی‌هایی که در آن غوطه‌وراست وضعف و سستی که بر آن حکومت دارد نجات بخشید و دنیای اسلام را بعنوان رهبری متفکر و قائلی روشنفکر در رهبری دیگر ملتها و تمدنها از تو، زنده کند.

نهضت یک شاعر انقلابی

اکبر الله آبادی

اما در بر ابر این نهضت غرب گرایی و تقلید از تمدن غرب به رهبری (سر سید احمد خان) یکی از شعرای انقلابی دانشمند هند که به دو فرهنگ قدیم و جدید آشنائی کامل داشت، جنگ بی امانی را آغاز کرد. او از بزرگترین شعرای عصر خود به شمار می‌رفت.

این شاعر انقلابی، طنزگو، فکاهی نویس هندی اکبر حسین الله آبادی نام داشت که تخلص وی اکبر می‌باشد او در انتقاد از این غرب گرایی و اعتراض بر این گروه غرب زده و باصطلاح روشنفکر به سبک فکاهی شیرینی که از زیباترین و متنین قرین سبکهای ادبی قرن حاضر است، شعر می‌گفت و روش تعلیمی - غرب گرایی - سید احمد خان را همواره انتقاد می‌کرد، و به نحوه تبلیغات وی که پیشرفت مردم را تنها در تقلید از تمدن غرب میدانست و از وضع و شرایط حاکم در محیط دانشکده علیکرده خرد می‌گرفت واژ افراط در غرب‌زدگی و سنتی در عقیده و ایمان و ازیبهوده گویی و ظاهرسازی و اجتناب از دین و رجال دینی و بهیج شمردن ارزش‌های شرق و آداب و رسوم آن و از اندماج و هضم شدن

در جامعهٔ غربی، و نفوذ طرز تفکر اقتصادی مادی غرب انتقادات صریح مینمود.
بالاخره با قریحه سحر انگیر و قلم روان خود نسل جدید غرب گسرا را
تصویر میکرد. (۱)

اشعار انتقادیش در میان همهٔ طبقات و گروهها با روشهای و طرز فکری‌ای
گوناگون انتشار یافت و از طرف ادبی و نویسندهای با استقبال عجیبی روبرو گردید
بطوریکه تامدی بغير از اشعار الله آبادی شعر دیگری نمیخواهدند بخصوص که
این نوع اشعار از جدیدترین سبکهای ادبیات اجتماعی هند بود.

با همهٔ اینها انتشار اشعار الله آبادی و تأثیر آنها در تحریک عواطف و ایجاد
کراهت و انجار و تحیر تقلید کورکورانه از غرب باز هم نتوانست بطور طبیعی
انقلابی در اجتماع ایجاد نماید و مانع تسلیم محض در برابر نمدن و تقلید خشک
و کورکورانه از تمدن غربی بشود و از نو اجتماعی خود کار بوجود آورد زیرا
ادبیات و اشعاری که بر اساس تحکم و انتقاد زور گویی استوار باشد تأثیر رقدرت
نفوذ آن هردو محدود خواهد بود.

۱- شاعر گرانمایه «اکبر حسین» فرزند «تفصیل حسین» به سال ۱۲۶۲ هجری در بخش «الله آباد» متولد شد. وی ادبیات اسلامی و انگلیسی را در
زادگاه خود آموخت و به سال ۱۲۸۴ هجری به سمت قاضی برگزیده شد و به سال
۱۳۲۰ هجری بازنشست گردید.

دولت بریتانیا به او لقب «خان بهادر» داد. این لقب با عنوان: «بیک»
در جامعهٔ مصری برابری می‌کند. ولی مردم او را با لقب «لسان العصر» ملقب
نمودند، و این لقب از لقب دولتی شایعتر گردید.

وی در عین روشنفکری، شدیداً به مبانی اسلامی معتقد بود
از او سه جلد دیوان به یادگار مانده، که همهٔ شعرای بعدی او را به استادی و
پیشوایی پذیرفته‌اند. (مترجم)

پیکار عظیم ملی و مذهبی با غرب گرائی در هند

این روش تقلیدی در هند به رهبری جناب سر (سید احمد خان) و به تأیید حکومت انگلستان و نظام معارف جدید در میان طبقات متعدد و روشنفکر همچنان آزاد و بدون مانع ادامه داشت، و طبیعت آرام و انعطاف ناپذیر هندی در قبول هر چیز نو با تمسک با آداب و رسوم قدیمی خود فقط از شدت نفوذ آن جلو گیری می کرد.

اما انگار با مرور زمان میرفت وضع عمومی هند را دگرگون سازد، و نظام حاکم و زندگی معمولی مردم هند گردد و از هند شرقی، جامعه ای کاملاً غربی (با طرز تفکر و روش زندگی و آداب و رسوم غربی) بوجود آورد در این گیرودار، رویدادی مانع پیشرفت این وضع شد و مسیر تاریخ را دگرگون ساخت.

حادثه ای رخ داد که عظمت و نفوذ انگلستان را (آنچنانکه در هند بنظر می رسد) در افکار تضعیف کرد ارزیابی این تمدن (غربی) و شایستگی آن برای رهبری (ملتها) و تحقق بخشیدن به حق وعدالت اجتماعی شک و دودلی بوجود

آورد و انزجار و نفرت ملت‌ها را برضد زعمای این تمدن و طرفداران آن در شرق برانگیخت و در ملت‌ها احساس نیرومند اعتماد به نفس و خودشناختی را تقویت کرد و مردم را با قطع هرگونه رابطه‌ای با این حکومت و تمدنش، باهمه آثار و مظاهرش وادرساخت.

این حادثه رویداد، شعله‌وری آتش جنک جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) و استان حکومت انگلیس با همپیسانان استعمارگر خود، در رویارویی دولت عثمانی که در نظر مسلمانان هند و دیگر کشورهای اسلامی روز عظمت اسلام و حامی آن شناخته شده بود و پس از آنکه جنک با شکست ترکهای عثمانی (۱۹۱۸ م) و پیروزی انگلستان و تقسیم کشور عثمانی بوسیله متفقین (عراق و اردن تحت حمایه انگلیس؛ سوریه، لبنان و فلسطین زیر نظر فرانسه) خاتمه یافت.

آتش انقلاب همچون کوه آتش فشان منفجر شد و مسلمانان و هندوان دسته جمعی جنبش خلافت (پشتیبانی از عثمانی) را بپا کردند و رهبری این نهضت را به گاندی (رهبر فقید هند) و محمد علی شوکت علی و ابوالکلام آزاد و اگذار کردند.

در نتیجه در سال ۱۹۲۰ انقلابیون هرگونه ارتباط را با حکومت اجنبی و بیگانه قطع و از هر نوع همکاری با آن خودداری ورزیدند و همه کمالهای دشمن را بر گرداندند و بالاخره مبارزه منفی آغاز شد و جنبش ملی بخود شکل همه جانبه داد و موج نفرت و انزجار برضد دشمن در گرفت و باشدت هرچه تمامتر به پیش می‌رفت.

انقلابی بزرگ در راه احیای ارزش‌های شرق و مبارزه با استعمار بپا شده همه جانفرت بود و انزجار، همه علیه دشمن برضد استعمار و استعمارگر و امپریالیسم بین‌المللی می‌جنگیدند.

دیگر نفوذ و عظمت تمدن غربی شکست خورده و علاقه و محبت آن از دلها ریشه کن شده بود و مردم دسته دسته فرآورده‌ها و لباس‌های غربی و قماشی که از

انگلستان وارد می شد آتش می زدند . همه ثروتمندان و روشنفکران حتی رجال و اشراف به زندگی غربی پشت بازده با لباسهای ساده هندی روزگار میگذراندند در زندگی بیشتر قاضیان ، تجار و اشراف انقلابی بزرگ دخدا داده بود .

بدنبال این مقاومت شدید ملی ، انقلابیون از عرف حکومت روانه زندان شدند و در سلوکها با انواع زجرها و شکنجه ها متالم و معذب گشتد . اما با گذشت وقت کاری وقناعت و میانه روی او با مواسات از فقر و حفظ شعائر مذهبی همه آن شکنجه ها و زجرها و جسمها را درهم شکستند .

در نتیجه حکومت استعمارگر بیگانه به زانو درآمد و در اثر این نهضت ملی و مذهبی کشور هند آزاد شد و پاکستان استقلال خود را بدست آورد و آثار استعمار را پاک کرد و خود حکومتی مستقل و آزاد تشکیل دادند این انقلاب سیاسی و اجتماعی (برخلاف بسیاری از نهضتهای سیاسی شرقی) دارای فلسفه عالی ، فکری آزاد و اقتصادی نو بوده است رسالت خود را در تضعیف و نابودی عظمت این تمدن استعمارگر و محظوظ آثار آن از کشور هند و تحقق بخشیدن با صفات های ملی ایفاء کرد .

و مسلم است که این نهضتهای سیاسی و اجتماعی تو انته است با عوامل ضعف و زیبونی ملتها بجهنمگد و راه و رسم اعتقاد به نفس و شخصیت و نجات از استعمار فکری و فرهنگی را نشان دهد ، و این از ویژگیهای این چنین نهضتهای اصیل و ریشه دار ملی و مذهبی است که در اعماق وجود ملت رسوخ کرده و ریشه می دوائد و آنها را از درون دگرگون ساخته و خودسازی می بخشد نه از آثار فلسفه های خشک علمی .

قیام محمد اقبال علیه غرب گرائی

در آغاز قرن بیستم ، جوانان با هوش اسلامی با علاقه زیادی در درسها و علوم غربی ، پیش می رفتند و آنها را در دانشکده های مترقی هند ، فرامی گرفتند. دیگر نه از استعمار خبری بود و نه از سایه شوم انگلستان اثری . گروه گروه دانشجویان بعنوان هیئت های فرهنگی عازم اروپا بودند و در شهر های مختلف آن اقامت نموده از منابع علوم و فرهنگ آن ، زیر نظر اساتید بزرگ ، بهره مند می شدند و با تمدن غربی از نزدیک آشنا گشته و در ریشه های آن غور می کردند و با همه فلسفه ها ، مکتب ها و نظامات غربی آگاه می شدند و به غرور و نخوت ملی و به ویژگی های اقوام اروپائی پی می برdenد و در عین حال از نقاط ضعف و عوامل ورشکستگی و علامت سقوط در جامعه غربی غافل نبودند . عناصر سازنده و شایسته ای که در لابلای ترکیباتش کم شده بود از عناصر فاسد و تباہ کننده اش جدا می نمودند . این مطالعات ، تعمیق ها و زندگی در کشورهای اروپائی حس کنجکاوی آنها

را بر می انگیخت تا بیشتر در مکتب های فکری آنها مطالعه کتند و سپس با تفکرات شرقی و فلسفه های اصیل اسلامی تطبیق شن نمایند . این ایمان که همچون آتش زیر خاکستر همواره در التهاب بود ، آنها را وادار ساخت که نسبت به ماهیت تمدن و سرنوشت آن اظهار تردید کنند و به آن با یک نوع یأس بنگرند وبالاخره بر ضد آن انقلاب کرده بی آنکه واقعیات را انکار نمایند و برحقایق راستینش پرده بکشند .

در پیشاپیش این گروه دکتر محمد اقبال لاهوری که بحق ، یکی از نوابغ بزرگ شرق است که در آغوش تمدن غربی تربیت یافته و از بزرگترین اندیشمندان بزرگ اسلامی است که نظری آنرا مشرق زمین کمتر بخود دیده ، قرارداد . او با دیدی عمیق و بیطریقی کامل عیهای تمدن غربی را بازگو میکند .

اقبال نقاط ضعف اساسی این تمدن ماشینی را ملاحظه کرده و فسادی را که در تاروپود آن ، بخاطر گرایش بیادی گری ، و انقلاب بر ضد ادبیان و ارزش های اخلاقی و انسانی ریشه دوانیده است بررسی نموده و علل و عواملی را که روح این تمدن را آلوه کرده است ، بازگو می کند .

او میگوید : آلوهگی روح تمدن غربی را ازدل ، پاک کنید .

اقبال از اساس بی دینی والحاد این تمدن و اینکه تارو پودش با گرایش مادیگری و انقلاب بر ضد دین و اخلاق عجین شده ، و سر بر آستان بت ماده گذاشته ویرای آن پرستشگاه نوی می سازد یاد نموده و از آن به سختی انتقاد می نماید . او در دیوان خود تحت عنوان «پس چه باید کرد ای اقوام شرق» چنین می گوید :

«آهای مردم بپرهیزید از این تمدن ، سکولاریست دینی که در آن همواره با حق و اهل حق در حال جنک است . این تمدن سحرانگیز فتنه ها ایجاد می کند میخواهد بتهای لات و عزی را به حریم زندگی بشری بازگرداند . قلب دراثر سحر

آن کورمی شود و روح در کنار سر اب و شوره زار آن از تشنگی می‌میرد. این تمدن نه تنها سوز دل را خاموش می‌کند بلکه اساساً آنرا از جای می‌کند .
دزدیست که در کار خود خبره شده و شب و روز به فعالیت مشغول است و روح ارزش آدمی را در لای دنده‌های ماشین خود له می‌کند .

در مشنوی (پس چه باید کرد) از اقبال ، به این جملات برمی‌خوریم : شعار این تمدن چپاول و غارت اصول انسانی و کشتن افراد نوع بشری است ایده همیشگی آن تجارت و اقتصاد می‌باشد .

از این رهگذر دنیاهر گز روی صلح و صفا و محبت و صمیمت بخود نخواهد دید مگر این که ریشه‌های غلط این تمدن را بسوزاند .
اقبال در جای دیگر می‌گوید : همه‌این فاجعه‌ها مولود بانک‌های ربانخوار یهودیان بول پرست است که نور حق در دلشان خاموش شده و گرنه « عقل و تمدن و دین » سه‌ایده‌آل بزرگ است که همواره بشر آرزوی رسیدن با آنها را داشته است .(۱)

باز می‌گوید : این تمدن نسبت به سن خودش هنوز تازه و جوان است ولی در حال احتضار و جان دادن ، واگرهم نمیرد بالآخره با خنجر خود انتحار خواهد کرد تازه این خودکشی چندان هم عجیب نیست زیرا این یک قانون طبیعی است که : هر لانه‌ای روی شانه ضعیفی ساخته شود محکم نمی‌ماند و سرانجام به خرابی می‌گراید و بعید نیست که میراث‌های دینی و کلیساها را آنرا یهود بارث ببرد .

نور صنایع تمدن غرب در خشان وقدرت زندگی آن را به افزایش است اما در میان سرزمین‌های آن نه کسی پیرو موسی است تا از او الهام بگیرد و حرف بشنود و نه مانند ابراهیم است که بت‌ها را بشکند و آتش را به گلستان تبدیل

کند . (۱)

فکر صائب و کنچکاو غربیان که اسرار و رموز طبیعت را کشف کرد ، در مجموع خانه‌ها و کاشانه‌ها ، آنها را تهدید میکند زیرا که به مادیگری گراییده است آنها در علم و صنعت پیش رفتند اما چون احساس و روح را در خود کشته‌اند در دریای ظلمانی خود شناورند .

دریائی که ساحل آن ناپیداست ، عمارتهای بانگی با تمام نظافت و زیبائی بهمه بناهای دینی و کلیسائی برتری دارد .
تجارت و اقتصاد آن قمار است که یکفر سود و میلیونها انسان خسارت می‌بیند .

این علم و دانش ، سیاست و حکومت که اروپا به آنها افتخار میکند ، جز مشتی الفاظ توخالی و عاری از حقیقت چیز دیگر نیست . رهبران اروپا خون ملت‌ها را می‌کنند و بعد درس مساوات و عدالت اجتماعی و اعلامیه حقوق بشر می‌دهند .

بطالت ، بی‌عاری ، میخوارگی و فقر معنوی ، کلید تمدن فرهنگی است . ملتی که بهره‌ای از وحی آسمانی و عنایت الهی نداشته باشند آخرین مرز بوغ آنها تسخیر بر ق ، بخار خواهد بود .

تمدنی که تنها در آن ماشین‌های اتوماتیک و صنایع خشک ، حاکم باشد ، دل در آن می‌ردد وفا و محبت و اصول اصیل انسانی پایمال می‌شود (۲)
انتقاد و ارزیابی تمدن غربی و بررسی اساسها و روشهای فکری آن که اقبال در سخنرانی‌های علمی خود در مدرس (شهری در پاکستان) ایجاد کرد و بعداً

-
- ۱- پیام مشرق ص ۲۴۸ . در این مشتوف ثابت میکند که اروپا سرزمینیست که از آنجا همیشه پیروان مادیگری برخاسته‌اند .
 - ۲- بال جبرئیل

آنها بعنوان احیای فکر دینی دراسلام منتشر گشت، به طبیعت حال خود، اثر عمیق و نفوذ عجیبی داشت زیرا فضای بحث های فلسفی غیر از جو شعر و ادبیات آمده است.

اقبال در یکی از بحث های خود از طبیعت تمدن مادی غرب و انسان عصر حاضر و تربیت یافته دنیا معاصر درباره مشکلاتی که در زندگیش بوجود آمده چنین میگوید :

انسان معاصر با آنهمه مکتبهای فلسفی و رشته های تخصصی علمیش، هنوز خود را در میان یک اضطراب و تشویش و دلهره احساس میکند.

مذهب طبیعی انسان معاصر گرچه او را بر قوای طبیعت و رموز هستی مسلط کرده اما در مقابل، ایمان و آرامش روحی را در مسیر زندگی از او گرفته است . (۱)

این انسان نیروی فکری و خلاقه اش، او را بی بصیرت ساخته و از توجه و روی آوری به زندگی روحانی کامل که در اعمق دل میجوشد بازداشته است. در میدان اندیشه با ضمیر و وجود ان خویش در کشمکش دائم و در میدان اقتصاد و سیاست با دیگران در گیر است و از این رهگذر است که ارتباط خود را با انگیزه های درونی خود گسترشته است.

کوچکترین ضرری که فلسفه مادی برای او بار مغان آورده همان هرج و مرج و بی بنده باری زندگی اوست و این همان است که «هکسلی» هم آنرا فهمیده و از آن انتقاد نموده است (۲)

سو سیالیسم جدید (با رجز خوانی افراطی خود) گرچه بافقی گستردۀ ، وسیع

۱- ص ۲۱۴ دین بنام احیای فکر دینی دراسلام ، توسط آقای احمد آرام ترجمه شده .

۲- احیای فکر دینی دراسلام ص ۲۱۵-۲۱۶

به نظر میرسد ، اما ، آن نیز اصول فلسفی حود را از افکار حاد طرفداران هگل اتخاذ کرده است که با تمام قدرت و هدف گیری ، از ماده و ماده پرستی ، حمایت میکند در اینصورت او هم نمیتواند دردهای انسانی را علاج کند .

اقبال لاهوری جامعه اروپائی امروزی را جامعه‌ای میداند که در آن رقابت و تناقض و حشیگرانه حاکم است و تمدن غرب را تمدنی که وحدت روحی در سایه نزاع ارزش‌های انسانی و ارزش‌های سیاسی از دست داده است .

محمد اقبال (همانند هر متفکر با اطلاع) کاپیتالیسم و کمونیسم را دو شاخه درخت ماتریالیسم (مادی) و هر دو تین را از یک سیستم متشابه ، یکی شرقی و دیگری غربی که هردو در یک اصول و یک طرز فکر و یک نگاه محدود با نسان مشترک هستند ، نگاه میکند .

از قول جمال الدین اسدآبادی (که در یک سفر خیالی با او مصاحبه می‌کند)

چنین میگوید :

غribian گم کرده‌اند افلک را در شکم جویند جان پاک را رنگ و بو از تن نگیرد جان پاک جز به تن کاری ندارد اشتراک دین آن پیغمبر حق ناشناس تا اخوت را مقام اندر دل است هم ملوکیت بدن را فربهی است هر دو جان ناصبور و ناشکیب زندگی این را خروج آن را خراج آین به علم و دین و فن آرد شکست غرق دیدم هر دو را در آب و گل

۱- جاوید نامه (کلیات اقبال) ، صفحه ۳۰۵ .

تمدن غرب در کشورهای اسلامی

محمد اقبال معتقد است که این تمدن نمی‌تواند کشورهای اسلامی را سعادتمند سازد و مجد و عظمت گذشته را به آنها باز گرداند .

تمدنی که خود در آستانه مرک است نمی‌تواند دیگری را زنده کند (۱) اروپا دربرابر هدیه کشورهای شرقی که به آن پیامبری چون عیسیٰ علیہ از شام (سوریه) داده بود به بدی پاسخ داد و خیر شرق را با شر خود معاوضه کرد عیسیٰ مسیح برای اروپا عفت، مواسات، رحمت و گذشت و عاطفه آورد متقابلاً اروپا همهٔ اینها را با شراب، قمار و فسق و فجور، زنان بدکار معاوضه کرد . (۲)

۱- ضرب کلیم عن ۶۸

۲- ضرب کلیم ص ۱۵۰

انتقاد از پیشگامان غرب زده شرق

محمد اقبال نسبت به پیشگامان تمدن و بعبارت گویاتر غرب زدگان کشورهای اسلامی سوء ظن دارد و می ترسد که این تبلیغ به تمدن و تجدد حیله و پوششی باشد به تقلید از فرنک ، «من از زعمای تجدد خواه شرق ناامید هستم زیرا آنها از علوم اسلامی و از علوم روز و فرهنگ آن اطلاع کافی ندارند و افراد تو خالی هستند»(۱) اقبال باهر تقلید کور کورانه ای در میان هر ملتی از ملت های دنیا بویژه در ملتی همچون ملت اسلام که برای رهبری دیگر ملت های لیاقت و شایستگی دارند مبارزه میکند می گوید :

«تنها چیزی که در این جهان دگر گون میگردد زمان است و بس . ای مسلمان، هر گز با شخصیت و کیان خودبوسیله تقلید کور کورانه از تمدن غرب بازی نکن. زیرا که این، تنها گوهر ارزnde ایست که بتوارزانی شده . تجدد بمعنای غرب گرانی ، شایسته امتی است که تنها در زمینه عیاشی و

۶۹ - ضرب کلیم

بوالهوسی فکرمی کند نه لابق ملتی همچون ملت اسلام .
من از کسانی که ملت اسلام را به تجدد و غرب گرائی میخوانند احتیاط میکنم،

می ترسم که این حیله ای باشد برای تقلید کور کورانه از غرب» . (۱)

او ملتهای شرق اسلامی را که شایسته رهبری وزعامت بودند و اکنون بصورت
شاگرد و دنباله رو تمدن در آمده اند بشدت انتقاد میکنند در ضمن یکی از اشعارش
گواینکه ملت تر کیه را خطاب میکند میگوید:

« آنهایی که می توانستند رهبر زمان خود باشند حالا ز روی جهالت مقلد
شده اند . (۲)

اقبال در «جاویدنامه» انتقاد امیر سعید حلیم پاشارا از انقلاب آناترک به تفصیل
نقل میکند و یاد آور میشود که انقلاب ترکیه و رهبر آن از هر گونه ابتکار و اصالت
فکر و اندیشه و طرح ریزی محروم بود . اوجز کپیه ای (فتو کپی) اروپا چیزی نبود:

مصطفی (۳) کو از تجدد می سرود گفت: نقش کهنه را باید زدود
ترک را آهنگ نو در چنگ نیست تازه اش جز کهنه افرنگ نیست
سینه ای او را دمی دیگر نبود در ضمیرش عالمی دیگر نبود
لا جرم با عالم موجود ساخت مثل موم از سوز این عالم گداخت (۴)

۱ - ضرب کلیم ص ۱۷۰

۲ - بال جبرئیل

۳ - منظور «کمال آناترک» است.

۴ - کلیات اقبال، جاویدنامه، صفحه ۳۶

برتری تمدن اسلامی

اقبال به برتری تمدن اسلامی و به محتوی شریعت اسلام بعنوان یک آئین زنده و محرک معتقد بود، میگفت که اسلام قدرت آنرا دارد که دنیائی نو، و اجتماعی نوین برپایه توحید ایجاد نماید.

او در یکی از سخنرانی‌های خود بعنوان رئیس کنگره احزاب اسلامی که در دهی نوبه سال ۱۹۳۳ منعقد شده بود چنین گفت: «دینی که شما مسلمانان پرچم آنرا به دوش گرفته‌اید ارزش و شخصیت فرد را تثبیت می‌نماید و اورا چنان تربیت می‌کند که همه چیز خود را در راه خدا و در راه مصالح مردم به بخشند.

محتویات این دین ارزنده پایان نیافته، و اسلام قدرت آنرا دارد که دنیائی بسازد که در آن فقراء مانند اغنياء و جامعه بشری بطور مساوات ادامه حیات دهند مساوات شکمها نه بلکه مساوات روحها و روانها.

ایجادیک کشور اسلامی جدید

از همین رهگذر ، اقبال معتقد بود که : لازم است یک منطقه آزاد اسلامی ، بوجود آید ، تا شریعت اسلامی با همه امتیازات و نظام عدالت اجتماعی خود در آنجا ، پیاده شود و بتواند راه زندگی خود را همراه بار سالنهای فرهنگی و علی‌عملی سازد .

منطقه وسیعی است که بزرگترین گروه اسلامی ، در آن سکونت داشته (قبل از تقسیم شبه قاره) و شایستگی آنرا دارد که یعنوان مهمترین مرکز اسلامی ، اخذ شود و بعبارت صحیح‌تر ، منطقه آزادی است که اسلام می‌تواند ، صلاحیت خود را در تکوین جامعه‌ای صالح و حل مشکلات اقتصادی و ایجاد تمدن عالی ، نشان دهد و اعجاب دیگران را برانگیزد و رهبران دیگر کشورهای اسلامی را به پیروی از خود ، و ادارد افزوں برآن ، دیگر اندیشمندان جهان را به تجدید نظر کلی ، در طرز تفکر خود ، و ادار سازد .

بر پایه همین فکر عالی و ایده ارزنده بود که کشور اسلامی پاکستان بوجود آمد و این هدف اسلامی در سال ۱۹۴۷ میلادی ، تحقق پذیرفت و کشوری بنام « جمهوری اسلامی پاکستان » در اطلس جغرافیای کشورهای اسلامی ، ثبت

گردید.

قائداعظم محمد علی جناح، در نخستین سخنرانی خود، بعد از تأسیس دولت پاکستان چنین گفت: «حالا کشور پاکستان که در راه تأسیس آن درست ۲۰ سال مبارزه کرده‌ایم، بعنوان یک واقعیت بوجود آمده است، اما باید فراموش کنیم که بوجود آمدن یک کشور آزاد، هدف نیست، بلکه وسیله است برای رسیدن به مقصود، وهدف نهائی آن وجود کشوری است که در آن آزاد زندگی کنیم و مطابق طبیعت ویژه و فرهنگ خود، پیش برویم و مبادی عدالت اسلامی را با آزادی، اجر انمائیم». (۱)

آقای لیاقت علی خان نخست وزیر اسبق پاکستان نیز در اجتماع بزرگی در پیشاور (۱۴ ذوئیه ۱۹۶۸) به این حقیقت تصریح کرد و گفت:

«پاکستان برای ما، پایگاهی است که در برابر دنیا، نشان خواهیم داد که چگونه اسلامی که ۱۳ قرن، قبل از این نازل شده است، صلاحیت دارد عدالت اجتماعی را پایاده کند».

و باز در یک سخنرانی دیگری چنین می‌گوید: ما خواستار تأسیس پاکستان اسلامی شدیم که مسلمانان (شبه قاره) طبق برنامه اسلامی در آن زندگی کنند.

ما، میخواهیم پایگاهی بوجود آوریم که یک دولت تازه‌ای براساس مبادی اسلامی بوجود آید، اما لازم است که این کار بورک بدست افرادی صورت گیرد که به عمق شریعت اسلامی و برتری تمدن آن، ایمان داشته باشد و از هرگونه تقليد بیگانه و غرب‌زدگی دور شود و برای استفاده از وسائل روز را در پیش برداهد اسلامی، آگاه گردد.

۱- سخنرانی «قائداعظم محمد علی جناح» ص ۲۲.

آزمون کار :

اما تاکنون این فکر زمینه‌ای پیدا نکرده است و چنین نسلی را با ایدئولوژی اسلامی ، تربیت ننموده است . زیرا سیستم آموزشی و فرهنگی غربی حاکم در کشورهای شرقی (و متأسفانه سیاستمداران ، از تحصیلکردهای این دانشگاهها هستند) عاجزتر از آنند که نسل موجود را با تربیت اسلامی تربیت نمایند و تازمانی که نظام آموزشی و فرهنگی را در این کشورها تغییر ندهیم و نگذاریم که اسلام بر طبق عقیده و طبیعت خود ، افراد لایق و با هدفی را بپروراند که عهددار رهبری کشورهای اسلامی باشند ، اوضاع باین منوال خواهد بود .

متاسفانه ، از زمان تأسیس دولت پاکستان هنوز ، رهبران آن ، گام مشتبی در زمینه تغییر نظام آموزشی (که بحکم ستون فقرات هر دولت و ملت است) و تأسیس نظام آموزش جدید بر طبق تعالیم اسلامی و سد منابع فساد و ریشه کن ساختن همه بداندیشی‌ها و کج فکریها ، برداشته اند و نشان نداده اند که پاکستان بحکم یک پایگاه جدیدی است که سیستم حکومت آن ، اسلامی است و میتوانند نمونه‌ای برای دیگر کشورهای اسلامی شود ، بلکه بعکس وضع قوانین حمایت خانواده در سال ۱۹۶۱ م نشان داد که چگونه قانونگذاران قانون اساسی پاکستان ، از افکار اسلامی ، بدورند و در وضع این قوانین ، تنها بر منابع و افکار غربی اتکاء کرده اند .

جالبتر اینکه اخیراً مجلس ملی پاکستان شرقی در داکا (قبل از تجزیه پاکستان) دو جلسه‌ای ، در نوامبر سال ۱۹۶۳ م از قانون حمایت خانواده جانبداری نمود و همه پیشنهادهایی که خواستار تغییر قانون حمایت خانواده بود ، ضمن بیانیه‌ای رد کرد و در همه جرائد هندوپاکستان اعلامیه‌ای باین مضمون انتشار داد :

« دیروز مجلس ملی داکا ، با اکثریت آراء ، پیشنهادی را که خواستار تغییر

قانون حمایت خانواده بود ، رد کرد .

این پیشنهاد در مورد تغییر بعضی نکات قانون حمایت خانواده ، بمجلس تقدیم شده بود » .

علوم است که این قانون که از فرمان حکومت نظامی ، سورداجراء گذارده شده ، همه گونه حق تعدد زوجات را از مردان سلب میکند . (۱)

طرفداران این پیشنهاد تصور میکنند که قانون حمایت خانواده با شریعت اسلامی و قرآن کریم (که تعدد زوجات را امضاء کرده است) منافat دارد .

روشنفکران پاکستان میگویند : وضع قانون تعدد زوجات در اسلام ، بعلت عوارض خارجی بوده است . و مقصود از آن ، اصلاح تدریجی وضع جامعه میباشد .

واز این رهگذر ، وقتیکه وضع پاکستان در برابر احکام اسلامی ، چنین بوده باشد ، مانند تو ایم چندان امید زیادی در زمینه تمدن ، اجتماعی تعلیم و تربیت ، سیاست و قانون ، داشته باشیم .

واقعیت اینست که بیشتر کشورهای تازه استقلال یافته ، تابع تر کیه هستند و بدنبال آن میروند و محبت کمال آثار ک در دل آنها نفوذ کرده است ، آنهم بخاطر تربیت غربی او .

در هر صورت برگشت پاکستان از هدفهای اساسی خود و پیروی از کشورهای لائیکی و عصری فاجعه ای بزرگ خواهد بود و بیازی گرفتن احساسات دینی میلیونها مردم مسلمان که در راه تأسیس پاکستان اسلامی ، زحماتی را تحمل کرده

۱ - قانون تعدد زوجات ، طبق صریح قرآن ، اول سوره نساء بارعایت شرایط عادلانه آن ، تجویز شده است . برای اطلاع زیاد در این زمینه به کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» نوشته آقای مرتضی مظہری مراجعه شود .

مترجم

واز جانهای خود گذشته‌اند ، علاوه ، این انحراف مسیر ، ضربهٔ محکمی است بر عواطف دینی بینان گذاران پاکستان اسلامی که تاریخ آنها را هرگز فراموش نخواهد کرد .

استاد اسمث در کتاب (تاریخ جدید اسلام) چنین می‌نویسد :

«پاکستانیان خیال می‌کردند که فکر تأسیس یک جامعهٔ اسلامی مشکل‌تر از آن است که نخست ، تصور می‌کردند ، اما وقتی در این موضوع تأمل می‌کنیم می‌بینیم که آنها ناچار بودند که این کار را نجات دهند ، زیرا وعده‌های زعمای پاکستان در تأسیس دولت اسلامی ، بجائی رسیده بود که نمی‌شد آنرا انکار کرد و می‌گفتند که کشور آنها ، یک کشور اسلامی خواهد بود .

اما حالا بایک مشکل بزرگ رو برو شده‌اند و آن‌ینکه نمی‌توانند یک حکومت صدرصد اسلامی را ایجاد نمایند و همچنین نمی‌توانند این فکر را (تأسیس دولت اسلامی) برای یک مدت نامعلومی مسکوت گذارند . زیرا این عمل ، آن‌هارا با انحراف از مسیر ، متهم خواهد کرد و ضربهٔ محکمی بروح دینداری و وطن پرستی ملت ، توجیه خواهد شد و دنیا این چنین نتیجهٔ خواهد گرفت که تئوری تأسیس دولت اسلامی ، نظریهٔ بیهوده‌ای بیش نیست و آنها نمی‌توانند با نیازمندی‌های دنیای جدید همگام شوند .

اینچاست که معتقدات مسلمانان ، در نظر مردم جهان مورد تردید و انتقاد ، قرار خواهد گرفت . (۱)

حزب جماعت اسلامی پاکستان

ممکن است که در پاکستان از این وضع اسفناک ، جلوگیری شود و باز ممکن است که «اندیشه اسلامی» در پاکستان پیروز گردد و طرفداران زیادی از روشنفکران بدست آورده، و بالا اقل فاصله و شکاف زعماً حزب جماعت اسلامی را با غرب زده‌ها ، کوتاه سازد ، در نتیجه همگی بتعاون همدیگر بتوانند در تأسیس جامعه اسلامی جدید ، سهیم باشند .

آری همه اینها ممکن است اگر مبلغان و زعماً حزب جماعت اسلامی ، پیروز گردند و بتوانند اعتمادهای طبقات را بخود ، جلب کنند و خلاء فکری طبقات روشنفکر را پرسازند . و اینهمه شرایط رهبری در شخص سید ابوالاعلی مودودی(۱)

۱- سید ابوالاعلی مودودی، رهبری لایق و اندیشمند اسلامی است که جامع علوم اسلامی و عصری میباشد، او زمانی در مجله «ترجمان القرآن» که یکی از ارزش‌نده ترین مجلات اسلامی بود، و از حیدر آباد هند ، منتشر میشد ، تفسیر مینوشت . از همین راه طرفداران زیادی پیدا کرد که بعداً همه آنها تحت «حزب جماعت اسلامی پاکستان» بر هبری مودودی ، موجودیت خود را اعلام نمودند . مودودی چندین بار بزنдан رفت و در اوآخر حکومت ایوبخان بود که از مرکختی نجات یافت . اکنون حزب جماعت اسلامی ، از طرف حکومت پاکستان

رهبر حزب جماعت اسلامی ، جمع است .
مودودی ، لیاقت آنرا داشت که زمام حکومت پاکستان را بدست بگیرد و
آنرا به سبک اسلامی اداره کند .

وبهمن جهت در انتخابات ریاست جمهوری ، برای رسیدن به حکومت
شرکت کرد ، امادر انتخابات ازوسائی استفاده کرد که قبلاً خودوی آنها را محکوم
می‌کرد (روش‌های غلط سیاسی روز) و آنها را از شعائر جاهلی و حکومت طاغوت
می‌نامید .

اینجا بود که میان صفوی اعضای جماعت اسلامی ، اختلاف افتاد و بعضی
از مشمولان بزرگ آن ، جدا شدند .

اختلاف اعضای حزب ، بیشتر از آنچنانشی میشد ، که «حزب جماعت» بیشتر
رنک سیاسی بخود می‌گرفت تارنک دینی ، تا آنچا که حزب ، شرکت بانوان را
در انتخابات ، امضاء کرد و از آن پس ، اختلافات اعضای حزب با وجود خود رسید ،
زیرا حزب ، رنک اسلامی خود را از دست داده بود و مانند یک حزب سیاسی روز ،
در کورانهای سیاسی ، دخالت می‌کرد .

علاوه بر زمینه تبلیغاتی و جنگ مطبوعاتی نیز ، در جا میزد و بیشتر به
نوشته‌های سابق مودودی ، دست می‌زد که جنبه علمی خود را از دست داده بودند
و بالاخره بهر علل و عواملی بود که وقت جماعت اسلامی ، بمشکلات و اختلافات
داخلی خود ، صرف میشد و با مخالفت طبقه روشنگر حاکم ، از طرفی ، و علمای
دینی از طرف دیگر ، رو برو گردید و نتوانست مافوق همه احزاب و گروههای
سیاسی برآید و رسالت علمی و رهبری خود را بنحو احسن ایفاء کند و دولت پاکستان
را رهبری کند . «ولعل الله يحدث بعد ذلك امراً» .

→ منحل اعلام گردیده و مدت زیادی است که از فعالیت‌های سیاسی ، محروم است .

مترجم .

نقش مصر

درجہان اسلام

کشور اسلامی مصر ، از دوران محمد علی پاشا و عقب‌نشینی فرانسویان در سال ۱۷۹۹ م ، سومین منطقه‌ای بود که جنگ شرق و غرب ، از لحاظ فکری ، فرهنگی و اجتماعی ، در آن درگرفت.

حمله فرانسه به مصر و اداره آن کشور بدست فرانسویان ولو بمدت قلیل ، آثار عمیقی در تربیت مصری و طرز فکر اسلامی عربی آن ، بیادگار گذاشت .

شرق با غرب عالم در مصر ، در گیر شد و بوسیله هیئت‌های علمی که محمد علی پاشا برای استفاده از علوم غربی به مصر آورده بود ، بهم پیوست . این هیئت‌های علمی برای پیشرفت مصر در زمینه علم و صنعت و تکنیک ، ثمرات فرهنگ غربی را بار مغافن آوردند .

سپس در دوران اسماعیل پاشا ، کمال سوئز ، بوجود آمد که دریای احمر را به مدیترانه پیوند میداد . در نتیجه انقلابی در تاریخ سیاست و تجارت جهانی ، بوجود آمد ، بدینجهت مانع دو جهان شرق و غرب برداشته شد و آنها قوانستند با آسانی باهم ملاقات نمایند ، علاوه هدف اسماعیل پاشا ، همین بود که مصر را جزئی از اروپا گرداند .

کشور مصر ، بهجهت ویژگیهای تاریخی ، سیاسی و طبیعی اش ، شایستگی آن را داشت که محل برخورد و تلاقی دو تمدن جدید و قدیم ، باشد و تمدن اروپائی

باشه علوم و صنایعش ، با تمدن اسلامی با آنهمه اصالتها برخورد داشته باشد .
کشور مصر در میان کشورهای اسلامی ، از غنی‌ترین و نیرومندترین کشورهایی است که از این ثروت معنوی بجهت دارا بودن فرهنگ غنی اسلامی ، وزبان عربی ، بهره‌مند است بخصوص اینکه دانشگاه الازهر بزرگ‌ترین مرکز فرهنگ اسلامی در مصر ، دامنه‌گسترده است .

پل پیروزی

کشور مصر ، علاوه بر قدر سوئز که دریای مدیترانه را بدریای احمر پیوند می‌دهد ، بیک پل پیروزی ، نیاز شدید داشت که ملتها ، فرهنگا و تمدنها را ، بهم پیوند دهد ، در تاریخ انسانی و رهبری ملتها ، تأثیر عمیق وریشه دار داشته باشد ، و آن پل ، عبارت از : تبادل فکری صحیح و متوازن ، میان شرق و غرب ، بود .
پلی که شرق عقب مانده را بغرب پیشرفت ، پیوند دهد و غرب فرورفته در منجلاب مادیت را بشرق اصیل ودارای ارزش‌های معنوی ، برساند ، تا هردو از زیبائیهای همدیگر بهره بگیرند و همانند دو برادر و دوست ، در خوشبختی ملتها و تهذیب اخلاق . همگام باشند .
این پل فرهنگی و فکری (اگر تحقق یابد) پیروزی جدیدی در جهان خواهد بود و شاهکار تاریخی بزرگی در دنیا نو .

موقعیت مصر در برابر تمدن غرب

اما شرایط و اوضاع سیاسی و فرهنگی، مصر (مرکز جهان عربی) را از تحقیق این نقش بزرگ (نقش رهبری و نفوذ بر جهان غرب) باز داشت و آنرا بصورت بچه دنیا همرو تمدن غربی، درآورد - و تهاو ظیفه این پل فرهنگی و فکری، این بود که واردات غربی را بطور دربست، پذیرا باشد، بی آنکه روی آن، اثر گذاشته و نیو غ فکری اسلامی را در آن متجلی، سازد.

از مهمترین اوضاعی که مصر، در پیش گرفتن این روش، برخود و دیگر کشورهای اسلامی، ظلم کرد و حقوق آنها را پایمال نمود، وضع سیاسی اسفباری بود که در مصر و دیگر کشورهای اسلامی و در قرن نوزدهم، حاکم بود: عصر استعمار، عصر نفوذ بیگانه، عصر اشغال انگلیس. و این وضع تاریک بود که ذهن رهبران جهان اسلام را اشغال کرده بود، و اجازه نمیداد که در دیگر مسائل اسلامی، فکر کنند و همه قدرت و نیروی خودشان را، بر آن مبنول دارند.

سید جمال الدین اسد آبادی

سید جمال الدین اسد آبادی ، بحق ، یکی از شخصیتهای نیرومند و نوابع
بزرگ جهان اسلام بود که تمدن غرب را ، از نزدیک ، از لحاظ سیاسی و فرهنگی ،
بدرسنی شناخته بود ، ولی هاله‌ای از ابهام ، دور شخصیت سید را فراگرفته است
که بدرستی معلوم نمی‌شود که آیا عقیده قلی و نظریه سید ، در باره تمدن غرب
وارزشها و مبادی آن ، چگونه بوده است ؟

سید ، از آنسته افراد انگشت شماری است که انتظار میرفت در برابر
تمدن غرب و فلسفه مادی آن ، بسختی مقاومت کند و انقاد نماید ، و شرق
اسلامی را از سلطه آن ، بر حذر دارد ، و شرق را از انحراف مسیری که استقلال
و اسالت آنرا بود می‌ساخت ، مانع گردد .

اما متأسفانه کتاب کوچک سید دررد «طیبیعون و دهربیون» (ناتورالیسم)
و شماره‌های مجله «عروة الوثقى» که خود ناشر آنها بود ، بطور واضح آشکار
نمی‌سازد که سید برای تحقق این هدف (مقابله تمدن منفی) و انجام این رسالت ،
قدرت داشته یانه ؟

با وجود این ، دکتر محمد اقبال لاہوری ، از شخصیت سید ، تمجید می‌کند
و معتقد است که سید توانائی آنرا داشت که خلاء بزرگی را که «میان نظام عقیده

و فکر و ارزش‌های انسانی و نظام عصر جدید » بوجود آمده است ، پرسازد ،^۱ استقلال و اعتماد به نفس را به ملت اسلامی ، بازگرداند ، و بمردم بفهماند که اسلام ، دینی جاودانه و شایسته برای زندگی و مبارزه است .

اقبال ، در یکی از خطابهای خود که در «مدرس» ، ایراد کرده ، چنین

میگوید :

« مامسلمانان ، بایک عمل بزرگی ، موافق هستیم و آن اینکه لازم است یکباره بیکار اسلام را بعنوان «یک نظام فکری صحیح» مورد مطالعه جدید قرار دهیم ، بآنکه ارتباط خود را ، با گذشته ، قطع کنیم .

تنها مردی که باهمیت و ارزش این کار بی برد : سید جمال الدین اسد آبادی است که علاوه بر فکر نافذ و اطلاع وسیعی از اسلام و نظام فکری آن ، اطلاع وسیعی از عادات و اخلاق ملنها را داشت و دارای افکاری بلند و اهداف تعالیٰ بود .

لذا مشکل نیست که شخصیت بارزا اورا حلقه اتصال گذشته و آینده خود بدانیم و کوشش‌های پی‌گیر او را در توضیح و تفسیر فکری ، که اسلام انسانها را بسوی آن ، دعوت کرده است ، راهنمای خود سازیم و استقلال و شخصیت و اعتماد به نفس خود را ، محفوظ بداریم » (۱) .

اما وضع جهان اسلام عموماً و اوضاع مصر خصوصاً ، اجازه نداد که جمال الدین ، در دیگر مسائل حیاتی ، فکر کند ، بلکه تمام نیروی خود را در ایجاد کردن نهضت بزرگ اسلامی ، سیاسی و اجتماعی و اعاده شخصیت مسلمانان ، مبذول داشت و تلاشهای پی‌گیر خود را در راه نابودی نفوذ ییگانه ، بخصوص انگلستان که کشورهای اسلامی هند ، ایران و مصر در آتش آن می‌سوختند ،

۱ - «محاضرات مدرس» المحاضرة الرابعة صفحه ۱۴۵ - ۱۴۶ ،

ترجمه باردو .

ادامه داد.

دکتر محمد البھی وزیر امور دینی و اوقاف مصر، میگوید:

بهترین کسبکه تو انسته شخصیت سیاسی و اصول دعوت سیدرا، ترسیم نماید

شاگردش شیخ محمد عبده است، او میگوید:

«تمام هدف سیاسی سید، که همه افکار خود را متوجه آن ساخت و در راه

تحقیق آن مادام الحیاة، کوشید، عبارت بود از: «بوجود آوردن یک دولت نیرومند

اسلامی و آگاه ساختن آن، بر سالت جهانی خود» تا امت اسلامی را عظمت

بخشد و دولت اسلامی را نیرومندگردازد و مسلمانان، عظمت دیرین خود را باز

یابند تا در نتیجه سایه شوم استعمار انگلستان را از سر کشورهای شرقی، دور

سازد» (۱).

* * *

شیخ محمد عبده

شیخ محمد عبده با اینکه از مزایائی برخوردار است و خدمات او، در راه

دفاع از اسلام و اصلاح برنامه‌های تربیتی و نزدیک ساختن اسلام بذهن نسل جدید،

قابل انکار نیست، با وجود این، خودش یکی از مبلغان تجدد بوده و مردم را به

تطبيق اسلام با خصوصیات قرن بیستم، دعوت میکرد و بارزشهاي غربي و تطبيق

آن بامباني اسلام، احترام زیادي قائل بود و میخواست که فقه اسلامی و احکام

۱- الفکر الاسلامی الحديث صفحه ۵۰ وزعماء الاصلاح في العصر الحديث

تألیف دکتر احمد امین صفحه ۱۰۶

شروعت را ، چنان تفسیر کند که بامطالب تمدن جدید و خواسته نسل جدید وفق دهد .

عبده بیشتر به سید احمد خان هندی ، شباht دارد و این تمایل ، بخوبی از طرز تفسیر و فتاوی و نوشته های او بچشم می خورد و هر کس از مبلغان تمدن که پس ازاو آمده است ، بیشتر روش اورا در پیش گرفته است و این حقیقتی است که «لرد کروم» در کتاب خود قاریخ مصر جدید ، با آن اعتراف می کند :

شیخ محمد عبده ، یک مکتب فکری جدیدی را در مصر تاسیس کرد ، او همانند سید احمد خان است که در هند دانشگاه علیگره را بنیان نهاد . سپس کروم می گوید : اهمیت سیاسی عبده باین مسئله دور میزند : خلاصی را که میان غرب و مسلمانان ، بوجود آمده بود پر نمود .

او و همه شاگردانش ، شایستگی آنرا دارند که از هر جهت مساعدت شوند و براستی آنها ، دوستان صمیمی مصلح اروپائی (مقصود خود کروم است) می باشند (۱) .

ونیومان در کتاب خود در باره محمد عبده و اتباع او ، چنین می نویسد :
بر نامه مهم اتباع محمد عبده ، این بود که بیگانگان را در راه بسط تمدن غربی ، در مصر ، تشویق کنند و از این رهگذر بود که کروم تنها ایده آل خود را در تشکیل حکومت ملی مصر ، در پیش روی اتباع محمد عبده ، میدانست .
و باز بهمین جهت بود که «سعد زغلول پاشا» که از طرفدار ان تمدن اروپائی بود ، اورا بعنوان وزیر فرهنگ مصر ، تعیین کرد (۲) .

تمهود انتقلاب سید

این هدف بزرگ (جنپیش شرق) واوضاع سیاسی مشرق زمین: بجمال الدین با آن همه نیروی اراده و شجاعت کم نظیر، اجازه نداد که در زمینه دیگری فعالیت کند و در راه بازسازی مجتمع اسلامی، گامی بردارد و تمدن غربی را با تعمق بیشتر ارزیابی کرده و شایستگیهای آنرا از ناشایستها، مجزا ساخته و پایه فکری نوین اسلامی را مطابق با پیشرفت‌های زمان، پی‌ریزی کند.

با وجود این نقش سید را نمیتوان در بالابردن ارزش‌های اسلام و قرآن در نظر نسل جدید، نادیده گرفت و فعالیتهای او را در راه اعتمادبخشی به جوانان روشنفکر، انکار کرد، و فعالیتهای اورا در بیداری مشوق زمین افزاید برد.

سید به جوانان روشنفکر مصر، فهمانید که اسلام، صلاحیت آنرا ادارد که در هر زمان و مکان، حکومت کند و نگذاشت که جوانان روشنفکر مصری و دیگر کشورهای اسلامی، بیدین گشته و بر ضد مذهب، انقلاب نمایند.

اساساً باید بقای نفوذ فکری و علمی اسلام را در محافل روشنفکر جهان اسلام، مرهون تلاشهای و کوشش‌های سید، دانست.

کارل بروکلمان مستشرق بزرگ آلمانی، میگوید:

براستی، اسلام، در زندگی معنوی مصر، نفوذ عجیبی داشته و دارد و این نفوذ و سیطره، در نتیجه تلاشهای یک مرد ایرانی است که جمال الدین نامیده میشود، او خود را بخاطر یک سلسله علل سیاسی، با فغانستان نسبت میدهد که دوران جوانی خود را در آنکشور، سپری ساخته است.

پیشگیرانه اولان فکر غربی در جهان عرب

عصر علم ، آغاز شده بود ، دسته دسته از جوانان باهوش مصری ، علوم جدید را فرا میگرفتند و برای توسعه معلومات خود ، رهسیار کشورهای غربی (مرکز فرهنگی بزرگ عصر) میشدند و با آزادی خاطر به تحقیق علوم میپرداختند. نخست انتظار میرفت که در میان این جوانان مصری که با قرآن آشنا بودند ، مردانی پیدا شود که ضعف و نارسانی تمدن غربی را ارزیابی کنند ، باسas روح ناسیونالیسم و مادیگری که انسان را محدود میسازد ، پی بینند ، در نتیجه روح و غیرت اسلامی آنها ، بجوشش در آید و با صدای بلند همچون آزاد اندیش بزرگ ، اقبال لاهوری و انقلابی عظیم محمد علی منکری ، از تمدن ورشکسته غربی ، انتقاد کنند .

در جایی که این دو انقلابی بزرگ ، اقبال و محمد علی در محیطی دور از مهد اسلام و فرهنگ دینی ، تربیت یافته بودند و در رگهای آنها ، زمانی خون غیر اسلامی ، جریان داشته است . (۱)

۱- زیرا محمد علی ، در یک خانواده هندی ، در شمال غربی هند ، بدینا آمده بود و اقبال لاهوری خود ، بریشه هند برهمائی خود ، بارها اشاره کرده است .

او در شعری که جوان سیدی را از خاندان بنی هاشم انتقاد میکند که از

اما این جوانان ، در آغوش اسلام و فرهنگ اسلامی ، تربیت یافته بودند ، متأسفانه همه این آرزوها نقش برآب شد و همه این جوانان مسلمان «غرب زده» از اروپا بازگشته و همه آنها پیشکراولان تمدن غرب و مقلد بیچون و چرای آن بودند .

فلسفه غربی ، متأثر شده وبالحاد گرائیده است ، چنین میگوید :
تو بخاندان بنی‌هاشم نسبت داری ، امامن که باسلام و محمد (ص) ایمان لایزالی دارم ، ریشه هندی دارم و نسبت من به سومنات «بتکده قدیم» میرسد و پدرانم از پرستندگان لات و منات بوده‌اند . ضرب کلیم .

دعوت به : نهضت آزادی زنان

بهترین مثال برای غرب‌گرایی ، انتشار در کتابی است که قاسم امین نویسنده مصری ، نوشته است :

- ۱- تحریر المرأة (آزادی زن) .
- ۲- المرأة الجديدة (زن امروز) (۱) .

مؤلف در کتاب نخست ، چنین مینویسد : دعوت به کشف حجاب بیدینی نیست . سپس چنین ادامه میدهد « شریعت اسلامی عبارت از یک سلسله کلیات و قوانین عمومی است و اگر به بیان جزئیات احکام می‌پرداخت ، دیگر شایستگی آنرا نداشت که یک قانون عمومی گردد ، بدینجهت ممکن است در هر زمان و هر ملتی ، حوادثی پیش بیابد که با مصالح آن ، موافق شود اما احکام متنی بر عادات و رسوم و معاملات . ممکن است بر حسب حالات و زمانها ، قابل تغییر باشد .

در این میان ، آنچه خواسته و مطلوب شریعت اسلامی است . اینست که این تغییر و تحول ، با اصلی از اصول عمومی آن ، مخالفت نداشته باشد» (۲) .

-
- ۱- کتاب اول در سال ۱۸۹۹ چاپ شده و کتاب دوم سال ۱۹۰۰ م .
 - ۲- تحریر المرأة صفحه ۱۶۹ .

قاسم امین در کتاب خود «درباره چهار مسئله بحث میکند :

۱- حجاب

۲- دخالت زن در امور اجتماعی

۳- تعدد زوجات

۴- طلاق

سپس در هریک از این مسائل مطابق گفته غربیان بحث کرده و چنین قلمداد میکند که اسلام نیز، گفته آنها را تأیید مینماید .

و در کتاب دوم قاسم امین «المرأة المديدة» روح غربی و تقليد از تمدن، بروشني بچشم میزند .

مؤلف در این کتاب باصطلاح بسبک اروپائی بحث کرده و بهر نوع عقاید و مسلمات اجتماعی که از طریق دین و یا غیر آن ، ثابت شده است ، پشت پامیزند و جز آنکه از راه تجربه و آزمایش ثابت باشد (که امروز دانشمندان اجتماعی ، سبک علمی اش مینامند) چیز دیگری را باور نمیدارد .

قاسم امین در آخر کتاب خود ، پس از آنکه مقداری از دوران شکوفان اسلامی « مصری » را یاد میکند ، علناً مسلمانان را به پیروی تمدن غرب ، دعوت مینماید : و این همان دردئی است که لازم است بزودی بمعالجه آن پردازیم و دوای آن جز آنکه فرزندان خود را بالصول مدنیت و تمدن جدید ، آشنا سازیم چیز دیگری نیست و آنها را از اصول و مظاهر و آثار آن ، آگاد کنیم ، آنوقت است که حقیقت پیش همه ما روشن خواهد شد و بارزش واقعی تمدن غربی ، پی خواهیم برد و محال است که اصلاحاتی در اجتماع ما ، رخداد ، جز اینکه اجتماع خود را برپایه علوم عصری ، پی ریزی نمائیم . زیرا شرایط و اوضاع زندگی انسانها ، هر طور باشد ، باید از اصول علیم پیروی نماید .

از این رهگذر است که می بینیم ملت های تمدن بال اختلاف نژاد ، زبان ، وطن

مذهب ، همگی در یک شرایط از حیث حکومت ، نظام خانسادگی ، تربیت و زبان ، بلکه در بسیاری از عادات ساده همچون لباس و مسکن و آداب خوردن و تعارفات معمولی ، بیکدیگر شباهت تمام دارند .

باینجهت است که ما «اروپائیها» را بعنوان «نمونه» شاهد میآوریم و از آنها تقليد کرده و میخواهیم افکار را نسبت بسوی «زن اروپائی» متوجه سازیم (۱) .

بدنبال انتشار این دو کتاب ، فعالیتهای زنان ، آغاز شد و شعارهای درباره آزادی زن ، کشف حجاب ، اختلاط زن و مرد ، مسافرت برای تحصیل در خارج (اروپا ، امریکا) همه جا پر کرد .

دکتر محمد محمد حسین میگویند : هنگامیکه جنبش آزادی زن با کشف حجاب شکل گرفت ، محافظه کاران با مخالفت خود ، دگرگونی در زندگی زن و جرأت آنها در تقليد و مد پرستی و تمرد به نفوذ پدر و شوهر را ، یک نوع گستاخی تلقی کرده و اوضاع متتحول و برهنگی خاصی که در میان زنان پیش میرفت و پشت پا بهمه حدود و قوانین میزد ، زوال اجتماعی داشتند (۲)

سپس می نویسد : بعضی از زنان آزادیخواه چنین میگوید که : رهبری آزادی زنان را هدی شعراوی همسر علی پاشا شعراوی بعده داشت .

این زن چنان جسارت میکرد که هیچ زن مسلمانی با آن ، مرتکب نمیشد . او ، برای مطالعه «زندگی زن» به پاریس و آمریکا ، مسافرت کرد و باروز-

نامه نویسان و نمایندگان جراید ، بگفتگو پرداخت (۳)

١- المرأة الجديدة صفحه ١٨٦-١٨٥

٢- الاتجاهات المعاصرة في الأدب المعاصر : دکتر محمد محمد حسین

ج ٢ ص ٢٣٥ .

٣- همان مدرك صفحه ٢٣٥ جلد ٢ .

نفوذ افکار مستشرقان در مصر

این گروه از دانشگاهیان غرب رفته و غرب زده، باروح غربی، بوطن خود باز گشتند، انگار که اینها باشش غربی نفس میکشند و با مغز غربی فکر مینمایند و هریک افکار و نظریات اساتید مستشرقان خودرا با ایمان خاص و حماسه وصف تا پذیری، نشخوار میکردن.

انسان هیچ کتابی و یا بحثی را از یک مستشرق نمیخواند، مگر اینکه یک نویسنده یا ادیب مصری آنرا با آب و تاب فراوانی شرح داده و با صراحت مردم را بسوی آن دعوت میکند.

از قبیل: قرآن، کلام بشری است، دین از سیاست جدا است، اسلام تنها دین و اخلاق است نه دولت و حکومت، دعوت به لاثیکی، تردید در مصادر عربی، تردید در صحیبت حدیث در اسلام، دعوت بازادی زن، تساوی حقوق زن و مرد، کشف حجاب، اقتباس فقه اسلامی از قوانین رومی، احیای تمدن‌های قبل از اسلام، تمجید عصر فرعونی، تعریف از ادبیات و تمدن عهد فرعون، تغییر خطبه لاتین، تبدیل قوانین عربی براساس قوانین غربی، ناسیونالیسم عرب و در زمانهای اخیر سوسیالیسم و احیاناً کمونیسم مارکسیسم، و صدھا مسائلی نظیر اینها که در همه آن مسائل، فکر غربی، بر افکار و قلمهای نویسنده‌گان عربی، سایه گسترده است.

یکی از دانشمندان مستشرق غربی ، امواج فکر غربی را در کشورها و جامعه‌های اسلامی ، بدقت مطالعه کرده و چنین میگوید :

« ۱ - ر - جب ، در کتاب خود ، کشورهای اسلامی بکجا میروند ؟ می نویسد : اگر بخواهیم میزان صحیح نفوذ فکر غربی و فرهنگ اروپائی را در کشورهای اسلامی ، بدست آوریم ، برملا لازم است ، علاوه از ظاهرینی سطحی ، به عمق نفوذ افکار و نظریات غربی و جنبش‌های آزادی‌بخواهانه را که از غرب متأثر شده است توجه نموده و بدانیم چه مقدار در عمق جامعه اسلامی نفوذ کرده و کم‌جزئی از کیان دولت اسلامی ، در آمده و مجموعاً شیء واحدی را تشکیل داده‌اند (۱) .

۱ - ترجمه از کتاب «الاتجاهات الوطنية في الأدب المعاصر ، اخذشده است اخیراً کتابی در این موضوع بقلم یکی از علمای از هر و قاضی شرعی ، شیخ علی عبدالرزاق ، الاسلام و اصول الحكم ، انتشار یافته که اختلاف زیادی در مخالف علمی و دینی راه انداخته است .

در این کتاب عبدالرزاق بالهالم از افکار غربی ادعای کرده است که اسلام تنها یک آئین اخلاقی است و هیچ ربطی به حکومت و دولت ندارد . مؤلف

جنبش ترجمه و قالیف

اگر این نویسنده‌گان و ادباء در زمینه ترجمه کتابهای عربی که در زمینه‌های علوم تجربی تطبیقی با تمام رشته‌های آن : شیمی ، طبیعی ، میکانیک تصوری و عملی آن ، نوشته شده است ، تلاش میکردند ، خدمت بزرگی بکشور خود ، انجام میدادند .

زیرا کشورهای عربی ، نیاز شدیدی به ترجمه چنین کتابهای علمی ، صنعتی ، طبیعی داشتند ، تا در زمینه‌های علمی و صنعتی پیشرفت کرده و بگروه کشورهای متmodern ، می‌پیوستند و حتی احياناً با آنها رقابت میکردند ، همچنانچه نویسنده‌گان ژاپن انجامدادند و یا در دارالترجمه حیدر آباد هند انجام گرفت . اما متأسفانه ، عنایت و توجه آنها بر محور ترجمه کتابهای ادبی ، اجتماعی و فلسفه و تاریخ ، نمایشنامه و رمان و داستان و یاترجمه کتابهای مبلغان الحاد و بیدینی و انقلاب برضد افکار مذهبی ، دور میزد .

در نتیجه اضطراب و تشویش فکری وضعیت دینی را در نسل جدید ، ایجاد کردند و افکار بیدینی را در میان گروه روشنفکر ، ترویج نمودند . از این نوع نویسنده‌ها ، در مصر ، زیاد ، وجود دارد که کتابهای سودمندی در زمینه ادبیات و اجتماع و تاریخ ، نوشته‌اند ، اما در زمینه علوم عملی و تطبیقی ، شیمی ، طبیعی - هیچ نابغه و دانشمندی نه در مصر و نه در شرق عربی ،

تریبیت نیافته است که شکفت جهان غرب را برانگیزد و توجه محافل علمی را جلب کند.

استاد برنارد لویس استاد دانشگاه لندن میگوید : هیچ ابتکاری اصیل در پیشرفت علوم طبیعی، در خاورمیانه، بچشم نمیخورد. آنچنانکه در ژاپن، چین، هند، پیشرفته است.

زیرا نسل جدید در خاورمیانه در عرض زمان کوتاهی، وسائل و ابزار غرب را از مرحله‌ای بمراحله دیگر، منتقل می‌سازد، بی‌آنکه از آن سودی ببرد. از اینجهت میان دولتهای اروپائی که در زمینه‌های علوم طبیعی و نیروی جنگی پیشرفته‌اند و کشورهای خاور میانه، فاصله زیادی وجود دارد در صورتیکه قبل از یک قرن یانیم قرن، بظاهر غرب زدگی، در خاورمیانه دیده میشود (۱).

۱- مقاله برنادرشاو در مجله انگاتر اکبر ۱۹۶۳.

طنین غرب زدگی

در مصر

در مصر نویسنده‌گانی پیدا شدند که بطور آشکار از تقلید تمدن غرب تبلیغ میکردند و غرب را بعنوان نمونه کامل تمدن و جامعه برتر ، معرفی مینمودند .

مصر هر روز (بعثت نزدیک بودنش باروپا ، ونبودتبلیغات صحیح دینی ، و اشغال انگلیس) رنگ غربی بخود میگرفت و هر چه بیشتر بسوی غرب ، گرایش می‌یافت تا آنجا که در میان طبقات روشنفکر ، اریستوگراتی (اشراف) یک نوع زندگی غربی ، بچشم میخورد .

دکتر طهماسبین در سال ۱۹۳۸ در کتاب مستقبل الثقافة في مصر (آینده فرهنگ در مصر) چهره کشور خود را چنین ترسیم میکند:

«زندگی طبقات روشنفکر ما ، صد درصد اروپائی است ، اما در میان طبقات متوسط ، نزدیکی و یادور بودن آنها بزندگی اروپائی ، باندازه اختلاف ثروت افراد ، بستگی دارد و در واقع فرد کامل مصری در زندگی مادی ، همان فرد کامل اروپائی است در زندگی مادی(۱) .

حیات معنوی مانیز ، صد درصد ، اروپائی است و همچنین نظام حکومت

۱- مستقبل الثقافة في مصر صفحه ۲۱

که بی کم و کاست آنرا نیز از اروپا آورده‌ایم ، اگر بخواهیم عیب خود را بازگو نمائیم ، باید بگوئیم که مانظام حکومت و اشکال زندگی سیاسی را دیرتر وارد کرده‌ایم (۱) .

اما نظام آموزش و پژوهش و فرهنگ ما ، بهر نحوی که باشد ، بدون شک باز صدد رصد اروپائی است ، ما فرزندان خود را در دوره‌های ابتدائی ، متوسطه و عالی ، باروش اروپائی تربیت می‌نماییم در واقع شخصیت آنها یک شخصیت تمام‌عیار اروپائی بارمی‌آید (۲) .

سپس طه حسین از همه این مطالبات نتیجه گیری می‌کند و می‌گوید : این مطالب بطور کلی دلالت دارد که ما ، در این عصر ، می‌خواهیم باروپابه پیوندیم و جزئی از اروپا شویم و در واقع و از هر حیث لفظاً و معناً ، ظاهراً و باطنناً ، اروپائی باشیم (۳) .

نظریه طه حسین بطور خلاصه اینست که : مصر باید جزئی از اروپا شود .
اولاً از شخصیتی مثل دکتر طه حسین که از مردان بزرگ علم و ادب است و در کودکی ، حافظ قرآن و در بزرگی مدرس آن بود و روزگاری از عمر خود را در راه تعلیم قرآن ، در دانشگاه الازهر ، سپری کرده و سر آمد رجال علم و ادب شده است و از صاحب نظران بزرگ در ادبیات عرب و تاریخ اسلامی است و از نزدیک بی‌بندوباری اروپا و تمدن آن و فلسفه‌های الحادی و حکومتهای ناسیونالیستی آنرا ، دیده است و در پایه دانشمندان و رجال فکری آنها ، مباحثات عمیقی داشته است .

وبالآخره خود دارای تأییفات ارزنده‌ای در زمینه تاریخ اسلام و سیره پیامبر

۱- مستقبل الثقافة صفحه ۳۲.

۲- همان کتاب صفحه ۳۶ .

۳- همان کتاب صفحه ۳۴ .

و خلفاء راشدین و ادبیات عرب، دارد جای شگفت است.

آری از شخصیتی همچون دکتر طه حسین، انتظار میرفت که کشور مصر را باستقلال فکری و فرهنگی و تربیت شخصیتهای اسلامی، دعوت کند و بکشور مصر، عنوان رهبری و زعامت جهان اسلام را اعطاء نماید.

زیرا مصر آئینی همچون اسلام، دارد و فرهنگی غنی و گسترده همچون فرهنگ اسلام و نفوذ اسلام در آن، از همه مرزهای جغرافیائی و تاریخی گذشته است و اگر مصر، بچنین وظیفه بزرگ و رسالتی عظیم قیام کند، آنوقت رهبری فکری جهان را بعهده خواهد گرفت و اقلاً بزرگ در سطح جهان اسلام ایجاد خواهد کرد.

اما در اثر رسوخ عمیق فرهنگ غربی: بر ذهن قشر روشنفکر جهان اسلام از طرفی وضع و سنتی محیط اسلامی (همچون محیط تربیتی طه حسین) از طرف دیگر، همه باعث شد که استعدادها و تحصیلات مصریان آنزمان در راه غربی کردن کشور، بکار رود و اثبات شود که مصر از قدیم الایام، از دوره فرعونی، باروپا نزدیک بوده است و بایونان (مرکز تمدن قدیم اروپا) ارتباط نزدیک داشته و از هیچ تمدن و فرهنگی از فارس، روم و عرب و اسلام، چیزی نگرفته و در هیچ زمانی، حادثه‌ای آنرا تغییر نداده است.

طه حسین در مستقبل الثقافة في مصر (آینده فرهنگ در مصر) چنین می‌نویسد:

«عقل و فكر مصرى، عقل و فكريست که با هیچ تمدنی آمیخته»

«نشده و متأثر نگشته و اگر بفرض من فعل شده باشد، تنها»

«طرز تفکر محیط دریای مدیترانه، روی آن اثر گذاشته»

«است و همه گونه منابع و افکار خود را بامలهای دریای»

«مدیترانه، تبادل کرده است» (۱).

۱ - مستقبل الثقافة في مصر، صفحه ۲۲.

طه حسین در جای دیگر کتابش می‌نویسد :

«یکی از عقایدی که در خرافی بودن آن، شکی نیست»

«اینکه مصر راجزئی از شرق، بدانیم و طرز تفکر مصری»

«را مانند هند و چین، شرقی، تلقی کنیم» (۱).

بهمین ترتیب، دکتر طه حسین، همه مصریهارا به غرب‌گرائی و غرب‌بزدگی دعوت می‌کند و اینکه باید، تمدن غربی را بدون کم وزیاد، اخذ نمائیم و اساساً غربیان را اعضاء خانواده فکری خود دانسته و آنها را در همه‌شئون زندگی : در روشها، اسلوب‌ها حتی هنرها، شریک خود بدانیم.

ودرجای دیگر، چنین ادامه میدهد :

«ما باید مثل اروپائیهای از ندگی کنیم و باروش آنها رفتار نمائیم»

«و در تمدن باهمه زیبائیهای بدیهای و شایستگیهای ناشایسته هایش»

«شریک باشیم» (۲).

۱ - همان کتاب صفحه ۴۱.

۲ - راستی روز و روزگاری نظیر این گفته‌ها و نوشه‌ها : شاید در سراسر کشورهای اسلامی، نقل روز بود.

در مصر شخصیتی چون طه حسین کوس غرب‌گرائی میزد و تقلید از غرب و در ایران نقی زاده و همفکرانش عیناً نظیر همین گفته‌ها را ادامه میدادند که : ابرانی باید از سرتاقدم اروپائی باشد، اروپائی فکر کند، اروپائی بپوشدو اروپائی غذا بخورد و حتی بعدها نغمه تغییر خط به لاتین عیناً زمزمه شد و گرایش غرب زدگی در تاروپود این کشور ریشه دوانید و شاید بجهت نباشد که ما امروز تلخیهای آنها را می‌چشیم و بیش از این نیز خواهیم چشید مگر اینکه یک روح اصیل اسلامی و الهی به کالبد بی‌روح ماباز گردد.

مترجم

«باروپائی بفهمانیم که ما جهان را آنچنان می‌بینیم که او»
«می‌بیند و آنچنان ارزیابی می‌کنیم که او ارزیابی می‌کند»
«و درباره موضوعات آنچنان قضاوت می‌نماییم که آنها»
«قضاوت می‌نمایند» (۱) .

۱- مستقبل الثقافة صفحه ۴۴

انحطاط فکری در مصر

داستی چه عقب گرد فکری بزرگی است که دامنگیر کشور مصر ، شده است چه انحطاطی بزرگتر از اینکه کشوری در همه شئون زندگیش ، دنباله رو کور کورانه تمدن غربی ، باشد و همه اوضاع زندگی خود را ، با آن تطبیق دهد . اساساً اندازه گیری وظیفه ها و رسالت ها با مقیاس جغرافیائی و تاریخی و ویژگیهای منطقه ای و ملی ، آنهم در پناه تاریخ قدیم ، میزانی است بس غلط که از دانشمند و متفسکری همچون طه حسین بعيد است که طرفداری از چنین منطقی ، کند ، بلکه بر اولازم بود که پر چمدار نهضت انسانیت شود .

در قرن اخیر ، بعضی از رهبران شرقی غیر اسلامی ، چنین ندائی را در جهان آغاز کرده اند ، آنها طرفدار تر ، «احیای جامعه انسانی» و ارزشهای اخلاقی و روحی ، ماقوّق همه مرزها ، تمدنها و فرهنگهای قدیم و جدید ، هستند و هر گونه تبعیضها و تقسیم بندیهای «خانواده بشری و احذرا میان کشورها ، نژادها ، تمدنها ، غربی و شرقی بودن ، محکوم میکنند .

بر مسلمان عربی و غیر عربی جهان اسلام شایسته بود که این «ندای انسانی» را سرد هد و رهبری این «فکر» عالی را به عهده بگیرد . زیرا او ، در محیطی تربیت یافته که «قرآن» در آنجا نازل شده است .

* * *

انقلاب اخوان المسلمين

ارزیابی تمدن غرب و انتقاد آن ، انتقادی صریح و اصولی ، بیک مطالعه عمیق و تلاشی بی‌گیر و شناسائی کامل تمدن عرب و عناصر ترکیب دهنده آن، نیازدارد که بادیدی وسیع آنرا مطالعه کرده و نارسانیهایش را بطور آشکار بازگو کند و باصراحت کامل ، و حماسه‌ای عجیب ، اسلام و نظمات و معارف آنرا ، تبلیغ کند .

این مورد غیر از زمینه و مورد سیاسی است که سید جمال الدین ، مدافع آن بود و غیر از توضیح کامل شریعت اسلامی است که شیخ محمد عبدہ از آن، طرفداری میکرد .

جنبش آزادیخواه « اخوان المسلمين » در مصر (بزرگترین جنبش دینی و سیاسی مشرق میانه) اگر بسیر طبیعی خود ، ادامه میداد و اثر مطلوب خود را می‌بخشد ، امید زیادی میرفت که « قدرت جامعه اسلامی » تجدید شود ، زیرا همه نوابغ و دانشمندان اسلامی ، متخصصان فنی و صاحب نظران بزرگ در مسائل

اسلامی ، همه و همه در آن ، جمع شده بودند(۱) .
و امید میرفت که خلأهای فکری را که در شرق اسلامی ، بوجود آمده بود ، پر کنند و در راه تأسیس « جامعه اسلامی نیرومند ، مستقل » پیروز گردند .
اما افراط کاری سیاسی گروهی از رهبران حزب ، از طرفی ، و نبرد بی رحمانه نیروهای متمایل به لاثیکی و سو سیالیسم از طرف دیگر ، سبب شد که جهان اسلام ، از ثمرات این انقلاب بزرگ و نیرومند عصر حاضر ، محروم بماند و در نتیجه ، خود رهبران حزب نیز ، محکوم بااعدام و روانه چوبه دار شوند و شکست آنها خسارت جبران ناپذیری بود که جهان اسلام ، با آن مواجه گردید .

آیا جنبش آزادیخواه اخوان المسلمين ، قدرت آنرا داشت که بهمه این هدفهای بزرگ ، تحقق بخشد ؟ و تاچه مقدار می توانست در این زمینه پیروز گردد ؟
اینها موضوعاتی است که بربسیاری از مردم مجھول مانده است .
در اینجا مناسب است که بعضی از نوشته های یک اندیشمند غربی را که هیچ آشنائی بالاخوان المسلمين و قضایای آنها ، نداشته ، نقل نمایم :

استاد اسثت در کتاب « اسلام در عصر جدید » چنین می نویسد :
هر گز صحیح نیست که جنبش اخوان المسلمين را ارتقای بدانیم ، زیرا این جنبش و انقلاب ، با شایستگی فراوان ، در راه ایجاد جامعه ای نوین ، بر اساس عدالت اجتماعی و احیای ارزشهای انسانی ، مبارزه میکند .
انقلاب میخواهد که اجتماعی صالح مبتنی بر ارزشهای اخلاقی ، انسانی و عدالت اجتماعی ، بوجود آورد .

انقلاب میتواند اسلام را از صورت یک آئین خشک ، جامد بی روح ، توأم

۱ - همچون استاد شهید عبدالقدیر عوده ، دکتر مصطفی سباعی ، سید قطب محمد العزالی و دکتر سعید رمضان ، استاد محمد المبارک و امثال آنها .
« مؤلف »

با خرافات باستانی، بصورت يك ايدئولوژی زنده و آئین نير و مند کامل که راه حل مشکلات عصر حاضر را نشان ميدهد، در آورد.

در اساسنامه اخوان، حل عملی سریع بسیاری از مشکلات جامعه، نشان داده شده است و اگر بنابر پرض در اجتماع، سازمانی تباشد که با شوق فراوان این مشکلات را حل نماید، میتوانیم تاکید کنیم که جنبش اخوان المسلمين علیرغم فشار حکومت استبداد و سرنیزه، همچنان قدرت خود، باقی خواهد ماند. جنبش اخوان المسلمين در عصر حاضر تنها انقلابی بود که در برایر دید مردم، فکر و ایده کاملی را در راه کسب پیروزی، نشان داده است. (۱)

۱- اسلام در عصر جدید، صفحه ۱۶۱.

انقلاب بیست و سه ژوئیه مصر

همچنان فرهنگ بیگانه (چه در داخل و چه در خارج) و همجنین تبلیغ به غربزدگی بر سیله نویسندگان، انتشار یافته و دراندیشه و ذهن مردم را سوختگیرد، و سبیر طبیعی خود را، ادامه میداد و از طرف همه طبقات دانشگاهی و روشنفکر و جوانان تازه پا، افسران ارتش و همه افراد انقلابی که باوضاع فاسد موجود، اعتراض داشتند، به گرمی استقبال میشد.

در این میان انتشار کتابها و رساله‌های نویسندگان غربزده، بر آتش اشتیاق آنان، میافزود و جوانان باخواندن آن کتابها و رساله‌ها، فلسفه‌های الحادی غربی را، جزوی از روشنفکری تلقی کرده و تنها چاره رادر راه جبران عقب ماندگی و پیوستن به قافله ملل متمدن، در آموزش این فرهنگ بیگانه، می‌دانستند و بس. واز طرف دیگر هیچ دستگاهی نیز، نتوانست در این جوانان فکر عالی و ایدئولوژی بهتر از تقلید کورکورانه غربی، ایجاد نماید، بلکه هر روز بیشتر به غرب گرایی متمایل می‌گشتند.

چنانکه قبلاً کمال آتاترک این راه را پیموده بود و رهبری جنبش غرب گرائی در شرق میانه ، باسم او ، ثبت شده بود .

اونخستین کسی بود که اوضاع اجتماعی و فکری اسلامی را بوضع بیدینی و روح غرب زدگی ، تبدیل کرده بود .

واز این رهگذر بود که روشنفکران و افسران ارتش ، میخواستند اوضاع را دگرگون سازند و با عنوان کردن «ناسیونالیسم» عربی بجای ناسیونالیسم ترکی و افزودن کلمه «اشتراکیت و سوسیالیسم» بر آن ، تحت عنوان «القومية العربية الاشتراكية» انقلاب کنند .

و این طبقه راهی نداشتند جزا نکه زمام حکومت را بدست بگیرند و زمینه را برای پیاده کردن افکار خود ، آماده کنند .

زمان گذشت تا اینکه انقلاب ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۵۲ بر هبری سرهنگ جمال عبدالناصر ، بوقوع پیوست و پیروز شد و از طرف همه ملت وطن دوست و عاشق قدرت واستقلال کشور و معتبرض بر اوضاع فاسد موجود ، استقبال گردید و مردم (با اختلاف طبقات و طرز فکر های گوناگون) تحقق آرزو های خود را در انقلاب می دانستند .

ودرواقع انقلاب می توانست بمصر عظمت بخشد و آنرا با عنوان مرکز جهان اسلامی و مورد احترام و اعتماد ملتهای عرب ، معرفی کند ، و طریق سعادت و راه نیکبختی رانشان دهد و گامهای مثبتی در راه بازسازی مصر جدید و بر طبق طبیعت اسلامی آن ، بردارد .

چون اراده خداوندی ، چنین حکم فرموده است که عظمت کشورهای مسلمان بعظمت و ارتقاء آئین اسلام ، بستگی دارد .

ودرعین حال ، انقلاب با پیشرفت های زمان همگام میگشت .
زیرا روح زمان ، مافوق نژادپرستی و ناسیونالیسم است که بر اساس نژاد ،

دین ، زبان ، فرهنگ ، رنک و وطن پایه‌گذاری شده است .
و انقلاب بهمه‌این ادعاهای ارتباطات بعنوان تبلیغات ارتجاعی جاهلی ،
نگاه میکرد که اساس خانواده و احدا سانی را بهم میزند و از میان امت عرب گروهی
روشنگر و بادیدی پیشرفته تر و بالاتر از ناسیونالیسم عربی و بانشه‌های اصلاحی
اصیل و مطابق با واقعیات ، رهبری کشور را بعهده میگرفتند .

نقشه تغییر «جامعهٔ مصری و عربی»

اما بزودی راز نهفته آشکارشد و انقلاب گروه افسران آزاد ، با فکری مستقل و فلسفه‌ای حساب شده ، در راه دگرگون ساختن جامعه مصری و پس از آن جامعه عربی ، طرح ریزی گردید تا جامعه مصری را بیک جامعه قومی اشتراکی مادی ، تبدیل نمایند و در نتیجه مصر ، بصورت بیک جامعه جدید اشتراکی ، در آید .
بالاتبات و علاقه جدید مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی نو و با فرهنگ وطنی جدید (۱) ، آزادی ، سوسیالیسم ، وحدت ، سه‌اصل زندگی و هدف انقلاب است . (۲)

انقلاب ، در راه احیای تمدن مصر قدیم ، مبارزه میکند و باید ریشه‌های انقلاب مصری را در تاریخ تمدن فرعونی مصری ، جستجو کرد (۳) .

-
- ۱ - عین تعبیری که جمال عبدالناصر در بیانیه کنگره ملی وطنی ، برای ملت مصر در تاریخ ۳۱ مه ۱۹۶۲ ، ایراد کرد .
 - ۲ - فصل اول کتاب المیثاق الوطنی .
 - ۳ - المیثاق القومی تالیف جمال عبدالناصر ، باب سوم .

انقلاب، مبارزه خود را، بر چهار چوبه «ناسیونالیسم عربی» بر اساس اصالت وحدت زبان ضامن وحدت فکر و عقل و براصالت وحدت تاریخ ضامن وحدت دل و وجودان و اصالت تحقق ایده آل ضامن وحدت آینده و سرنوشت، ادامه میدهد (۱).

انقلاب، دین اسلام را آئین ملت عرب بجز عده کمی، بادیگران ادیان در یک سطح، تلقی میکند، وهمه را محترم می شمارد و پیروان تمام ادیان را به یک دید، نگاه میکند.

آزادی عقیده دینی، احترام و قداست خود را محفوظ داشته است و ارزش‌های اخلاقی جاوید منبعث از روح دینی، قادر است که انسانها را هدایت کرده و بزنده‌گی او نور افشاری کند و اورا در راه خیر و حق و محبت، بینهایت نیرومند، سازد (۲).

* * *

انقلاب، بهمه ادیان، همانند یک سوسیالیست مادی، نگاه میکند و ارزش آنها همانند مذاهب دیگر مادی و انقلابی است که باید دید، چه نقشی در تاریخ انسانی ایفا کرده است؛ بی‌آنکه به روز رستاخیز، و حقایق غیبی و به عقیده دینی و ثواب اخروی، معتقد باشد.

همه رسالات و ادیان آسمانی، در ذات خود، انقلاباتی است که هدف آنها، سعادت و شرف انسانی است. وظیفه اندیشمندان بزرگ دینی اینست که جوهره رسالت دینی را حفظ نمایند (۳).

۱ - المیثاق القومی الوطّنی : باب سوم .

۲ - المیثاق القومی الوطّنی باب هفتم .

۳ - المیثاق القومی الوطّنی باب هفتم .

انقلاب ، بر اجتماع واعضاء وحقوق آن ، تنها از دید اجتماع غربی وروح عصری ، نگاه میکند و آنرا پای بند حدود الهی وقوانین اسلامی نمی شناسد . زن مساوی مرد است و باید بقایای زنجیرهای خرافی که مانع آزادی زن است ، نابود گردد ، تابتواند در کارهای مثبت و بازسازی زندگی ، بامرد سهیم باشد (۱) .

* * *

قطع نظر از این تفصیلات وشواهد گو ناگون ، بدون تردید ، طرز فکری که بر این ، منشور و نویسنده آن ، حاکم است ، یک طرز فکر مادی خالص است ، و انسان میتواند از تکرار کلمات «عرب و مصر» باوضاع وجودی که این منشور از آنجا ، صادر شده است ، پی برد و آنرا بیک جمهوری سکولاریست ، سوسيالیست شرقی ، نسبت دهد که همه این چنین حکومتها ، جمهوریها ، به آزادی عقیده دینی وقد است آن و تأثیر ارزشهای اخلاقی جاوید منبعث از ادبیان آسمانی ، در تاریخ انسان و تمدن را ، اعتراف میکنند .

رهبران انقلاب مصری «گروه افسران آزاد» برای تغییر جامعه مصری وبو سیله آن ، جامعه عربی ، گامهای مثبتی برداشتند و مردم را بر تمجید و تحسین قومیت عربی همانند یک دین و عقیده ، تشجیع میکردند و نویسندگان درباره آن مانند یک هدف بزرگ وایده آل عالی ، مینوشند .

خوانندگان در باره عظمت دوره فرعونی و دعوت به احیای آن ، سرود میخوانند و فرعونیت مانند قومیت یک تمدن و میراث باستانی ، تلقی میگردید ، و در ضمن با صدای بلند شعار میدادند «نحن ابناء العرب والفراعنة» .

ما ، فرزندان عرب و فرعونها ، هستیم بی آنکه تکرار کلمه فرعون آنچنانکه

۱- المیثاق القومی الوطّنی باب هفتم .

قرآن مجید آنرا بالعن و نفرین یاد میکند، نفرت و لعنتی در نفس و ذهن خواندنگان، ایجاد نماید.

عرب و عربوت در عزت و کرامت، باحدا، شریک شد و گویند گان میگفتند: «العزّة لله وللعرب!» و هر کس که در این باره غلو میکرد و تا بدرجه کفرو خروج از اسلام، پیش می‌رفت، از طرف رهبر انقلاب بادها جایزه، روبرو میگردید.

و همچنین نویسنده‌گان و روزنامه‌نویسان در این باره از حد. خارج شده بودند و هر چه اذیش قلم بود بر روی صفحه روزنامه نگاشته میشد و روزنامه‌هادر باره‌دین و علمای مذهب، استهزاء و مسخره را از حد گذرانده بودند.

نقش انقلاب مصر

در جهان عرب

انقلاب مصر در جهان عرب و بويژه در ميان جوانان ، آنچنان اثر بخشيد که هر شخص متعهد و آينده نگري که طالب مجد و عظمت ملت عرب و خواهان پيدايش دولت مستقل و مقتدر عرب در خاور ميانه بود ، از ته دل به رهيران انقلاب عشق ميور زيد و خيال ميکرد که آنان مثل اعلى و نمونه هاي بر جسته اي هستند که حب و علاقه آنها از وظایف انساني و اسلامي هر فرد مسلمان است .

جوانان عرب همی پنداشتند که اين انقلاب يك جهش روحی و معنوی بزرگیست که ميتواند شکوه و عظمت ديرينه و مجد و آفائي از دست رفته را به ملت عرب بازگردد .

اين عشق و علاقه که گوئی، با آب و گل جوانان عرب آميخته است ، جاي شگفتني نیست ، زيرا بدیهی است که عشق به مجد و عظمت ، از فطرت هر انسانی سر چشميه ميگيرد .

ولذا جوانان عرب حق دارند که در راه ايجاد وحدت ، و تحصيل عزت هیچ تلاش ممکنی را فروگزار نشوند و تا آخرین قطره خون جابازی و فداکاري کنند .

ولی آنچه موجب تاسف است اینست که در این اوآخر حوا دئی رخداده
که از ارزش واقعی این ایده و عقیده کاسته ، و روابط جوانان مسئول و متعدد
عرب را از دیگر برادران دینی خود در اقطار و اکناف جهان گسته است .
و آن کردار برخی از رهبران و پیشنازان آنهاست که تعصبات ملی و
ناسیونالیستی را جایگزین تبلیغات مذهبی کرده‌اند و به تعصبات قومی و نژادی
رنک مذهبی داده ، و آنرا تاصر حد عقاید دینی قابل تقدیس شمرده‌اند .

این تعصبهای افراطی ، آتش اختلاف را دامن زده ، ارزش مقدسات مذهبی
را پائین آورده است ، تاجیکیکه می‌بینیم کفر و بیدینی با سرعت شگرفی در میان
جوانان تحصیلکرده رخته کرده ، و جوانان مسلمان را تالبه سقوط در دامن کفر
ولائیکی پیش برده است .

هر روزی که بر آنها می‌گذرد فروغ اسلام در دیده آنها کمتر ، و تجلی مظاهر
جهالی بیشتر می‌شود . از این رهگذر به عهد جاهلیت برگشته ، آداب و سنن جاهلی
را شیوه خود می‌سازند .
سرانجام تعصبات جاهلی آنها را فرامیگیرد و کار بجائی میرسد که انتقاد
از شیوه جاهلی ، آنها را رنج میدهد .

* * *

سرآغاز یک ارتیجاع فکری

این وضع تاسف انگیز که در میان جوانان عرب پدید آمده است از یک
وضع خطرناک و وحشت‌زاوی خبر میدهد و آن ارتیجاع فکری و فرهنگی ، و اتحاط
مذهبی و اخلاقی است ، که هیچ دولت مقندر و انقلاب نیرومندی نمیتواند
ضرر های ناشی از آنرا جبران نماید .

زیرا آن ، راهی است که به خواری و زبونی می‌کشد ، و اختلاف و پراکندگی را به دنبال می‌آورد و به بدبوختی و بیچارگی می‌انجامد .
کوتاه سخن اینکه ثمرة این وضع و پی آمد این شیوه ، در دنیا نومیدی و ناکامی ، و در آخرت عذاب شکننده و دردناک است . قرآن کریم وضع آشفته آنها را چنین توصیف می‌کند :

« بگو آیا زبانکارترین مردمرا بشما بگوییم ؟ »
« آنها کسانی هستند که تلاش و کوشش آنها در زندگی »
« دنیا تباشد . »
« و خیال می‌کنند که کار نیکو انجام میدهند »
« و آنها کسانی هستند که به آیات قرآن و دیدار پروردگار »
« کافر شدند از این رهگذر اعمالشان تباشد ، و در روز »
« رستاخیز ارزشی برای آنان قائل نمی‌شویم » (۱)

محض در دوره انور سادات

پس از شکست مسلمانان در جنگ شش روزه و استقرار آتش بس در میان اعراب و اسرائیل، «جمال عبدالناصر» به سال ۱۹۷۰ میلادی بدرود حیات گفت. مصر در آن ایام در یک بحران شدید سیاسی و اقتصادی به سر می‌برد، و آثار روانی شکست ۱۹۶۷ میلادی را با تحمل ضربه‌های سنگینی در کفایتها و صلاحیتها، لمس می‌کرد. آثار خطرناک شکست اقتصادی را نیز در انر سیاستهای غلط و متہورانه عبدالناصر بر دوشاهی خود احساس می‌کرد. در این وضع اندوهبار «محمد انورالسادات» به جای ناصر نشست. سادات از جمله رهبرانی بود که نسبت به دیگران از موقعیت بهتر و ممتاز بیشتری برخوردار بود.

سادات در اثر تجربه سیاسی و احترام ویژه‌اش به دین و سران مذهب توانست بر اریکه قدرت تکیه زند. ولی دیگر کاندیداهای رهبری که رقیبان سادات بودند، گرایش‌های چپی داشتند و از حمایت شوروی برخوردار بودند. پس از آن که سادات قدرت را به دست گرفت، همه عناصر طرفدار عبدالناصر را تصفیه کرد و کلیه گرایش‌های چپ را مهار نمود. او همه زندانیان سیاسی، از جمله عده‌ای از «اخوان المسلمين» را آزاد کرد، و به مطبوعات آزادی نسبی داد، و دست احزاب سیاسی را به تدریج باز گذاشت که فعالیتهای

سیاسی خود را آغاز نمایند. بدین ترتیب بر تسلط مراکز قدرت و نیروهای تصمیم گیرنده مخالف خاتمه داد.

جمعیت‌های سیاسی و دینی از نو به کار افتادند، اخوان‌المسلمین هم به مانند دیگران روزنامه خودش «الدعوه» را که از سالیان دراز موقوف بود، منتشر ساخت.

نخستین شماره «الدعوه» با استقبال گرمی روپروردید، و این استقبال گویای پیوندنای گستاخی مردم مصر با اسلام و حقایق اسلامی بود. شماره اول مجله چندین بار تجدید چاپ شد و بسرعت در میان مردم مشتاق توزیع گردید.

مقالات صریح و حاد روزنامه‌هایی چون «الدعوه» و «الاعتصام» که در طلیعه روزنامه‌های اسلامی فرار داشتند و با هر گونه توطئه سیاسی مبارزه می‌کردند، خوانندگان زیادی را به خود اختصاص دادند. این امر نشانگر آغاز عهد جدیدی در تاریخ کشور بود، زیرا در عهد ناصر از آزادی مطبوعات نام و نشانی نبود.

به تدریج حرکتهای اسلامی در سطح محدودی آغاز گردید و دانشجویان مسلمان در گزینش اتحادیه‌های دانشجویی پیروز شدند و از این رهگذر توانستند که در همه دانشگاهها و مراکز علمی، جنبایات عبدالناصر را افشا کنند و از استبداد و دیکتاتوری او پرده بردارند.

این رساله‌ها چندین بار به چاپ رسید و در سطح کشور و در میان همه اقشار ملت پخش گردید.

تبليغات روشنگرانه مسلمانان روز به روز گسترش یافت و کار به آن جا رسید که علناً خواستار تطبیق قوانین اسلامی شدند و این درخواست از طرف

رهبران نظام نیز مورد پذیرش قرار گرفت.

سادات که در عهد عبدالناصر در همه ابعاد انقلاب همکار و همگام با او بود، و به عنوان مشاور ویژه از همه مسائل کشور آگاهی تام داشت، پس از اعطای آزادی و تقویت اخوان‌الملین، در زمینه پیامدهای این رشد سریع، دچار شک و تردید شد، و بخصوص از رخنه کردن جنبش مسلمانان در میان دانشجویان احساس خطر کرد و خواست که جلو این آزادیها را بگیرد و فعالیت اخوان را محدود‌سازد. این احساس خطر در سندي که «حسن‌التهامی» از اعضای اخوان‌الملین آورده، و در روز نامه‌ها منعکس شده، آمده است و در مصاحبه استاد «عمر قلمسانی» نیز به آن اشاره شده است.

در جنگ رمضان ۱۹۷۳ میلادی مصر پیروزی چشمگیری به دست آورد و توانست حیثیت، احترام و موقعیت خود را بازیابد، و یک بار دیگر به عنوان رهبر جهان عرب مطرح گردد، و نقش عمده را در بازیهای سیاسی به عهده بگیرد. در تحصیل این پیروزی پشتیبانی حکومت سعودی و استخدام نفت به عنوان حریب سیاسی، و متحد ساختن جبهه عربی نقش مهمی داشت. این اقدام شجاعانه جهان را سراسیم کرد و به ابرقدرتها و نیروهای استعمارگر فهماند که مسلمانان می‌توانند در صحنه سیاسی جهان تأثیر بسزایی داشته باشند.

تحقیق باید اعتراف کرد که آن اتحاد و وحدت سیاسی که در جبهه اسلامی در این مقطع حساس و سرنوشت‌ساز به وجود آمد، بندرت در تاریخ سیاسی جهان مشاهده شده است.

پیروزی جنگ رمضان (۱۹۷۳ میلادی) و پیامدهای شگفت آن، مرهون روح اسلامی و نیروی مذهبی بود، و این حقیقتی است که خود رهبران مصری با

تمام صراحةً به آن اعتراف کردند، و طبیعت موضوع اقتضا داشت که این روح و عاطفة مذهبی تقویت شود و به عنوان پایگاه اساسی برای بسیج کردن مردم در حوادث کشور محفوظ بماند.

ولی با کمال تأسف دشمنان قسم خورده اسلام، سر از آستین نویسنده‌گان غرب‌زده در آوردند و با تمام قدرت تلاش کردند که مانع رشد و تقویت روحیه مذهبی و اسلامی گردند.

در سال ۱۹۷۷ میلادی ترور «شیخ محمد حسین ذهبی»، وزیر اوقاف سابق مصر، پیش آمد و جماعت «التكفیر والهجرة» متهم گردید که در این قضیه دست داشته است. این قضیه سوزه‌ای به دست دشمنان جنبش‌های اسلامی داد که بتوانند در نشریات و روزنامه‌های خود علیه گرایش‌های مذهبی قلمفرساپی کنند و رجال مذهبی را مورد تهاجم لبه تیز نکوهش‌های خود قرار دهند.

مطبوعات با تمام قدرت به متهم ساختن رجال مذهبی پرداختند، تا به این وسیله به تسلط و سیطره دین پایان دهند.

با ادامه یافتن توهین به مقدسات و تهمت به اشخاص و اجتماعات، زمینه فراهم گردید و انور سادات اعلام کرد که مذهب باید در چهار چوب افعال عبادتی محدود باشد، و هرگز در محدوده مسائل سیاسی و اجتماعی مداخله نکند.

باید اعتراف کنم که انور سادات ذاتاً مخالف مذهب نبود و در زندگی شخصی خود نسبت به انجام فرایض مذهبی -چون نماز و روزه- معتقد بود و مانند جمال عبدالناصر بی‌بند و بار نبود.

انور سادات علاوه بر التزام به نماز و روزه، در سخنرانیهای عمومی نیز خود را مسلمان و در خدمت اسلام معرفی می‌کرد، و به همین دلیل مردم به او حسن ظن داشتند و او را «رئیس با ایمان» می‌خواندند.

جز این که از اسلام برداشت غلطی داشت و آن را در نطقها و بیانیه‌های خود به صراحت اعلام کرده بود. او به یک نوع «تفاهم در میان ادیان» معتقد بود و می‌خواست که همه ادیان آسمانی را در مصر در یک سطح قرار دهد، و یک بار هم اعلام کرد که باید معبد مشترکی ساخته شود که همه ادیان توحیدی اعم از اسلام، مسیحیت و یهود در آن گرد آیند، و در کنار یکدیگر به عبادت پردازند. روی این برداشت غلط بود که در عهد او مصر هرگز نهضتهای اسلامی ضد مسیحی را در کشورهای آفریقایی تأیید نکرد و هرگز مهر تأیید بر مشروعیت آنان، در احراق حقوقی دینی خود نزد.

انور سادات در کتاب خود «البحث عن الذات» تصویر می‌کند که از دوران کودکی تحت تأثیر کمال آناترک قرار داشت، و همه کتابها و نوشته‌هایش نشان می‌دهد که شدیداً از تمدن غرب و فرهنگ آن تأثیر پذیرفته، و غرب را به عنوان منبع دین و حیات، و شرق را مساوی با ارجاع و عقب ماندگی می‌شناخت.

انور سادات از روح اعتماد به نفسی که در جنگ رمضان به دست آورده بود، استفاده نکرد و به سوی سازش با اسرائیل گرایش یافت.

садات با پذیرش صلح و مسافرت به اسرائیل خود را نه تنها از جهان عرب، بلکه از همه ممالک اسلامی جدا کرد و مصر را به انتزاعی سیاسی کشید و با قطع رابطه از جهان اسلام در دامان آمریکا افتاد و سرانجام پیمان سرتا پا ذلت و ننگ «کمپ دیوید» را امضا کرد و در نتیجه از طرف همه ملل اسلامی مطرود و مردود گشت.

آن برداشت مذهبی غلط سادات، که او را به حسن ظن در مورد مسیحیان و کلیمیان سوق داده بود، پس از ایجاد روابط با آمریکا، به ایجاد روابط شدید با

صهیونیسم، و انزال از جهان اسلام سوق داد.

عکس العمل جهان اسلام در برابر امضای کمپ دیوید، او را به ایجاد فشار و اختناق در داخل کشور ناگزیر ساخت، و در نتیجه دستگاه حکومتی از توده‌های مردم جدا شد و به صورت دو گروه متناخاص در برابر یکدیگر صفات آرایی کردند و اساس و شالوده وحدت اسلامی در هم ریخت، و همه امیدها و آرزوهایی که بعد از جنگ رمضان به وجود آمده بود، به نومیدی گرایید، و کشور باستانی مصر با آن همه فروشکوهی که داشت به انزوا کشیده شد.

از آثار ارتباط فزاینده مصر با آمریکا، ظهور عنصر جدیدی در صحنه سیاسی و اجتماعی مصر بود، و آن مطالبه مسیحیان افراطی، در زمینه حقوق موهوم خود، به وسیله «اسقف شنود ۵۵» رهبر مسیحیان مصری بود.

هنگامی که مسلمانان خواستار تطبیق قوانین کشوری با تعالیم عالیه اسلامی و پیاده شدن شریعت مقدسه در کشور شدند، مسیحیان نخستین گروهی بودند که در برابر این خواسته مسلمانان قیام کردند و بشدت با آن مقابله نمودند، و عکس العمل طبیعی آن استحکام روابط مصر و آمریکا بود.

رشد فزاینده روابط مصر و آمریکا تأثیر مستقیمی بر تسلط مسیحیان بر نقطه‌های کلیدی داشت، و کار به آن جا رسید که مسیحیان خواستار تأسیس دانشگاه بسوعی شدند و آمریکا متعهد شد که همه مخارج دانشگاه را پردازد. فاجعه هنگامی آغاز شد که رژیم مصر به این نتیجه رسید که دشمن اصلی او جنبش اسلامی است، از این جهت همه تلاش خود را به کار برد که توان و نفوذ حرکت اسلامی را از بین ببرد.

نتیجه این درگیری بی فروع شدن استعدادهای علمی و فکری کشور، و از بین رفتن تمدن و اعتماد به نفس، و متزلزل شدن اراده آهنین مردم مصر بود، که

نشانگر عدم شایستگی مصر برای رهبری و پیشوایی جهان اسلام بود. مصر در این مقطع دچار تشنیج اعصاب بود و اضطراب روحی یافته بود، و همانند یک آدمک مقلد، دنبالمرور غرب بود، و هر گونه استعداد و ابتکار را از دست داده بود.

البته این وضع یک حالت استثنایی است که به طور غیر طبیعی عارض شده است و هرگز نمی‌تواند برای همیشه در آن جا بماند، و روزی فرامی‌رسد که مصر شخصیت خود را بازیابد و به آغوش اسلام باز گردد و روح اسلامی و وجدان دینی خود را دریابد و یک بار دیگر مرکزیت خود را در تمدن اسلامی به دست آورد و رهبری جهان عرب، بلکه جهان اسلام را به دست آورد.

تاریخ گواهی می‌دهد که هر قدر تی ملتی را از عقیده و فرهنگ اسلامی باز دارد، طولی نمی‌کشد که نابود می‌گردد. (۱)

۱- این مقاله توسط استاد واضح رشید ندوی رئیس تحریر مجله الرائد، ناشر افکار ندوة العلماء به رشته تحریر در آمده است.

سوریه و عراق

این دو کشور حاصلخیز و ثروتمند اسلامی ، که اکثریت قاطع آنها را مسلمانها تشکیل میدهند . (۱) و قسمت بزرگی از تمدن و فرهنگ اسلامی را در اختیار دارند ، و مدت زیادی مرکز خلافت و پایتخت ملت مسلمان بشمار می آمدند در این مدت کوتاهی که از چنگال استعمار فرانسه و انگلیس رهائی یافته‌اند ، ادوار سیاسی مختلفی بر آنها گذشته ، و محل مناسبی برای کشمکش‌های سیاسی و اقتصادی غرب شده‌اند . همواره هیئت حاکمه و طبقه تحصیلکرده آتش ملیت و نژاد پرستی را دامن زده ، روح غرب زدگی و سیستم لایکی را در کالبد آنها دمیده ، از گرایش به مذهب و اخلاق کاسته‌اند .

با اینکه اکثریت مردم در آنها ، هنوز به دین و قرآن و فدایه هستند و سن و آداب مذهبی بطور کلی رخت بر بسته ، و دو بوئه فراموشی فرو نرفت است ، و هنوز تعداد نسبتاً زیادی از دانشمندان بزرگ در آنها یافت میشود ، ولی قم اکنون فروغ مذهب کاسته و سیطره دین به سنتی کرایده و موقعیت دانشمندان مذهبی به

۱- تعداد نسبی مسلمانان در سوریه ۰/۹۰ و در عراق ۰/۹۳ میباشد .

خطر افتاده است .

آزادی و بی بند و باری بانوان با سرعت شگرفی پیش رفته ، تعداد پارتبیها و جشنهای هنری افزایش یافته است . مجالس و مدارس مختلط رواج کامل یافته ، مظاهر بیدینی سایه شوم و سنگین خود را بر اجتماع آنها گستردۀ است .

بهترین دلیل این گفتار ، سیطرۀ طول و دراز « حزب سوسیالیست بعث » بر کشور سوریه ، و نسلط یافتن آن بر کشور عراق میباشد .

شعار این حزب و وزیر گیهای ایده ثولوژی آن که نمایانگر فکر ناسیونالیستی ولائیکی آنهاست در این جمله خلاصه میشود که :

« ملت عرب ملت واحدی که دارای رسالتی جاویدمیباشد و تمام سرزمینهای عرب نشین (از کرانه‌های اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه ، تا سواحل دریای سرخ و خلیج فارس ، و از کوههای اتیوبی تا دشت پهناور صحرای کبیر و . . .) وطن ملت عرب است » (۱) .

و اینک فرازی چند از نوشه‌های رهبران و صاحب نظران این حزب از نظر خوانندگان گرامی میگذرد :

۱- همه ملت عرب دارای وحدت فرهنگی است و همه اختلافات و امتیازات (حتی اختلافات مذهبی) جنبه عرضی دارند که باییداری وجود آنها از بین خواهد رفت .

۲- ملت عرب صاحب رسالت جاویدی است که در مسیر تکاملی خود با چهره‌های گونه‌ای در مراحل مختلف تاریخ ظاهر میشود و هدف آن تجدید ارزش‌های انسانی ، و برانگیختن انسانها بسوی پیشرفت و ترقی ، و ایجاد حسن تفاهم و همکاری در شیوه مختلف زندگی ، در میان ملل جهان است .

۱- الاحزاب السياسية في سوريا ص ۲۴۴ .

۳- حزب سوسیالیست بعثت، حزب ناسیونالیست عربی است و معتقد است که ملیت و ناسیونالیسم یک واقعیت زنده و ارزش‌دار است؛ و احساس ملیت، فرد را به اجتماع پیوند میدهد، و میان فرد و اجتماع یک رابطه ناگسختنی بوجود می‌آورد. و از این رهگذر حس فدایکاری و جانبازی را بر می‌انگیزد، و روح احساس مسئولیت و عمل به وظائف فردی و اجتماعی را بوجود می‌آورد.

۴- حزب بعثت حزب سوسیالیست عربی است و معتقد است که سوسیالیسم ضرورت اجتناب ناپذیری است که از اعمق ناسیونالیسم عربی سرچشمه می‌گیرد و تنها نظام برتر و ایده‌آلی است که استعدادهای نهفتهٔ ملت عرب، در پرتو و آن شکوفا می‌شود، و ترقی و تعالیٰ ملت عرب را در تمام شئون مادی و معنوی تضمین می‌کند و روح برادری و همبستگی را در میان همهٔ ملل عرب تحکیم می‌بخشد.

۵- رابطهٔ نژادی، تنها رابطه‌ایست که ملل عرب را به یکدیگر مربوط می‌سازد و آنها را بصورت یک ملت متحد و متفق در می‌آورد، و باهمهٔ تعصبات مذهبی و نژادی و منطقه‌ای مبارزه می‌کند.

۶- برای تأسیس دولت عربی، باید با کمال آزادی قانون واحدی تنظیم گردد که از تجربیات گذشتهٔ جهان عرب الهام بگیرد و نیازمندیهای امروزی آنرا تأمین کند» (۱).

تقریبین و معز متغیر این حزب «میشل عفلق» مسیحی است که افکار و عقاید خود را در کتاب معروفش «فی سبیل البعث» آورده است، و ما فرازهای، کوتاهی از آن را برای آگاهی خواندن گان گرامی در اینجا می‌آوریم:

(طبعی) است که باید هر فرد عرب در برابر محمد، «(ص) سر تعظیم فرود آورد، زیرا منتب است به امتی»

۱- الاحزاب السياسية في سوريا .

« که همه استعدادهای خود را روی هم انباشت و توانست»
« که محمد (ص) را بوجود آورد».

« بعبارت دیگر هر فرد عرب منتب است به امنی»

« که محمد (ص) تمام نیروهای خود را متراکم و متفرق کز»

« کرد و توانست این امت را در دوران گذشته بنیاد نهاد».

« از این رهگذر شایسته است که در برای بر مؤسس»

« و پدید آورنده این امت سر تعظیم فرود آورد».

« یکروز این امت در وجود آن مرد بزرگ خلاصه»

« شده بود ، و امروز باید آن مرد بزرگ در تمام ششون»

« زندگی و مراحل نهضت و انقلاب این امت، تجلی کند .»

« محمد (ص) به تنهائی ملت عرب بود، ملت عرب»

« نیز همگی باید محمد (ص) باشند».

* * *

« تأخیر پیروزی اسلام در این چند سال اخیر برای»

« این بود که عرب پس از تلاشهای بی‌گیر و کوششهای»

« طاقت فرسا ، در پرتو تجربیات وسیعی که در مورد جهان»

« و عرب بدست آورد، پس از تحمل رنج و اندوه فراوان»

« و مواجه شدن با امیدها و نومندی‌ها : و شکستها و پیروزیها»

« تازه متوجه شد که باید هر نهضت و انقلابی ، از یک

« ایمان عمیق و ریشه‌دار درونی سرچشمه بگیرد و آن در»

« صورتی عملی خواهد بود که عربیت تجدید شود و اسلام»

« بصورت یک نهضت عربی در آید !»

* * *

«اسلام نمایانگر تعابرات جهانی و جاودانی ملت»
«عرب است ، و در حقیقت یک آئین عربی است که بهترین»
«سنن و آداب انسانی را به جهان بشریت ارمغان آورده»
«است . روی این بیان اسلام یک آئین انسانی عربی»
«خواهد بود !

«پس تنها راه حلی که اسلام در این مرحله حساس»
«از مراحل تکامل نشان میدهد اینست که باید همه نیروها
در راه تقویت عرب و نهضت آن بسیج شود . و باید
همه این تلاشها و کوششها رنک عربی بخود بگیرد ، و»
«هر گونه فداکاری و جانبازی در چهار چوب ناسیونالیسم»
«عربی قوار بگیرد !

* * *

«ملیت و ناسیونالیسم در غرب یک فکر منطقه»
«ایست ، زیرا بدیهی است که در کشورهای اروپائی دین»
«از ملیت جداست ، چون دیانت از خارج بهاروپا رخته»
«کرده است و از طبیعت و تاریخ آن بیگانه است» .
«دین در اروپا یک سلسله مسائل اخلاقی و الهی»
«است که بازبان آنها نازل نشده ، و باتاریخ آنها نیامیخته»
«و نیازمندیهای آنها را تأمین نمی سازد ، در حالیکه اسلام»
«برای ملت عرب فقط یک سلسله آداب و رسوم مذهبی»
«خشک ، یا مسائل اخلاقی خالی ، نیست ، بلکه نمایانگر»
«احساسهای درونی و استعدادهای فطری و طبیعی»

«آنهاست» .

«از این رهگذر دانشها و بینشها آنها را بازگو»

«میکند، و ویژگیهای ایده تولوزی آنها را به بهترین»

«تعابیرها بیان میکند (۱)» .

* * *

۱ - میشل عفلق در کتاب «فی سبیل البعث» بخش پیامبر عرب .

ایران

ایران نیز از لحاظ فکری، عقیدتی، فرهنگی و بالاخره اصلاح طلبی از ترکیه پیروی نمود. در ایران جنبش‌های اصلاح طلبی از دوران رضاشاه (۱۹۲۵- ۱۹۴۱ میلادی) آغاز گردید و گامهای شتابزده و قاطعی در عهد او برداشته شد که تأثیر فراوانی در جامعه ایرانی به جای گذاشت.

در این رابطه جورج لنزوکی، استاد دانشگاه کالیفرنیا، در کتاب «خاورمیانه در برابر خدادادهای جهانی» می‌نویسد:

«گامهای اصلاح طلبی رضاشاه اختصاص به مسائل تکنولوژی نداشت، او می‌خواست ایران را از نظر فرهنگی و اجتماعی به سطح کشورهای غربی برساند، و از ایران یک کشور اروپایی بسازد. در این رابطه به سال ۱۹۲۷ میلادی قوانین فرانسه را در ایران تنفیذ کرد. این کار به معنای به زیر سؤال بردن قوانین کشوری در اداره مسائل مدنی و اجتماعی کشور بود. و به این وسیله اولین گام در راه لائیکی کردن کشور (تفکیک سیاست از دیانت) آغاز گردید. اگرچه او نتوانست همانند همتای ترکی اش (آناترک) مقصود خود را به صراحةً اعلام کند.^(۱)

۱- مجلس مؤسان ترکیه واژه لائیکی را چنین معنی کرده: «به دور انداختن ادله نقلیه، و تمسک نمودن به ادله عقلیه». (مترجم)

او از قدرت کلمه و نفوذ زایدالوصف روحانیون شیعه بخوبی آگاه بود، و می‌دانست که آنها مانع لانیکی شدن کشور، و بزرگترین سد راه این حرکت می‌باشند.

او به سال ۱۹۲۴ میلادی به هنگام سرکوب کردن آزادیخواهان قدرت فوق العاده روحانیان را دیده بود و درس‌های لازم را فرا گرفته بود و سرنگونی امان‌الله خان (پادشاه افغانستان) نیز موجب هشیاری او شده بود.

او بخوبی توجه داشت که کارهایی که در کشور همسایه (ترکیه) انجام می‌پذیرد، در ایران عملی نیست، زیرا در ایران به صراحة در قانون اساسی آمده است که دین رسمی ایران: اسلام، و تنها مذهب رسمی آن: مذهب حقه جعفری می‌باشد، و پادشاه نیز موظف است که پای بند این مذهب و دعوت کننده به سوی آن باشد.^(۱)

مجلس شورای ملی نیز حق نداشت که لایحه‌ای بر خلاف قوانین اسلامی تصویب کند. به علاوه، نمایندگان حق نداشتند خودسرانه قانونی - هر چند اسلامی - تصویب کنند، بلکه می‌بایست قبل از تصویب به نظر علمای خبره و صاحب نظر برسد، آنگاه نمایندگان به تصویب آن رای دهند. در این رابطه همکاری نمایندگان با کارشناسان مذهبی از نظر قانون اساسی اجتناب ناپذیر

۱- در این رابطه در قانون اساسی چنین می‌خوانیم: «مذهب رسمی ایران اسلام، و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است، و باید پادشاه ایران دارا و مرقد این مذهب باشد». (قانون اساسی، ص ۱۰)

این ماده به سال ۱۲۸۶ شمسی تصویب شده در قانون اساسی جای گرفته است.

بود.^(۱)

از این رو رضا خان صلاح نمی دید که با روحانیت روی، در رو قرار بگیرد، بلکه می خواست به تدریج از قدرت و نفوذ کلمه آنان بکاهد و آنها را عملأً منزوی سازد.

روش و تاکتیکی که برای این کار برگزید، عبارت بود از تأسیس نظام نوین اجتماعی، اعطای - به اصطلاح - آزادی به بانوان، دگرگونی در نظام تربیتی، و تأسیس آموزشگاهها به شیوهٔ غربی.

او معتقد بود که با این شیوهٔ آموزش، قدرت روحانیت شکسته می شود، نسل جدید به دین و رجال دین بی تفاوت می شوند، و تا حد زیادی در این راه موفق شد.

پس از جنگ جهانی اول، رنگ کشور دگرگون شد، آموزش احکام و عقاید مذهبی در کلاس‌های ابتدایی و متوسطه (راهنمایی) از سال ۱۹۳۰ میلادی غیر الزامی گردید. شیوهٔ آموزش بر اساس احیای افکار ناسیونالیستی استوار شد، ساعات فراغت جوانها با ورزش و مسابقات ورزشی و دیگر برنامه‌های سرگرم کننده پر گردید.

این تلاشها تأثیر فراوانی در دور کردن نسل جوان از مذهب و روحانیت بر جای گذاشت و آنگاه در سال ۱۹۲۸ میلادی ضربهٔ نهایی را بر پیکر روحانیت با جنگ کلاه فرود آورد. مسئلهٔ اتحاد شکل پیش آمد، لباس شرقی ممنوع شد، کلاه پهلوی جایگزین عبا و عمامه گردید و طولی نکشید که کلاه پهلوی جای خود را به شاپوی اروپایی داد.

۱- این مطلب از نظر قانون اساسی قطعی و اجتناب ناپذیر بود، ولی در دوران ستمشاھی هرگز به آن عمل نشد. (مترجم)

آنگاه تلاش فراوانی برای بیگانه کردن زن ایرانی از حجاب اسلامی به کار رفت، تا در سال ۱۹۲۵ میلادی همسر و دختر رضاخان و دیگر زنان دربار با جامه‌های غربی در انتظار عمومی ظاهر شدند، و از همان روز **کشف حجاب** رسمآ اعلام گردید.

در این رابطه ملت قیام کردند، ولی رضاخان با تدابیر امنیتی از پیش ترتیب شده، مردم را سرکوب کرد و همه ناگزیر شدند که در برابر زور تسلیم شوند. آنگاه رضاخان قدرت خود را برای **اصلاح زبان**، و زدودن واژه‌های عربی از زبان فارسی بسیج کرد، و در همین رابطه **فرهنگستان ایران** را به سال ۱۹۳۵ میلادی تأسیس نمود.

وی اگر چه در تبدیل حروف عربی به لاتین موفق نشد - چنانکه در ترکیه انجام یافت - ولی تلاش فراوان کرد.

به سال ۱۹۳۵ میلادی نام کشور رسمآ «ایران» مقرر گردید و ایران جایگزین عناوین «فارس» و «پرسیا» شد که یونانی‌ها بر آن نهاده بودند.^(۱) شاه فعلی (شاه مخلوع) پنداشت که دیگر وقت آن رسیده است که اصلاحات و تغییرات را در کشور انجام دهد. لهذا بر کارهای خود رنگ قانون داد و به تعییراتی چون اصلاحات ارضی، ملی شدن جنگلهای، و حق انتخاب زنان، دست یازید و قیام روحانیان را سرکوب کرد و بر مواضع خود استوار ماند.^(۲)

* * *

۱- خاورمیانه در برابر حوادث، ص ۱۸۰.

۲- این بخش به سال ۱۳۴۴ شمسی نوشته شده است. (مترجم)

فرهنگ گسترده

ایران در طول قرون و اعصار مرکز علوم اسلامی و پایگاه بزرگ اندیشه اسلامی بود.

ایران در پرتو دانشمندان، اندیشمندان، شاعران، مشایخ و فلاسفه بی‌شمار، شایسته آن است که آن را «يونان خاور زمین» بنامیم.

در کشور ایران علی‌رغم برخی از افکار منجمدی که از رسوبات ایران باستان است، افکار نو، جنبش‌های فراوان، و انگیزه‌های اسلامی بی‌شمار به چشم می‌خورد.

فرهنگ غنی و دانش گسترده ایران، در ابعاد مختلف علوم اسلامی، موجب شگفت و مورد پذیرش بی‌چون و چرایی مراکز علمی جهان می‌باشد. (۱)

انقلاب اسلامی ایران

اگر ما لحظه‌ای بیندیشیم که چه عواملی موجب شد که حرکتهای سیاسی ضد شاه در ایران آغاز شود، درمی‌پاییم که تنها یک عامل شاه را به سقوط کشانید، و آن موضع گیری تجاوز کارانه شاه در برابر خواستهای مشروع ملت ایران، و گرایش‌های مذهبی و فرهنگی آنان بود.

این موضع گیری خصم‌انه، بر همه خدمات نظامی و تلاش‌های سیاسی او در زمینه‌های داخلی و بین‌المللی خاتمه داد، و او را از اریکه قدرت به پایین آورد. حادث ایران بروشنا ثابت کرد که هر زمامداری از زمامداران جهان، اگر

۱- این اعتراضات از علامه ندوی، با آن گرایش‌های افراطی او علیه تشیع، بسیار جالب و شایان دقت است. (مترجم)

در برابر عواطف دینی و گرایش‌های مذهبی ملت خود ایستادگی کند، هرگز نمی‌تواند مورد پذیرش و رضایت مردم قرار بگیرد و سرانجام سقوط می‌کند. حتی اگر مهمترین خدمات سیاسی را به کشور انجام دهد، و گامهای مثبت و برجسته‌ای در راه رفاه و ترقی مردم برداشته باشد.

از حقیقت نباید گذشت که نیروهای نظامی ایران در دوره شاه بسیار نیرومند و توانمند بود، و در منطقه قدرتی به شمار می‌آمد، و می‌توانست در مسائل سیاسی و اجتماعی منطقه نقش اساسی را رقم بزند. شاه نیز با آن بینش و تجربه سیاسی که داشت، بخوبی می‌توانست از این ارتقش تا به دندان مسلح، استفاده کند و کشور را به سوی رفاه و امنیت رهبری کند، و آن را به عنوان یکی از دولتهاي مترقی و پیشرو در جوامع بین المللی مطرح کند.

و باید اعتراف کیم که ایران از بسیاری از کشورهای منطقه پیشرفته‌تر، و از جهت آموزش عالی در سطح والایی قرار داشت و بسیاری از جوانان ایران در دانشگاه‌های خارج مشغول تحصیل بودند. هرگز ممکن نبود که ایران را در شرایط آن روز، یک کشور عقب مانده به شمار آورد.

از این رو نمی‌توان عامل اصلی شکست شاه را در ماورای قهر و خشم ملت جستجو کرد، و هرگز نمی‌توان چیزی چون عقب ماندگی اقتصادی یا شکست سیاسی را عامل سقوط او قلمداد نمود.

چنانکه نظام سلطنتی نیز عامل عمدۀ انقلاب نبود، زیرا ما می‌دانیم که در سطح دنیا هنوز دولتهاي مترقی و پیشرفته‌ای وجود دارد که از نظر سیستم سیاسی، نظام سلطنتی دارند (مانند انگلستان) و هیچ گونه مشکلی هم از این ناحیه ندارند. پس نمی‌توان وجود نظام سلطنتی را سبب شورش مردم دانست.

ناگفته نماند که ملت ایران یک ملت عاطفی، اخلاقی، با گرایش‌های ذوقی

است، که همواره شخصیتها و قهرمانان را مورد تجلیل قرار می‌دادند، و از قدیم‌الایام با نظام سلطنتی خو گرفته بود، و آن را موافق میل و طبیعت خود یافته بود. پس عامل اصلی سقوط شاه را باید در جای دیگر جستجو کرد.

آری، تنها صدایی که تأثیر عمیقی در حرکت مردم داشت و ملت ایران را در یک صف فشرده، بر ضد نظام شاه بسیح کرد، **بانگ اسلام‌خواهی** ملت سلحشور ایران بود.

پیشتر از انقلاب و خواستاران تشکیل حکومت اسلامی، پیش از آن که لب تیز حملات خود را متوجه نظام سلطنتی کنند، متوجه سیاستهای ضد اسلامی شاه کرده بودند. و خلع شاه و سیله‌ای برای جایگزین کردن نظام اسلامی بود، زیرا آن انگیزه‌های سکولاریستی که بر ایران حکومت می‌کرد، با تمام مظاهر دینی و فرهنگ اسلامی در حال ستیز بود، و انگیزه اصلی آن تسلیم و انقیاد شاه و اطرافیان او در برابر غرب و فرهنگ منحط آن بود.

شاه در محیط اروپا، به دور از فکر و اندیشه اسلامی پرورش یافته بود، او تلاش فراوان داشت که ایران را وابسته غرب کند و فرهنگ مبتذل و منحط غرب را در کشور گسترش دهد، اساساً ایران و ایرانی را به صورت اعضای خانواده غرب در آورد، و فرهنگ آن را جایگزین فرهنگ اصیل اسلامی سازد. او بارها به کارهایی دست زده بود که از خلال آنها به رهبران مذهبی فهمانده بود که او می‌خواهد آثار اسلامی را به کلی نابود کند، و به اندیشه اسلامی در ایران پایان دهد. از این رو همه کارهای کلیدی را به دست **صفیونیست‌ها** و **بهائیان** داده بود.

اگر شاه دم از فاسیونالیسم و ایران باستان می‌زد، آن هم سوغات غرب بود (که نژاد ایرانی را شاخه‌ای از نژاد آریایی آلمان معرفی کند، و استخوانهای پوسیده هخامنشی را به رخ همه دوره‌های طلایی اسلام بکشد) و به همین خاطر

جشن بزرگ ۲۵۰۰ ساله هخامنشی را در قخت جمشید به پا کرد، و میلیونها دلار در آن صرف نمود، و هزینه آن را ملت مظلوم ایران تحمل کرد. پایان بخش این تراژدی غم انگیز تبدیل تقویم هجری شمسی به تقویم شاهنشاهی هخامنشی بود. ملت ایران همواره به علمای خود وفادار بودند و به همین جهت مبارزات ضدسلطنتی به وسیله آنها طراحی و رهبری می‌شد.

شاه برای فشار آوردن به علماء، در نظام اوقاف ایران تغییراتی داد، تا از این راه از قدرت و نفوذ آنها بکاهد. آنگاه تعدادی از علمای طراز اول را تبعید کرد و جمعی رازنданی نمود.

شاه برای خاتمه دادن به قدرت مذهب، در مورد مجاهدانی که با انگیزه‌های مذهبی با او درستیز بودند، از شکنجه‌های قرون وسطایی استفاده نمود، و آنها را در سیاهچالهای جهنمی سواک با انواع شکنجه‌ها مورد آزار و شکنجه قرار داد که گروه زیادی در زیر شکنجه جان سپر دند.

نتیجه این شکنجه‌ها چیزی جز جریحه دار شدن عواطف مردم و برآفروخته شدن قهر ملت نبود که آن نیز موجب تشدید حرکت و تقویت جنبش و پایداری مردم در مبارزه جدی خود، به رهبری آیة‌الله خمینی بود که دوران تبعیدی خود را در پاریس سپری می‌کرد.

در اثر فشار ملت و مبارزات مردمی شاه ناچار شد که کشور را ترک گوید و به دنبال آن انقلاب اسلامی پیروز گردد. در نتیجه در اول آوریل ۱۹۷۹ میلادی حکومت اسلامی در ایران تشکیل یافت.

در محافل سیاسی جهان، تفسیرهای گوناگونی در بارهٔ انگیزه پیروزی حرکت اسلامی در ایران که به رهبری آیة‌الله خمینی تحقق یافت، ابراز گردید.

برخی آن را یک حرکت انقلابی چپ گرا معرفی کردند، چنانکه شاه نیز بر آن مارک «مارکسیسم اسلامی» زد. ولی پس از پیروزی انقلاب بر همگان روشن شد که این انقلاب از یک گرایش نیرومند اسلامی نشأت گرفته بود و رهبری روحانیت خود نشانه آن است که انگیزه اصلی این حرکت اسلام می باشد و بس. نباید از نظر دور داشت که مهمترین عامل پیروزی این انقلاب، آگاهی دقیق علمای اسلام و روحانیت ایران، از اوضاع سیاسی، قدرت نظام، و نفوذ ژرف روحانیت در اعماق دل مردم، و روح مذهب گرایی و شهادت طلبی مردم، در راه تأمین خواسته‌های روحانیت بود، که هرگز نظیر آن در تاریخ معاصر دیده نمی شود.

* * *

اندیشه‌های آیة‌الله خمینی

آیة‌الله خمینی محور و محرک اصلی انقلاب اسلامی است. او اسلام را از خلال دیدگاه سیاسی می‌نگردد، او یک رهبر سیاسی است و در عین حال یک مرجع دینی به شمار می‌آید که نظرات و افکارش با دیگر علما تفاوت اساسی دارد.

او بر مسائل اجتماعی جامعه اسلامی، بیش از مسائل فردی و عبادتی تکیه می‌کند. او معتقد است که جنبه‌های عبادتی اسلام همواره برای امت اسلامی روشن بود، و در این بعد از ابعاد اسلامی هرگز ابهامی درین نبود، و همواره مردم در طول قرون و اعصار به آن عمل می‌کردند.

او معتقد است که در نظام اجتماعی و حیاتی مسلمانان، هرگز تحولی

صورت نمی‌پذیرد، جز این که آگاهی سیاسی و شعور اجتماعی‌شان تغییر پیدا کند.

به طور کلی زمامداران سیاسی (حتی غیر مسلمانان) از عبادات، نماز، روزه و غیره واهمه ندارند و تنها ترس و واهمه آنان از شعور سیاسی مردم است، که آن را خطری بزرگ بر نظام ظالمانه خودشان تلقی می‌کنند.

ایشان در کتاب «**حکومت اسلامی**» می‌نویسند:

«استعمار می‌خواهد که ما تنها به نماز و روزه پردازیم و کاری با او نداشته

باشیم و در امور سیاسی دخالت نکنیم.

استعمار این مطلب را به صراحة اعلام می‌کند و می‌گوید: ای مسلمان! هر چه می‌خواهی نماز بخوان، ما با نماز تو کاری نداریم، تنها نفت شما برای ما مهم است و منابع زیر زمینی و بازارهای مصرفی شما اهمیت فراوان و حیاتی دارد.

استعمارگران اروپایی بر ما تحمیل کرده‌اند که قوانین جدید آنها را پیذیریم، زیرا اسلام بر حسب فکر آنها توانایی اداره و تنظیم زندگی معاصر را ندارد، و به خیال آنها اسلام از تشکیل جامعه و تأسیس حکومت ناتوان است.

آنها اسلام را در چهارچوب یک سلسله مسائل اخلاقی و احکام فردی محدود می‌کنند و می‌گویند: هر نقص و تخلفی در زندگی شما باشد، عاملش اسلام است، و اگر بخواهید از این وضع رهایی یابید تنها راهش حذف اسلام و خارج کردن آن از زندگی اجتماعی است، تا بتوانید خود را به قافله‌های متمن

برسانید». (۱)

۱- **الحكومة الاسلامية**، ترجمة عربية.

آیه‌الله خمینی بر لزوم تاسیس حکومت اسلامی تاکید می‌کند و می‌گوید: «تنها وجود قانون نمی‌تواند جامعه را اصلاح کند، مگر این که شرایط قدرت اجرایی فراهم باشد، و قدرت اجرایی بجز از راه اقامه حکم «الله» امکان پذیر نیست و به همین جهت رسول اکرم (ص) تلاش می‌کرد، که در کنار دعوت و تبلیغ، به اقامه و اجرای احکام اسلامی مبادرت کند تا این که حکومت اسلامی پدید آید».

ایشان معتقدند که این مسؤولیت بعد از رسول اکرم (ص) به جانشینان آن حضرت، و سپس به علمای امت اسلامی محول گشته است.

ایشان در کتاب «حکومت اسلامی» اجرای قوانین اسلامی را به عهده یک نیروی مجریه می‌داند، که در کنار نیروی قانونگذاری وجود داشته باشد، و آن را مقاد آیه شریفه: «أَطْبِعُوا اللَّهَ وَ أَطْبِعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكَ الْأَفْرِيقُونُ» قلمداد می‌کند.^(۱)

ایشان در مورد قیام بر ضد زمامداران جائز و منحرف می‌نویسد: «عقل و شرع هر دو ما را ملزم می‌سازند که نباید زمامداران خودسر را به حال خودشان وابگذاریم، که هر چه دلشان بخواهد انجام دهند.

ما دلایل فراوانی در دست داریم که هر حکومتی که از حق منحرف شود یک نظام طاغوتی است، ولذا ما مسؤولیت داریم که آثار این نظام ظالمانه را از کشور و اجتماع خودمان بزداییم. به همین جهت بر ما واجب است که نسل جوان را آنچنان برجسته و شایسته تربیت کنیم که با نظام طاغوتی درستیز باشد، و ما راهی نداریم جز این که با نظام باطل درگیر شویم و با طاغوت مبارزه کنیم، و بر سلطه طاغوتیان پایان دهیم. و این همان وظیفه انقلاب اسلامی است، و

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

مسئولیت آن بر عهده فرد فرد مسلمانان است».

ایشان در مورد علماء و فقهایی که با حکومتهای غیر اسلامی همکاری می‌کنند و به نفع آنان فتوا می‌دهند می‌گوید: «این گروه از علماء در واقع دشمن اسلام هستند و بر ما لازم است که آنها را تحقیر کنیم و بر مسلمانان است که به آنها اعتماد نکنند و آنان را از استثمار کردن دین بازدارند».

آیة‌الله خمینی با این افکار حماسی خود روح جدیدی در کالبد ملت ایران دمید و ملت را برای تطبیق آیین اسلام در زندگی روزمره خود دعوت کرد، و ملت هم حق به ندای او پاسخ گفتند، و او را آماده ساختند که حکمت درونی و بینش خود را همراه با تجربه سیاسی اش به مرحله آزمایش بگذارد و دولت مورد نظرش را تشکیل دهد.

در آینده تاریخ نشان خواهد داد که او چه اندازه در اهداف خود موفق خواهد بود. او هم‌اکنون این مسئولیت را به عهده دارد که احساسات قهرآمیز ملت را که بر ضد شاه و اطرافیانش در غلیان است مهار کند، و ملت را از آثار زیانبار این احساسات باز دارد، و کشور را در آینده نزدیک به سوی پیشرفت و ترقی رهبری کند.

اما متأسفانه ایشان در این مرحله نتوانسته این احساسات خشم آلود را کاملاً کنترل کند، در نتیجه تا کنون صدها نفر از شخصیتهای باتجربه را از مردان شایسته سیاسی و نظامی و اداری از دست داده است، و از اسلام به جای عفو و گذشت به هنگام قدرت، چهره خشنی ترسیم شده است، که به چهره تبلیغی اسلام لطمہ وارد می‌سازد.

برخی از حوادث جاری در ایران بویژه موضع گیری شدید ایران در برابر گروگانهای آمریکایی، این شبیه و تردید را در ذهن انسان ایجاد می‌کند که در

ایران هنوز سیاستمداران آگاه بر حکومت مسلط نشده‌اند و کاملاً کنترل اوضاع در دست آنان قرار نگرفته است، و در واقع کنترل کنندگان حقیقی در حال حاضر، جوانان تند و احساساتی هستند. (۱)

۱- قضاوت مؤلف در باره حوادث بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دور از واقع، بلکه غرض آلود است، زیرا:

الف) چهره خشن به جای عفو و گذشت هنگامی ظاهر شد که گروههای از خدا هی خبر به ترور شخصیت‌های چون شهید مطهری، شهید مفتح و تیمسار قرنی دست یازیدند، که رجال دلسوز میهن اسلامی هرگز نمی‌توانستند در برابر چنین جنایتکارانی سکوت کنند.

ب) در مورد قضیه سفارت آمریکا نیز مؤلف توجه ندارد که آمریکا چه دخالت‌های ناهنجاری در سرنوشت ایران و دیگر ملت‌ها داشته است، مگر کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت مردمی «دکتر مصدق» در ایران، و کودتا علیه حکومت «آل‌نده» در شیلی به دست همین آمریکائیان مدافع حقوق بشر انجام نگرفت؟!

ج) در مورد رسالت انبیا و تحقق آن به دست حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداء نیز احتمالاً مطلب بر مؤلف اشتباه شده، این عقیده همه شیعیان است که رسالت همه پیامبران و آرزوی همه اولیای الهی به دست توانای ولی عصر ارواحنا فداء جامه عمل خواهد پوشید و هرگز هیچ کدام از زعمای انقلاب ادعای مهدویت نداشتند.

د) اظهارات مؤلف در مورد وضع اقلیت سنتی مذهب در ایران نیز به دور از حقیقت است، زیرا در اصل دوازدهم قانون اساسی به صراحة آمده است: «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند، و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند...».

احتمالاً نزدیک بودن مؤلف به محافل و هایت این اندیشه‌های ناروا را برای ایشان تداعی کرده است. (متترجم: ثقیقی).

ایشان در برخی از تصویرهای خود، تصویری از نبوت و امامت ترسیم نموده که در آن تصویر شده: «حتی انبیا نیز - بدون استثنای - به اهدافشان نرسیده‌اند، و چنانکه شاید و باید به مقاصد عالیّه خود نایل نشده‌اند».

آیة‌الله خمینی در حضور سفراء و هیئت‌های دولتهای اسلامی گفتند: «انبیا در تنفیذ مقاصدشان موفق نشده‌اند، خداوند در آخر الزمان شخصی (یعنی حضرت مهدی علیه‌السلام) را مبعوث می‌کند که خواسته‌های پیامبران را به طور کامل تنفیذ می‌نماید».^(۱)

چنانکه در اجرای برخی از اصلاحات مقداری شتاب به کار رفت که عکس‌العملهای نامطلوبی به دنبال داشت و به دشمنان اسلام فرصت داد که اسلام را به مسخره بگیرند و استهزاء نمایند.

چنانکه عواطف اقلیت سنی در تطبیق احکام مذهبی خود به طور کامل مراعات نشد، و آن وحدت که در آغاز به چشم می‌خورد، لطمه دید.

آیة‌الله خمینی بعد از پیروزی انقلاب و تأسیس حکومت اسلامی در برخی محافل سیاسی مذهبی جهان اسلام، به عنوان «امام» توصیف می‌شد، و همانند مصلحانی چون: «حسن البنا» و «ابوالاعلی مودودی» به شمار می‌آمد. آینده اثبات خواهد کرد که تا چه اندازه در اصلاح اجتماعی و فکری پیروزی خواهد شد. و آیا تلاش‌های او در چهارچوب تشکیل حکومت و طرد نظام طاغوتی محدود خواهد شد، یا این که در یک سطح وسیعتر تلاش خواهد کرد که نسلی اسلامی تریست کند و از رویدادهای جهان اسلام پشتیبانی کند.

اخیراً در برخی از محافل سیاسی سؤالاتی در مورد موضع گیری ایران در باره قضیه افغانستان و اشغال ارتش اشغالگر، از سرزمین اسلامی افغانستان به

۱- نشریه سازمان تبلیغات اسلامی تهران، در مورد مهدی منتظر، ص ۲۲

وجود آمده است، که ایران به عنوان یک دولت انقلابی اسلامی، موضع گیری خاصی را که از آن انتظار می‌رفت، در پیش نگرفت، و با دولت «سوریه» که هزاران نفر مسلمان را قتل عام کرده است، صداقت داشته، و با نظام حاکم بر «لیبی» روابط دوستانه ایجاد کرده، و در برابر با برخی دیگر از کشورهای اسلامی که در صدد اجرای احکام اسلامی هستند، راه مخاصمت آمیز در پیش گرفته است.^(۱)

این موضع گیریها شک و تردیدهایی را در مورد انقلاب ایران ایجاد کرده است که راستی این انقلاب اسلامی است، و یا یک انقلاب سیاسی است که تنها با نفوذیکی از دو ابرقدرت جهانی (آمریکا) مبارزه می‌کند.

هنوز اوضاع داخلی ایران استقرار نیافته بود که عراق به آن حمله کرد و می‌دانیم که نیروی دفاعی ایران قبل از ناتوان شده بود. این جنگ در وضع اقتصادی ایران آثار بدی گذاشت.

در حال حاضر نمی‌توان گفت که ایران چگونه و چه وقتی از این خطر تهدید کننده رهایی خواهد یافت، و نقش خود را در اطلس سیاسی و اجتماعی جهان، که در راه آن قربانیهای زیادی را تقدیم کرده است، ایفا خواهد کرد.^(۲)

۱- با توجه به روابط نزدیک مؤلف با عربستان سعودی، احتمالاً کشور مورد نظر ایشان عربستان سعودی است، که میزان علاقه این کشور به اجرای اسلام از روابط گرم‌گرم نظام سعودی با آمریکا، و کشتار حجاج ایرانی، و قتل عام پناهندگان مسجدالحرام (به سال ۱۴۰۰ هجری) و اعدام دسته جمعی اخوان المسلمين (به سال ۱۳۹۹ هجری) کاملاً روشن است و نیازی به پاسخ ندارد.

۲- این بخش توسط «واضح رشید ندوی» تهیه شده، و به دستور مؤلف در این کتاب درج شده، که به تاریخ ۱۴۰۳ هجری در کویت به چاپ رسیده است.

اندونزی

تجدد طلبی و غرب زدگی ، و گرایش به مظاهر غربی ، که اثر اجتناب ناپذیر اعراض دولتها از مذهب و آئین ، و طرز تفکر آنها در مورد ناسازگاری قوانین مذهبی باشون زندگی روز است ، همه کشورهای اسلامی را فراگرفته است . و حتی کشوری چون اندونزی که نسبت مسلمانان آن بیش از ۹۰٪ می باشد ، از این وضع مستثنی نیست .

علیرغم پیکارهای خونین و درگیریهای دامنه داری که سالیان درازی بنام «نهضت دارالسلام» در این سرزمین ادامه داشت و رژیم حاکم را تالیه سقوط پیش برده بود ، باز هم هیئت حاکمه به رهبری «دکتر احمد سوکارنو» (۱) کشور را با نقشه های طرح شده و تاکتیکهای تعیین شده قبلی ، بسوی تقلید از «ترکیه» پیش میراند .

۱- دکتر احمد سوکارنو رئیس جمهوری ایالات متحده اندونزی ، در سال ۱۹۰۱ م. دیده بجهان گشود و تحصیلات خود را در دانشگاه باندونگ به پایان رسانید ، از سال ۱۹۲۷ م. فعالیتهای سیاسی خود را آغاز کرد و به پیشوائی حزب ناسیونال نازی رسید .

«لوئیس فیشر» مفسر و پاورقی نویس آمریکائی، در کتاب خود «سرگذشت اندونزی» قصیر جالب و شیوه‌ای از طرز تفکر رژیم حاکم آورده است:

«تھا کشور مسلمان غیر کمونیست، که بطور

«عمیق در نھضت فرهنگی و تمدن فرورفت، کشور ترکیه»

«است که در آن کمال آتاترک دین مقدس اسلام را از رسالت

«انداخت و دادگاههای شرعی را لغو کرد، به آزادی زنان»

«فرمان داد، و استعمال حروف عربی را غیر قانونی»

«اعلام کرد».

«آداب و رسوم اسلامی جای خود را به سنن و آداب»

«عربی داد، و حروف لاتینی جایگزین حروف عربی گردید،

«به زنها حق انتخاب داده شد».

«روزهای یکشنبه بجای جمعه، روز تعطیلی اعلام»

«شد. و ملیت و ناسیونالیسم بنصوب پارلمان رسید.

«ولی در اندونزی به چنین تغییر و تحول که بعنوان»

«اصلاحات شناخته می‌شود، نیازی نیست، زیرا این کشور»

«از سالها پیش، به این درجه از غرب زدگی رسیده است،

«و با اینکه قانون اساسی کشور (مصوب ۱۹۴۵ و ۱۹۵۰ م.)

«تصریح می‌کند که دین رسمی کشور، آئین مقدس اسلام»

→ در زمان تسلط هلندیها از مخالفان سرسخت آنها بود و چندین بار دستگیر و زندانی شد، تا سرانجام در سال ۱۹۴۵ دولت آزاد اندونزی را پایه گذاری کرد و در سال ۱۹۵۰ بریاست جمهوری ایالات متحده اندونزی رسید.

(مترجم)

«است ، ولی عملارژیم حاکم بر آن ، رژیم لایلیکی است» .

«و گذشته از اینکه داشتن آئین اسلام برای هیچ کدام»

«از اعضای حکومت حتی شخص رئیس جمهوری شرط»

«نیست ، مراسم سوگند بخدا و پیامبر نیز برای آنها برگزار»

«نمی شود ، و هر یک از آنها در انتخاب دین و عمل به آن در»

«چهارچوب قانون آزاد است» .

«کشور اندونزی که چهره لایلیکی و غیر اسلامی»

«ب خود گرفت ، گروههای زیادی از ماسکنان آن ، علیه هیئت»

«حاکمه شوریدند و جنک پارهیز این به راه انداختند» .

«این جنگها در تاریخ اندونزی طولانی ترین جنگهای»

«این کشور میباشد ، و در این راه پولهای گزافی خرج گردید» .

«دولت اندونزی کارهای ضد مذهبی خود را این»

«چنین توجیه می کند که در این کشور جز مسلمانان ، پیروان»

«مذاهب دیگری از مسیحیان و هندوها زندگی می کنند و در»

«نتیجه اونا گزیر است که به شیوه لایلیکی گرائیده ، و به آئین»

«مقدس اسلام پشت پایز ند» .

«اما علت اساسی این کار چیز دیگری است که کسی»

«حاضر نیست آنرا بایران بیاورد و آن اینست که : امروزه هیچ»

«دولتی حاضر نمیشود بر اساس تعالیم حیاتبخش فرآن و»

«اسلام حکومت کند ، زیرا اگر قرآن مجید جایگزین»

«قانون اساسی گردد ، از یکطرف موجب می شود که رجال»

«دین در دل اجتماع نفوذ کنند و حل و فصل امور بدست آنها»

«بیافتد و حق تفسیر و توجیه و دفاع ، منحصر از آن آنها»

«گردد ، در حالیکه رژیمهای حاکم ، دل خوشی از آنها»
«ندارند» .

«از طرف دیگر باعث می شود که هیئتنهای حاکمه»
«رنک قدیمی بخود بگیرند ، در صورتیکه امروز غالب»
«احزاب سیاسی و رهبران و پیشنازان آنها خود را روشنفکر»
«قلصداد می کنند و روشنفکری را در بیدنی و لاییکی جستجو»
«می کنند . و حتی برای یک دولت اسلامی نیز ترجیح مبدهند»
«که رنک لاییکی بخود بگیرد» .

«در تیجه می بینیم که بیشتر آنها به شیوه غربی»
«می اندیشند . و رنک غربی بخود میگیرند و سراز غرب بزدگی»
«در می آورند» . (۱)

* * *

۱- (سرگذشت اندونزی) ص ۲۶۰-۲۶۱ .

کشورهای اسلامی تازه استقلال یافته

میترسم که سرگذشت رهبران انقلاب در کشورهای تازه استقلال یافته نیز بهمین منوال باشد ، چون آنها نیز تصمیم گرفته‌اند که فلسفه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غربی را در کشور خود پیاده کنند و شیوه ناسیونالیسم مادی را در کشور اسلامی بکار ببرند.

در نتیجه ناگزیرند که با آداب و سنت اسلامی ، که در طول زمان در اعماق دل مردم ریشه دوانیده است ، در نبرد خونین و پیکار مداوم باشند ، و باسیستم اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی در گیر شوند ، در صورتیکه منافع سرشار آنها ، همواره عاید کشور میشود و مبارزه با آنها زیانهای جبران ناپذیری را دربر دارد .

خود را ناگزیر می‌بینند که تمام نیروهای خود را برای کوییدن معنویات بسیج کنند ، در حالیکه آنها با چه فداکاریها و جانبازیها بوجود آمده است؟ و با چه خون دلهائی در دل مردم نفوذ کرده است؟! آنهم در پرتو ایمان به خدا، و جهان می‌افزیل .

ایمانیکه در هیچ کارگاهی ساخته نمیشود و با هیچ دستگاه مولدی ، تولید

نمیشود .

ایمانیکه تنها در پرتو و نیروی شگرف پیک وحی ، و نفوذ معجز آسای پیامبران ، و تلاش‌های جانفرسای جانبازان و قهرمانان دوران نخست استوار شده است .

ایمانیکه اگر از امنی سلب شود ، به این آسانی به آنها باز نمیگردد ، و خلاء ناشی از آن . باهیچ ایده‌نولوژی ملی ، یادربکسیاسی ، و یا پیشرفت فرهنگی پر نمیشود .

ایمانیکه در گذشته معجزه بسیار آفرینده است و هر لحظه میتواند معجز آفرین باشد .

ایمانیکه آنچنان عاطفه می‌آفریند که بر تمام احساسهای ملی و سیاسی چیره میشود .

« جنک کانال سوتز » ، « آزادی الجزائر » و « تأسیس دولت اسلامی پاکستان » در شبہ قاره هند ، نمونه‌هایی از شکوه و عظمت شگرف آن میباشند . اینها احساسهایی است که فلسفه‌های ملی و لائیکی قادر به تجزیه و تحلیل آن نمیباشد .

آنچه مایه بسی تأسف است اینستکه در هر کشوری که برای رهایی از چنگال استعمار بیگانه ، احتیاج به جانبازی و فداکاری پیدا میکنند ، چون مردم جز خدا و پیامبر و پاداش الهی به چیزی اهمیت زیادی نمیدهند و هیچ حماسه‌ای چون حماسه مذهب در آنها اثر نمیگذارد .

رهبران انقلاب از راه دین وارد میشوند و سنک دین به سینه میزنند . و با شعارهای مذهبی مردم را به بذل نفس و نفیس در راه اعلای کلمه حق . و افرادش پرچم دین فرا میخوانند . آنگاه باستفاده از نیروی ایمان (که برترین نیرو در عالم امکان است) هر دشمن مقتدری را به زانو در می‌آورند . و هر سد نیرومندی را در هم می‌شکنند .

ولی هنگامیکه از این مرحله گذشتند ، وزمام امور را در دست گرفتند ، پاتنم قدرت به جنگ مذهب بر میخیزند ، و برای سوق دادن مردم به بیدبینی و لایتیکی ، نیروهای خود را بسیج میکنند و بنام «اصلاح» به تخریب دین مپردازند و کشور را در دامن غرب زدگی میاندازند .

در اینجا مردان مجاهدیکه در راه دفاع از کشور و تمامیت ارضی آن ، وبا در راه آزاد کردن آن از چنگال استعمار ، جانبازی و فداکاری کرده بودند ، از کرده خود پشیمان میشوند . و در می باشند که جانبازی آنها در راه کشور جنایتی بیش نبوده ، و استقلال کشور برای دین و مذهب چیزی جز و بال به بار نیاورده است .

از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۶ ، از ترکیه تا الجزائر وضع بهمین منوال بود وهمه از سروته یک کرباس بودند ، فقط شرائط و موقعیتها متفاوت بود ، و هیچ دولت اسلامی از این وضع مستثنی نبود .

حتی کشورهای عربی نیز در همین مسیر گام میپارند و باسرعت شگرفی راه ترکیه را در پیش گرفته اند در حالیکه یک روز از شبوه آن خشناک بودند وعلیه آن به مبارزه بر میخواستند . و اگر در این میان کشوری پیدا شود که برخلاف آن تظاهر کند ، بمقتضای سیاست میباشد نه دیانت !

* * *

تونس

پیشوکشورهایی که در سال ۱۹۵۷ م. از چنگال استعمار رهائی یافت و به استقلال کامل رسید، کشور تونس میباشد.

در این کشور پر شور اسلامی و عربی، گامهای اصلاحی و تجدد طلبی تو سط «حبیب بورقیب» رئیس جمهوری کشور، برداشته شد.

او در برخی از گفتگوهای خود که گاه و بیگانه با ربان جراند، انجام میدهد به صراحت میگوید که تصمیم دارد کشور خود را در مسیری قرار دهد که ترکیه پیش از وی اتخاذ کرده است.

او در یکی از مصاحبه های مطبوعاتی خود فاش ساخته که میخواهد از کشور تونس، کشور نوی بسازد. آنچنانکه فرهنگ و ثقافت فرانسوی اش به او الهام میدهد.

در اینجا برای اطلاع بیشتر خوانندگان گرامی، نظر روزنامه «لوموند پاریس» را (که در میان روزنامه های «فرانسه» به دقت نظر معرفت) در مورد خطر لایکی در کشور تونس، در اینجا نقل میکنیم:

این روزنامه در سلسله تحقیقات خود بمناسبت فرا رسیدن سومین سال

استقلال تونس در شماره ۲۹ ژانویه ۱۹۵۸ م . تحت عنوان «اسلام و عرب» چنین مینویسد :

« حبیب بورقیبه برای استبداد شوهر ، طلاق یک »
« جانبه ، و تعدد زوجات ، حد و مرزی تعیین کرده و پذیرش »
« دوچاره زوجین را در مورد طلاق ضروری دانسته است . »
« این قانون که بر اساس حمایت خانواده ، »
« تصویب شد ، به آزادی سیاسی و اجتماعی بانوان افزود ، »
« و آنها هم اکنون از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن »
« برخوردار هستند . و آنها بسوازت مردان ، در ادارات »
« دولتی استخدام میشوند و هم اکنون صدقتن از آنها در »
« اداره آموزش و پرورش ، و ۱۵۰۰ تن در سازمانهای »
« دولتی و ۷۰۰۰ نفر در قسمتهای دیگر مشغول کارند . »
« تونس در این صحنه نقش کشورهای در حال »
« رشد را باری میکند ، و از راهی میرود که ترکیه جلوتر »
« رفته است . »

« انقلاب تونس با وضع خاصی پیش میرود » :
« بانوان . بویژه نسوتاوگان با حجاب بیگانه »
« میشوند ». .

« دختر و پسر . در کوچه و پس کوچه در کنار »
« یک، دیگر دیده میشوند ». .
« بانوان در محافل سیاسی در کنار مردان بچشم »
« میخورند ». .
« ولی در دهات و قصبات . انقلاب به کنندی پیش »

«میرود و بامانع رو برو میشود» .

«حبيب بورقيبه نمیخواهد که در این مورد بهزور»

«متسل شود، بلکه ترجیح میدهد که مظاهر بیدینی بقدربیچ»

«در کشور رخنه کند و مردم بطور ناخود آگاه سوی آن»

«کشیده شوند . و او همچنین سنك دین را به سینه بزنده»

«و حتی تظاهر کند که بایدینی نبرد میکند!»

«او ترجیح میدهد که در راه نابود کردن مذهب»

«و آئین ، مظاهر تمدن را باسن و آداب مذهبی بیامیزد».

«او همیشه میکوشد ، اثبات کند که اصلاحات»

«او اگر چه با من قرآن وفق نمیدهد ، ولی باروح قرآن»

«کمال سازش را دارد ، و هرگز باروح قرآن سر جنک»

«نمیخواهد داشت» .

«از این رهگذر انقلاب تونس ، بیش از آنکه به»

«انقلاب کشور همتایش (مصر) شباهت داشته باشد ، به»

«انقلاب «آتاترک» در ترکیه شباهت دارد» .

«در مورد علوم قدیمه نیز میبینیم که رئیس»

«بورقیبه ، برای محدود ساختن آن ، دلیل میترشد و به»

«دنبال سوزه میگردد» .

«و لذا میبینیم که حاضر نمیشود رویارویی»

«دانشگاه بزرگ و باستانی «زیتونه» بایستد و مستقیماً»

«با آن بجنگد ، ولی از دو سال پیش فعالیتهای آزاد محدود»

«ساخته است و در صدد برآمده که آنرا به یک دانشگاه»

«ساده و معمولی الهیات ، در سطح «دانشگاه تونس»

«تبديل سازد».

«این اصلاحات که از میان دیگر اصلاحات»

«انتخاب شده است نمایانگر این حقیقت است که در»

«تونس یک اراده جدی و تصمیم قاطع، اتخاذ شده که این»

«سرزمین به یک کشور پیشرفته و امروزی مبدل گردد. و»

«نه تنها جوانان تونسی در این تصمیم بادولت همگام و»

«هماهنگ هستند، بلکه برخی از آنها راه افراط گزیده،»

«و دولت را به محافظه کاری متهم میکنند».

«ولی «حبيب بورقيبه» ترجیح میدهد که در مسیر»

«انقلابی خود گام به گام پیش برود و مراحل لازمه را»

«بااحتیاط هرچه تمامتر سپری کند».

«در مقابل جمع دیگری راه تفریط را پیموده‌اند»

«و به او اعتراض میکنند که چرا اینهمه‌دم از غرب میزند،»

«و بامغرب زمین رابطه نزدیک استوار می‌سازد».

«در برابر این دو گروه، جمعی از روشنفکران»

«راه سومی را انتخاب کرده‌اند و بدنبال پیدا کردن»

«ایده ثولوثی دیگری براساس بیطرافی کامل نسبت به»

«انقلاب مصر، تلاش میکنند» (۱).

* * *

«جوزف شاخت» در مقاله‌ای که اخیراً تحت عنوان «سرگذشت فقه اسلامی»

منتشر کرده، موضوع غرب گرائی و تجدد طلبی را در سرزمین «تونس» بررسی

۱- المغرب المسلم ضد الادينية ، بقلم ادريس كتاني ص ۹۵-۹۶ .

کرده و برداشت خود را به صراحت و قاطعیت نوشته است :

«اخیراً کشور تونس قانون ۱۹۵۶ را پذیرفت و»

«به ثبوت رسانید که این کشور، پیشو و کشورهاییست»

«که تغیر و تحول را در فقه اسلامی، ضروری میداند .»

«نخستین قدمی که در این راه برداشته شد، الغاء»

«موقفات عامه بود ، که براساس آن املاک موقوفه به»

«نصرف دولت درآمد و اختیارات آنها به سازمان اوقاف»

«سپرده شد .»

«این اقدام از نظر قانونگزاری به مراتب از الغاء»

«موقفات عامه در مصر و سوریه مهمتر بود .»

«در سال گذشته به پیروی از قوانین مصری دادگاهی»

«های شرعی را الغو کرد و قانون دیگری در مورد «احوال»

«شخصیه» به تصویب رسانید .»

«وزارت دادگستری تونس، به تحولات اخیر خود»

«بادیده اعجاب می نگریست و انتظار داشت که مورد توجه»

«رهبران مذهبی نیز قرار بگیرد .»

«این قانون اگرچه در برخی موارد (چون مهر و»

«حرمت ازدواج با محارم رضاعی) ریشه اسلامی دارد و با»

«یکی از دو مذهب حنفی و مالکی ، که در تونس مورد اعتماد»

«است، مطابقت دارد . ولی بطور کلی نمی توان آنرا قانون»

«اسلامی نام نهاد ، چنانکه این دادگاهها با محکمه های»

«اسلامی نیز فرق اساسی دارند و نمی توان آنها را محکمه»

«اسلامی نامید .»

«از این رهگذر برخی از علمای طراز اول و قضات»

«عالیرتبه کشور علیه این قانون فتوی دادند و چهار تن از»

«بزرگان آنها ، از جمله مفتی اعظم مالکی‌ها و حنفی‌ها ،

«برای ابراز مخالفت با این قانون ، از محکمة عالی ،»

«استعفای دادند .»

«فقط احکام ارث در این قانون تغییر نکرده است»

«و تمام مسائل ارشی برموازین شرعاً منطبق است ، ولی»

«احکام نکاح و طلاق ، بكلی مسخ شده و چهره اصلی خود»

«را از دست داده است . بطوريکه کوچکترین شباهتی به»

«چهره اصلی خود ندارد .»

«مثلاً تعدد زوجات بشدت ممنوع شده وبصورت»

«جنایت در آمده است و مرتكب آن شدیداً مؤاخذه»

«می‌شود .»

«اختیار طلاق بدادگاه است و دادگاه حق اجراء»

«طلاق راجز در سه مورد زیر ندارد :»

«۱- در خواست طلاق مطابق با شرائطی باشد که»

«قانون صراحت دارد .»

«۲- طرفین برای اجراء طلاق توافق کنند .»

«۳- اگر فقط یکی از زن و شوهر ، در خواست»

«طلاق کند ، قاضی برای او غرامتی تعیین می‌کند که بطرف»

«مقابل پردازد و در مقابل ، طلاق انجام پذیرد .»

«در نتیجه می‌بینیم که مساوات حقوق زن و مرد را ،»

«نه فقط در مورد ازدواج و طلاق ، بلکه در مورد مالکیت»

«نیز ، آنجاکه مربوط به ازدواج می‌شود ، موضوع اساسی»

«فرارداده است».

«جای تردید نیست که این قانون از افکار کسانی»

«چون «خدابخش» الهام گرفته است».

«رهبران مذهبی تونس، هر طور فکر کنند، بدیهی»

«است که این قانون از قانون سنتی اسلام، بسیار فاصله دارد»

«چنانکه از قانون لائیکی تر کیه نیز بتمام معنی دور است».(۱)

* * *

۱- مقاله «شاخت» تحت عنوان : مسائل اسلامی جدید ترجمه «فضل الرحمن
انصاری» ضمیمه مجله «برهان» شماره دسامبر ۱۹۶۳ م.

الجزائر

سرزمین مردان مبارز و مجاهد ، که بادادن ملیونها فرقربانی ، نعمت آزادی را بدست آوردند ، و در این راه مقاومت بی نظیری از خودنشان دادند .
نشاط شهادت ، و عشق به مبارزه و جهاد که در سیمای مردان مبارز و قهرمان الجزائر مشاهده میشد ، یاد سلحشوران صدر اسلام را در خاطره ها تجدید می کرد و آنها را سبیل واقعی عصر حاضر نشان می داد . تاجاییکه خبر گزاریهای اروپا ، بهنگام گزارش اخبار مربوط به جهاد و مبارزة آنان ، از آنها بعنوان «مسلمان» و از نبرد آنها بعنوان «جهاد» نام میبردند .

* * *

الجزائر قهرمان ، پس از آنمه مبارزه و مجاهده ، هم اکنون بسان دیگر کشورهای اسلامی ، در آتش چپ گرانی و غرب زدگی میسوزد ، و رژیم حاکم ، ملت مسلمان و قهرمان الجزائر را بسوی سو سیالیسم سوق میدهدن . و در راه گسترش روح لاییکی ، و نابودن کردن احساسات مذهبی و عواطف انسانی ، و جایگزین - کردن روح مادیگری و غرب پرستی ، با تمام نیرو میکوشند . (۱)

۱- روزنامه هاییکه در هند بزرگ انگلیسی منتشر میشود ، در آوریل ۱۹۶۲ م . ←

بيانیه علمای الجزائر که از طریق روزنامه یهودی «جویش ایزرور» بدست مارسیده است، این حقیقت را به روشنی اثبات می کند.
این روزنامه که از لندن منتشر می شود، در شماره ۳۱ اوت ۱۹۶۲ م. از قول خبرنگار اعزامی خود به الجزائر، در مقاله ای تحت عنوان «در الجزائر باید اسلام حکومت کند» چنین می نویسد:

«رهبران دینی و روحانیان مذهبی الجزائر در ضمن»
«بيانیه ای اظهار داشتند که اگر در الجزائر اسلام آئیں رسمی»
«تباسد، و عربی، زبان رسمی کشور شناخته نشد، به»
«شهیدان انقلاب، که با خون خود پایه های کشور آزاد»
«الجزائر را بنیاد نهادند، خیانت می شود و خونشان هدر»
«می رود.»

«قرارداد آتش بس «افیان» تصریح می کند که در»
«آنده در قانون اساسی کشور به پیر و ان جمیع ادیان آزادی»
«داده خواهد شد وزبانهای عربی و فرانسوی، بعنوان زبان»
«رسمی کشور شناخته خواهد شد و مجلس بزودی جلسات»
«عمومی خود را داثر خواهد کرد.»

«این جلسات، می بایست در ۹ سپتامبر برگزار شود»
«ولی در اثر درگیریهای موجود بین رهبران کشوری و»

از قول «استاد بکر» سفیر الجزائر در هند، دریک مصاحبه مطبوعاتی نقل کردند که:
الجزائر آزاد بزودی به بیک کشور لائیکی دموکراتی مبدل خواهد شد و ای فرهنگ آن بر اساس تمدن و فرهنگ عربی اسلامی خواهد بود.

«لشگری، تا کنون برگزار نشده است.»

«اینک علمای الجزائر برای اولین بار ، پس از»

«سپری شدن استعمار فرانسه ، بطور صریح و دسته جمعی»

«اعلام میکنند که :»

«باید ثمرات انقلاب الجزائر ، منحصر به استقلال»

«سیاسی و رشد اقتصادی باشد .»

«ما صریحاً اعلام میکنیم که هر ملتی ویژگیهایی»

«دارد که اورا از دیگر ملت‌ها جدا می‌سازد . واگرایی و بیزگیها»

«از بین بود ، همانند ماهیان دریا همه بیکدیگر مخلوط»

«می‌شوند و دیگر امتیازی بین فرانسوی والجزائیری و اسپانیائی»

«و... نیماند.»

«آخر شما میخواهید که دروازه کشور به روی»

«همگان باز باشد ، توجه کنید که ما الجزائری هستیم»

«و ویژگیهایی داریم که باید در حفظ آنها بکوشیم.»

«ایدهٔ تلویزیهای ملی و مذهبی مایلی چاپ میکند که»

«در راه دفاع از آداب ملی و سنت اسلامی از پای نشینیم.»

«و در مورد جداسازی دیانت از سیاست ، در این»

«بیانیه چنین آمده این اقدام ناروا (تفکیک دیانت از سیاست)»

«بالغای انقلاب الجزائر ، سازگار نیست .»

«این اقدام ، تضییع حقوق مسلمین ، و تجاوز به»

«حریم مقدس اسلام شناخته می‌شود.» (۱)

۱ - مجله «المسلمون» شماره نهم (اکتبر ۱۹۶۲ برابر ج ۱ ، ۱۳۸۲ قمری)

* * *

دولتهای مستقل اسلامی و رهبران سیاسی آنها ، گاه و بیگانه دم از اسلام میزند
و ادعا می کنند که با اسلام روابط ناگسستنی دارند زیرا می دانند که اسلام تنها حلقة
اتصال آنها با ملت مسلمان است . و آنها نمی توانند که به ملیونها نفر مسلمان حکومت
کنند ، جز به نام اسلام ، و زیر ماسک اسلام .

ولی برداشتی که آنها از اسلام دارند ، با برداشتی که دیگر مسلمانان دارند ،
تفاوت اساسی دارد .

اسلامی که آنها سنگش را به سینه میزند ، یک اسلام تغییر یافته و تحریف
شده است که بر پایه های لرزان تمدن غربی استوار است ، بامعیار های مغرب زمین
كمال سازش را دارد ، و از محدوده اخلاقیات خارج نمی شود ، بامصالح کشوری
ولشگری سازگار است ، و در امور سیاسی هرگز دخالت نمی کند !

من معتقدم که دکتر «سالم لیس» پاورقی نویسنده مشهور لبنانی ، در اظهارات
خود ، مبالغه نکرده و در مجله «جهان اسلام» «عن واقع را نوشته است .

دکتر سالم لیس ، در مجله معروف آمریکائی (جهان اسلام) در مقاله
محققانه ای ، تحت عنوان «اسلام و ناسیونالیسم» چنین می نویسد :

«ناسیونالیسم با اسلام دست اتحاد داده است . زیرا»

«اسلامی که ناسیونالیسم پایه گزار آن باشد ، اسلام حقیقی»

«دست نخورده نیست ، که بامصالح اینها وفق ندهد ، بلکه»

«اسلام تحریف شده است که در آن تجدید نظرهای لازم»

«(از دیدگاه ناسیونالیستها) بعمل آمده است . بعبارت»

«صحیحتر : یک سلسله مسائل عصری است که رنگ مذهب»

«بخود گرفته و به نام اسلام ، خوانده می شود اگر اینها دم»

« از خداو پیامبر میزند فقط و فقط برای این است که »
« بکارهای خود صحه بگذارند و حکومت خود را بر ملت »
« مسلمان ادامه دهند ». .

« ناسیونالیسم عربی همه این قدرتها را بنام دین »
« بدست آورده است و بجرئت میتوان گفت که ناسیونالیسم »
« عربی از عنوان دین به هر طریقی بهره بوداری میکند »
« و از هیچ بهره کشی ممکن فروگزار نمیشوند . وبعبارت »
« دیگر دین در خدمت ناسیونالیسم قرار گرفته است ». .
« رهبران ناسیونالیسم میخواهند که دین و ملیت را »
« درهم بیامیزند و آمیزه‌ای از « اسلام و ناسیونالیسم » را »
« بوجود بیاورند » (۱).

* * *

قلیدناروا

فرهنگ و تمدن غربی که شالوده‌اش بر اساس یک سلسله عوامل غربی استوار شده ، به کشورهای شرقی نیز رخنه کرده و در میان مسلمانان هم نفوذ کرده است در صورتیکه ثقافت غربی بر اساس نیازمندیهای مغرب زمین ، و با توجه به وضع جغرافیائی و منطقه‌ای اروپا بنیاد شده است .

مسلمانان خاور زمین بدون اینکه از این عوامل نشانی در میان آنها یافته شود ، با آغوش باز از آن استقبال کرده ، زمینه را برای نفوذ آن مساعد میکنند و

۱- مجله « مسلم ورلد » چاپ آمریکا . شماره اکتبر ۱۹۶۲ م .

در راه عملی کردن آن هیچ تلاشی را فروگزار نیستند ، حتی دست به کارهای تخریبی و سیعی هم میزند .

اینهمه نیرو و انرژی که در کارهای تخریبی صرف میشود . اگر در راههای مثبت و سازنده صرف میشد ، تاثیر بسزائی در بهبود وضع مردم میگذاشت و از طریق برانگیختن حس مذهبی و بکار انداختن نیروهای مادی و معنوی و احیای معیارهای اخلاقی ، آثار درخشانی از خود بیادگار میگذاشت .

* * *

لیبی

کشور لیبی معروف، یکی از کشورهای غنی اسلامی در شمال آفریقا است، که از شرق به مصر و سودان، از جنوب به چاد و نیجریه، و از مغرب به تونس و الجزایر محدود می‌باشد.

این کشور در سالهای اخیر به جهت داشتن منابع نفتی فراوان، و ثروتهای زیرزمینی سرشار، در محافل سیاسی و اقتصادی جهان اهمیت فوق العاده‌ای یافته است.

عالی ربانی، مجاهد بزرگ سیدی محمد بن علی شریف سنوسی، (متوفی ۱۸۵۹ میلادی) به سال ۱۸۴۳ میلادی برای تبلیغ اسلام و نشر دعوت حق، و بسط و گسترش تربیت دینی قیام کرد، و تعالیم حیاتبخش اسلام به دست او در سراسر منطقه سودان، صحرای کبیر و غرب آفریقا گسترش یافت. و هزاران نفر در پرتو دعوت او تربیت اسلامی یافندند و مسلمانان خوبی شدند.

دایره دعوت و سطح مبارزاتی او بسرعت توسعه یافت و در مدت زمان کوتاهی تمام منطقه لیبی و شمال آفریقا را زیر پوشش خود درآورد.

سید محمد سنوسی به سال ۱۸۵۹ میلادی بدروع حیات گفت و پسر ارزشمندش «سیدی مهدی سنوسی» که شخصیت ممتاز و برجسته‌ای بود، و از کمالات روحی و معنوی برخوردار بود، به جای پدر نشست.

او به پیروی از سلف صالح، و بر اساس دستورات اسلامی پیش از جهاد با دشمن، جهاد بانفس را آغاز کرد.
او در پرتو افق وسیع فکری، اندوختهٔ فراوان علمی، و رفتار شایسته عملی، در مدت کوتاهی صحرای بزرگ و خشک لیبی را به فضای سرسبز تبدیل کرد و مدارس دینی فراوانی بنیان نهاد، و از جوانان راحت طلب، طلاب پرشور شهادت طلب تربیت نمود.

دامنهٔ تلاش او در دوران برادرزاده‌اش «سیدی احمد شریف» معروف به امام سنوسی، به اوج خود رسید. تا جایی که ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی ناگزیر شدند که در جنگ برقه و طرابلس به توان رزمی و شجاعت و شایستگی و پایمردی یاران او اعتراض نمایند.

مجاهدان سنوسی سیزده سال تمام روی در روی سلطه استعماری ایتالیا ایستادگی کردند و نیروی استعمارگر را از کشور خود بیرون کردند و کشور را از یوغ استعمار گران رهایی بخشیدند.

سیدی احمد شریف به سال ۱۳۵۱ هجری (برابر ۱۹۳۲ میلادی) در مدینه منوره بدرود حیات گفت.^(۱)

در سال ۱۹۵۱ میلادی لیبی به استقلال کامل رسید و سیدی محمد ادریس سنوسی، پسر سید مهدی و پسر عمومی امام سنوسی، به عنوان رئیس دولت جدید انتخاب گردید (۱۹۵۲ میلادی).

۱- برای اطلاع بیشتر سرگذشت سیدی احمد شریف و مبارزات سنوسی‌ها به مقاله «امیر شکیب ارسلان» در کتاب «حاضر العالم الاسلامی» ج ۲ و کتاب «السنوسیه دین و دوله» از «محمد فؤاد شکری» مراجعه فرمایید.

مردم لیبی به جهت برخورداری از اعتقاد عمیق اسلامی، بر اصالت و واقعیت فرهنگ اسلامی باقی هستند، و این تریست اسلامی بیش از همه، مرهون تلاش‌های طاقت فرسای مشایخ سنوسی و دیگر علمای اسلامی است.

از این رو رژیم‌های بعدی نتوانسته‌اند که مردم لیبی را علی‌رغم داشتن منابع نفتی و صنایع تکنولوژی و تمدن عصری، از اصالتهای اسلامی و فرهنگ معنوی باز دارد. دور است که بعد از این هم تحت تأثیر زندگی ماشینی و فرهنگ مبتذل غرب قرار بگیرند.

به سال ۱۹۶۹ میلادی در لیبی انقلاب شد و «سرهنج عمر قدّافی» جوان ۳۷ ساله، رهبری انقلاب را به عهده گرفت و به عنوان رئیس شورای انقلاب لیبی، زمام امور کشور را به دست آورد.

قدّافی پایه حکومت خود را بر قومیت عربی و بیگانگی از کشورهای غربی بنیان نهاد، و همه پیمانهای نظامی با آمریکا و انگلستان را لغو کرد، و مستشاران عربی را به جای مستشاران بیگانه نشانید. او دستور نشر و گسترش زبان و فرهنگ عربی را صادر کرد، مشروبات الکلی را ممنوع کرد، قمار بازی را برانداخت و برخی از احکام شریعت اسلامی را به مرحله اجرا در آورد.

قدّافی برای جلو گیری از نفوذ فرهنگ غربی، تبلیغات تبشيری مسیحیان را که در دوران حکومت ایتالیایی‌ها و انگلیسی‌ها همه کشور را فرا گرفته بود، محدود ساخت و برای استحکام پایگاههای نظامی لیبی تصمیمات مهمی اتخاذ کرد. در همین رابطه پیمانهای مهمی با روسیه و فرانسه امضا نمود. برای نهضت سواد آموزی و مبارزه با بیسوادی فعالیتهای زیادی انجام داد، موسسه‌های بزرگی ایجاد کرد و برای بزرگسالان کلاس‌های شبانه دایر نمود.

رسانه‌های گروهی اروپا برای عمر قدّافی به جهت اقدامات اصلاحی

حساب زیادی باز کردند و ارزش فراوانی قابل شدند، و او را به عنوان یک رهبر مذهبی رفورمیست مطرح ساختند، و در این رابطه شعارها و تبلیغات فراوانی به راه انداختند، و از او رهبر رنسانس اسلامی تعبیر کردند.

شگفت‌آور این که اقدامات قدّافی علیه میسیونرها مسیحی، و لغو یک جانبه‌پیمانهای غربی، هرگز در تبلیغات رسانه‌های اروپا اثر نکرد، بلکه از او به عنوان لیدر اسلامی و رهبر نهضت لیبی تقدیر و تجلیل می‌کردند، به او شخصیت می‌دادند و او را «مجده عصر حاضر» می‌خوانند.

* * *

ولی سرهنگ قدّافی به دلیل عدم توازنی که با سرشت او آمیخته، و در اثر افراط کاریهای فراوانش از روز نخست مورد توجه مطبوعات غربی قرار گرفت. و دائرة افکار انقلابی او از مرز لیبی گذشت، و در اثر روابط گسترده‌اش با خاورشناسان در سطح جهانی مطرح گردید.

او مسائل سیاسی را به قلمرو فکری و دینی کشانید و به همین جهت در کنفرانس‌های بین‌المللی و در محاورات مذهبی دایر در میان مسلمانان و مسیحیان شرکت می‌جست، و اندیشه خام احیای حرکت اسلامی و رهبری جنبش‌های اسلامی در جهان را در سر می‌پرورانید.

قدّافی در زمینه‌های سیاسی به جهت اقدامات غیر عادی خود، مردی غیر طبیعی و هیستوریک تلقی شده است.

او در سال ۱۹۷۱ میلادی شتابزده با مصر و سوریه پیمان وحدت امضا کرد و عنوان «اتحاد جماهیر عربی» را مطرح ساخت و سپس در تاریخ ۱۹۷۳ میلادی با اصرار قدّافی پیمان وحدت همه جانبه بین مصر و لیبی امضا گردید.

ولی طولی نکشید که اختلافات عمیقی ایجاد شدو آن هنگامی بود که انور

سادات سیاست «ناصرزادایی» را پیش گرفت و فرمانهایی را در مورد تصویبات و تشکیلات ناصری صادر نمود، و مقالات تندی را بر ضد سیاست جمال عبدالناصر در مطبوعات مصر منتشر ساخت.

هنگامی که طرفداران عبدالناصر رهسپار تبعید شدند، قدّافی دیگر طاقت نیاورد و محبت عمیق خود را به عبدالناصر علی‌نی ساخت، و از او به عنوان معلم و پیشوای خود نام برد.

در جنگ اخیر میان مصر و اسرائیل، اختلاف مصر و لیبی به اوج خود رسید و از فشارهای سازمان اطلاعاتی که در مصر پس از ناصر در مورد اخوان المسلمين اعمال می‌شد، کاسته شد و از تلاشهای اخوان چشم‌پوشی گردید و اجازه نشر کتابها و مطبوعات اخوان صادر گردید.

بر عکس، قدّافی سانسور شدیدی را در لیبی بر ضد اخوان و بخصوص در مورد نشر آثار آنان آغاز کرد.

بعد از جنگ مصر و اسرائیل، روابط لیبی و شوروی محکمتر گردید، و مستشاران روسی جایگزین مستشاران مصری شدند، و همه این تغییر روشها به عنوان یک عمل انقلابی مطرح می‌گردید.

قدّافی معتقد است که در جهان عرب پس از درگذشت جمال عبدالناصر خلائی به وجود آمده است، که جز او کسی قادر به پر کردن آن نیست. لذا تلاش می‌کند که روزی به هدف خود برسد و به خیال خود این خلأ را پر کند.

قدّافی از نخستین روزهای انقلاب لیبی، به این باور رسیده که این عصر، عصر خیزش اسلامی است، و او تنها کسی است که می‌تواند رهبریت این خیزش را به عهده بگیرد.

اما قدّافی به دلیل افکار تند و افراطی، و فقدان آموزش خاص اسلامی، و

پیوند نزدیکش به تمدن و تفکر غربی، و داشتن ثروت سرشار زیرزمینی، و اعتماد بیش از حدش به خویشتن، قرآن و سنت را به عقل ناقص خود ارزیابی می‌کند و ادعا می‌کند که قرآن و سنت پاسخگوی نیازهای عصر حاضر نیست. از این رو تلاش می‌کند که اسلام در قالب انقلابی بریزد، و اسلام التقاطی خود را به صورت یک آیین وارداتی عرضه می‌کند که قابل انطباق تام با افکار غربی باشد.

به همین دلیل برخی از خاورشناسان او را «پیامبر عصر حاضر» نام نهاده، و برخی از مسلمانان انقلابی نیز او را «متفکر معاصر» می‌نامند.

قدّافی قسمتی از اصول انقلابی خود را از کاپیتالیسم غرب، و قسمتی دیگر را از سوسیالیسم شرق گرفته، و بر این معجون نام اسلام نهاده است. قدّافی به بیگانگان آزادی مطلق داده که لبی را به یک کشور صنعتی مبدل سازند، و به همین دلیل هر روز بر تعداد بیگانگان در کشور افزوده می‌شود، بدون این که به مذهب و طرز تفکر آنان توجهی مبذول گردد.

از این جهت زندگی اجتماعی دگرگون شده و تحت تأثیر اندیشه‌های غربی قرار گرفته است. آن هم در اثر بیباکی شدید و روحیه دیکتاتوری قدّافی است. قدّافی بعد از عبدالناصر خودش را لیدر انقلاب معرفی می‌کند و از همه جنبشها یکی که در کشورهای اسلامی پدید می‌آید، حمایت می‌کند.

قدّافی از یک طرف تلاش می‌کند که میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم را آشی دهد، و از طرفی دیگر می‌خواهد بین مذهب و فرهنگ غربی رابطه ایجاد کند.

او بارها مواضعی اتخاذ کرده که کلاً با مبادی اسلامی منافات داشته، و سخنانی بر زبان آورده که بر خلاف مسائل مورد اتفاق امت اسلامی بوده است. او اسلام را تنها منحصر در عبادات می‌داند و برداشتی که از عبادت و

زندگی دارد، همان برداشت «حبیب بورقیبه» رئیس جمهوری تونس می‌باشد.
همه این اندیشه‌های انحرافی و التقاطی، نتیجه شباهت و تردیدهایی است
که از طرف خاورشناسان به آنها القا گردیده است.
حبیب بورقیبه قبل از تردیدها و وسوسه‌هایی در مورد قرآن، نماز، روزه،
اوقات نماز، نقش این عبادتها در عصر ماشین ابراز کرده بود.
او می‌گفت: انسان عصر ماشین و تکنیک، دیگر نیازی به این کارها
ندارد!!.

ولی معمر قذافی شیوه تازه‌ای پیش گرفت و نغمه دیگری ساز کرد. او لبۀ
تیز حملات خود را متوجه حدیث و سنت پیامبر کرد.
او معتقد است که باید دائرة حدیث و سنت را در محدوده نظامات عبادتی
منحصر کرد، اما احادیثی که شامل دیگر زمینه‌های حیاتی و زندگی انسان
می‌باشد، در عصر کنونی قابل انطباق نیست، و باید آنها را بر اساس ترقیات و
پیشرفت‌های تکنولوژی امروز تفسیر و توجیه نمود.

قدّافی می‌خواهد اسلام را همانند مسیحیت در چهار چوب عبادت منحصر
کند و پیوند اسلام را با دیگر مظاہر زندگی قطع نماید.
او برخی از این اندیشه‌های انحرافی خود را در اجتماع علماء و اندیشمندان
اسلامی که در زمینه حدیث و سنت تشکیل یافته بود، اظهار داشت، و با استنکار
و اعتراض شدید علمای اسلامی رو برو شد.

اندیشه‌های انحرافی قدّافی در این مسائل خلاصه نمی‌شود، او همواره
تلاش می‌کند که حقیقت حدیث و سنت را انکار نماید. او گاهی گامی فراتر
نهاده و اطاعت رسول اکرم (ص) و حقیقت حدیث را به طور مطلق انکار می‌کرد.
او یک بار در محفل دانشمندان صحت احادیث را مورد انکار قرار داده،

دلیل آورد: در زمان تدوین حدیث، احادیث فراوانی به دروغ جعل کرده و به پیامبر اکرم (ص) نسبت دادند.

او تصمیم گرفت که تعارض احادیث نبوی را بر اساس افکار خودش حل کند، چنانکه پیش از او حبیب بورقیبه به چنین کار خطرناکی دست زد. قدّافی به صراحة اعلام کرد که همه احادیث محصول، شرایط اقلیمی عصر پیامبر است، و چون اوضاع و شرایط دگرگون شده، دیگر آن احادیث پاسخگوی نیازمندیهای عصر مانمی باشد.

او می گفت: این همان مفهومی است که رسول اکرم (ص) می فرماید: «**آتُّمْ أَعْلَمُ بِأَمْوَارِ دُنْيَاكُمْ**»: «شما به کارهای دنیايان آگاهترید».

قدّافی اعتقاد دارد که درست نیست ما کارهای خود را بر اساس ست استوار سازیم، زیرا بسیار مشکل است که حدیثی را که نمی دانیم صحیح است یا نه؟ بگوییم: این حکم الهی است. پس ناگزیر باید به قرآن بسته کنیم.

قدّافی در مجلسی که با گروهی از علمای اسلامی در مورد آراء و اندیشه‌های او گفتگو می کردند، تنها بر موضع خود تأکید می کرد، و هیچ گونه توجیهی به دلایل و استدلالهای علمای گوش فرا نمی داد و حتی برخی از گزارش‌های مطبوعات نشان می دهد که او علم را تهدید می کرد و می گفت: علمای متوجه مانع راه اصلاحات او هستند، و او با آنها همان معامله آتاتورک را خواهد کرد. او اعتراف کرد که «**مصطفی کمال**» کاملاً در موضع خود بر حذف اسلام و تغییر خط عربی به لاتینی بر حق بوده است.

این اعترافات نشان می دهد که چه اندازه قدّافی تحت تأثیر افکار و گرایش‌های آتاتورک بوده است.

اما در مورد عبدالناصر، او بارها و بارها تصریح کرده بود که او شاگرد ناصر

بوده، و او را به عنوان رهبر ملت عرب مورد ستایش قرار می‌داد.
چنانکه با حبیب بورقیبه نیز در مورد عبادات اسلامی و نظامات دینی
همعقیده بود.

این اظهارات و اعترافات بیانگر این واقعیت است که همه اینها حلقه‌های
یک زنجیر و پیروان یک مکتب‌اند.

قدّافی کلیه آراء و نظریات خود را در کتابی به نام «الكتاب الأخضر» یعنی
«کتاب سبز» در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از دیدگاه خویش بیان
کرده است.

هیأتی از اعضای «حزب التحریر» با قدّافی ملاقات کردند، او در این
ملاقات تلاش نمود که اشتباہات خود را توجیه نموده، آنان را قانع کند.
او همچنین با هیأتی از علمای «رابطة العالم الاسلامی» که از بزرگان
علمای اسلام، و از کشورهای مختلف جهان بودند، ملاقات کرد و همچنان بر
عقاید خود اصرار می‌ورزید.

این ملاقاتها در بینش و نگرش او به هیچ وجه مؤثر واقع نشد و دست از
اشباہات خود بر نداشت.

او در ملاقات خود با علمای رابطة العالم الاسلامی گفته بود که به سنت
عملی، یعنی نماز و روزه و حج اعتقاد دارد، اما احادیث دیگری، که در مورد مسائل
اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد، تنها در مواردی ایمان دارد که با عقل
او مطابق، و برای مغز او قابل فهم باشد.

اعضای رابطة العالم الاسلامی برای او توضیح داده بودند که احادیث بیان و
تفسیر قرآن هستند و همه مسائل زندگی را دربر دارند، و او به عنوان رئیس
جمهور یک کشور اسلامی موظف است که از عقاید باطله خود بازگردد و توبه

نماید. او در پاسخ گفته بود که در آینده نزدیکی کلیه نقطه نظرهای خود را در کتاب مستقلی به تفصیل خواهد نوشت.

انکار تقویم اسلامی:

او نه تنها با مسلمانان در مورد پذیرش «حدیث و سنت» به عنوان دومین منبع اسلام شناسی مخالفت دارد، بلکه در ضمن خطابهای در افتتاح سال نو هجری، تقویم هجری قمری را انکار کرد و گفت: ابتدای سال اسلامی از آغاز هجرت یک خطای فاحش است و باید وفات رسول اکرم (ص) مبدأ تاریخ قرار بگیرد.^(۱)

۱- به طوری که مؤلف آگاه در این نوشتار تصریح کرده، اقدامات قدّافی در مسائل عبادی و سیاسی، و موضع گیریهای او در برابر دانشمندان اسلامی و در صدر آنها «امام موسی صدر» از یک نوع بیماری روحی ناشی است، و موضع گیری او در برابر تاریخ هجری و اصرارش بر تبدیل آن، و قرار دادنش از رحلت رسول اکرم (ص) یانگر عدم تعادل روانی او می باشد. و اگر بخواهیم کارهای نامتعادل اور ابرشماریم، به درازا خواهد کشید، فقط یاد آور می شویم که: تعیین هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به عنوان آغاز تاریخ اسلامی، اگرچه به سال ۱۷ هجری انجام شده، ولی این امر به تصریح مورخان به دستور علیه السلام انجام گرفته است [تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳، و التنبیه والاشراف، ص ۲۵۲] و از آن حضرت نامه‌ای در دست است که در عهد رسول اکرم (ص) نگارش یافته و به تاریخ نهم هجرت، تاریخ گذاشته شده است. (فتح البلدان بلاذری، ج ۱، ص ۸۱).

هر قدر دانشمندان بزرگ اسلامی او را از این کار بر حذر داشتند، اعتنا نکرد و با کمال تأسف تقویمی به چاپ رسانید که مبدأ سال را از رحلت رسول اکرم (ص) قرار داده بود!!!.

بر اساس پاره‌ای گزارشات خبری، او حتی در شیوه نماز خواندن و قرآن خواندن نیز تعديلاتی انجام داده، و در چند سخنرانی به این تعديلات اشاره نموده است.

این انحرافات نشان می‌دهد که قدّافی آراء و اندیشه‌های خود را از خاورشناسان مغرض و منحرف گرفته است، و افکار غلط خود را تجدد و تحول می‌نماید.

لیبی و هرآکش

لیبی و مغرب دو کشور عرب و مسلمان می‌باشند که ساکنان آنها صد در صد مسلمان هستند و هر دو کشور با انگیزه‌های اسلامی به استقلال رسیده، و حکومت آنها بر مبنای دعوت اسلامی و جهاد فی سبیل الله به وجود آمده است. رهبری حکومت در هر دو کشور به عهده خانواده‌های شریف و اصیل در علم و فضیلت بوده، و هر دو کشور مرکز تبلیغات دینی و تربیت روحی بودند، و مسلمانان در این دو کشور همواره حکومت را به چشم احترام نگریسته، و زمامداران خود را زعیم سیاسی و رهبر مذهبی خود می‌دانستند.

خانواده سیدی ادریس و سیدی علی شریف، صد سال تمام بر مغرب حکومت راند و کشور لیبی نیز از برکات تلاش‌های سیدی احمد شریف و همیارانش از زیر یوغ استعمار نجات یافت و حکومت مستقل خود را بر

ویرانه‌های استعمار ایتالیا بنیان نهاد.

ولی این دو کشور هم اکنون پیرو کور و بی اراده فرهنگ و تمدن غربی شده‌اند، در سیاست، آموزش، و در همه زمینه‌های مختلف زندگی. و با کمال تأسف این دنباله‌روی را پیشرفت و ترقی می‌پندارند.

هر دو کشور از طریق رادیو و تلویزیون تلاش می‌کنند که نسل کنونی را طوری تربیت کنند که از نظر عواطف و افکار و دیگر شئون زندگی با نسل قبلی کاملاً متفاوت باشد.

نسلي که با مقاومت و پایداری خود توانست سایه شوم و سنگین استعمارگران را از افق مرز و بومش به دور اندازد و شاهد آزادی را در آغوش گیرد و مجد و عظمت دیرینه خودش را باز یابد، هم‌اکنون به سوی سوسیالیسم گرایش پیدا کرده، و در لغزشگاه سوسیالیستی قرار گرفته است. و رهبران مذهبی و پیشوایان جنبش‌های اسلامی در هر دو کشور در وضع سخت و اندوهباری قرار گرفته‌اند.

فلسفه و سیستمی که لیبی انتخاب کرده، ترکیب ناجوری از اسلام دست و پاشکسته، سوسیالیستی گندیده، و قومیت زنگزده است. رهبری این فلسفه ناهماهنگ را معمر قدّافی به عهده گرفته است، که صریحاً به شاگردی جمال عبدالناصر افتخار می‌کند، و از او به عنوان رهبر ایده‌آل یاد می‌کند.

هر دو کشور مقلد کورکورانه غرب شده، دنباله‌روی غرب را پذیرفته، و با سرعت زیادی به سوی غرسی شدن در حرکت و شتاب هستند.

روشنفکران مترجم

برخی از روشنفکران تازه به دوران رسیده ، در مسیر تجدد طلبی خود ، به برخی از ایده‌های توپولوژیکی فرسوده غربی پناه میبرند در صورتیکه آنها در جامعه اروپائی امروز ، ارزش خود را از دست داده‌اند و تنها در نوار محدودی از زمان و در منطقه کوچکی از اروپا رونق یافته بود که بعداً رهبران فکری و سیاسی غرب ، در طول تجربیات خود ، به مضرات آنها پرده ، آنها را دور ریختند و به جای آنها ایده توپولوژیکی دیگری را جایگزین کردند .

یکی از روشنترین مثالهای آن « افسانه نژادپرستی » است که در اروپا بکلی از رونق افتاده و کوچکترین جلوه‌ای ندارد ، در صورتیکه برخی از رهبران ممالک اسلامی در خاور زمین ، تازه به آن دست یافته‌اند و با تمام نیرو در ایجاد و تحکیم آن میکوشند ، و آنرا کاملترین تئوری مغرب زمین و بهترین ایده توپولوژی عصر حاضر میپندازند .

در حالیکه آن از رسوبات عصر حجر و از بقایای زندگی بدوى میباشد که

جامعهٔ غربی آنرا محاکوم ساخته و دور انداخته است زیرا به تجربه فهمیده است که زیانهای جبران ناپذیری از این طریق به اجتماع بشری وارد میشود و ارتباط جوامع انسانی از هم میگسلد.

امروز متفکرین شرق و غرب به مسألهٔ ملیت و نژاد پرستی بادیدهٔ حقارت مینگرنند و آنرا دلیل عقب گرد دانسته، از آن بعنوان ارتقای فکری باد میکنند.

متفکرین آزاد اندیش امروزی، ناسیونالیسم را یک سنت پوسیدهٔ قدیمی میدانند و معتقدند که ناسیونالیسم، ارزش‌های انسانی را از بین میرد و صلح جهانی را به خطر می‌اندازد.

اندیشمندان جهان، ملل جهان را به ایجاد وحدت جهانی و تشکیل یکپارچگی در سطح جهانی دعوت میکنند.

ما بعنوان نمونه چکیده افکار دو متفکر معروف شرق و غرب را در اینجا نقل میکنیم:

* * *

۱ - آرنولد توین بی مورخ مشهور غرب، در یکی از مقالات خود

مینویسد:

« آینده بشریت بر اساس یک برادری روحی و »

« وحدت انسانی استوار خواهد شد که جز دین هیچ قدرت »

« دیگری نمیتواند آنرا بوجود آورد، و آن چیز است که »

« انسان همواره به آن احتیاج دارد.

« کمونیسم خیال میکنند که به ایجاد چنین وحدتی »

« قادر خواهد بود ! ولی «اسلام» شایستگی خود را به ایجاد « چنین وحدتی در سطح جهانی به ثبوت رسانیده است. » « مسیحیت نیز اگر به مبادی اخلاقی اش عمل شود، » « شاید بتواند چنین نقشی را ایفاء کند ». .

« ولی «ناسیونالیسم» هرگز نمیتواند بشریت را « بسوی چنین وحدتی فراخواند . بلکه آن همواره از « یکپارچگی بشریت کاسته ، و بر تشتت و پراکندگی آن « افزوده است ». .

« از این رهگذر مسلم است که اگر قبیغات « ناسیونالیستی اوج گیرد ، بشریت را در آتش خود « خواهد سوزانید و جز خاکستر چیزی از آن بجای « نخواهد ماند .

« و مانیز باید یکی از این دوراه را در این فرناتم « انتخاب کنیم ، تا از نتائج آن برخوردار باشیم: » « پس اگر بخواهیم که خود را از هلاکت قطعی « نجات بدھیم ، باید برداشت ما از جهان بشریت ، بعنوان « یک خانواده باشد ، و بکوشیم که راه و روش زندگی « یک خانواده‌ای را بیاموزیم « (۱)

* * *

۲- اندیشمند معروف شرق ، دکتر رادھا کرشنا رئیس جمهوری هند ، با صدای رسای خود ملل جهان را به ایجاد یک خانواده جهانی فراخواند تا از

۱- مجله اسلامیک. ریویو شماره مارس ۱۹۶۱ م.

عواقب شوم و خطرناک اختلافات نژادی سالم بمانند . و در کنفرانسی که در ۱۰
ژوئن ۱۹۶۳ م . در کاخ سازمان ملل ، ایراد کرد ، چنین گفت :

«ناتوانی انسانها از الگای آزمایش هسته‌ای ، دلیل»

«چیزی جزیک بینش غلط و نادرست نمی‌باشد . زیرا تاریخ»

«به صراحت گواهی می‌دهد که تفوق طلبی‌های نظامی ، و»

«تبغیضات نژادی ، و بهره کشی های اقتصادی ، همواره»

«آتش جنک را برافروخته و انسانها را در کام شعله‌های آن»

«فروبرده است .»

«اگر روزی این آزمایشهای هسته‌ای لغو شود و»

«برتری جو ظهای نظامی مهارگردد و تبلیغات انترناسیونالیستی»

«جایگزین تبلیغات ناسیونالیستی شود ، و بهره کشی‌های»

«اقتصادی ، جای خود را به تلاش و کوشش در بهبود وضع»

«اقتصادی دهد ، خدمت بزرگی به استقرار صلح جهانی و»

«بقای نوع انسانی خواهد بود .»

«ناسیونالیسم هدف اعلیٰ و ایده برتر انسانیست»

«نیست ، بلکه انسان باید همواره بکوشد که طرح یکپارچگی»

«جهانی را طوری بریزد که روی زمین بصورت یک خانه ،»

«جهان بشریت بعنوان اعضای یک خانواده ، در کنار هم»

«زندگی کنند .»

«جای بسی تعجب و تأسف است آن مادر جهان نو»

«زندگی می‌کنیم ، ولی افکار و اندیشه‌های مابسیار پوسیده»

«وقدیمی است . (۱) »

۱- ناسیونال هر الدلوک ناو ، هند

* * *

رهبرانیکه خود مقلدند

اینهمه تلاش و کوشش برای هماهنگ ساختن کشورهای اسلامی با اوضاع آشفته جهان غرب بخوبی می رساند که رهبران کشورهای اسلامی علیرغم شهرت جهانی و فرهنگ گستردگی دارند، از نظر اندیشه وینش دوره کودکی را می - گذرانند و در نیروی دماغی آنها هرگز ابتکاری دیده نشده، و همچون دوران کودکی همواره بامنا به و محاکات همراه است. حتی تاکتیکهای کشوری و لشکری را بر اساس منابع و محاکات، بتقلید از معلمین غربی خود انجام میدهند و گامی را از روی ابتکار و اندیشه آزاد برنمی دارند.

اینها تنها ملت خود را شناخته اند و از اتفاقات و روحیات واستعدادهای درونی آنها آگاهی ندارند، بلکه آموزشگران غربی خود را هم شناخته اند و از رمز پیشرفت آنها در صنعت و تکنیک، و دیگر مظاهر مادی آگاه نیستند. و بر میزان اضطراب و دلهره و تشویشهایی که جهان اروپارا بدانو در آورده، و آنها را در بدر بدنیال ایمان و معنویت واداشته است، واقع نیستند.

* * *

ولخرجی کشورهای عقب مانده

وضع اقتصادی در غالب کشورهای اسلامی رضایتبخش نیست و حتی در ضروریات زندگی به دولتها بزرگ نیازمندند، و دست نیازشان بسوی آنها دراز

است . حتی آنها که از نیروی انسانی بیشتری برخوردارند ، بهمان نسبت سطح زندگی در آنها پائین تر ، و وضع زندگیشان اسف انگیزتر است .

ولی آنچه مایه شگفت است اینست که همان کشورها در ولخرجي و حاتم بخشی با دولتهای بزرگ جهان به رقابت برخواسته اند . و تا آخرین دینار خود را در میدان رقابت با ابرقدرتها می پردازنند و چیزی را برای زندگی ملت بیچاره خود باقی نمی گذارند .

فی المثل داشتن سفر و قو نسول را در هر کشوری برای خود واجب و لازم می پنداشند . و معتقدند که حتی باشد سفارتخانه ها و قو نسول لکریهای آنها با سلوب سفارتخانه های ممالک بزرگ ، حتی مدرن تراز آنها باشد .

از این رهگذر می بینیم که در ضیافتها و پارتیهای سفارتخانه های اسلامی و عربی ، خمر و خادیار ، به قیمت خون ملت بد بخت و بیچاره تهیه شده و چون آب رو اanst .

این سفارتخانه ها هرگز گامی در راه اسلام بر نمی دارند ، و هرگز به شیوه اسلام در نمی آیند . و در صدد آگاهی از وضع مسلمانان و درد و درمان آنها هم نمی باشند . حتی از نظر فرهنگی و ادبی نیز چندان سودی به آنها نمیرسانند .

غالب زمامداران عربی ، اسراف ولخرجي را پیش خود ساخته ، و عطا بایی ملوکانه شان ، به شیوه کسری و قبصه و تزار و دیگر امپراطوریهای جهان می باشد .

کاخهای سر بفلک کشیده و قصرهای آسمان خراشی که برای سکونت خوبیش گزیده اند ، افسانه هزار و یک شب را به یاد می آورد ، و انسان هرگز نمی تواند باور کند که اینها زمامدار یک مشت ملت گرسنه و مسلمان هستند ! .

مادراینچا از «دکتر سو کارنو» رئیس جمهوری اندونزی (۱) بعنوان یکی از همین رهبران ، یادمی کنیم و گوشه‌ای از زندگی اورا در اینچا می‌آوریم .
روزنامه ساندی تلگراف چاپ لندن ، در یکی از شماره‌های خود
می‌نویسد :

«دکتر سو کارنو رئیس جمهوری اندونزی ، در «طول اقامت خود در «تو کیو» روزانه ۵۰۰۰ ه جنیه خرج »
«می کرد . و شش نفر افسر همراه او بودند که وسیله عیش و »
«نوش اور افراهم می کردند . و دختران طناز را به اقامتگاه»
«وی راهنمائی می کردند .
«که ایه هتلی که در آن اقامت گزیده بود ، روزانه»
«۵۵ ه جنیه بود و نگهبانان اقامتگاه اختصاصی وی که بالغ بر»
«۵۰ نفر بودند ، از کثرت رفت و آمد زنان بد کاره و دختران»
«فریب خورده ، خشنمانک بودند .
«چنانکه وزارت امور خارجه «ژاپن» نیز از مسافرت —
«های پی در پی «سو کارنو» به آن کشور دل خوشی نداشت »
«ولی چون در صدد بهره کشی از مواد طبیعی کشور اندونزی»
«بود ، ناراحتی خود را صریحاً ابراز نمیکرد . (۲) »

-
- ۱- اندونزی یکی از کشورهای عقب مانده اسلامی است . و استاندار «جاو» در یکی از مصاحبه های مطبوعاتی خود صریحاً اعلام کرد که در «جاومیانه» در حدود یک میلیون نفر با فقر و گرسنگی دست بگیریاند . و در حدود ۱۲۰۰ نفر با سرمهای غذائی بیمارستانهای دولتی زندگی میکنند !! .
 - ۲- روزنامه ساندی تلگراف چاپ لندن ، ۲۱ ژانویه ۱۹۶۴ .

بین دولتها و ملتها چه میگذرد؟

اینگونه زمامداران از طرف ملت خود همواره در زحمت و مشقت سختی بسرمیرند، زیرا برای توده‌ها بسیار سخت است که از مبادی مذهبی و اندوخته‌های معنوی خود دست بکشند. و میراث گرانبهای خود را دور بریزند و دینامیسم و تحرک شگرفی را که در منابع اسلامی و فرهنگ اصیل اسلام نهفته است، به این آسانی از دست بدهند.

از این رهگذر وضع اینگونه زمامداران که بامبادی دینی و احساسات مذهبی ملت خود در نبرد وستیزه هستند، برای ملت مسلمان قابل تحمل نیست زیرا اینها از یکطرف با مذهب و آئین که مایه حیات مردم است مبارزه میکنند، از طرف دیگر میخواهند به نام اسلام برای ملت مسلمان حکومت کنند؟.

ملت مسلمان نمیتوانند از ته دل به اینگونه زمامداران عشق بورزنده و در راه آنها فداکاری و جانبازی کنند و بخاطر آنها نفس و نقیض را بدل کرده، از مال و منال بگذرند.

خود این زمامداران هم بخوبی دریافت‌هاند که دیگر در دل ملت نفوذی ندارند، و باز نده باد و مرده باد نمیتوانند احساسات مردم را بر انگیزند. از این رهگذر هنگامیکه جنک و نبردی پیش می‌آید، به مذهب پناه میرند و از طریق شعارهای مذهبی و حماسه‌های دینی احساسات توده‌ها را بر می‌انگیزند.

تمام‌دیگه آتش جنک زبانه میکشد، سنک دین را به سینه میزند و آیات جهاد را برای مردم میخوانند و مقام شهید در راه دین و حفظ کشور اسلامی را

به رخ مردمی کشند.

ولی هنگامیکه آتش جنک به خاموشی گرایید ، آئین و مذهب یکسره فراموش میشود . حمامه های مذهبی جای خود را به شعارهای ملی و ضد مذهبی میدهد . گوئی اینها بر ملت مسلمان حکومت نمیکنند و چیزی را بنام عواطف دینی و مقدسات مذهبی به رسمیت نمیشناسند .

نیروهاییکه به هدر میرود :

وبدین سان نیروهای سرشار معنوی و اندوخته های شکرف مذهبی ، هدر میرود . که اگر این نیروها تربیت میشد و تحت رهبری صحیح قرار میگرفت ، میتوانست معجزه آفرین باشد .

ولی متأسفانه که این نیروهای اعجاب انگیز و اعجاز آمیز ، در اثر ضعف بینش و قوای دماغی رهبران ، به هدر میرود و آنها بدون توجه به ضرر هاییکه از این طریق عاید کشور میشود ، همواره در راه نابود کردن قدرت معنویت می کوشند و به مظاهر فربیننده غربی می گرایند و برای پیاده کردن فرهنگ غربی در کشورهای شرقی اسلامی تلاش میکنند .

تقلید تمدن غربی و نتائج آن:

پیروی کورکورانه از شیوه تمدن غربی ، ثمرات تلغی وزیانباری در بردارد زیرا اروپای امروز گرفتار «جدام اخلاقی» است و هر لحظه اعضای آن می بوسد و می ریزد . و فضای مجاور را مسموم میکنند .
علت اصلی این «جدام اخلاقی» آزادی جنسی و بی بند و باری مطلقی است

در سراسر اروپا حکومت میکند .

آزادی جنسی در اروپای امروز از مرز بهیمه‌یت گذشته (۱) و هیچ حدود مرزی را به رسمیت نمی‌شناسد .

وعلت واقعی آنهم ، آزادی زن ، اختلاط دختر و پسر ، رواج سکس ، و شیوه مژه و بات الکلی است .

بدون تردید هر کشور اسلامی نیز اگر از این شیوه نکوهیده پیروی کند ، و آزادی زن و اختلاط پسر و دختر و شیوه آموزش مختلط را پذیرد به این جذام اخلاقی و بی‌بندوباری حیوانی گرفتار خواهد شد .

وما هم اکنون در آن کشورهای عربی و اسلامی که در کام تقلید از تمدن غربی فرورفته‌اند و باسینما و تلویزیون و دیگر وسائل ارتباط جمعی ، آزادی زن و اختلاط دختر و پسر را رواج داده‌اند ، نشانه‌های این « جذام اخلاقی » را مشاهده می‌کنیم .

آری هر عملی عکس العملی دارد و هر کنشی واکنشی . و این نظام طبیعت و آئین خلفت است که هر گز تغییر نمی‌پذیرد :

ولن تجد لسنة الله قبل دلا

* * *

۱- یکی از نمونه‌های روشن آن ، دسته‌گلی بود که « پروفومو » در لندن به آب داد و روی یک جهت سیاسی داستان او فاش شد و رسوانی آن در سراسر جهان منتشر شد .

علل غرب زدگی

ودرمان آن

پس از آنکه در فصلهای پیشین تاریخ مختصر نهضت غرب‌زدگی و تجدّد طلبی را در کشورهای اسلامی بررسی کردیم و دیدیم که چگونه رهبران ممالک اسلامی راه «کمال آناترک» (۱۹۲۴ - ۱۹۳۸ م.) را در پیش گرفته‌اند و غالباً با روشن او موافق هستند و احیاناً اگر برخی از آنها صد درصد موافق نباشند، کم یا زیاد در برابر آن سرتسلیم فرود آورده‌اند.

و دیدیم که تحصیلکرده کشورهای اسلامی نیز غالباً بسوی نهضت «آناترک» می‌گرایند و به کاروان غرب زدگانی پیوندند.

آنچه برای مامهم است اینست که علل و انگیزه‌های این تأثیر عمیق را که آناترک در دل طبقه جوان و تحصیل کرده بیادگار گذاشت، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

آیا این تأثیر عمیق، از تصادفات تاریخ است؟
یا بجهت قوت و شخصیت فوق العاده آناترک بود؟

یا اینجا علل و انگیزه‌های دیگری هست که موجب شده، هر کس در صدد اصلاح جامعه و یانوسازی اجتماعی بر می‌آید، راه آناترک را در پیش میگیرد و خیال میکند که تنها راه چاره «غرب‌زدگی و تجدّد طلبی» است، و راز موفقیت

آناترک همین بوده و بس؟!

مادر اینجا علل و انگیزه‌های ریشه‌داری را می‌بینیم که موجب این طرز تفکر شده است که آنها را یکی پس از دیگری مورد بحث و بررسی قرار میدهیم:

* * *

شیوه آموزش غربی

بر شخص آگاه و بصیر پر واضح است که هر شیوه آموزشی دارای روح و روان ویژه‌ای است. روح هر آموزشی تابع افکار و عقاید و اضاعین آن می‌باشد.

از این رهگذر و اضاعین هر شیوه آموزش، صاحب هرایده و عقیده‌ای باشند و طرز تفکر و برداشت آنها از جهان هستی هرچه باشد به داشن پژوهانی که طبق آن شیوه، آموزش می‌بینند سرایت می‌کنند حتی در روحیات و مظاهر اخلاقی نیز از آنها پیروی می‌کنند.

و این حقیقت در همه علوم: از ادبیات، فلسفه، تاریخ، صنعت و تکنیک، عمران و آبادی و ... حتی اقتصاد و سیاست، صادق است.

بدیهی است که هر دانشجویی قدرت تشخیص بین درست و نادرست ندارد، و تنها عدد کمی از صاحبان نظر، یافت می‌شوند که فسمت نافع و مضره را تشخیص بدھند و با نقد صحیح خود به تجزیه و تحلیل پرداخته، گوهر ناب و در شاهواره آموزشی را برگزینند و زواید آنرا دور بریزنند.

این موضوع بهمان مقدار که در علوم طبیعی و تطبیقی سهل و آسان است، در علوم ادبی و فلسفی، سخت و دشوار است، بویژه در میان امتی که به یک فلسفه مستقل و ایده ثولوژی خاصی معتقد باشد و از یک بینش ویژه و گزاریخ مستقلی

برخوردار باشد (به شرط اینکه از افسانه‌های عهد کهن نباشد ، بلکه چراغی باشد که به آینده بهتر و برتری رهمنون شود) .

بویژه در میان ملت مسلمان ، کسی عهد پیامبر را الگوی زندگی ایده آل میدانند و معتقدند که معیار همه ارزش‌های انسانی در برابر شخصیت و عظمت پیامبر (ص) ناچیز است .

بدیهی است در میان چنین امتی ، اگر شیوه آموزش دیگری پیدا شود که شالوده‌های آن براساس ایده ثولوژی دیگری استوار باشد که دارای این ویژگیها نباشد ، بدون تردید کشمکش عمیق و وسیعی در میان آنها پیدا خواهد شد که همواره باتأیید یکی و تخریب دیگری مواجه خواهد شد و هر یک از افراد آن ملت به تصدیق یکی و تکذیب دیگری خواهند پرداخت .

بدیهی است که بدنبال این کشمکش فکری و مذهبی ، تردید در عقیده و انحراف از مذهب و آئین پیش خواهد آمد و افکار و عقاید تازه جانشین آراء و عقاید پیشین خواهد شد .

بدیهی است که حسن نیت و اظهار علاقه پدران و نیاکان نمیتواند از بروز این وضع جلوگیری کند .

این مراقبتهای فرعی و خارجی فقط میتواند پیدا شود و یا بروز این حالت را کمی تأخیر بیاندازد ولی هرگز نمیتواند که سدی در برابر آن ایجاد کند .
چنانکه اگر درختی روی نظام طبیعت پرورش بیابد در موعد خود ، میوه خود را خواهد داد ، انسان فقط میتواند با مراقبت و موازنیت خود آنرا ایاری کند ولی هرگز نمیتواند درختی را مجبور کند که میوه دیگری بدهد .

این داستان شیوه آموزش غربی است .

شیوه آموزش غربی دارای روح و روانی است که در آن افکار و روحیات واضحیان آن جلوه‌گر است و آن نتیجه طبیعی دانش و بیانش چندین هزار ساله

مردم مغرب زمین است که بر اساس معیارهای غربی استوار است .
اگر این شیوه غربی در یک کشور مسلمان، متذ آموزش قرار بگیرد پیش از هر چیز دیگر ، یک کشمکش عمیق فکری در آن بوجود خواهد آمد که تردید و انحراف از عقیده را بدنبال خواهد داشت و به بینی و لائیکی خواهد انجامید .
و این اثر وضعی و نتیجه طبیعی این شیوه غربی است برای هر کسی که با این شیوه آموزش بییند .

یکی از دانشمندان نقاد غرب (۱) که اطلاعات و سیعی درمورد آثار شوم شیوه آموزش غربی در کشورهای شرقی دارد ، اینجا تعبیر بسیار لطیفی دارد که به آگاهی خوانندگان گرامی میرسد :

« مادر فصلهای گذشته ثابت کردیم که اسلام و تمدن غربی »
« امکان سازش ندارند . زیرا زندگی را از دودریچه مختلف »
« می نگرند » .

« روی این بیان ما هر گز نمیتوانیم انتظار داشته »
« باشیم که جوانان مسلمانی که به شیوه غربی آموزش »
« می بینند ، یک مسلمان واقعی باشند و در دل آنها عداوت »
« و کینه توژی نسبت به اسلام نباشد » .
« افراد انگشت شماری پیدا میشوند که از نیروی »
« دماغی فوق العاده ای برخوردار باشند ، و در اثر نبوغ »
« ذاتی خود بر شیوه آموزشی که می بینند فائق آیند » .
« اگر این افراد انگشت شمار را استثناء کنیم ، »
« شیوه آموزش غربی ، حتماً موجب ضعف عقیده جوانان »

۱ - او دانشمند معروف لئوپولدوس، است ، که پس از تشریف به آئین اسلام ،

نام « محمد اسد » را بر خود انتخاب کرده است .

« خواهد شد »

« جای تردید نیست که جوانانیکه در ممالک »

« اسلامی به شیوه غربی آموزش دیده‌اند و به اصطلاح »

« روشنفکر » نامیده می‌شوند ، اعتقاد مذهبی شان بسیار »

« سست وضعیف است و هر لحظه ضعیفتر می‌شود(۱) » .

سپس در باره مواد درسی آموزش غربی بحث می‌کند . آنگاه آموزش

ادبیات غربی را مورد بحث قرار میدهد و تأثیر آنرا در افکار نسل جوان ارزیابی

کرده ، می‌گوید :

« تعلیم ادبیات غربی ، آنچنانکه امروزه در بیشتر »

« مؤسسات اسلامی رائج هست ، موجب می‌شود که اسلام »

« در دیده نسل آینده بصورت یک آئین بیگانه شناخته شود »

« چنانکه آموزش تاریخ عمر می‌نیز در اروپا »

« همان اثر را دارد ، زیرا « نقش روم و بربر » در آنجا »

« بخوبی تجلی می‌کند » .

« در این شیوه آموزش ، یک راز نهانی نهفته »

« است و آن اینست که می‌خواهند از این رهگذر اثبات »

« کنند که قمدن غربی بهترین تندی است که در جهان »

« یافت شده و مردم مغرب زمین برترین ملتی است که روی »

« این کره خاکی زیست می‌کند تا بدینوسیله سلطنت خود »

۱ - الاسلام علی مفترق الطرق ص ۷۳

این کتاب توسط دو تن از فضلای حوزه علمیه قم به فارسی ترجمه شده ،

و بنام « اسلام بر سر دور امی » منتشر شده است .

« رابه جهان شرق گسترش دهند » (۱) .

آنگاه آموزش رشته تاریخ بهشیوه غربی را مورد بررسی قرار داده در مورد آثار آنچنین میگوید :

« یگانه اثریکه این شیوه آموزش ، در مورد »

« رشته تاریخ نمیتواند دل جوانان شرقی بگذارد، اینست »

« که آنها در مورد فرهنگ و تاریخ خود احساس کمبود »

« کنند ، و در اثر عقدة حقارتیکه از تاریخ گذشته و »

« آینده‌شان در آنها ایجاد میشود ، به سرگذشت زیکان »

« خود بادیده حقارت می‌نگرندور مورد آینده‌شان تصمیم »

« میگیرند که حتماً به شیوه غربی بگرایند تا به خیال خود »

« فرصت را ازدست ندهند » .

و در پایان با صراحة هرچه تمامتر میگوید :

« اگر مسلمانان در گذشته بحث علمی را مهمل »

« گذاشته‌اند ، اکنون نمیتوانند با پذیرش شیوه آموزش »

« غربی ، اشتباهات گذشته را جبران کنند ، و خلا آن سهل »

« انکاری را پر کنند » .

« زیرا تأخر علمی ، حتی فقر علمی «م نمیتواند »

« با آن آثار شوم و کشنده‌ایکه در اثر تقلید کورکورانه »

« شیوه آموزش غربی ، دامنگیر جامعه اسلامی میشود »

« برابری کند » .

« ما اگر بخواهیم حقیقت دین مقدس اسلام را »

« که دارای یک فرهنگ غنی و مستقل است ، حفظ کنیم »

١ - الاسلام على مفترق الطرق ص ٧٣ .

« باید بکوشیم که از تقلید تمدن غربی پرهیز کنیم و گرایشی »
« بشیوه غربی پیدانکنیم » .

« ولی جای تاسف است که امروز جامعه اسلامی »
« بشیوه غربی همی گرایند ، و به تقلید آنها همیکوشنند . »
« همین تقلید نارواست که جوانان مسلمان را »
« ناگزیر میسازد که قدم به قدم به طرف غرب پیش بروند »
« و از آئین و معتقدات مذهبی فاصله بگیرند ، تاروزی به »
« رنگ غربی در آیند و بسان یک انسان غربی بیان دیشند(۱) »

* * *

برخی از اندیشمندان غربی نیز که مسئول تنظیم شیوه آموزش غربی در کشورهای شرقی بودند به همین نتیجه رسیده‌اند و عین همین نتیجه را پیش‌بینی کرده‌اند .

(وردم‌ماکالی) (۲) خاورشناس معروف انگلیسی ، که در سال ۱۸۳۵ م رئیس انجمن آموزشی بود و بدست او الفبای لاتین در کشور هند جایگزین الفبای عربی گردید ، در یکی از گزارش‌های خود می‌نویسد :

« برای ما لازم است که عده‌ای مترجم داشته »
« باشیم ، که میان ما و میلونهاتن از رعیتهاي ما(۱) واسطه »
« و مترجم باشند» .

« این عده لازم است که از نظر رنگ و نژاد هندی »
« باشند ، ولی از نظر ذوق و زبان و ایده و عقیده ، انگلیسی »

۱ - الاسلام علی مفترق الطرق ص ۷۳ .

۲ - لرد ماکالای .

« باشند (۱) » .

مستشرق معروف جیب در کتاب معروف خود «چهره اسلام» (۲) تصریح میکند که غرب گرائی و تجدید طلبی، تابع شیوه آموزش غربی است و حتی سیطره مادی مغرب زمین نیز به مقدار رواج شیوه آموزش غربی، در حمالک اسلامی مشرق زمین مربوط میباشد. و در این باره میگوید :

« اگر بخواهیم در مورد میزان غرب گرائی یک »

« جامعه، داوری صحیح بکنیم، باید اول به بینیم که شیوه »

« آموزش غربی تا چه میزانی در میان آنها رائج گشته است ». .

« زیرا تنها راه سوق دادن یک ملتی بسوی گرایش »

« به غرب، اینست که شیوه آموزش غربی را در میان آنها »

« رواج بدھیم ». .

« این تنها راه است و جز این راه دیگری نیست ». .

« و مان تایح شیوه آموزش غربی را در کشورهای »

« اسلامی شرقی، آزموده ایم و از تجربیات خود در مورد »

« تأثیر گام به گام این آموزش روی افکار رهبران سیاسی »

« و به مقدار کمی روی رهبران مذهبی، اینرا آموخته ایم (۳) ». .

جیب مشاهده میکند که شیوه آموزش و پرورش غربی، از طریق مدارس

و جراید، در میان مسلمانان آنجنان اثر بخشیده که آنها را ناخود آگاه بسوی لاثیکی و بیدینی سوق میدهد .

۱ - الاسلام على مفترق الطرق ص ۷۳ .

۲ - تاريخ آموزش ، قالیف میجر باسو ص ۸۰

۳ - الانجاهات الوطنية في الأدب المعاصر ج ۲ ص ۲۰۴ و ۲۰۲ .

از این رهگندر جیب در ادامه سخنان خود چنین میگوید :

« تنهای گام مؤثری که اروپا تو انسنه در مردم شرق »

« زمین و جهان اسلام بردارد و آنها را بسوی غرب گرایش »

« دهد ، همین است و پس یعنی شیوه آموزش غربی ! (۱) »

شیوه آموزشی که جهان غرب ، برای دنیای اسلام تعییه کرده است ، یک

موضوع سنجیده و حساب شده است و در آن اهداف شوم و خطرناکی ممنظر
شده است .

اندیشمندان غرب طبق نقشه شومیکه از روزگار قدیم برای از بین بردن
نسلها بکار میبرند ، پس از تامل و تدبیر ، چنین مصلحت دیدند که نسل جوان
ملت مسلمان را از طریق مراکزی بنام « دانشگاه و دانشکده » نابود و زیشه کن
بسازند . و نقشه های شوم خود را در این مراکز پیاده کردند و به نتیجه رسیدند .
شاعر نکته سنج اسلامی « اکبر الله آبادی » در شعر معروف خود ، از این

حقیقت تاریخی ، تعبیر جالبی کرده میگوید :

« شگفتا ! « فرعون » چقدر کودن و کوتاه فکر بود ، »

« که فکر تأسیس دانشگاه و دانشکده به ذهن او نرسید . »

« زیرا این نزدیکترین و آسانترین راه بود برای کشتن »

« کودکان و از بین بردن آنان و اگر از این طریق بچه ها »

« را می کشت ، اینهمه ننک و عار را در صفحات تاریخ »

« برای خود کسب نیکرد . »

و در بیست دیگر بین سیاست غرب و شرق چنین فرق میگذارد که :

« انسان شرقی با تمام نیرو به سردم من میگوید ، »

« ولی انسان غربی ایده و عقیده او را عوض میکند و به »

«اصطلاح ، او را «شستشوی مغزی» میدهد» .

علامه اقبال که سالها پس از او دیده به جهان گشوده و شخصاً در آتش آموزش غربی سوخته است ، این حقیقت را با تعبیری شیواز و تحقیقی عمیقتر بیان کرده است ، آنچاکه میگوید :

چو می‌بینی که رهزن کاروان کشت

چه پرسی کاروانی را چه سان کشت ؟

مباش این از آن علمی که خوانی

که از وی روح قومی میتوان کشت ! (۱)

و در جای دیگر دگرگونی خطرناک و ریشه‌داری را که شیوه آموزش

جدید ، در دل و دماغ نسل جوان انجاد میکند ، بررسی کرده میگوید :

«شیوه آموزش بسان اسیدی است که شخصیت»

«موجود زنده را آب کرده ، به هر شکلی که بخواهد ،

«درمی‌آورد» .

«این اسید از هر ماده شیمیائی دیگر ، مؤثرتر»

«است ، زیرا قادر است که یک کوه بلند وبالائی را ذوب

«کرده تبدیل به یک مشت خاک بکند (۲)» .

علامه اقبال معتقد است که شیوه آموزش غربی ، توطئه‌ایست که برای

برچیدن بساط دین و اخلاق چیده‌اند ولذا میگوید :

«شیوه آموزش غربی ، دامی است که برای شکار»

«کردن ملت مسلمان گسترده‌اند ، و توطئه‌ایست که برای

«برچیدن بساط دین و اخلاق چیده‌اند (۳)» .

۱ - ارمغان حجاز ص ۱۴۴

۲ - ۳ - ضرب کلیم ص ۸۵ .

اقبال جزء افراد محدودیست که تا قعر اقیانوس آموزش و پرورش مغرب زمین فرو رفته و نه تنها صحیح و سالم بازگشتند بلکه در ناب و گوهر در خشانی نیز با خود به ارمغان آوردند و اعتقادشان به جاودانگی اسلام را سختر و استوارتر گردید .

اگرچه در مورد «اقبال» نمیتوانیم ادعاء کنیم که به آموزش غربی هرگز اعتماد نکرده و در برابر فلسفه غرب هرگز تسلیم نشده است ولی آنچه مسلم است اینست که او همانند دیگر معاصرانش در بوئه آب نشدو در افکار و عقاید آنها هضم نگردید .

از این رهگذر اقبال حق دارد که در مورد خویشتن بگوید :

طلسم علم حاضر را شکستم	ربودم دانه و دامن گستنم
خدا داند که مانند براهیم	به نار او چه بی پروا نشتم (۱)

مولانا محمد علی رهبر مذهبی هند ، که در یک خانواده مذهبی تربیت شده ، و در بزرگترین مرکز آموزشی غرب در هند «دانشگاه اسلامی علیگره» تحصیلات خود را آغاز کرده است ، در این زمینه ، تعبیر لطیفی دارد که بسیار پرارزش است .

او در شرح زندگی خود میگوید :

«حکومت بریتانیا ، پرچم بیطریقی کامل را نسبت به»
«مذهب و آئین بردوش گرفته است و رشته دین و اخلاق را»
«از مواد درسی دانشکده ها حذف کرده است و این شیوه»
«شوم را در تمام مؤسسات فرهنگی عملی کرده است .»
«امروز در میان دانشجویان چیزی بنام دین و اخلاق»
«یافت نمیشود ، جز آنچه در خارج از کتابهای درسی ، از»

۱ - علامه اقبال در مدینه ، بقلم مترجم ص ۵۶ .

«نوشته‌های شرقی بدست آورده‌اند».

«شیوه آموزشی که حکومت بریتانیا برای نویا و گان»

«هند پیاده می‌کند یک شیوه نوینی است که در آن هدفهای»

«شوم و خطرناکی نهفته است و روح نخوت و غرور را بمنز

«دانشجویان می‌دمد».

«شیوه آموزش غربی اگرچه از نظر برانگیختن»

«حس کنجکاوی، جالب و مفید است ولی از جهت ریشه کن»

«ساختن مذهب و اخلاق، خطرناک و خانمان‌سوز است».

«زیرا شیوه آموزش غربی، مسائل دینی و اخلاقی»

«را «اوہام و خرافات» می‌نامد و بدین طریق مذهب و آئین»

«را از دست نسل جوان می‌گیرد و در برابر آن یک سلسله»

«مسائل پوج و بی‌اساسی به آنها میدهد که نیز بر اساس اوہام»

«و خرافات، استوار است» (۱).

مؤلف کتاب «اسلام در عصر جدید» که اطلاعات وسیعی در مورد کشمکش‌های

جهان اسلام دارد، به تأثیر عمیق آموزش غربی در افکار ملل مسلمان، اعتراف می‌کند،

وبهینگام بحث از لیبرالیسم می‌نویسد:

«یکی از مهمترین انگیزه‌های بی‌بندوباری ملل»

«مسلمان، نفوذ‌غرب در میان نسل جوان است. این وضع»

«اسف‌بار که از او اخیر قرن نوزدهم شروع گردیده و در جنک»

«جهانی اول به اوج خود رسیده، درست مقارن با آغاز»

«نفوذ‌غرب و گسترش سیطره آن می‌باشد».

«عدد زیادی از جوانان مسلمان به کشورهای اروپائی»

«مسافرت میکنند ، با افکار و عقاید غرب آشنا می‌شوند و»
«بامعيارهای اخلاقی آن انس میگیرند و به آنها بادیده اعجاب»
«می‌نگرند» .

«این موضوع در مورد کسانی که در دانشگاههای «
«اروپا تحصیل میکنند بیشتر صادق است» .
«زیر آنها بودند که آراء و عقاید آنها را با خود به»
«کشورهای اسلامی به ارمغان آوردهند . و همانها بودند که»
«در دانشگاههای اروپائی به شیوهٔ غربی آموزش دیدند و به»
«رنک آنها در آمدند . و بسان کالاهای صادراتی ، از غرب»
«به شرق صادر شدند» .

«در میان دانشکده‌های مختلف اروپا ، دانشکده-»
«های حقوقی و سیاسی و اجتماعی سهم بیشتری در این زمینه»
«داشتند» .

«اگر چه برخی از ملل اسلام در برابر رخنهٔ افکار»
«غربی مقاومت کردند ، ولی برخی دیگر با آغوش باز از»
«آن استقبال کردند و رسمیاً تحت تأثیر افکار آنها قرار»
«گرفتند و در نتیجه مسلمانان آراء و عقاید آنها را بتدریج»
«پذیرفتند و تئوریها و نظریات آنها بعنوان یک حقیقت مسلم»
«در میان نسل جوان پذیرفته شد» .

شیوهٔ آموزش غربی در کشورهای شرقی بقدرتی مؤثر شده که جامعه اسلامی ایده و عقیده خود را از دست داده ، بصورت عضوی از جامعهٔ اروپائی درآمده است .

از این رهگذر علامهٔ اقبال میگوید :

«نقشه‌های شوم غرب سنگها را ذوب نمود ، و در »

«خود هضم کرد» .

اینک قسمتی از پی آمدهای شیوه آموزش غربی را در اینجا می آوریم :

۱ - اصرار برتفسکیک دیانت از سیاست !

۲ - تلاش بر مخصوص کردن دین به محدوده مسائل فردی و شخصی !

۳ - کوشش برای محدود کردن مذهب به چهار دیواری مساجد !

۴ - اعتقاد به اینکه مذهب سد راه نهضت علمی است !

۵ - اعتقاد به اینکه دین عامل ارتقای و امپریالیسم است !

۶ - قرار دادن پیشوایان مذهبی در ردیف رهبران کلیساها ، که هیچ کاری

با مسائل اجتماعی نداشته باشند و صرفاً جنبه تشریفاتی داشته باشند !

۷ - اعطای آزادی و حقوق مساوی به «زن» در جمیع شئون زندگی !

۸ - قرار دادن حجاب نشانه استبداد مرد و خاطرات عهد کهن !

۹ - برداشتن حجاب را نخستین گام بسوی تمدن و ترقی پنداشتن !

۱۰ - قوانین مقدس اسلام را در مورد نکاح و طلاق و ارث و ... ساخته و

پرداخته علمای صدر اسلام پنداشتن !

۱۱ - اعتقاد به اینکه این قوانین باوضع صدر اسلام منطبق است و اکنون

نیازمند اصلاح و تجدیدنظر میباشد !

۱۲ - اعتقاد به لزوم تطبیق مسائل مذهبی با معیارهای اخلاقی غرب ، و آنرا

جبر تاریخ و اقتضای زمان دانستن !

۱۳ - گسترش سیستم بانکداری و دور انداختن احکام ربا !

۱۴ - توسعه روز افزون قمار و تفریحات غیر سالم و نادیده گرفتن مضرات

مشروبات الکلی !

- ۱۵ - اشیاع غریزه جنسی از طرق ناروا !
- ۱۶ - تقدیس و تبلیغ ناسیونالیسم و تزریق روح ملیت !
- ۱۷ - احیای سنتهای فرسوده عهد کهن !
- ۱۸ - احیای لهجه‌های فراموش شده دوران باستان !
- ۱۹ - تلاش بی‌گیر برای گسترش خط لاتین و شمردن مزایای بیشماری برای آن !
- ۲۰ - و بالاخره آنچه امروز درمیان نسل جوان علامت «روشنفکری» و «تجدد» شناخته می‌شود .
- همه و همه بی‌آمد شیوه آموزش غربی است ، و ارمغانی است که از طرز تفکر و جوّ علمی و میراث تاریخی مغرب زمین به کشورهای شرقی و اسلامی سرازیر شده است .
- رهبران سیاسی در کشورهای اسلامی عموماً تربیت شدگان این شیوه آموزش هستند .

واگر برخی از آنها روی علی در یک کشور اروپائی تحصیل نکرده‌اند ، در کشور خود در مراکز فرهنگی آنها و به شیوه آنها و زیرنظر آموزشگرانشان ، آموزش دیده‌اند .

برخی از آنها ، از دانشکده‌های افسری مغرب زمین فارغ‌التحصیل شده‌اند ، که در آنها عنایت بیشتری به آموزش شیوه‌های غربی داده می‌شود ، از این رهگذر می‌بینیم که جهان اسلام همواره بین دو طرز تفکر و دو فلسفه متباین ، در گیر است و همواره این افکار متصاد روی در روی یکدیگر ایستاده‌اند تا هر کدام که انگیزه‌اش نیز و مندتر است بر دیگری چیره شود .

این کشمکش مداوم که همواره جهان اسلام با آن روبروست ، اگرچه بسیار جای تاسف است ولی هرگز جای شگفتی نیست زیرا اثر وضعی و مولود

طبیعی شیوه آموزش غربی است .

* * *

راه گشودن این مشکل چیست ؟

این مشکل اگر چه بسیار پیچیده و سخت دشوار است ولی برای گشودن آنهم میتوان راه حلی پیدا کرد .

بنظر ما تنها راه حلی که برای گشودن این مشکل هست اینست که در شیوه آموزش فعلی تجدیدنظر شود و اصلاحات لازم بعمل آید ، تاباروح اسلام و ملت مسلمان تطبیق شود ، وایده و عقیده و اهداف عالیه اسلامی در آن منظور گردد . باید روح ما دیگری و ماده پرستی از جمیع مواد درسی حذف شود و روح عصیان و بی بندباری که با همه مواد درسی آمیخته است جای خود را به روح تقوی و فضیلت و معیارهای اخلاقی بدهد و روح فدا کاری و خدمت به خلق با مواد درسی آمیخته شود .

و در همه رشته ها ، از ادبیات تافلسفه ، و از زیست شناسی و روانشناسی ، تاعلوم سیاسی و اقتصادی ، یک روح حکومت کند و آن روح ایمان به خدا ، و اعتقاد به عدم برتری و تفوق غرب است تاروح اعتماد به نفس در آنها زنده شود و فکر سیاست و تفوق فکر غربی از مغز آنها بیرون رانده شود .

آنگاه افکار مغرب زمین مورد بحث و بررسی و انتقاد آزاد قرار گیرد . (۱)

۱- کتابهای زیر نمونه ای از این بحث و بررسی و انتقاد آزاد است :

۱ : القرآن والعلم الحديث ، تالیف دکتر رفیع الدین

۲ : الاسلام على مفترق الطرق ، تالیف محمد اسد

و جنایات مغرب زمین بر جهان انسانیت به صراحت و شجاعت بازگشود . و افکار و نظریات آنها همچون مواد خام تدریس شود ، که آنچه مطابق با عقل و ذوق و ایده و عقیده مسلمانان باشد از میان آن برگزیده شود ، و آنچه با فرهنگ و تندی و نیازمندیهای جهان اسلام وفق نماید بد با کمال جرأت و شهامت دفع و طرد شود .

این راه حل اگر چه سخت و دشوار است و سدهایی فرار از آن هست و نتیجه اش پس از گذشت یک زمان طولانی بدست خواهد آمد ولی تها راه حلی است که میتواند جهان اسلام را از امواج خطرناکی که آنرا کران تا کران فراگرفته نجات دهد و به ساحل نجات رهنمون شود .

و گرنم امواج کوه پیکر لائیکی و غرب گرائی که کیان اسلام را تهدید میکند و بقای آنرا به خطر انداخته است ، همه عواطف و احساسهای اسلامی را خواهد سوزانید و روح فدایکاری و جانبازی را که یگانه وسیله تأسیس حکومتها و آزادی کشورها از چنگال استعمار است ، یکسره ریشه کن خواهد کرد و همه آنها را در آتش غرب زدگی و تجدد طلبی خواهد سوزانید . آنگاه همه حمامه های مذهبی به خاموشی خواهد گرائید و ملت مسلمان در یک سکوت مرگباری فرو خواهد رفت .

رمز حقیقی و سر واقعی پیریزی انگلستان در هند و استمرار سیطره آن بر شبه قاره هند همین بود که طبقه حاکمه هند پرورش یافته شیوه آموزش غربی بودند ، از این رهگذر روح اطاعت از مغرب زمین را در کالبد آنها دمیده بودند و صد سال تمام شیوه آموزش خود را در آن سامان گسترش داده ، وایده و عقیده خود را بر آنها تزریق کرده بودند .

٣ - الحجاب ، تالیف ابوالاعلی مودودی

٤ - العدالة الاجتماعية في الإسلام تأليف سيد قطب

از این رو ، ما اگر بخواهیم روح اسلام را در توده‌های مسلمان زنده کنیم ، باید از همان راه وارد بشویم و طرحی بریزیم که هیئت حاکمه به شیوه آموزش اسلامی پرورش بابند ، زیرا طبقه‌ایکه برافکار توده‌ها و ملتها حکومت میکند همین طبقه است و بس .

انقلاب فکری و آموزشی ریشه‌داری که پیشنهاد گردید ، راهی است که چاره‌ای از آن نیست ولی نیازمند فداکاری و جانبازی است و باید يك زمان طولانی از هیچگونه تلاش و کوشش و بذل نفس و نقیص ، دریغ نکرد این پیشنهاد هرگز قابل تأخیر نیست ، حتی یکروز هم تأخیر در مورد آن روانیست .

ولی پیش از اینکه این پیشنهاد عملی گردد و شیوه آموزش بکلی دگرگون شود باید دست روی دست گذاشت و به امید آنروز نشست ، بلکه باید تاجاییکه امکان پذیر است و امکانات فعلی اجازه میدهد زمینه‌را برای انقلاب بزرگ آموزشی آماده کرد .

نخستین گام در این راه ، تأسیس مؤسسات اسلامی برای دانشجویان مسلمان است مامیتوانیم مراکزی بنام «خانه جوانان» تأسیس کنیم که در آن به تربیت فکری جوانان بپردازیم و غذای فکری آنها را تامین کنیم و آنها را به شیوه اسلامی پرورش دهیم .

و از آن مهمتر تأسیس مؤسساتی نظیر «کوی دانشجویان» است که محل اقامت دانشجویان باشد و به شیوه اسلامی به تربیت آنها همت گمارده شود زیرا تأثیر وضع مسکن و محیط زیست در روح و روان انسان ، جای تردید نیست و به تجربه ثابت شده که وضع مسکن تأثیر شگرفی در افکار و روحیات نسل جوان دارد .

دانشکده‌های اسلامی موجود ، که مورد توجه ملت مسلمان است ، با کمال

تأسف باید بگویم که غالباً فاقد روح و نشاط است و بسیار جامد و متحجر است ولی تأسیس ساختمانهای نظیر «خانه جوانان» و «کوی دانشجویان» سهل و آسان است و نتائج چشمگیری میتواند داشته باشد.

در کشورهاییکه تنظیم برنامه‌های آموزشی و پرورشی ازدست هیئت حاکمه خارج شده و بدست دیگران افتاده ، تأسیس چنین خانه‌هایی میتواند تاسعاًع وسیعی در افکار و روحیات نسل جوان مؤثر واقع شود و یک فضای مناسبی برای تربیت فکری و عقیدتی آنها باشد . و تاحدزیادی میتواند از گسترش روزافرونه افکار مسموم و خطرناک ، جلوگیری کند (۱) .

تأسیس خانه جوانان و کوی دانشجویان نه فقط در داخل کشورهای اسلامی لازم است بلکه در کشورهای اروپائی ضرورت بیشتری دارد ، زیرا دانشجویان مسلمانیکه در کشورهای غربی تحصیل میکنند ، چشم و چراغ ممالک اسلامی هستند و ملت مسلمان انتظار دارد که آنها پس از فراگرفتن تحصیلات عالیه ، به کشورهای خود بازگردند و رهبری فکری کشور خود را به عهده بگیرند و برای تأمین کمبودهای کشور خود از معلومات وسیع و اندوخته‌های فراوان خود ، الهام بگیرند و هر کمبودی را جبران کنند و هر خلاء موجودی را پر کنند .

ما اگر بتوانیم به این فکر جامعه عمل پپوشانیم و در آن معاهد علمی و مراکز فرهنگی ایده و عقیده اسلامی را به جوانان عزیز خود تزریق کنیم و مغز آنها را با ایده تولوژی ارزنده و سازنده اسلام روشنی ببخشیم ، و آنها را از بینش صحیح اسلامی در ابعاد مختلف زندگی برخوردار سازیم ، یک نهضت اسلامی بی‌سر و صدائی بوجود خواهد آمد که با کمال آرامش یک نهضت گسترد و

۱ - نخستین کسیکه این پیشنهاد را ابراز کرد شیخ مناظر احسن گیلانی بود ، و اینک استاد عبدالباری ندوی بانگارش مقالات و رسالات فراوانی در گسترش این عقیده میکوشد .

ریشه داری در سراسر جهان اسلام بوجود خواهد آمد که رهبری آنرا طبقه فهمیده و تحصیلکرده و باصطلاح روشنفکر بهده خواهد گرفت .

این روش مفیدترین و آسانترین راهی است که میتواند پیش از تحقق یافتن آن آرمان بزرگ ، راه را برای ایجاد آن انقلاب آموزش بزرگ اسلام هموار کند .

نقش خاورشناسان در افکار جوانان

خاورشنان و دیگر دانشمندان مغرب زمین که به بحث و بررسی در علوم اسلامی پرداخته‌اند و مورد توجه مراکز علمی شرق و غرب قرار گرفته‌اند، و روی افکار و عقاید آنها حساب می‌شود و به آراء و نظریات‌شان بادینه اعجاب و تحسین می‌نگرند، در دل دانشمندان و اندیشمندان جهان اسلام تأثیر شگرفی نموده‌اند. و آن عنده از دانشمندان و رهبران فکری را که تحصیلکرده مغرب زمین هستند و یا بهشیوه آموزش غربی، آموزش‌دیده‌اند، در مورد مبدء و معاد و دیگر مسائل اسلامی، دچار شک و تردید کرده‌اند و آنها را نسبت به آینده اسلام نگران و نسبت به گذشته آن بدگمان ساخته‌اند و درگوش آنها با نک «اصلاح دین» و «اصلاح قوانین اسلامی» را به‌طنین اندداخته‌اند!

اگر بخواهیم در مورد تاریخچه این خاورشناسی بررسی کنیم باید به قرن سیزدهم میلادی برگردیم و انگیزه‌های آنرا جستجو کنیم. عوامل زیادی دست به دست هم داده و موجب پیدایش خاورشناسی و خاورشناسان شده است، که برخی از آنها دینی و برخی سیاسی و برخی دیگر اقتصادی می‌باشد.

اما عامل دینی آن روشن است و ابهامی در آن نیست، آن نشر مسیحیت و تبلیغ قوانین و تعالیم آن، و معرفی اسلام در یک قیافه خاصی است که برتری

مسیحیت را بر آن اثبات کند و اعجاب نسل جوان را به آن برانگیزد .
از این رهگذر می بینیم که غالباً خاورشناسی دوش به دوش «تبشیر» گام

برمیدارد ، و غالب آنها یا سقف و کار دینال می باشد و یا یهودی !

و اما عامل سیاسی آن اینست که خاورشناسان بطور کلی جاسوسها و
دیدهبانهای مغرب زمین هستند در شرق ، و ناگزیرند که بکمک مطالب علمی خود
به آنها خدمت کنند و علم را در خدمت اربابهای خود قراردهند .

بدیهی است که خاورشناسان مهمترین وسیله ایست که غرب میتواند بتوسط
اینها از وضع کشورهای شرقی مطلع گردد و وضع سیاسی و اقتصادی و طبیعی
آنها را بدست آورد ، حتی ادبیات و لهجه ها و عواطف و احساسات آنها را باز
شناسد تا نفوذ و سلطه خود را بهتر گسترش دهد .

گذشته از این ، خاورشناسان خدمت بزرگتری به اربابان خود انجام
میدهند و آن اینکه هر کجا سروصدائی بلند میشود که احتمالاً به خسر کشورهای
غربی است و ممکن است در دسری برای آنها درست کند ، آنرا در نطفه خفه میکنند
و نمیگذرند کوچکترین بانگی علیه تمدن غربی برخیزد بلکه می کوشند که یک
فضای آرامی بوجود بیاورند که در آن منافع غربی به خطر نیافتد و تمدن غربی
در هاله ای از اعجاب و تحسین باقی بماند تا همواره به کشور و مذهب و زبان و
فرهنگ و تمدن آنها بادیده تحسین بنگرند و از آنها تقلید و پیروی کنند تا از این
رهگذر سیاست و آقائی آنها بر ملل مشرق زمین ثابت و مدلل شود .

از این رودولهای غربی به نفع مهم خاورشناسان پی برده اند و با تمام قدرت
به حمایت آنها برخواسته اند .

وبرای تأمین همین منظور است که خاورشناسان در اقطار واکناف جهان
دست به انتشار جزو ات و مجلاتی میزنند که در آنها مسائل اسلامی را تجزیه
و تحلیل میکنند و به مشکلات جهان اسلام می پردازند و ایده و عقیده اسلامی را

در آنها منعکس میکنند و در پیرامون ایده‌ئولوژی اسلامی مقالات تحقیقی و تحلیلی منتشر می‌سازند.

مجله‌های (ژورنال خاورمیانه) «دنیای اسلام» از آمریکا، و مجله «لوموند مسلمانان» از فرانسه نمونه‌هایی از این مجلات می‌باشند.

و اما عامل اقتصادی آنهم روشن است، زیرا غالب خاورشناسان، آنرا بعنوان یک حرفه پردرآمد انتخاب کرده‌اند و از این طریق هم زندگی خود را تأمین می‌کنند و غالب کتابفروشیها و ناشران بهجهت بازار گرمی که در اروپا و آسیا برای کتابهای خاورشناسان در مورد مسائل اسلامی وجود دارد، آنها را به این رقم کتابها تشویق می‌کنند و چون این کتابها در تیراژ بسیار وسیعی منتشر می‌شود و چاپهای متعددی به آن‌ها می‌خورد، بدون تردید یک تجارت بسیار سودمند و پردرآمدی است.

ولی عده‌ی بسیار کمی از خاورشناسان یافت می‌شود که بدون درنظر گرفتن منافع مادی و یا عوامل سیاسی و دینی، صرفاً بهجهت عشق به دانش و فرهنگ به تجزیه و تحلیل معارف شرقی‌می‌پردازند و در این راه از بذل هیچ تلاش و کوشش دریغ نمی‌کنند که نباید کوشش آنها را نادیده گرفت و باید تلاشهای پی‌گیر و کوششهای طاقت فرسای آنها را سپاس‌گفته، بستائیم.

زیرا بسیاری از گنجینه‌های ادب و فرهنگ بهبرکت آنها بوجود آمده است و بسیاری از گنجهای شایگان که در طول قرن‌های متمادی در کنج کتابخانه‌ها و بعنوان یک عیقه نگهداری می‌شد در پرتو کوششهای آنان مورد استفاده قرار گرفته و چاپ و منتشر شده است.

چقدر منابع علمی و مدارک تاریخی که در سایه فعالیتهای مداوم آنها از شر و ارثان جاہل و موریانه‌های زمین‌جان بسلامت برده است، و برای نخستین بار چاپ و منتشر شده و چشم شرقیهارا روشن کرده است.

علیرغم اینهمه تمجید و تقدیس ، بصراحت باید بگوئیم که خاورشناسان پس از آنهمه غور و بحث و بررسی در مسائل اسلامی ، توفیق الهی هر گز رفیق آنها نمیشود و بسوی حق و حقیقت هدایت نمی شوند ، و پس از یک عمر تجزیه و تحلیل در معارف عالیه قرآن و تعالیم حیاتی خش اسلام ، و سیره پیامبر گرامی و مسائل فقهی و اخلاقی ، از نور حق و حقیقت مستفیض نمی شوند و از ایمان و معنویت بهره ای نمی برند .

بلکه تاقفر مسائل اسلامی غوص می کنند و از نظر معنویت با دست خالی بر میگردند ، و نه تنها از نور معنویت برخوردار نمیشوند ، بلکه گاهی هم نتیجه معکوس میگیرند و از حريم حقیقت و فضیلت دورتر میشوند ، زیرا در اثر عداوت و کینه درونی که از اسلام دارند و در نهانخانه دل پنهان کرده اند ، همواره بدنبال نقاط ضعف میگردند تابه اهداف سیاسی و اقتصادی و مذهبی خود برند .

آثار و نتایج هر عملی تابع انگیزه های انجام آنست ولذا چون خاورشناسان همواره مانند مگس بدنبال زشتیها و زخمیها میگردند ، لاجرم نتیجه ای که از تحقیقات خود میگیرند جز دوری از حقیقت و فضیلت چیز دیگری نیست .

نتیجه معکوس و نامطلوب خاورشناسان تنها به خودشان ضرر نمیزند ، بلکه از جهت اینکه آنها همواره به دنبال نقاط ضعف میگردند و چون از این دریچه نگاه می کنند ، چیزی را که به خیال خود نقطه ضعف می پندارند آنرا بادیده آگراندیسمانی می نگرند و صدعا مرتبه بزرگ می کنند ، هم خود بزرگ می بینند و هم بدیگران ، بزرگ می نمایند .

از این رهگذر کسانی که گفته های آنانرا چون ورق زر میبرند ، همانند آنها دچار اشتباه می شوند و کاه را کوه می بینند و کاخ را کوخ .

در نتیجه اشتباهات آنها در قشر وسیعی اثر می گذارد و فضایل را در چشم آنها ناچیز نشان می دهد و نقاط ضعف خیالی را بسیار بزرگ و مهم جلوه می دهد و آنها را نیز صدھا فرستنک از حق و حقیقت دور می کند .

عادت خاورشناسان براین جاری شده که هنگامی که یک مطلبی را به خیال خود نفطة ضعف پنداشتند ، رطب و یا بس را بهم می بافند و ماست و دروازه را بهم ارتباط می دهند تا استنتاج مغرضانه خود را بمرحله ثبوت بر سانند . در این راه نه فقط از کتابهای تاریخ و شعر و داستان مدرک می آورند ، بلکه به افسانه ها و اسطوره ها نیز استناد می جویند .

آنگاه تئوریهای پوج و واهی را بجای آراء و عقاید ثابت شده تلقی می کنند تا سخنان لاف و گزار خود را به کرسی بنشانند و به اهداف شوم خود برسند . خاورشناسان برای اثبات یک نقطه ضعف به تشریح دهها محسن و فضائل می پردازند تا خواننده را ادار به قبول کنند ، زیرا خواننده از وسعت قلب و حقیقت طلبی ! آنها در شگفت می شود و در نتیجه خیال می کنند که آنها بدون کوچکترین غرض ورزی عین حقیقت را نوشته اند .

خاورشناسان برای کوییدن یک پیامبر ، نخست فضائل و مناقب او را به روشنی و صراحة تشریح می کنند ، آنگاه مقدار نفوذ و قدرت و عظمت او را بایان بسیار شیوه ای ترسیم می کنند سپس به تجزیه و تحلیل تاریخ و عوامل طبیعی گسترش دعوت او می پردازند .

در اینجا خوانندگان با کمال اطمینان سخنان آنها را می پذیرند و همه نفوذ و رسوخ دعوت اور امر هون همان عوامل طبیعی می پندارند و کوچکترین ارتباطی بین دعوت او و مبدل وحی معتقد نمی شوند و هر ادعای خلافی را مردود و مترود می انگارند .

در نتیجه آنها به آرمان نهائی خود میرسند و یک پیامبر آسمانی را بصورت یک اندیشمند بزرگ (منهای ارتباط با مبدء وحی) ترسیم می کنند یعنی تیشه به ریشه آن آئین میزند و با تمام قدرت شاهرک آنرا قطع می کنند بدون اینکه کوچکترین نهمه مخالفتی برخیزد و کسی به آنها متعرض شود .

از این رهگذر می‌بینیم که مقدار سمی که خاورشناسان به نوشته‌های خودقاطی می‌کنند، نسبتش همواره ثابت است و چند درصد آن از یک مقدار معینی تجاوز نمی‌کند، تا خواننده دچار وحشت نشود و در سخنان آنها به شک و تردید نیافتد.

بدون تردید نوشه‌های زهر آگین این دشمنان دانای وبصیر، بیش از نوشه‌های دشمنان شناخته شده است، زیرا آنها دشمنی خود را فاش می‌سازند و در نتیجه تهمتهای ناروا و دروغهای شاخدار آنها کسی را گمراه نمی‌کند و به اشتباه نمی‌اندازد.

ولی اینها که در قالب یک انسان محقق، متبع، دوراندیش و بی‌غرض، ظاهر می‌شوند کمتر کسی پیدا می‌شود که کتابهای اینها را بخواند و در برای اینها خصوص نکند و فریب گامهای محتاطانه اینهارا نخورد و در اصل مبدأ و معاد وجهان ماوراء طبیعت به شک و تردید نیافتد.

خاورشناسان در هر یک از مسائل اسلامی به تجزیه و تحلیل پرداخته‌اند، در مورد قرآن، سنت، سیره پیامبر، بیوگرافی یاران، فقه، کلام، حجت اخبار رجال، درایه، و دیگر فنون اسلامی، حتی جرح و تعدیل و شرح حال علماء و فقهاء و مجتهدین، به تحقیق و تحلیل پرداخته‌اند، و در مورد هر یک از منابع فقه اسلام و تحول و سرگذشت آن به تحقیقات دامنه داری دست زده‌اند و داد سخن داده‌اند و اهداف شوم خود را در ضمن آن اعمال کرده‌اند و از هیچ غرض ورزی ممکن دریغ نکرده‌اند، ولی همواره سخنان زهر آگین خود را داخل کپسول کرده و رنگ دیگری به آن داده‌اند.

در نتیجه برای هر کسی که بصیرت فوق العاده‌ای نداشته باشد و از نبوغ سرشار برخوردار نباشد، حتماً گمراه کننده است، و در معتقدات مذهبی خود دچار شباهه و تردید می‌شود.

ما در اینجا در صدد آن نیستیم که انگشت روی فرد فرد اشتباهات آنها بگذاریم و پاسخ تحقیقی و تحلیلی هر یکی را بازگو کنیم ، اگرچه آنهم بسیار مهم است و خدمت بزرگی به جهان اسلام بشمار می آید ، ولی از عهده مخارج است و نیازمند یک هیئت منظم علمی است که بطور دسته جمعی کتابهای خاورشناسان را مورد بررسی قرار دهد و هر یکی از دیدگاه فن تخصصی خود به نقدور د آنها بپردازد .

مادر اینجا فقط میخواهیم چکیده و فشرده دعوت آنها را بازگو کنیم ، و آنچه در چهره های گوناگون به طبقه تحصیلکرده و روشنفکر القاء میکنند بطور خلاصه در اختیار خوانندگان گرامی بگذاریم .

و چون دعوت خاورشناسان با نهضت تجدد طلبی و اصلاح خواهی ارتباط نزدیک و مستقیم دارد ، و بدون توجه به نهضتهای تجدد طلبی کشورهای اسلامی نمیتوان دعوت خاورشناسان را بخوبی ارزیابی نکرد ، از این رهگذر فشرده مقالات «دکتر محمدبھی» را که در کتاب معروف خود «الفکر اسلامی الحديث» گرد آورده است، ترجمه کرده به خوانندگان گرامی تقدیم مینماییم :

* * *

۱ - اجتماع اسلامی ، جز در یک مدت کوتاهی در صدر اسلام ، هرگز با اسلام ارتباط قوی و نیرومندی نداشته و ندارد ، تنها در صدر اسلام بود که ارتباط اسلام و مسلمین بسیار نیرومند بود ، و در افکار و رفتار مسلمین ، اسلام حکومت میکرد و بس .

پس از سپری شدن آن مدت کوتاه ، اسلام بتدریج از جامعه اسلامی فاصله گرفت و بصورت یک ناظر بیطرف در آمد و هر روز فاصله مسلمین از آن بیشتر شد .

همواره بر شعاع فاصله مسلمین افزوده میشد تا بانی ترکیه توین تفکیک

کامل اسلام را از شئون زندگی ملت مسلمان اعلام کرد و بسیار سیله نمود بی بودی که از خلافت اسلامی بر جای مانده بود، رخت بر بست، و چهره حکومت اسلامی در بوته فراموشی قرار گرفت، و فروغ آئین اسلام در نهانخانه دلپنهان گردید و درخشش آن جز شعاع عبسیار محدودی از زوایای دل را روشنی نمیبخشد آنهم بدون کوچکترین حمامه و آوازه‌ای (۱) .

* * *

۲ - تخلف از اجراء حدود اسلامی بصورت یک ضرورت اجتماعی شناخته شده، و در اثر روح تجدد طلبی و غرب گرائی که سیطره خود را بر جامعه اسلامی گسترش داده است، این فکر را در مغز نسل جوان بوجود آورده که اسلام با مقتضیات روز سازش ندارد و باشون زندگی تطبیق نمیکند و نیازمندیهای انسان معاصر را تأمین نمیسازد.

از این رهگذر اگر اسلام حکومت کند باید ملت مسلمان از اجتماع عbsri دوری گزیند، و از قافله تمدن بشری عقب بماند، و فرآوردهای صنعتی غرب را استخدام نکند و با مرض و فقر و جهل همواره دست بگریان باشد!

۱ - علیرغم تلاشهای پی‌گیر بانی ترکیه نو، فروغ اسلام در کشور ترکیه به خاموشی نگراییده و مساجد اسلامی از رونق نیافتاده است. حتی اگر کسی باهواییما از روی شهرهای ترکیه عبور کند، آنچه بیش از هر چیز دیگر توجه او را جلب خواهد کرد گنبدها و مناره‌های بسیار زیبای مساجد است.

روزی ۵ مرتبه بانک تکبیر از بلندگوهای مساجد پخش میشود و نغمه عظمت خدادار فضای شهرستانها طینی می‌اندازد.

موقع نماز جمعه همه مساجد پر میشود و جرائد چشمگیری بدست افراد مذهبی اداره میشود.

(مترجم)

چنانکه در کشور عربستان سعودی (که تنها کشوری است که در همه شئون کشوری و لشکری آن اسلام حکومت میکند) وضع بهمین منوال است و در نتیجه نمونه یک کشور اسلامی عربستان سعودی است و نمونه پیاده کردن تعالیم اسلامی و بی آمدهای آن، آن سرزمین میباشد (۱).

* * *

۳ - تغییر و تحول که لازمه تکامل است و یکی از قوانین عمومی جهان هستی است، باید مورد توجه ملت مسلمان قرار بگیرد و مسلمانان آنرا استخدام کنند تا بتوانند دوشادوش جهان غرب پیش بروند و جامعه خود را از رکود و خمود و جمود، و آثار مرگبار آن نجات دهند.

ملت مسلمان ناگزیر است که پایپای ملت اروپا پیش برود و با حفظ موقعیت شرقی خود، تمدن و فرهنگ غربی را بپذیرد. زیرا ثقافت غربی نیز بر اساس یک سلسله تجربیات انسانی استوار است و آنها نیز در این راه نیروی شکرفا علم را استخدام کرده‌اند و شالوده تمدن خود را بر اساس پایه‌های علمی استوار کرده‌اند.

۱ - این برداشت غلطی که از وضع کشور عربستان سعودی شده است صدها کیلومتر از حقیقت دور است، زیرا در این کشور، اسلام واقعی حکومت نمیکند و تا جاییکه به قوانین اسلام عمل میشود از مزایای آن برخوردارند.

مثلا در این کشور دست دزد بریده میشود و هرگز سرقته در آن رخ نمیدهد و اگر در همه شئون زندگی، اسلام حکومت کند آثار درخشان آن در همه شئون کشوری و لشکری تجلی خواهد کرد.

در تاریخ اسلام به تجربه ثابت شده که اگر تعالیم حیاتبخش اسلام عملی گردد، ملت مسلمان پیشو و قافله تمدن، حتی در صنعت و تکنیک خواهد بود.
« مترجم »

اینجا در مغز نسل جوان این فکر را تزریق کرده‌اند که برای بهره‌گیری از تمدن غربی و پیشروی باقافله بشری ، چاره‌ای از پذیرش قانون تحول و تکامل نیست و حالا که باید قانون تغییر و تحول را به رسمیت بشناسیم ، چرا در مورد دین نیز از این قانون پیروی نکنیم و چرا خود دین ، تغییر و تحول نپذیرد ؟ .
اینجاست که دم از «اصلاح دین» و تغییر و تحول آن می‌رنند .

خاورشناسان پس از تجربیات زیادی که در این مورد اندوخته‌اند ، به این نتیجه رسیدند که کوشش‌های آنها در مورد تغییر ایده و عقیده مسلمانان نتیجه‌شایانی بدست نمی‌دهد و نفوذ و سیطره غرب را در میان آنها کسریش نمی‌دهد ، و آنها ناگزیرند که برنامه راعوض کنند و از راه دیگری وارد شوند .
زیرا دعوتهای تبشيری آنها نه تنها آثار درخشانی در برندارد بلکه گاهی موجب سروصدایی می‌شود که برنامه‌های تبشيری را به خطر می‌اندازد . ولذا به فکر افتادند که راه دیگری انتخاب کنند .

پس از تلاشهای بسیار و کوشش‌های فراوان ، و آزمایش‌های مداوم ، به این نتیجه رسیدند که باید نگمه «اصلاح دین» را در گوش آنها ساز کنند که در این صورت هم سروصدایی ایجاد نمی‌شود و هم ملت مسلمان ، بویژه نسل جوان ، ناخود آگاه با آنها همکاری می‌کنند و آنها از همین راه به نتیجه مطلوب و هدف شوم خود میرسند .

* * *

ما برای آگاهی خوانندگان گرامی از تغییر روش خاورشناسان ، و اتخاذ شیوه جدید وابستگاری آنها ، متن عبارت یکی از خاورشناسان مشهور در «من گات لردن هاری» را از کتاب معروفش (بسوی در کتب عدیق اسلام) نویجه کرده در اختیار خوانندگان گرامی می‌گذاریم :

«انتظار می‌رود که مبشران مسیحی در مدت بسیار»

«کوتاهی بتوانند نقشه تجدید و اصلاح آئین اسلام را پیاده»

«کنند ، و امید هست که در این طرح ، بیش از طرح قبلی «
«(نقشه تغییر عقیده) موفق شوند، زیرا این راهی است که «
«با هیچ مانعی رو برو نمیشود و هر گز سدی در برابر آن «
«ایجاد نمیشود ». .

«از این رهگذر بایدمبسان از این فرصت استفاده»

«کنند و از غفلت و سهل انگاری بپرهیزند» .

این بود متن عبارت یکی از خاورشناسان جهان دیده و تجربه آموخته، و
ما اگر مقداری در طرز تفکر وایده و عقیده پیشروان نهضت تجدد طلبی و اصلاح
جوئی از نسل جوان و تحصیلکرده بیاندیشیم، خواهیم دید که هیچگونه فرقی بین
طرز تفکر اینها و آن استادان غربی شان نیست و همان یعنی خاورشناسان پایه
طرز تفکر وایده و عقیده اینها گردیده است .

* * *

خاورشناسان از یکطرف میکوشند که ارزش معیارهای پر ارج اسلامی را
پائین بیاورند و از طرف دیگر میکوشند که ارج و اهمیت تمدن غربی را بیش
از آنچه هست جلوه دهنند ، تابتوانند برتری آنرا بر تعالیم حیاتبخش اسلامی
اثبات کنند .

از یکطرف قوانین اسلامی را طوری تفسیر و توجیه میکنند که از دریچه
چشم یک انسان تحصیلکرده و روشنفکر بی ارزش جلوه میکند ، و از طرف دیگر به
او تزریق میکنند که در این عصر مشعشع طلائی و قرن تسخیر فضا، عقب گرد
وار تجاع فکری است ! و انسانیکه باقافله تمدن پیشی همگام و هماهنگ باشد باید
۴ قرن به عقب برگرد و از تعالیم آن زمان پیروی کند، بلکه باید همواره چشم
به آینده دوخت و باقافله پیشرو ، پیشرفت !!

خاور شناسانی که پیروی از تعالیم حیاتبخش آئین مقدس اسلام را نوعی

ارتجاع فکری می‌نامند و پیروی یک آئین زنده و جاوده‌الهی و آسمانی را عقب گرد می‌شمارند، خود به بدتر از آن دعوت می‌کنند و شب و روز به احیای ستاهی فرسوده عهد کهن و حفظ و حراست آثار فرسوده دوره باستان، فرا می‌خوانند، و آنرا نشان روشنفکری و پیشروی و آینده نگری معرفی می‌کنند.

بدیهی است که ارجاعی بودن عمل به تعالیم اسلام، و مترقب بودن احیاء لهجه‌های فراموش شده عهد کهن، هیچ توجیهی ندارد؛ جز اینکه بگوئیم منافع اربابان غربی خاور شناسان چنین اقتضاء می‌کند.

ارتجاعی بودن سنت اسلامی و مترقب بودن «نقالی» و «تعزیه خوانی» (که جراید کشور شب و روز به آن دعوت می‌کنند) جز آن توجیه دیگری ندارد.

ارتجاعی بودن آداب و رسوم اسلامی و مترقب بودن «فال‌بینی» (که صفحات مجلات راپر کرده است) توجیه دیگری ندارد.

پیداست که همه‌اینها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن تضعیف نیروی مسلمین، و درهم ریختن اساس آئین اسلام، واژهم گسترش وحدت ملت مسلمان، و درهم شکستن پایه‌های فرهنگ اسلام، واژ ارزش انداختن زبان بین‌المللی اسلامی «عربی» است.

از این رهگذری‌بینیم که در مصر به احیای زبان و تمدن فراعنه دعوت می‌شود، و در عراق به احیای زبان آشوری و در آفریقای شمالی به احیای زبان برابری و در لبنان و فلسطین به احیای زبان فینیقی دعوت و تبلیغ می‌شود.

ومیدانیم که این دعوتها و تبلیغها بی تأثیر نیست و روشنفکرانی که در این کشورها بهشیوه غربی آموزش دیده‌اند، تحت تاثیر این تبلیغها واقع می‌شوند و به حمایت و طرفداری آن بر می‌خیزند و ناخود آگاهراه را به نفوذ و سلطه استعمار-گران هموار می‌کنند.

جیب گیپ در کتاب معروف خود «چهره اسلام» مینویسد:

«یکی از مهمترین مظاہر غربی در جهان اسلام»
«جلب توجه آنان بسوی آثار عتیقه و حفظ آثار باستانی»
«است که بخوبی مورد توجه آنها واقع شده وهم اکنون»
«افکار ملت مسلمان رادر هر کشوری بخود مشغول کرده»
«است، بویژه در کشورهای ترکیه و مصر و ایران و اندونزی»
«اگرچه امروز حفظ آثار باستانی بخیال آنها جنبه»
«مخالفت با مغرب زمین دارد و کارهای خود را بعنوان»
«احیای معماری شرقی و اسلامی توجیه میکنند ولی در آینده»
«نفس بسازی در تحریک ملیت و ناسیونالیسم خواهد داشت»
«که برای اروپا ارزش حیاتی دارد !!! (۱)

* * *

استاد محمد محمد حسین در مورد تبلیغات فرعونیگری که در مصر برای احیای تمدن و فرهنگ دوران باستان و عهد کهن به اوج خود رسیده است، در کتاب پراج خود «الاتجاهات الوطنية» پس از تجزیه و تحلیل جالبی، چنین مینویسد:
«کشور مصر امروز بایک موج تبلیغی نیرومندی»
«روبروست و آن موج فرعونیگری است که همه مسائل را»
«تحت الشاعع خود قرارداده است .»
«پیشروان این ایده، میخواهند تمام علوم و معارف»
«مصری بر اساس تمدن عهد فراعنه استوار گردد .»
«یکی از روزنامه های سیاسی و هفتگی (۲) رهبری»

۱- کتاب چهره اسلام صفحه ۳۴۲

۲- منظورش روزنامه نیمه رسمی «الاهرام» است .

«این عده را بهده گرفته وصفحة اول خود را به نشر افکار»

«آنان اختصاص داده است . و محمد حسین هیکل (سردیر)»

«آن) مقداری از عمر خود را در حمایت از این ایده و عقیده»

«صرف کرده است . (۱)»

* * *

خاور شناسان و تربیت شدگان مکتب آنها مردم مصر را به احیای تمدن فرعونی دعوت میکنند و آنها از آموختن زبان عربی فضیح بازمیدارند و میگویند که زبان عربی فضیح ، که زبان قرآن است با احتیاجات روز و مقتضیات عصر سازگار نیست . و باید زبان عربی عامیانه زبان رسمی کشور گردد و کلیه روزنامه ها و مجلات به آن زبان منتشر گردد .

این دعوت باشدت هرچه تمامتر تبلیغ میشود و نظر جمعی از فرهنگیان ساده لوح را بخود جلب کرده است . و بدفاع از آن برخواسته اند .

برخی از حکومتهای اشغالگر نیز که مجری منویات اربابان غربی خود هستند ، عنایت خاصی به این مسئله نشان داده اند و با تمام قدرت در ترویج آن کوشیده اند .

این تبلیغات تبشيری و ضد اسلامی که از اول قرن حاضر شروع شده مراحل مختلفی را طی کرده و فراز و نشیبهای را دیده است .

در آغاز این تبلیغات زهراگین ، مردم بیدار و دوراندیش آنروز علیه این تبلیغات شوم به مبارزه برخواستند و به دفاع از زبان فضیح عربی ، که زبان قرآن است پرداختند .

استاد محمد محمد حسین مراحل مختلف این دعوت را در یک بحث فشرده

چنین آورده است :

«امواج این دعوت بار دیگر در سال ۱۹۰۲ م. اوچ»
«گرفت، و انگیزه آن کتابی بود که آقای «ولمور» خاور»
«شناس انگلیسی و قاضی محکمه استیفاف مصر (قاهره)»
«نوشت و منتشر کرد، این کتاب که «لغة القاهره» نام داشت»
«قواعدی را در اختیار مردم قرار میداد و مردم را به فراگرفتن»
«آن دعوت میکرد و پیشنهاد میکرد که آنرا زبان علمی و ادبی»
«خود قرار دهند.»

«در این کتاب همچنین پیشنهاد شده بود که زبان»
«عربی پیشنهادی، با حروف لاتین نوشته شود.»
«هنگامیکه مجله المقتطف مطالب این کتاب را در»
«بخش «بررسی و انتقاد کتاب» مورد انتقاد شدید قرار»
«داد. مردم به اهمیت آن توجه کردند و به مقدار»
«خطیریکه از این طریق «زبان دینی (عربی فصیح) آنها را»
«تهدید میکرد، آگاهی یافتد، آنگاه همه روزنامه و مجله های»
«کشور به انتقاد و مبارزه پرداختند. و مردم مصر را متوجه»
«کردند که از این پیشنهاد جز مبارزه بالسلام، هدف دیگری»
«نیست.»

«در آن روزها بود که حافظ ابراهیم قصیده معروف»

«خود را به زبان عربی سرود. (۱)»

استاد محمد محمد حسین، در مورد دیگری از کتاب خود می نویسد :
«یکبار آتش انقلاب در سال ۱۹۲۶ م. زبانه کشید»

۱- طالبین میتوانند به دیوان حافظ ابراهیم ج ۱ ص ۲۵۳ مراجعه کنند.

«این دفعه هم یک انگلیسی دیگر بنام «سرولیام ولکو کس» که،
«مهندس سازمان آب در قاهره بود آتش افروز این انقلاب بود.»
«او در سال ۱۹۲۶ مردم قاهره را به ترک زبان عربی»
«دعوت کرد او در این راه یک کام عسلی برداشت و آن ترجمه»
««انجیل» بود به زبانی که آنرا «زبان مصری» نام نهاده بود.»
«انتقاد و مبارزه از نوشروع شد و مردم به انگیزه های»
«سیاسی و دسیسه های پشت پرده آن توجه کردند و بر میزان»
«خطریکه از این راه میتواند دامنگیر جامعه اسلامی آن»
«سامان شود واقع گشته است.»

«ولی این دفعه چون «ماسک ملیت» چهره شوم»
«برنامه های استعماری را پوشانیده بود ، جمعی از گول»
«خوردگان تبلیغات ناسیونالیستی ، گول حرفه ای فریبند»
«اور اخوردند و به دور او گرد آمدند، وزیر ماسک ناسیونالیسم»
«به ترویج افکار استعمار گران پرداختند.»

«از یکطرف تبلیغات ناسیونالیستی و فرعونیگری؛»
«واز طرف دیگری پخش اخبار مربوط به نهضت ترکیه»
«و تبدیل حروف عربی به لاتین ، و ترجمة قرآن به ترکی»
«ولاتینی، و منوع شدن آموزش عربی در غیر مساجد و ناگزیر»
«شدن مردم به آموزش ترکی و اجباری شدن نگارش آن»
«به خط لاتینی ، همه و همه دست به دست هم داد و موجب»
«شد که وسائل ارتباط جمعی به تحسین و تمجید خط لاتین»
«پرداختند و کلمات و واژه های اصیل عربی را یکی پس از»
«دیگری از مکالمات روزمره اندادند . و بتغییر از ترکیه،»

«به استخدام واژه‌های اروپائی پرداختند . (۱)»

* * *

اگر کوشش‌های خاور شناسان در این نهضت ضد عربی خود به نتیجه برسد زبان عربی به لهجه‌های مختلفی تقسیم خواهد شد و ارتباط آنها با زبان عربی اصیل که زبان قرآن و فرهنگ اسلامی است خواهد گستالت آنگاه زبان قرآن یک زبان بیگانه خواهد بود و موقعیت خود را در میان دولت و ملت از دست خواهد داد . آنجاست که عرب از میراث گرانبهای دینی و فرهنگی خود محروم خواهد بود . و به آسانی بسوی مظاهر لاتینی و بیدینی خواهد گرائد .

سپس خاور شناسان به ذکر فضائل و مناقب حروف لاتین پرداختند و شب و روز به تحسین و تجلیل و تمجید آن ، پرداخته ، بالفاظ عجیب و غریبی در باره نقش و خط و خال آن به سخن فرسانی و قلمفرسائی دامنه داری دست زدند . (۲)

١- الاتجاهات الوطنية في الأدب المعاصر ج ٢ ص ٣٣٦

برای مترجم که هم‌اکنون در ترکیه بسر می‌برد آنچه جالب است ، اینست که علیرغم اینهمه فشار و شدت عمل در مورد حذف واژه‌های عربی ، امر و زد بیش از هر زبان دیگر ، واژه‌های عربی در مکالمات روزمره ترکی مستعمل است .
جالبتر اینکه بالای دردانشگاه استانبول یکی از کلمات قصار «آتاترک» را به ترکی و خط لاتین با آب طلا نوشته‌اند که از ۵ کلمه تشکیل یافته و یک کلمه آن واژه‌عربی است !!!

و معنی آن اینست : بزرگترین رهبر حقیقی در زندگی دانش است . که کلمات «حیات» و «حقیقی» و «مرشد» و «علم» در اصل متن عربی است و میزان موقیت آتاترک را در نهضت ضد عربی خود نشان میدهد !
۲- برای شیفتگان خط لاتین ، که همه ترقیات چشمگیر غرب را به حساب خط لاتین میگذارند ، فرازی از اشعار علامه اقبال را تقدیم میداریم تاشاید کمی

آنگاه تربیت شدگان مکتب غرب به پیروی از آموزشگران غربی خود ضرورت تجدید حروف عربی را به حروف لاتینی تأیید کرده ، درکشور خود به تبلیغات دامنه داری پرداخته‌اند .

تأسف آور است که حتی در مصر که مرکز علوم اسلامی و عربی بشمار می‌آید ، دستهای مرموز به تبلیغ و ترویج آن همی کوشند . درمورد تلاشهای مربوط به تبدیل خط عربی به لاتینی ، استاد محمد محمد حسین می‌نویسد :

«عبدالعزیز فهمی که یکی از اعضای رئیسه‌آکادمی

«علمی قاهره است در سال ۱۹۴۳ م . پیشنهاد تبدیل خط»

«عربی به خط لاتین تقدیم اعضای انجمن کرد .»

«اعضای انجمن مدت سه سال تمام در جلسات متعدد»

«خود این موضوع را مورد بررسی قرار داد . و در این»

«مدت در چهار ایام کشور خلاصه نظریاتشان درج می‌شدوبا»

«اندیشمندان بزرگ در داخل و خارج کشور تماس برقرار»

→ به خود آیند و سرنوشت ملت مسلمان را به بازی نگیرند .

علامه اقبال که تاقعر اقیانوس علوم و فنون غرب فرورفته است می‌گوید :

باید این اقوام را تنقید غرب	شرق را از خود برد تقلید غرب
نسی ز رقص دختران بی حجاب	قوت مغرب نه از چنگ ورباب
نی ز عربیان ساق و نی از قطع موست	نی ز سحر ساحران لاله روست
نی فروغش از خط لاتینی است	محکمی او را نه از لادینی است
از همین آتش چرا غش روشن است	قوت افسر نک از علم و فن است
دیوان اقبال (جاوید نامه)	مترجم

«میشد و در این زمینه دولت مصر ، مبلغ هزار لیره ، برای»

«کسیکه بهترین پیشنهاد را در مورد آسان نویسی خطوط عربی»

«تقدیم دولت کند ، جایزه مقرر کرد . ۰ (۱) »

بدیهی است که چنین اقدام ، نتیجه‌ای جز محرومیت ملت عرب از خط قرآن و میراث گرانبهای خود نخواهد داشت ، و خواسته خاور شناسان همین است و بس .

* * *

اینجاست که میتوانیم بخوبی دقت نظر واهتمام خاص خاور شناسان را در این مسئله ارزیابی کنیم و تأثیرات فراوان آنرا به چشم خود ببینیم .
نوشته‌های این مستشرقان اساس و ریشه اسلام را از ریشه و بن بر می کنند و اضطراب و تشویش و تردید را در مغز قشر جوان ایجاد می‌کنند . تا جائیکه به زمین و زمان با دیده انکار ، و یا حداقل تردید ، بنگرند .

برخی از کتابهای خاور شناسان پر از اشتباہات علمی است که در اثر عدم تحقیق در ریشه لغات یا عدم آشنائی با قواعد عربی بوجود آمده است . و گاهی تحریفات و تأویلات ناروائی کرده‌اند که هر انسان فهمیده‌ای از آن در شکفت می‌شود . ولی با کمال تا سف ، حتی آنها نیز مورد قبول طبقه‌جوان واقع شده و در شرق و غرب با اعجاب و تحسین طبقه تحصیلکرده و روشنفکر روبرو شده است . زیرا از اسلوب زیبا و نظم شیوا برخوردار است و به شیوه مطلوبی به نسل جوان عرضه می‌شود .

برای ارزیابی نقش خاور شناسان و تأثیر آنها در خاور زمین ، باید توجه کنیم که در هر یک از مجتمع علمی سه‌گانه مشرق زمین (دانشگاه الازهر مصر ،

دانشگاه بزرگ دمشق ، و دانشگاه معروف بغداد) چندین تن از خاور شناسان مشغول تحقیق و تدریس هستند و به افکار و عقاید و نظریات آنها فوق العاده اهمیت داده می‌شود .

از چیزهایی که ضعف وزبونی جهان اسلام را عموماً وجهان عرب را خصوصاً میرساند ، اعتماد واستناد آنها در مسائل مذهبی و در موضوعات اسلامی به کتابهای خاور شناسان می‌باشد !

تاسف آور اینکه کتابهای آنان در این موضوعات همچون کتاب مقدس شناخته شده و شدیداً مورد استناد واقع می‌شود !

از کتابهایی که در این سطح واقع شده ، یکی کتاب تاریخ ادبیات عرب :

تألیف ر. ۱۰. نیکولسن در موضوع تاریخ ادبیات عرب .

دیگری کتاب : تاریخ عرب تألیف دکتر هنی در تاریخ اسلام و عرب .

سومی کتاب : تاریخ ادبیات عرب تألیف کارل برو کلمان در تاریخ ادبیات عرب به زبان آلمانی و ترجمه آن به زبان انگلیسی بنام : تاریخ ادبیات عرب ، و چهارمی کتاب : اصول حقوق اسلامی تألیف شاخت در موضوع منابع فقه اسلامی .

* * *

هر یک از این کتابها ، در موضوع خود کتاب منحصر به فرد شناخته شده و در دانشگاههای اسلامی عربی بعنوان تنها منبع ویگانه مدرک تلقی می‌شود و نویسندهان این معاهد علمی بادیده اعجاب و تحسین به آنها می‌نگرند و تممسک می‌جوینند .

دائرة المعارف اسلامی که توسط خاور شناسان به رشتة تحریر در آمده و از دانشمندان اسلامی چندان سهمی در آن دیده نمی‌شود ، چندین بار در اروپا و آمریکا چاپ و منتشر شده و بزرگترین منبع مجامع اسلامی در مسائل اسلامی در برخی ازمالک اسلامی (چون مصر و پاکستان) بشمار می‌آید . تاجاییکه به ترجمة آن به زبانهای اردو و عربی پرداخته‌اند .

برای جلوگیری از نفوذ خطر ناک خاورشناسان ، دانشمندان و اندیشمندان بزرگ اسلام باید به یک نهضت تأثیفی و تحقیقی دست بزنند و در هر موضوع اسلامی به نگارش کتابهای تحقیقی پردازند . و باید بکوشند که کتابهای آنان از مزایای کتابهای خاورشناسان برخوردار باشد و همچون کتب آنها از دقت نظر واستدلال قوی و مدارک معتبر و دیگر شیوه‌های ستوده آنان برخوردار بوده ، از هر نقص و ابهام و اشتباہی دور باشد تا بتواند مورد توجه طبقه تحصیلکرده و روشنفکر قرار بگیرد .

از دیگر مسائلی که باید مورد توجه علمای اسلام قرار بگیرد ، موضوع نقد و بررسی کتابهای خاورشناسان است که باید با حوصله‌ای هر چه تمامتر به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته ، نقاط ضعف آنها را آفتابی کرده آراء و نظریات آنان را در ترازوی علم و خرد را زیبایی کنند تا پرده از روی تدلیسها و تبلیسهای آنان برداشته شود و چهره حق و حقیقت از زیر ابرهای تغییر و تحریف خاورشناسان بیرون آید ، و اشتباہات آنها در فهم معنی و بیان مطلب روشن شود ، و ضعف و سستی پایه‌های استدلالشان بر همگان معلوم گردد تا بایه بودن منابع مورد اعتمادشان ظاهر شود و مغربانه بسودن قضاؤشان هویتا گردد تا شیفتگان کتابهای خاورشناسان از میزان غرض و رزی آنها آگاه شوند و از دشمنی دیرینه ایکه در نهانخانه دل پنهان کرده‌اند ، مطلع شوند و بر انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و مذهبی آنان که از زوایای دعوت و تبلیغشان جلوه گر است ، واقف شوند .

بدون این دو گام مثبت و منفی ، طبقه روشنفکر از افکار مسموم و خطرناک خاورشناسان رهائی نخواهد یافت . و در نتیجه هر روز برمیزان اضطراب و تشویش و تردیدشان خواهد افزود . و به همان نسبت موج تبلیغات غرب گرائی و تجدد طلبی اوج خواهد گرفت . و سایه شوم آن گسترش یافته ، بر همه شئون زندگی و ابعاد مختلف افکار و عقاید نسل جوان ، سنگینی خواهد کرد در نتیجه روح اسلام

از میان آنها رخت برخواهد بست ، وروح مادیگری وغرب گرایی در زوایای دلشان
ریشه خواهد دوانید .

آنروز باید خطاب به همه کشورهای اسلامی و رژیمهای حاکم بر آن شعر
معروف شاعر سخن سنج ، سعدی شیرازی را خواند آنجا که میگوید :

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی
این ره که تو میروی به ترکستان است

* * *

جمود عقلی و رکود فکری

بکی از عواملی که موجب شده طبقه تحصیلکرده به سوی تمدن غربی بگرایند و از مسائل دینی و مذهبی روگردان شوند، جمود عقلی و رکود فکری مرگباری است که بر مراکز علمی جهان اسلام حکومت میکنند.

از این رهگذر مراکز علمی اسلامی امروز نمیتواند شایستگی خود را برای رهبری مسلمانان جهان اثبات کند، و دوشادو ش پیشرفت همه جانبه دنیای امروز پیش برود. در حالیکه امروز بیش از هر مساله دیگری، به این موضوع نیازمندیم.

شیوه قدیمی تدریس علوم اسلامی در دنیای دیروز گاه و بیگاه تغییر میکردو باوضع جهان متحول، خود را منطبق میساخت. از این رهگذر انقلاب ونهضتی رخ نمیداد، مگر بسیار کم و ناچیز. آنهم در مسائل بسیار جزئی، از قبیل تغییر و تبدل در رژیم هیئت‌های حاکمه.

ولذا در اثر آگاهی علمای آن دوران، شیوه آموزش علوم اسلامی تعدل میشد و باوضع موجود تطبیق میکرد و وضع نامطلوبی پیش نمی‌آمد.

هنگامیکه قرن هیجدهم میلادی رسید ، دیگر انقلاب شخصی و نهضت فردی در کار نبوده انقلاب فرهنگی و نهضت فکری جایگزین انقلابات شخصی هستهای حاکمه گردید .

از قرن هیجدهم به بعد ، تمدنی بر سر کار می آمد و تمدن دیگری رخت بر می بست . اندیشه‌ای پیدا می شد و انسدیشه دیگری را از میدان بیرون میبرد ، هر اید ئولوژی جدیدی جایگزین اید ئو لوزی پیشین میگردید و . . .

هر روز معیارهای فکری و اخلاقی تغییر میکرد و معیاری تازه برپایه‌ای نوین پدید می آمد و معیارهای قبلی را از گردنونه خارج میکرد .

در این میان آنچه تغییر نمیکرد و دریک نقطه استوار میماند ، شیوه آموزش علوم اسلامی بود که هر گز در شیوه قبلی خود تجدیدنظر نمیکرد و در صدد انطباق با عصر و محیط نبود . و اصرار عجیبی داشت که بر خط مشی پیشین خود استوار باشد و گامی از آن فراتر ننهد .

از آن رهبران فکری که طرفدار سرسخت جمود و خمود و رکود بود ، یکی شیخ نظام الدین لکهنوئی مبتکر شیوه آموزش نظامی (متوفی ۱۱۶۱ هـ) بود و دیگری علمای الازهر در قرن هیجدهم میلادی بودند .

در اثر اصراری که برای جمود و رکود بر شیوه دوران باستان نشان میدادند باب اجتهاد مسدود گردید و حرکت فقهی متوقف شد ، و کاروان فقه اسلامی از حرکت باز ایستاد . و کوچکترین تحول و تحرکی در آن دیده نشد .

از این رهگذر مسائل جدیدی که در اثر اکتشافات نوین و اختراعات بدیع عصر جدید پدید آمد ، همه وهمه بلا جواب ماند و فریضة اجتهاد که وظیفه فقهای اسلام بود ، تعطیل گردید . (۱)

۱- تحقیقات ارزنده مؤلف مربوط به فقهاءی چهارگانه اسلام است ولی در مورد آئین تشیع هر گز صحیح نیست . زیرا از نظر تشیع «باب اجتهاد» هر گز

استاد «مصطفی زرقا» استاد فقه اسلامی در دانشگاه «دمشق» با تعبیر بسیار شیوه‌ای
«اسداد ادب اجتہاد» را توجیه کرده می‌گویند :

«باب اجتہاد مسدود نیست ، بلکه کلید اجتہاد در دست نیست» ! سرانجام

تحرک و دینامیسم که ویژه آئین اسلام بود ، از دست رفت ، و دیگر کسی نیست که

بتواند آن تعالیم حیاتبخش و قوانین ارزنده و سازنده را با اوضاع زمان تطبیق داده

نسل جوان را به رمز جاودانگی آئین مقدس اسلام مؤمن و معتقد سازد. و شایستگی

اسلام را به رهبری انسان معاصر و تأمین نیازمندیهای قرن حاضر ، اثبات نماید ، و

برتری آنرا برهمة قوانین مجعلوں بشری آفتابی گرداند ، و با تجزیه و تحلیل علمی

به نقد و ارزیابی تمدن غربی پرداخته ، نقاط ضعف آنرا روشن کرده ، نقاط قوت

آئین مقدس اسلام را بازگو کند .

* * *

→ مسدود نمی‌شود و مراجع عالیقدر تقليید همواره با استنباط احکام مسائل مستحدثه از

منابع چهار گانه‌فقه اسلامی (قرآن ، سنت ، اجماع و عقل) تحرک و دینامیسم اسلام

را حفظ می‌کنند .

از اینجاست که «افتتاح باب اجتہاد» یکی از امتیازات جهان‌تشیع بشمار

می‌آید .

یکی از دانشمندان بزرگ شیعه (الامام سید موسی الصدر) در هفتمنین «کنفرانس

اندیشه اسلامی» که در سال ۱۳۹۳ ه در الجزائر منعقد گردید ، لزوم افتتاح باب اجتہاد

را با ادله چهار گانه ثابت کرد و به امضای ۱۴۰۰ نفر از علمای شرکت کننده در

کنفرانس رسید .

از این رهگذار بدیهی است که فقه شیعه گرفتار این رکود و خمود و جمود

نخواهد شد و تحقیقات مؤلف فقط در مورد فقه اهل سنت صادق است .

«مترجم»

نیاز شدید به تدوین فقه اسلامی

جای تردید نیست که در گوشه و کنار جهان اسلام دانشمندان بزرگی یافت میشوند که در دانش و فضیلت مقام بسیار والائی دارند و مورد توجه مجامع بزرگ جهان واقع شده‌اند و بانبوغ سرشار خود عده زیادی از طبقه روشنفکر و تحصیلکرده را از سقوط در دردۀ لایکی و بیدینی نجات داده‌اند، ولی آن نهضت علمی و انقلاب فرهنگی وسیعی که شایسته اسلام است و میتواند قشر جوان را به ذخایر علمی اسلام واقف کند و بامیراث گرانبهای آن‌آشنا سازد، درجهان اسلام خیلی کم پیدا میشود.

باید نهضتی آنچنان عمیق و انقلابی آن چنان وسیع در زمینه‌های فکری و عقیدتی اسلام ایجاد شود که بر کالبدهای مرده‌مادی، روح حیات و زندگی جاوید بددم، و بر تری قوانین اسلام را بر هر فرد تحصیلکرده و روشنفکری، روشن و ظاهر سازد و سازگاری آنرا با فطرت و خلقت، و شایستگی آنرا برای تامین نیازمندیهای انسان در هر عصر و زمان، ثابت و مبرهن سازد.

طبقه جوان متوجه شود که درمان همه دردهایش در قوانین اسلامی نهفته است و اگر بالغبای تعالیم اسلامی آشناشود، از هر قانون دیگری بی نیاز خواهد

بود (۱) .

ضرورت چنین نهضت علمی و انقلاب فکری برهمگان روشن است . و در پرتو چنین نهضتی میتوان طغيان غرب گرائی و تجدد طلبی را تعديل کرده ، آتش بیدینی و لاثیکی را به خاموشی گراید .

علامه اقبال به اهمیت این نهضت توجه کرده ، آثار درخشان آنرا ارزیابی کرده میگوید :

« من معتقدم که هر کس پدیده‌های عصر حاضر را »

« بخوبی فرا بگیرد و در پرتو آن جاودانگی تعالیم عالیه »

« قرآن مجید را اثبات کند ، مجدد اسلام میباشد ، و بزر گترین »

« خدمت را به جهان بشریت نموده است » .

« مسلمانان در اقطار واکناف جهان یا به فرا گرفتن »

« قوانین اسلامی مشغولند ، و یا برای رهائی از چنگال استعمار »

« باعمال استعمار در نبرد هستند » .

« کوتاه سخن اینکه ، الان وقت عمل هست و مسلمان »

« باید باعوامل ویرانگر جهل و فقر و استعمار در نبرد »

« مداوم باشد » .

« سپس می افزاید که هر انتقادی از قوانین اسلامی »

« بشود بر اساس پدیده های روز است ، نه بر اساس معیار های »

« واقعی و حقیقی » .

۱ - حضرت علی علیه السلام میفرماید :

« ملت مسلمان در پرتو تعالیم حیات بخش قرآن مجید از همه قوانین مجموعه بشری بی نیاز ند ، و اگر روزی از قرآن مجید روی بتانند ، به هر قانونی روی آورند ، نیازمندی های آنها را تأمین نخواهد کرد » (نهج البلاغه) « مترجم »

«وهر انتقادی بشود ، از وضع مسلمان است نه آئین»

«اسلام» (۱)

* * *

هدف ما از نهضت علمی و تدوین مسائل فقهی ، این نیست که ابتکاری به خرج داده شود ، و قانون جدیدی تصویب شود ، یا چیزی که در قوانین اسلام نبود ، پدید آید ، بلکه فقه اسلامی یک گنج شایگان و ثروت گرانبهائیست که نظیر آن در هیچ عرصه قانونی یافت نمیشود و هر داشتمند حقوق دان را به اعجاب و حیرت و امیدارد .

زیرا قوانین حقوقی اسلام همه شئون زندگی را در بردارد و به همه ابعاد مختلف زندگی بشری نظردارد .

بر فقهای اسلام است که از این میراث غنی و پرمایه و گرانبهای حقوقی اسلام ، مسائل مربوط به مقتضیات عصر حاضر ، و نیازمندیهای انسان معاصر را استنباط نموده ، در اختیار رهروان حقیقت و پیروان شریعت قراردهند .

با زهم تکرار میکنیم که هر مشکلی برای انسان پیش بیاید ، حل آن در کتاب و سنت (قرآن و اخبار و احادیث) پیش بینی شده است و هیچ شباهی بی جواب نماند ، و هیچ مشکلی بدون راه حل ترک نشده است .

آنچه هست اینست که باید فقیه حل مشکل را از قرآن و احادیث پیدا کرده در اختیار ملت مسلمان قرار دهد (۲)

۱- اقبال نامه ج ۱ ص ۵۰ و ۵۱ .

۲- باز هم این نکته را باید آور می شویم که این مسئله در جهان شیعه حل شده است ، زیرا فقهای شیعه با اعتقاد به اینکه «باب اجتہاد هر گز مسدود نمیشود» و با تووجه به این حقیقت که وجود فقیه برای همین است و بس ، هر حادثه ای پیش آید و هر

برای ارزیابی فقه اسلامی و توجه به ارزش واقعی آن ، خوشنهائی چند ، از خرمن علمی استاد مصطفی زرقاء (استاد دانشکده حقوق دمشق) چیده ، به خوانندگان گرامی تقدیم میداریم .

ایشان در مقدمه کتاب نفیس خود «المدخل الفقهي العام الى الحقوق المدنية» بهنگام بحث از توجه خاص دانشمندان حقوقی غرب در کنگره‌ای که بنام «فقه فقه اسلامی» در دانشکده حقوق دانشگاه پاریس منعقد شده بود، میگوید :

«بخش حقوق خاوری آکادمی داخلی حقوق»

«مقارن ، از دانشکده حقوق دانشگاه پاریس، برای بحث و

«گفتگو از فقه اسلامی ، کنگره‌ای بنام « هفته فقه اسلامی »

« به ریاست مسیو ... استاد کرسی فقه اسلامی در دانشگاه »

«پاریس. منعقد کرد » .

مسئله‌ای پدید آید ، پاسخ آنرا از قواعد کلی قرآن و اخبار، استنباط کرده در اختیار ملت مسلمان قرار میدهدند .

از این رهگذر می‌بینیم که تحرک و دینامیسم فقه اسلامی در حوزه‌های علمی شیعه (قم و نجف) محفوظ مانده و نه تنها مسائل کلی و ضروری ، بلکه مسائل جزئی و فرعی که احتمالاً ممکن است روزی برای یک فرد مسلمان پیش آید بحث و بررسی شده و پاسخ آن حاضر و مهیا است .

مثلاماً بینیم که احکام نماز و روزه در قطیین (آنجا که شش ماه شب و ششماه روز است) و تلقیح مصنوعی و پیوند عضو حیوان به انسان یا عضو انسانی به انسان دیگر و نتایر آن ، در حوزه‌های علمی شیعه بحث شده و پاسخ استدلایی آن مهیا است .

«مترجم»

«برای این کنگره تعداد زیادی از خواشناسان»
«ووکلای دادگستری فرانسه، و اساتید دانشکده‌های حقوق»
«کشورهای عربی و غیرعربی دعوت شده بود» .

«در این کنکره دو تن از اساتید دانشگاه فؤاد مصر»
«ویکی از بزرگان دانشگاه الازهر و رئیس دانشکده حقوق»
«دانشگاه ابراهیم مصر شرکت کرده بود» .

«وازدانشکده حقوق سوریه من (مصطفی احمد زرقا)»
«و استاد دوالبی شرکت کرده بودیم» .

«مسائلی که در این کنگره مورد بررسی قرار گرفت»
«موضوعاتی بود که یکسال پیش از طرف آکادمی داخلی»
«حقوق مقارن تعیین شده بود» .

«این موضوعات که بر محور مسائل کلی حقوق»
«ورشته‌های جزئی آن (مدنی و جزائی و اقتصادی) و تاریخچه»
«تشريع آنها دور میزد، تحت عنوانین زیر بود :»

«۱- اثبات مالکیت فردی»

«۲- مالکیت دولت یا مؤسسه‌ای برای مصالح»
«عمومی و ملی»

«۳- مسئولیت‌های جنائی و جزائی»

«۴- تأثیر شیوه‌های اجتهادی در یکدیگر»

«۵- سیستم بانکداری از دیدگاه اسلام»

«همه گفتوگوها بین فرانسوی انجام می‌پذیرفت»

«و برای هر یک از موضوعات پنج گانه فوق، یک روز»
«اختصاص داده شده بود» .

«پس از هر کنفرانسی ، نقض و ابرام ، و نقد و مناقشه»
«بین اعضای کنگره آغزار می شد و بر حسب مقدار لزوم طول
می کشید. و فشرده آن در بیلان کنگره در حجمشید» .

«بکروز در ضمن یکی از گفتگوها ، یکی از اعضای»
«کنگره که وکیل سابق دادگستری فرانسه بود ، برخواست»
«و در ضمن یک گفتگوی طولانی چنین گفت » :
« - من نمیدانم چگونه وقی دهم بین آنچه »
«تا کنون می شنیدم که فقه اسلامی بسیار جامد و راکد است»
«وصلاحیت رفع نیازهای جهان امروز را ندارد ، و بین «
«آنچه امروز در این کنگره می شنوم از مطالبی که با بر اهین»
«قطعی به ثبوت میرساند که فقه اسلامی با تحرک «و دینامیسم»
«خود لیاقت رهبری انسان معاصر و تأمین نیازهای جهان
!؟»
«در پایان کنگره قطعنامه ای بزبان فرانسوی به »
«امضای اعضای کنگره رسید که قسمتی از آنرا برای »
«حوالندگان گرامی ترجمه می کنم » :
«نظر به اهمیت مسائلی که در هفته فقه اسلامی »
«مورد بحث و گفتگو قرار گرفت ، فشرده بررسی ها »
« بصورت قطعنامه ای به امضای اعضای کنگره رسید . »
«اعضای کنگره به صراحت و قاطعیت اعلام »
«میدارد که » :
«۱- پایه های فقه اسلامی از نظر حقوقی بسیار محکم»
«و استوار است و پر ارزش بودن مبادی آن جای تردید »

«نیست» .

«-قواعد کلی، مفاهیم عمومی، و مبادی غنی و پرمایه»
«فقه اسلام، اعجاب آمیز و شگفت انگیز است» .

«فقه اسلامی در پرتو اجتهاد واستنباط میتواند تحرک
«و دینامیسم آنرا برای همیشه حفظ کند، و نیازمندیهای
«انسان را در هر عصر و زمانی پاسخ گوید» .

«اعضای کنگره علاقه شدید خود را به انعقاد»
«هفته فقه اسلامی» در هر سال، ابراز میدارند، و از دفتر کنگره»
«میخواهند که مسائلی را که در ضمن گفتگوهای این هفته»
«ضرورت بحث آنها در سالهای آینده مطرح شد در جدولی»
«بادداشت کنند تا در سالهای آینده مورد بحث و بررسی قرار
«گیرد» .

«اعضای کنگره همچنین تأسیس لجنه و مجمعی»
«را برای نگارش دائرة المعارف فقه اسلامی ضروری میدانند»
«تا فروعات فقه اسلام در آن گردآوری شود و محل مراجعة»
«حقوق دانهای جهان واقع شود» .

* * *

روزنامه امید :

آنچه مایه مسروت و امید است اینست که طبقه روشنفکر و تحصیلکرده، علی‌رغم
غزو و نخوت ویژه‌اش، از سلامت فکر واستعداد پذیرش حق، و تسليم در بر این
حقیقت، سهم بزرائی دارد .

استعداد پذیرش حق در این طبقه بیش از دیگر طبقات اجتماع امروز است .
این طبقه هنگامیکه به واقعیت و حقانیت مطلبی باور کنند، بر خود وظیفه

میدانند که با تمام قدرت در تبلیغ و ترویج آن بکوشند.

در میان این طبقه تعداد زیادی شیفته و علاقمند به آئین مقدس اسلام یافت میشود که با تمام نیرو در تبلیغ و ترویج آن کوشانند.

هر کجا نهضت و انقلابی رخداد در پرتو این طبقه است هر کجا نیازی به فداکاری و جانبازی باشد، از این طبقه ساخته است.

هر نهضت فکری و انقلاب عقیدتی در خاور میانه به وجود آمده، طبقه روشنفکر و تحصیل کرده سهم بسزائی در آن داشتند.

از این رهگذمی بینیم که موقیتها رهبران فکری و پیشتازان انقلابهای اسلامی همچون «سید جمال الدین اسدآبادی» و «شیخ محمد عبده»، و «شیخ حسن بننا» مر هون فداکاری و جانبازی برگزیده های این طبقه بود.

نهضت آزادی هند نیز از روزی که رنگ مذهبی بخود گرفت، سربازان جانبازی از این طبقه پیدا کرد، که از نیروی اراده بسیار نیرومند و استواری برخودار بودند.

پس اگر مبلغان مذهبی و مروجان دینی به تبلیغ و ارشاد این طبقه پردازند و با کمال اخلاص این طبقه را با فرنگ اسلام آشنا کنند و با سلاح فضیلت و تقوی مسلح سازند، و بذرهای فسادی که شیوه آموزش غربی در زوایای دل آنها پاشیده است، ریشه کن سازند، و نور ایمان را که همواره چون آتش زیر خاکستر، در اعماق دلشان پرتو افکن بود، بیافروزنند، در میان آنها مردان پرشور و فداکاری چون «علامه اقبال» و نظائر او بوجود می آید و مایه امید ملت مسلمان و موجب مسرت رهبران مذهبی میشود.

برای تغییردادن وضع فعلی، و دگرگون ساختن چهره جهان اسلام، ریشه کن ساختن انگلهاي موجود در سطح جهاني، باید پیشوایان دینی و مبلغان مذهبی، با تمام نیرو به ارشاد و هدایت این طبقه پردازند و تمام هم خود را متوجه این طبقه

بسازند ، زیرا افکار لاییکی و ضد مذهبی موجود ، از سوء فهم این طبقه سرچشمه گرفته است .

در اثر مسموم شدن افکار این طبقه ، جهان اسلام به بیماری مرگبار غرب گرانی مبتلا شده است ، و ملت مسلمان به زمامداران غرب زده و لاییکیست دچار شده است .

برای اصلاح جامعه اسلامی و آشنا ساختن آنها به ایده تو لوزی اسلامی و رهائی بخشیدن آنها از چنگال غرب گرانی ، اصلاح این طبقه ضروری واجتناب ناپذیر است .

با توجه به نکات یادشده ، باید از اصلاح اینها میوس نشد ، و هر گز روح بأس و نو میدی را بخود راه نداد ، زیرا اینها بطوری که علامه اقبال در حقشان گفته است همانند زراعت افسرده و پژمرده ایست که اگر کمی آب به آن بر سر سبز و خرم میشود و محصول فراوان بیار می آورد .

علامه اقبال که خود از طبقه روشنفکر و تحصیلکرده است و تا اعمق علوم غرب فرورفته است ، منظورش از عبارت بالا اینست که این طبقه با این دانش و ادب و فرهنگ و هنر ، اگر بهره ای هم از ایمان و عواطف و احساسهای مذهبی داشته باشد نمونه بر جسته يك انسان مؤمن و متمدن خواهد بود که شب و روز در خدمت دین و ایمان و ملت مسلمان خواهد بود ، و در راه اصلاح و ارشاد و هدایت انسانها ، کوشش خواهد بود .

* * *

مرحله سوم

اینک وقت آن فرارسیده که بیینیم سومین راه ، و عادلانه ترین راهی که ملت
مسلمان باید در برابر تمدن غربی انتخاب کند ، چیست ؟
برای شناخت موقعیت جهان اسلام در برابر تمدن غربی چاره‌ای جز این
نیست که نخست طبیعت ملت مسلمان و موقعیت آنرا در این دنیای مغلاظم بشناسیم ،
آنگاه موقعیت آنرا در برابر فرهنگ و تمدن مغرب زمین بازشناسیم .

موقعیت ملت مسلمان و رسالت آن :

ملت مسلمان صاحب آخرین رسالت الهی است و باید این رسالت بر توده
جهان چیره شود ، و سیطره آن بر همه شئون مختلف گسترش یابد . موقعیت آن
موقعیت یک رهبر و راهنمای باشد .
قرآن مجید هنگامیکه از موقعیت ملت مسلمان گفته شد میکند با صراحة
هر چه تمامتر اعلام میکند که «شما بهترین ملتی هستید که روی زمین ظاهر شده زیرا
شما امری معروف و نهی از منکر میکنید و به جهان متافیزیک ایمان آورده اید» .

روی این بیان چنین ملتی که باید رهبر ملتها و راهنمای تودهها باشد نباید دنباله رو ملل دیگر باشد ، و بجای پست رهبری ، وضع يك شاگرد را بخود بگیرد و بجای امرونهی و کشف و اختراع ، بهشیوه تقلید و تسليم بگراید .

موقعیت واقعی این امت باید موقعیت يك ملت آزاد و سربلند و مستقل و متنکی به نفس ، باشد که در صورت لزوم از افکار و عقاید ، و سنت و آداب دیگران آنرا که باید و عقیده اش سازگار باشد ، انتخاب کند و آنچه با افکار و عقاید و موقعیت و شخصیتش سازگار نباشد دور بریزد .

از این رهگذر برای ملت مسلمان ، تشبیه به کفار تحریم شده ، تا استقلال فکری آن محفوظ بماند و دنباله رو دیگران نباشد . (۱)

امت اسلامی ، يك چهره شناخته شده ایست که در زندگی يك مسیر معینی دارد و صاحب هدف و رسالت ، وایده و عقیده ویژه ای است که باید دانش و فضیلت صنعت و تکنیک ، تلاش و کوشش ، نهضت و انقلابش ، بر اساس ویژگیهای ایده - ئولوژی اسلامی استوار باشد ، و منهای ایده ئولوژی اسلامی چیزی از دریچه يك مسلمان پشیزی ارزش ندارد .

از این رهگذر «دانش برای دانش» و «نیروی برای نیرو» و «اختراع برای

۱- موضوع تشبیه به کفار و تحریم هرگونه دنباله روی از دیگران ، یکی از شاهکارهای قانونگذاری اسلام است ، که اگر فقط به این قانون عمل میشد وضع مسلمانان غیر وضع فعلی بود ، و امروز همه آنها در صنعت و تکنیک پیشرفته ترین ملت جهان بودند .

زیرا در آن صورت قولید کننده بودند ، نه مصرف کننده . خود مبتکر و مخترع بودند نه عامل فروش فرآورده های دیگران . . .

این جمود و رکود مرگبار که در کشورهای اسلامی حکم فرماست ، همه و همه در اثر سرپیچی از این قانون مقدس اسلام میباشد .
«مترجم»

اختراع» از دیدگاه اسلام هرگز ارزشی ندارد .(۱)

درایده‌ئو لوزی اسلامی ، تلاش و کوشش برای گسترش سلطه‌به انسان و جهان و منابع زیرزمینی و غیره ، حتی تسخیر فضا و کرات علوی ، صرفاً بخاطر کشورگشائی یا اثبات برتری مادی ، کارعبث و بیهوده‌ای بیش نیست ، و قرآن مجید از برتری جوئیهای مادی که نتیجه‌ای جز طغیان و عصیان نخواهد داشت و محصولی جز فساد و هرج و مرج بیار نخواهد آورد ، شدیداً نهی کرده است .

آنچاکه می‌فرماید : « سرای جاودان از آن کسانی است که در دنیا از برتری جوئیهای فساد انگیز پیزه‌یزند ، و پرهیز کاری را پیش خود سازند » (سوره قصص آیه ۸۳) .

* * *

انسان شایسته و برجسته .

اسلام قرد مؤمن را به کسب فضیلت و تسخیر قوای طبیعت ، دعوت کرده و در این زمینه دستورهای قاطع و صریحی صادر کرده ، و راهنماییهای وسیعی فراراه او گستردۀ است ولی همه‌وهمه برای مصالح انسانی و گسترش ایده‌ئو لوزی آسمانی

۱- این موضوع نیز بسیار حائز اهمیت است ، و از دورنمای اسلام برای یک انسان آگاه این حقیقت جلوه‌گر است که اسلام «دانش برای دانش» رامی کوبد و دانش برای یک هدف برتر را می‌ستاید . «نیرو برای نیرو» رامی کوبد ، «نیرو در راه هدف» رامی ستاید . «شعر برای شعر» رامی کوبد ، «شعر برای ایده و عقیده» را می‌ستاید .

برای انسان آگاه اهمیت این موضوع بسیار روشن است و برخی از انتقادات در اثر عدم توجه به این نکته است .
«متترجم»

نه برای برتری جوئیهای مرگبار و فسادانگیز حیوانی .

چهره مؤمن در قرق آن مجید ویژگیهای دارد که قسمتی از آنها بدينقرار است .
مؤمن ، فرد شایسته و بمر جسته ایست که از نیروی دماغی فوق العاده ای
برخوردار است .

مؤمن در اثربینش صحیح و دانش وسیع خود ، قوای طبیعت را تسخیر میکند
وبدینوسیله وسائل آرامش خاطر و آسایش ظاهری را تأمین می سازد .
مؤمن با تمام نیرو در راه گسترش ایده‌نولوژی های ارزش نده و بر ازندۀ انسانی
و اسلامی میکوشد .

مؤمن در راه دفاع از ایده و عقیده خود با تمام قدرت می جنگد .
مؤمن برای گسترش دانش و فضیلت ، از هیچ تلاشی دریغ نمیکند .
مؤمن برای ایجاد و حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و نظامی خود ، سخت
کوش است .

مؤمن با بهترین و برترین و مدرن ترین سلاح روز مسلح است . و در عین حال :
مؤمن با اینهمه نیروی که دارد ، با اینهمه قدرت و نیرومندی که هست ، در
برابر آفریدگار جهان ، همواره پیشانی بر زمین سائیده ، در بندگی او کوشاست
واز اینهمه قدرت نظامی و سیاسی خود ، جز در راه خدمت به خلق ، و گسترش
صلح ، و ایجاد محیط امن ، استفاده نمیکند .

مؤمن همواره حامی بینوایان ، پناه بی پناهان ، طرفدار استمدیگان و بر انگر
کاخهای ظلم واستبداد ، و نابود کننده طاغوت‌های هر زمان است .

مؤمن بانبو غذایی و هوش سرشار و دانش فراوان و نیروهای دفاعی و تهاجمی
خود همواره در ایجاد محیط سالم ، و ریشه کن ساختن ظلم و فساد ، و در هم چیدن
بساط استعمار و استبداد ، و در هم شکستن نیروی اهربینی زورمندان و تزویرگران
میکوشد .

مؤمن در راه اعلای کلمه حق ، ونجات دادن انسانها از ذلت پرستش بتهای چوبی وفلزی وانسانی ، ورسانیدن آنها به عزت پرستش آفریدگار توانا ، جانباز وفادکار است .

ندو نه کامل ومثل اعلای مؤمن (باویژگیهای یادشده) .

قهرمان توحید، «ابراهیم خلیل» ، ویرانگر کاخ استبداد ، «موسی بن عمران» پیگانه آموزشگر جهان ، «پیامبر اسلام» ، قنهاز مامدار دادگستر «علی بن ابیطالب» سرور آزادگان ، «حسین بن علی» ، پیرمرد مجاهد ، «ابوذر غفاری» ، شیر زن کربلا ، «زینب کبری» .

ودیگر تربیت یافتنگان مکتب اسلام چون عمارها و مقدادها و هشام بن حکمها وزراره بن اعین هاو جابر بن حیانها و شیخ مفیدها و سید مرتضیها و کاشف الغطاها و امینیها و طباطبائیها و ... (۱)

* * *

دنیای هدف و دنیای وسیله

دنیا از دریچه افکار و عقاید یک «مؤمن» بعنوان هدف و غایت شناخته نمیشود بلکه فرد مؤمن دنیارا یک سرای موقت و سرراهی می‌شناسد که باید از آن گذشت و چاره‌ای از آن نیست و هرگز محل اقامت و خیمه زدن نیست ، بلکه پلی است که به یک جهان جاودان منتهی میشود و رهروان این سرای ابدی و سرمدی ناگزیرند که از این پل بگذرند و بهنگام گذشتن توشه سفر بیندوزند .

۱- مجله «المسلمون» ، ح ۶ شماره ۴ بخش تفسیر ، بقلم نگارنده کتاب باترجمه آزاد .

آری دنیا از دیدگاه اسلام و سیله رسیدن به سعادت ابدی و زندگی جاویداست
که باید این نتیجه راحت‌مأ از این دنیای موقت تحصیل نمود .
قرآن مجید باصر احت تمام اعلام میدارد که دنیا با همه زرق و برقی که دارد
در برابر جهان جاویدان بسیار کوتاه و پست و ناجیز است:

«فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ الْاَقْلِيلِ» (۱)

و در جای دیگر میفرماید: «دنیا چیزی جز بازیچه و سرگرمی نیست ولی آخرت
جای زندگی است» (۲)

و در يك جای دیگر میفرماید: «بدانید که زندگی دنیا چیزی جز بازیچه و
سرگرمی و گرایش به آرایش و ستیزه جوئی و فزوونی طلبی در مال و فرزند، نیست .
مثل دنیا ، مثل بارانی است که سیل آسا از آسمان فرو ریزد و رشد شگرف
گیاهان ، بر زگران را به شگفت و اداد آنگاه به زردی گراید و بروی زمین فرو
ریزد .

سزای کردار این جهان ، در آخرت یا عذابی است در دنیا و بارحمتی است
و سبع ، واژ آن برتر خوشنودی پروردگار .

زندگی دنیا ، چیزی جز مایه فرب نمیباشد» (۳)

قرآن مجید باصر احت و قاطعیت اعلام میکند که دنیا پلی هست بسوی آخرت
و فرضتی برای عمل ، آنجا که میفرماید :

— «آنچه بر روی زمین است ، زینت و آرایش آن است تاشمارا بیازمائیم
وصاحبان کردار نیک و شایسته را باز بشناسیم» (۴)

۱- سوره برائت آیه ۳۸

۲- سوره عنکبوت آیه ۶۴

۳- سوره حديد آیه ۲۰

۴- سوره کهف آیه ۷

— «پروردگار جهان ، مرک وزندگی را بیافرید تاشمارا بیازماید ، و صاحبان کردار نیک را بازشناسد» (۱)

— «دنیا چیزی جز بازیچه و سرگرمی نیست ولی آخرت بهتر است برای آنانکه پر هیزگاری راشیوه خودسازند ، آیا درک نمیکنید؟» (۲) .

— «آنچه در این جهان بیندوزید ، کالای سرای کوتاه مدت و زینت بخش زندگی این جهان است ، ولی آنچه در نزد پروردگار است بهتر و پاینده‌تر است ، مگر قدرت تشخیص ندارید؟» (۳)

از این رهگذر قرآن مجید کسانی را که دنیای زودگذر و فانی را بر جهان جاوید و سرمهدی ترجیح میدهند و به آن دل می‌بندند و رحل اقامت می‌افکنند و مسافر بودن خود را فراموش می‌کنند ، نکوهش کرده می‌فرماید :

— «کسانیکه جهان و اپسین را باور ندارند و به زندگی کوتاه دنیا دل بسته‌اند و در آن مسکن گزیده‌اند ، و آنانکه از آیات ما غفلت ورزیده‌اند ، به آتش سوزان گرفتار خواهند شد ، بجهت این کردار ناروای خود» . (۴)

— «آنانکه سرای دنیا را برگزینند ، ما آنانرا از این جهان فانی برخوردار می‌سازیم . و چیزی از خواسته‌های آنانرا فروگذار نمی‌شویم . ولی در جهان جاوید سهمی ندارند . وتلاش آنها تباہ می‌شود و کوشش آنان به ثمر نمی‌رسد» . (۵)

— «آنانکه دنیارا بر سرای جاوید مقدم میدارند و از شاهراه هدایت منحرف

۱- سوره فلك آیه ۲

۲- سوره انعام آیه ۳۲

۳- سوره قصص آیه ۶۱

۴- سوره یونس آیه‌های ۸ و ۷

۵- سوره هود آیه ۱۶

میشوند و به چپ و راست می‌گرایند ، در گمراهی دور و درازی هستند» . (۱)

— آنها به مظاهر فرینده دنیا دل بسته‌اند و از زندگی سراسر جاوید غفلت ورزیده‌اند » . (۲)

— « آنانکه از یاد من روی بر تافه‌اند به زندگی دنیا چشم دوخته‌اند ، از آنها اعراض کن ، که ناچیز بودن مقدار درک و شعور شان از همینجا پیداست ، خداوند به گمراهان و هدایت یافته‌گان آگاه است » . (۳)

— « این کوته فکران ، به جهان‌فانی می‌گرایند ، وجهان جاویدرا از نظر دور میدارند و آن روز بزرگ را پشت سرمی اندازند » . (۴)

— « آنکه سربه‌طغیان کشد ، و دل به زندگی دنیا به بند و آنرا بر جهان ابدی مقدم بدارد ، دوزخ خانه و بناهگاه اوست » . (۵)

* * *

ولی آنکه بین دنیا و آخرت را جمع کند و با دور اندیشی ، ارزشها و معیارهای کالاهای دنیوی و اخروی را بازشناسنده ، جهان جاوید را بر دنیا فانی ترجیح دهد قرآن مجید او را بسیار ستوده و تمجید کرده می‌گویند :

— بُرْخَى ازْمَرْدَمْ مِيَكُوبِنْدْ : بار خدایا ! در این جهان بمعنایت کن . برای آنها در آخرت سهم و نصیبی نیست .

ولی بُرْخَى دِيَكَرْ مِيَكُوبِنْدْ : بار پروردگارا ابما در هر دو جهان نیکی عطا کن

۱- سوره ابراهیم آیه ۳

۲- سوره روم آیه ۷

۳- سوره النجم آیه ۲۹ و ۳۰

۴- سوره الانسان آیه ۲۷

۵- سوره النازعات آیه ۳۷ و ۳۹

ومارا از آتش دوزخ حراست بفرما» . (۱)

قرآن مجید از زبان حضرت موسی (ع) نقل میکند که دستهار ابسوی آسمان

بر افراشته عرضه میدارد :

— بار خدا ایا ! برای ما در این جهان نیکی مقدر بفرما ، در آخرت نیز نیکی

عنایت بفرما ، مابسوی توهداشت یافته ایم» . (۲)

قرآن مجید بهنگام تجلیل و تمجید از حضرت ابراهیم خلیل (ع) میفرماید :

— « مادر دنیا به او نیکی عطا کردیم ، و در آخرت نیز از مردان شایسته

است » . (۳)

* * *

بهترین تعبیری که میتوان از وضع مؤمن در برابر دنیا و آخرت تعبیر کرد عبارت نظر و پرمغزیست که از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که بسیار حکیمانه و محققانه است . آنجا که میفرماید :

« ان الدنیا خلقت لكم و انکم خلقتم للآخرة» (۳)

یعنی : « دنیا برای شما خلق شده و شما برای آخرت »

مؤمن در عین استفاده از لذات دنیوی و بهره کشی از وسائل مادی توجه دارد که اینها فقط ابزار و وسائلی است که بجهت تسخیر و استخدام انسان آفریده شده اند و هدف و غایت نیستند . ولی برای آخرت بعنوان یک هدف و غایت تلاش می کنند . مؤمن به تمام مظاهر دنیوی بعنوان یک مرکب و وسیله نگاه میکند ، نه

۱- سوره بقره آیه ۲۰۱ و ۲۰۰

۲- سوره اعراف آیه ۱۵۶

۳- سوره نحل آیه ۱۲۲

۴- این روایت را « طبرانی » در « اوسط » آورده است .

بعنوان يك راكب و مالك .

مؤمن دنيارا از دريچه يك بنده و برد که مسخر او باشد می نگرد نه از دريچه
يک سيد و مولي که اختياردار او باشد .

از اين رهگذر دنيا را بعنوان « وسيله » می پذيرد نه بعنوان « هدف » (۱).
ولی آخرت را بعنوان هدف و غایت می پذيرد .

آخرت را بعنوان سرای جاویدان و پناهگاه مطمئن می شناسد .
از اين رهگذر با تمام نيرو برای روز يازپسين و سرای آخرت می کوشد ، و
در اين راه تمام قدرت خود را بسيج می کند .

در احاديث نبوی (ص) وارد شده که فرمود :

« من بادنياچه کار دارم ؟ من بسان رهگذر يکه بر سر راه خود از درختی بعنوان
سانيان استفاده کرده راه خود را پيش بگيرد ، از اين دنيابرهه می تکرم » (۲)
آنچه درمورد نظر قرآن درباره دنيا گفته شد در زندگی پيامبر اسلام (ص)

۱- بهترین عبارت يکه درمورد دنياي هدف و دنياي وسيله ، و نقش اين دو
بيش ميتوان گفت ، تعبيرشيواي امير مؤمنان درنهج البلاغه است که ميفرمайд:
« من نظريها بصورته ومن نظريها احتمته »

کسيکه دنيا را بسان يك عينك وسيله قراردهد ، دنيا اورا بينا ميگرداندو—
بر شعاع ديدگاهش می افرايد و کسيکه دنيارا از دريچه يك هدف بنگرد دنيا اورا
كور ميگرداند .

براي توضيح بيشتر درمورد دنياي هدف و وسيله و تأثير شکر夫 اين دو بيش
در زندگی انسان به کتاب « سيمای اسلام » صفحه ۴۲۹-۴۱۶ مقاله « فقر از ديدگاه
اسلام » بقلم « مترجم » مراجعه شود .
۲- اين روایت را احمد حنبل درمسند و ترمذی درسن خود آورده است .

به روشنی به چشم میخورد و از رفتار و کردار و گفتار او این نظر قرآنی کاملا مشهود است .

حتی از دور نمای زندگی یاران با فایش که در مکتب او تربیت شده‌اند ، همین معنی بطور واضح جلوه گر است .

گذشته از یاران و اصحابی که از محضر پرفیض آنحضرت خوش چیده بودند تابعان و پیروانی که بعداً دیده بجهان گشوده ، از خرمن تعالیم حضرتش ، خوشه‌ای چند چیده‌اند ، آنها نیز به همین شیوه گراییده ، روش و شیوه پیامبر گرامی خود را ، پیش خود ساخته بطوری که این شیوه جزء زندگی آنها قرار گرفت و بصورت یک حقیقت تاریخی . در صفحات تاریخ مسلمانان منعکس گردید . (۱)

۱- با توجه به نکات بادشده ، روشن گردید که اسلام دنیا و آخرت را بسان دو بال یک پرنده برای انسان لازم و ضروری می‌داند . زیرا بدینه است که انسان از جسم و جان ترکیب یافته و باید نیازمندی‌های هردو تأمین شود .

از این رهگذر اسلام که یک آئین فطری است و مطابق ناموس طبیعت و آئین فطرت است ، به هردو جنبه‌اش توجه دارد و مانند آئین‌های تحریف شده کلیمی و مسیحی نیست که فقط به یکی توجه کرده و دیگری را از نظر دور بدارد . (که اولی فقط به جسم و دومی فقط به جنبه روحی توجه کرده است) .

وصیت معروف پیامبر اسلام (ص) به جانب « ابوذر » این حقیقت را به روشنی بیان می‌کند ، آنچه که می‌فرماید :

اعمل لدنیاک کافلک تعیش ابدآ و اعمل لآخرتک کافلک تموت غداً
یعنی : برای دنیا بکوش ، آنسان که گوئی در دنیا جاوید خواهی بود . و
برای آخرت بکوش ، آنسان که گوئی فردا خواهی مرد .

« مترجم »

* * *

اینجاست که بین ادیان آسمانی و مکتبهای پیامبران و بین افکار مادی و فلسفه غربی، اختلاف و تناقض پیش می‌آید.

زیرا فلسفه‌های مادی دنیا را هدف اعلیٰ و غایت اصلی می‌انگارند در صورتیکه فلسفه الهی و ادیان آسمانی دنیا را از دریچه هدف و غایت نمی‌نگرند بلکه بعنوان وسیله و ابزاری برای رسیدن به آن هدف اصلی واقعی معرفی می‌کنند.

یورش تمدن غربی بر معیارهای

روحی و اخلاقی:

یکی از حوادث تأسف انگیز و فاجعه آمیز این عصر، یورش بی رحمانه تمدن غربی بر معیارهای مذهبی و اخلاقی است.

با کمال تأسف، تمدن غربی بنام ترقی و پیشرفت و بنام آزادی فکر و اندیشه بر معیارهای مذهبی تاخته، و رجال مذهب در راه اشباع غرائز شهوی تا سرحد بی بند و باری پیش رفته، و هیچ حد و مرزی را برسمیت نمی شناسد.

ولذا می بینیم که تمام شئون زندگی شان بر اساس پایه های مادی استوار است و رابطه خود را از مسائل اخلاقی و مذهبی گسترش نمی دارد.

از جهان متافیزیک برآیده، به جهان فیزیک پیوسته اند. از عالم ماوراء الطبيعة بیگانه شده، با عالم طبیعت در آمیخته اند.

از این رهگذر می بینیم که در صنعت و تکنیک پیش می روند ولی هر لحظه از

اخلاق و معنویت فاصله می‌گیرند.

عمودهای جاذبه راشکسته در اعماق فضای پیش میروند ولی از آفریدگار و پدید آورنده آن می‌گریزند。(۱)

* * *

سيطره روح مادی بر پیشتازان نهضتهاي خاورزميin :

اين روح ماديگری و بيش ويزه غربي بهرهبران و پیشتازان، نهضتهاي تجدد طلبي در کشورهاي شرقی اسلامی، رخنه کرده، و آنها را دربرابر خود بزانور آورده است.

از اين رهگذری بيمىم که رهبران ممالک اسلامی از کران تا کران، و از «كمال» تا «جمال» (كمال آتاترک، و جمال عبدالناصر) همه و همه جز ترقی و تمدن مادی به چيزی نمى اندیشند، و جز وسائل آسایش مادی و گسترش نیروی نظامی، اينه و آرمانی ندارند.

ولذا همچو اعيارهای اخلاقی و معنوی ارزش خود را از دست داده، و معنویت فدای مادیات شده است.

برای اثبات اين موضوع کافيس است که يكی از روزنامهها را ورق بزنيد و به مصاحبه های مطبوعاتی رهبران سیاسی کشورهای اسلامی توجه کنيد یا به يكی از ادارات سرزده، بخششانه های واصله را قرائت نمایيد، بطور قطعی خواهيد دید که جز ماده و ماديگری هدفی ندارند و غير از مظاهر مادی به چيزی نمى اندیشند. حتی کافيس است که رجز خوانهای و حماسه سرائيهای رژيمهای حاكم را گوش فرادهيد و یا به شعارها و تابلوهایی که در ادارات و خیابانها نصب شده، دقیقاً توجه کنيد، خواهيد دید جز اين شيوه ديگری پيش نگرفته اند، و همه جا دم از پیشرفتهاي

۱- مجله المسلمين ج ۶ شماره های ۱-۴ بقلم نگارنده

مادی و برتری جوئیهای نظامی و قرار مدارهای سیاسی است و جز مظاهر مادی همچ معبودی را به رسمیت نمی‌شناسند .
و هیچ جامعه‌ای راجز بجهت روابط ملی یا پیمانهای نظامی ، شایسته احترام نمیداند .

این افکار پوشالی ، رسوبات آن افکار جاھلی ناسیونالیستی است که ادبان آسمانی شدیداً با آن مبارزه کرده و اسلام فاتحه آنها را خوازده است .
فرو رفن یک کشور اسلامی در لجنزار افکار پوسیده مادی و جاھلی بسیار جای تأسف و تعجب است ، و نشانه ضعف ایمان ، و سنتی عقیده و سوء تربیت است .

آری سقوط یک کشور اسلامی در تنگنای افکار ناسیونالیستی جاھلی ، نشانه بارز عقب گردوار تجاعفکری است .

این عقب گرد و کوتاه بینی برای جهان اسلام در مرحله اول ، و برای جهان بشریت در مرحله دوم ، مرگبار و فاجعه‌آمیز است .
شناخت ایده ٹولوژی اسلامی ، و ایمان به معیارهای اخلاقی ، و احترام به ارزش‌های معنوی ، و توجه عمیق به جهان بازپسین و پاداشها و کیفرهای سرای ابدی ، فرق جوهری و مرز اساسی بین فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است .
تمدنی که اسلام پایه گزار آنست و رهبری آنرا بعهده می‌گیرد ، تمدنی است که شخصیت و اصالت و انسانیت در آن تجلی می‌کند .

ولی تمدنی که اسلام از آن می‌گریزد تمدنی است که بر اساس بردگی و تسلیم در برابر زروزور و تزویر بنیاد شده و جز تقلید کورکورانه ، و منابه و محاکات بوزینه‌ای ، ابتکار و اصالحتی در آن یافت نمی‌شود .

* * *

نیروی اراده و حسن ابتکار

طرح و برنامه ریزی تمدن اسلامی، نیروی اراده و ابتکار می‌آفریند، و مجدو عظمت می‌آورد، و شخصیت و بصیرت می‌بخشد، زیرا قانونگذاری اسلامی طرح و نقشهٔ صرف نیست، بلکه اسلام حدومرز مجاز و غیر مجاز را به روشنی معین کرده و تعدی و تجاوز از آنرا بشدت تحریم کرده، و میدان بهره برداریهای مشروع و مجاز را بسیار وسیع قرار داده، و به اشیاع غرائیز طبیعی از طریق مشروع فرمان داده است. واژه‌گونه افراط و تفریط، و اسراف و تبذیر، باز داشته است.

اسلام بمقتضای فطری بودنش استفاده مشروع و معقول را از لذائذ دنیوی تاجاییکه برخلاف مروت نباشد و با حقوق دیگران تماس نداشته باشد، و آزادی دیگران را به خطر نیاندازد، مجاز دانسته است.

این شیوه در تمام شئون زندگی از خوراک و پوشاك گرفته، تابهداشت و فرهنگ و دیگر نیازمندیهای جامعهٔ بشری حکمفرماست.

اسلام در همه آنها به مراعات مصالح و دوری از مفاسد فرمان داده است. اسلام معتقد است که باید در جلب منافع ودفع مضار از علم و تکنیک یاری جست تمام قوای طبیعت را استخدام نمود بشرط اینکه اینها در راه احیای سنتهای فرسوده عهد جااهلی و تحکیم پوند های پوشالی ناسیونالیستی، بکار برده نشود، و موجب سقوط شخصیت، و سبب احساس خود کم بینی و پیدایش عقدة حقارت نشود. و باعث سقوط در لجنزار تقلید کورکورانه دیگران، و قدیس شیوه نکوهیده آنان نگردد.

به نرمی ابریشم و سختی فولاد

اسلام پایه گزار تمدنی است که در آن نظم شکرگفت و شکفت انگیزی به کار رفته و بمقتضای هر موردی «لطافت حریر» و «صلابت حديد» به چشم میخورد!

برای تأمین نیازهای زندگی و احتیاجات روحی و جسمی، به نرمی ابریشم است و کوچکترین تحمل و خشونت و مبالغه‌ای در آن یافت نمیشود. و در راه دفاع از مرز عقیده به سختی فولاد است و با راده آهین، و نتیجه فولادین از مرز عقیده و اخلاق دفاع میکند.

اسلام برای استفاده و اقتباس از دانش و فرهنگ دیگران، اگرچه در دور افتاده‌ترین نقاط جهان باشد دستور میدهد (۱) و معتقد است که باید هر کجا نکته جالب و شیوه پسندیده‌ای باشد که با کیان اسلام منافات نداشته باشد از آن اقتباس و استفاده کرد (۲).

۱ - ولذا می‌بینیم که اسلام بصراحت فرمان میدهد:

اطلبوا العلم ولو بالصین (دانش را بیاندوزی‌داگرچه در چین باشد) با توجه به اینکه آنروز چین دور افتاده‌ترین کشور روی زمین شناخته میشد، اهمیت این حدیث روش نظر میشود.

اسلام می‌فرماید: اگر مردم بدانند که دانش اندوزی چقدر شایان اهمیت است در تحصیل آن‌هی کوشند، اگرچه به قیمت ریختن خونها و فرورفتن در اقیانوسها بددست آید. (برای آشنائی بیشتر با دستورات اکید اسلام در مورد دانش اندوزی به جلد اول بحار الانوار مراجعه شود).

۲ - گواه زنده این مطلب، رفتار پیامبر گرامی اسلام (ص) است که ←

فقط آنچه مهم است اینست که باروح اسلام و معیارهای اخلاقی اسلامی
منافات نداشته باشد .

هنگامیکه شایع شد درین یك ابزار جنگی بنام «منجنيق» درست شده ، دونفر
فرستاد تاطرز ساختن آنرا از یمنی ها فرابگیرند .
 بدیهی است پیامبر اکرم میتوانست باعلم نبوت آنرا تعلیم کند ولی خواست
مسلمانان راه پیشرفت را بیاموزند .

«مترجم»

* * *

نقش مسلمانان در علوم امروز

حالاکه سخن از موقعیت جهان اسلام در برابر تمدن غربی به اینجا آنجامید، بسیار شایسته است که قسمتی از کتاب نفیس «الطريق الى مكة» تالیف استاد «محمد اسد اطربی» را ترجمه کرده، زینت بخش این صفحات قراردهیم. استاد محمد اسد نخست در مورتعادل و توازن فکری با زنگاه عمیق و تجزیه و تحلیل جالبی، به گفتگو پرداخته، سپس راه صحیح و شیوه موزونی را که باید جهان اسلام در برابر تمدن غربی پیش بگیرد، بررسی کرده میگوید:

«جهان اسلام و دنیای اروپا، در هیچ عصر و زمانی»

«مثل امروز یکدیگر نزدیک نبودند، پی آمد این نزدیکی،»

«دوازه ظاهری و باطنی خواهد بود. زیرا ملت مسلمان»

«بتدریج تحت تأثیر عوامل فرهنگ و تمدن مغرب زمین»

«قرار گرفته از اعتقاد پیشین خود فاصله خواهد گرفت.»

«ملت مسلمان سابقابه مظاہرمادی دنیا تنها از دریچه»

«ابزار و وسائل برای تامین خواسته‌های روحی و احساسهای»
« معنوی می نگریستند ، ولی در اثر این نزدیکی باغرب »
« از این عقیده دور خواهند شد . از این رهگذر آنها نیز»
« بسان ملت غرب ، در لجنزار مادیگری سقوط خواهند »
« کرد آنچنانکه ملت اروپا پس از تحکیر مذهب و دور »
« انداختن تعالیم دینی ، و محدود کردن آن به چهار دیواری»
« کلیسا ، سقوط کرده‌اند ، و این خطر برای جهان اسلام »
« حتمی است ، زیرا هر تقليد فرهنگی ، حس ابتکار را از »
« بین میبرد و حس خود کم بینی را بدنبال می آورد» .

«من نمیخواهم بگویم که مسلمانان تمدن و فرهنگ»
«مغرب زمین را نادیده بگیرندو در صنعت و تکنیک از آنها»
«استفاده نکنند ، زیرا دین مقدس اسلام . با آنها دستور میدهد»
«که هر کجا دانشی باشد ، فرا بگیرند ، زیرا علم هر گز»
«به شرق یا غرب اختصاص ندارد و هر کجا باشد باید خوش»

« چین کرد . (۱) »

۱- اشاره به حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) است که میفرماید:

«الْحَكْمَهُ ضَالَّةٌ لِّمَوْمِنَ اخْذَهَا حَيْثُ وَجَدَهَا»

دانش ، گمشده مؤمن است ، هر کجا پیدا کند ، فرامیگیرد در حدیث دیگری میافزاید : که اگر چه پیش منافق باشد؛ و در روایت دیگر میفرماید : اگر چه پیش کافر باشد .

تعابیر «گمشده» بسیار لطیف و پرمتنی است .

«مترجم»

«زیرا اکتشافات علمی ، پرده برداری از اسرار»
«طبیعت امت ، چه بدست یک انسان شرقی بایک»
«انسان غربی» .

«هر مختصر و مکتشفی ، بر اساس معلوماتی که از»
«جهان بشریت و نسل گذشته بیادگار مانده گام بر میدارد»
«خواه آن نسل گذشته از تیره و نژاد او باشد ، یا تیره»
«دیگری باشد» .

«همواره هر اختراع و اکشافی از انسانی به انسان»
«دیگر واز نسلی به نسل دیگر به بیادگار میماند» .

«از این رهگذر هیچ پدیده علمی به یک عصری»
«یابه یک نسلی اختصاص ندارد ، و نمیتوان گفت که این»
«فرمول علمی ویژه فلان تمدن یا فلان عصر و نسل میباشد .»

«بسیار اتفاق می افتد که یک ملتی در یک عصری»
«پر چمدار علم و تمدن میشود و کار و ان علم بشری راهداشت»
«میکند و رهبری آنرا بعده میگیرد و در راه کشف اسرار»
«جهان هستی بیش از هر ملت دیگری میکوشد ، ولی»
«هنگامی که پدیده ای را کشف کرد و مشکلی را گشود ، قطعاً»
«نتیجه آن به همه بشریت عاید خواهد شد و اختصاصی به»
«آن ملت نخواهد داشت» .

«یک روز تمدن مسلمانان بسیار نیرومند بود و»
«هر گز با وضع اروپای آن روز قابل مقایسه نبود ، ولی همه»
«اختراعات و اکتشافات آنها به اروپا راه یافت ، و در صنعت»
«و تکنیک مورد استفاده آنها قرار گرفت» .

«ومهتر اینکه تمدن امروز اروپا براساس همان»

«فرمولهای مسلمین استوار شده است (۱) هر گز این علوم»

«وتمدن به مسلمانان اختصاص نیافت ، بلکه دیگر ان بیش از»

«خود مسلمانان از آنها بهره گرفتند» .

«اکتشافات ییشمار جابرین حیان طوسی هر گز علم»

«شیمی را به جهان اسلام اختصاص نداد ، و علم شیمی یک»

«علم اسلامی و عربی شناخته نشد ، در صورتی که مبتکر آن»

«مسلمانان میباشند و جابرین حیان بعنوان «پدر» شیمی شناخته»

«شده است» (۲) .

۱ - گذشته از اعترافات جالب استاد محمد اسد که خود یک دانشمند

اطریشی است و اسم ساقیش «لیوبولد» بود که پس از تشرف به اسلام ، بنام محمد اسد

معروف گردید ، دیگر دانشمندان مغرب زمین نیز به این حقیقت اعتراف دارند

و بعنوان نمونه میتوان به کتابهای «تاریخ تمدن» ویل دورانت و گوستاو لو بون و یا

کتابهای نظری «میراث اسلام» مراجعه کرد .

«مترجم»

۲ - جابرین حیان ، شاگرد بر جسته حضرت صادق (ع) می باشد که در سال

۱۰۰ هجری متولد شد و هررا پدرش از زادگاه خود (طوس) رهسپار کوفه شده

و پس از کشته شدن پدرش (مجرم تشیع) به محضر حضرت صادق (ع) توفیق یافته

واز خرمن علمی آنحضرت خوشها چیده است .

از جابرین حیان ۳۹۰۰ رساله بیادگار مانده که بیش از ۵۰ جلد آن به زبان -

های زنده جهان ترجمه شده است . ←

«همچنین «جبر» و «مثاثات» بعنوان دو علم اسلامی»
«شناخته نشده در صورتیکه هردو از ابتکارات مسلمانان»
«می‌باشد (مبتکر جبر (خوارزمی) و مبتکر مثاثات «بستانی»
«میباشند» .

«و یاقانون جاذبه بنام انگلیسی‌ها اختصاص نیافته»
«در صورتی که مبتکر آن (نیوتن) قطعاً از اهل انگلستان»
«بود .

«همه این اکتشافات بزرگ ، به همه بشریت مربوط»
«است و به مبتکر آن خود اختصاص ندارد .»
«از این رهگذر اگر مسلمانان هم از اکتشافات و»
«اختراعات مغرب زمین ، بهره بگیرند» ، جزیک کار طبیعی و»
«غیریزی انجام نداده‌اند . ولی اگر گامی فراتر نهاده ، از»
«آداب و رسوم آنها نیز تقلید کنند ، هرگز بنفع آنها»
«نخواهند بود» .

«زیرا آنچه غرب میتواند از سenn و آداب خود به»
«آنها بیخشد ، هرگز با آداب و سenn خود شرقیها برابری»
«نخواهد کرد ، و هرگز از آداب و سenn اسلامی برتر نخواهد

→ چندی پیش دانشگاه هاروارد پیشنهاد کرد که شایسته است دانشگاهی بنام
«دانشگاه جابرین حیان» تأسیس شود و در آن فقط رساله‌های جابر قدریس گردد .
جابرین حیان به شایستگی بنام «پدرسیمی» شناخته شده و تمام ابتکارات و
اکتشافات شیمیائی امروزهم ، مرهون کتابها و آزمایشها و اکتشافات او می‌باشد .
برای آشنایی بیشتر با کتابها و ابتکارات جابر به مجله وزین «مکتب اسلام»
سال ۱۲ شماره ۱۲ مصاحبه «مترجم» رجوع شود .

«سود .»

«ولی اگر مسلمانان آرامش درونی خود را حفظ کنند»
«وباتقلید غرب، خود را به کوران اضطرابات و بحران»
«تشویشها، نیاندازند، و ترقی و تمدن را بعنوان «وسیله»
«اتخاذ کنند، واژد ریچه «هدف» نمکنند، نه تنها آزادی»
«فکری واستقلال سیاسی خود را حفظ خواهند کرد، بلکه»
«به جهان غرب نیز راهزندگی توأم با آسایش ظاهر و آرامش»
«خاطر رایاد خواهند داد. (۱)»

* * *

خود ساختگی

خلاء بزرگ و خطرناکی که در جهان اسلام وجود دارد، عبارت از خلاء نبوغ
و خود ساختگی است.

جهان اسلام باید از یک نبوغ سرشار و خود ساختگی شگرفی برخوردار
باشد تا بتواند دربرابر تمدن غربی باشمجاوعت و شهامتی هر چه تمامتر بایستد هر گز
به زانو در نیاید و پیشانی تسلیم بر زمین نساید. بلکه در میان راههای بیشمار راهی را
برای خود انتخاب میکند که با آداب و سنت خود سازگار باشد، و از شخصیت و
مجد و عظمتش فروکاهد، وازنقلید و منابعه و محاکات دور باشد و دربرابر مظاهر
مادی و ظواهر قشری سر تعظیم فرود نیاورد، ولی مغز حقایق و فشرده علوم را
بدون کوچکترین کم و کاست بدست می آورد.

۱- الطريق الى مكة، بقلم استاد محمد اسد (ليوبولد) ص ۳۷۴-۳۷۶

انسان نابغه و خود ساخته کسی است که بتواند برای میهن و ملت خود راهی را ارائه دهد که بین معتقدات مذهبی و علوم عصری راجمع کند ، که در آن هم تعالیم انجیا و کتب آسمانی جلوه گر باشد و هم علوم و اکتشافات و اختراعات که اختصاص به ملتی ندارد و از آن بشریت است ، تجلی کند.

راهیکه هم مزایای مذهب در آن باشد و هم مزایای تمدن و ثقافت روز ، از مذهب آن رشته از علوم و احساسها و عقاید را اخذ کند که در غیر ادبیان آسمانی یافت نمیشود و جز مبدع وحی به اندیشه کسی نمی گنجد ، و از تمدن ، و از توسعه ابزار و وسائل تولیدی و آسایشی را که در طول قرنها متمادی ، در پرتو تلاش و کوشش بی گیر انسانها بدست آمده است ، اخذ کند .

آری در این صورت به گنج شایگانی دست خواهد یافت که غرب از آن بی بهره است .

زیرا غرب در ائن داشتن ایمان و اعتقاد استوار ، از اینهمه وسائل آسایش جز سلب آرامش بهره ای نبرده است .

غرب بجای خدمت به خلق و ایجاد روح تفاهم و برادری ، تمام قدرت خود را در راه نابودی انسانها و بهم ریختن شالوده زندگی ، وریشه کن ساختن روح صفا و صمیمیت ، بکار میرد .

انسان بر جسته و خود ساخته که تمدن غربی را استخدام کند ، اکتشافات و اختراقات غرب را بمانند مواد خام استخدام می کند و از آن یک تمدن برتر و گرانقدی بر اساس عدالت و آزادی ، تفوی و فضیلت ، ایمان و عواطف ، نیرو و قدرت ، تکنیک و صنعت ، آرامش و آسایش ، بوجود می آورد .

انسان بر جسته و ارزش نده هر گز تمدن غرب را بطور سریع نمی پذیرد ، بلکه آنرا تفکیک می کند و آن قسمتی که بایده و عقیده و شیوه مذهبی اش وفق میدهد

آنرا میپذیرد و آنرا آنچنان تنظیم می کند که بامعبارهای مذهبی اش در مورد دینها و آخرت ، و مبدع و معاد ، و دیگر مسائل روحی و جسمی ، سازگار باشد بطوریکه سرمشق بودن زندگی پیامبر و تعالیم حیاتبخش آن حضرت محفوظ میماند و دین بعنوان تنها راه نجات ویگانه قانون اساسی ، به رسمیت شناخته میشود .
انسان خود ساخته و سرفراز ، نخبه‌های تمدن غرب را می گزیند ، و آنرا از هر گونه رنگ شرقی و غربی پیراسته می گرداند .

غبارهای زیادی را که در روزگار قرون وسطی و عهدانگیز سیون و سپس در دوران رنسانس ، بر چهره تمدن غربی نشسته است ، از آن می روبد وزنک و ننک مبارزه با مذهب را از چهره آن می زداید .

علوم و معارف خالص و بی شائبه غرب را بصورت عاری از روح الحاد و ما دیگری می پذیرد و روح ایمان و اخلاص را در آن میدمد و نتائج شایان توجهی از آن بدست می آورد :

انسان فهمبده و فرزانه‌ایکه غرب را بعنوان پیشوای اختیاردار نشناخته ، و خود را غلام حلقه بگوش آنها نپنداشته است ، به آنها از دریچه یک همکلاس و همساگردی می نگرد که در برخی قسمتها جلورفت ، و در برخی دیگر عقب مانده است در قسمتهایی که جلورفتها ازاو استفاده میکند و در قسمتهای دیگری که عقب مانده به او میآموزد و معتقد میشود که اگر او ناگزیر است مطالبی را از غرب یاد بگیرد ، غرب نیاز بیشتر و کمبود بیشتری دارد که ناگزیر است آنها را از شرق بیاموزد و آن تعالیم حیاتبخش انبیاست که صدها مرتبه از مطالب غربی با ارزشتر است .
در این صورت غرب خود و ناگزیر خواهد دید که مدارسی را بر اساس ایده‌ئولوژی شرقی بنیاد نهاد و بر مدارس موجودش بیافزاید .

اینها نشانه مردان خود ساخته است که متأسفانه در میان رهبران فکری و سیاسی کشورهای اسلامی ناپیدا است و هر گز چنین او صافی در میان آنها یافت نمیشود

بلکه آنها عموماً در برابر غرب به زانو درآمده و چون عبدالذیل دست بسینه در برابر
اربابان غربی ایستاده‌اند .

تاریخ بشریت در انتظار کسی است که واجد این صفات باشد ، رهبری
جهان اسلام را بعهده بگیرد و در سرلوحه تاریخ انسانها جای بگیرد و نام او با آب
طلاب بر فراز قرون و اعصار منعکس گردد .

* * *

انقلاب فکری

ما اگر بخواهیم موقعیت خود را در برابر تمدن غربی مشخص کنیم و این خلاصه ناک را در جهان اسلام پر کنیم، و شایستگی رهبری و مرکزیت ملت مسلمان را به خودش باز ببخشیم، باید به یک انقلاب فکری دست بزنیم، و چوباید نهضت فکری چنین ایده‌ای عملی نیست.

زیرا چندین قرن متعدد رهبران فکری و سیاسی ملت مسلمان به آنها از دریچه یک ملت فقیر و بی ارزش نگریسته‌اند.

از قرنها پیش، بخود از دریچه یک مشت انسان پراکنده در اقطار و اکناف جهان با تیره‌های مختلف، و نژادهای گوناگون، و فرهنگهای محلی، و آداب و رسوم منطقه‌ای، و با امکانات بسیار محدود و نیروی بسیار ناقیز نگریسته‌ایم.

در میان این تیره‌های مختلف و نژادهای متعدد، رشته اتصال و حلقه ارتباط دوچیز است و بس:

یکی: اعتقاد به سیادت غرب.

دیگری : اعتماد بر غرب در شون زندگی و سیاسی .
هیچنین مدت درازی نقش و موقعیت خود را روی نقشه‌های جغرافیائی
بر اساس همین طرز تفکر ارزیابی کرده درمورد امکانات و صادرات و واردات و
مواد خام و نیروهای جنگی و منابع زیرزمینی برهمنی مقیاس ، قضاوت کرده‌ایم .
از زمانی بس دراز ، اعتقاد به آقائی سیاست غرب با آب و گل ما آمیخته
است و در زوایای قلب ما ریشه دوانیده است و هرگز حاضر نیستیم برخلاف آن
بیان دیشیم .

باور کرده‌ایم که ماناگزیر به تسلیم در برابر غرب هستیم و هرگز تغییر و تحولی
در این وضع پیش نخواهد آمد .

مثل ما ، مثل قرن هفتاد است که یک « افسانه » در میان آنها حکومت می‌کرد
و آن اینکه : « اگر کسی بگوید مغول شکست خورده ، باور نکن » همه و همه این
افسانه را پذیرفته بودند و با سرشت آنها آمیخته بود و هرگز نمی‌خواستند برخلاف
آن بیان دیشند . (۱)

مانیز سیاست غرب را با جان و دل پذیرفته‌ایم و هرگز در صدد مبارزه با آن
پاشک و تردید درمورد آن ، بر نمی‌آییم .

واگر کوچکترین نظر خلافی به ذهن ما خطور کند ، فوراً نیروهای رزمی
و بزمی خود را ارزیابی کرده ، سهم خود را در پیشبرد قافله بشری بررسی نموده ،

۱- نمونه دیگر این افسانه استعماری ، افسانه شکست ناپذیری اسرائیل بود
که مدتها مملکت مسلمان در برابر این افسانه تسلیم و خاضع بودند ، تادر جهاد رمضان
۱۳۹۴ ه بی‌پایه بودن این افسانه روشن گردید و ستاره آل داود به خاموشی گرایید
و سرانجام در برابر افکار عمومی بهزانو درآمد و ناگزیر شد که بتدریج در صحرای
سینا ، عقب نشینی را آغاز کند .
« مترجم »

کابوس یأس و بومیدی سایه شوم خود را بر سراسر وجودمان می‌گسترد .
از فکر خلافی که بهذهن ماختلجان کرده ، استغفار میکنیم و ایمان درونی
مان در مورد آقائی و سوری غرب ، را سختر میشود ، و بیش از پیش در برابر
آنها سرتعظیم فرود آورده ، پیشانی ادب بزمین می‌سائیم . و میکوشیم که اعتماد
واستناد خود را به یکی از «ابرقدرتها» استوار تر سازیم ! .
جهان عرب اینچنین فکر میکند ! مسلمانان با کستان ، اندونزی ، و ترکیه نیز
چنین فکر میکنند ! .

مردم ژاپن ، چین ، هند ، سیام و برمه نیز جز آن نمی‌اندیشنند .
ابرقدرتها ، جهان سوم را آنچنان استعمار فکری کرده ، و بعبارت روشنتر
شستشوی مغزی داده اند که جزاً این فکر نمیکنند و این فکر پوشالی و پوسيده خود را
می‌ستانید و آن را «فکر سليم» و «منطق صحیح» می‌پندارند ، و بر پایه های علمی و
تجربی ، استوار می‌انگارند .
نهاده بسیار اند کی پیدا میشوند که به این منطق پوشالی نمی‌گروند ، و بی
پایه بودن آن را باصراحت و قاطعیت اعلام میدارند ، و با تمام قدرت با آن منطق
استعماری نبرد می‌کنند . (۱)

۱- نمونه روشن این عده مردان مبارز و مجاهد فلسطین ، و شیعیان قهرمان
جنوب لبنان می‌باشند که شب و روز با این فکر پوشالی و منطق خرافی می‌جنگند و
سرانجام پیروزی از آن آنها خواهد بود .
بطوریکه جهان عرب نیز از روزیکه اعتماد خود را برایر قدرتها کاستند ،
قادی پیروز شدند و افسانه خلل ناپذیری اسرائیل رادرهم شکستند .
و اگر اعتماد خود را کلّاً از ابرقدرتها قطع کنند و صرفاً متکی بخویش باشند ،
پیروزی قطعی از آن آنها خواهد بود .

آری تنها روز نه امید ، وجود این عده در میان ملل مسلمان است و بدون نهضت بی‌گیر ، و نبرد مداوم این گروه ، هرگز امیدی به سعادت و پیروزی ملت مسلمان نیست .

برای جهان اسلام چیزی خطرناکتر از طرز تفکر رهبران آنها ، نیست ، زیرا آنها ملت مسلمان را بعورت گروههای پراکنده وجود از هم می‌نگردند ، که گوئی آینها دارای رسالت مشترک نیستند .

اینها بهنگام ارزیابی فقط سلاحهای سرد و گرم و نیروهای دفاعی و تهاجمی و منابع زیرزمینی و تولیدات مادی را بحساب می‌آورند و هرگز حساب نمی‌کنند که اینها یک نیروی برتر و بالاتری دارند که هرگز قدرتهای ابرقدرتها با آن نمیتوانند برابری کند ، و آن نیروی «ایمان» است .

آری ایمان .

ایمان به قدرت نامحدود .

ایمانیکه رشتہ اتصال با جهان نامحدود است .

ایمانیکه به انسان محدود ، قدرت نامحدود می‌بخشد .

ایمانیکه ، تمام قدرتهای مادی بدون آن هیچ است ، ولی آن به تنها همه چیز است .

اگر جهان غرب به بمهای اتمی و یئدرژنی متکی است ، مؤمن به قدرت بی پایان الهی متکی است . (۱)

۱- روزیکه پیامبر اکرم (ص) باعلی و خدیجه مشغول نماز بود ، در حلقه قریش باری شخند و پوز خند میگفتند که این بنتیم عبدالطلب ، با این کودک خردسال و همسر بیوه اش میخواهد جهان را تحت سیطره خود بیاورد و دم از شکست کسری و قیصر میزند !



* * *

مامی پذیریم که مسلمانان در صنعت و تکنیک، و دانش و فرهنگ و دیگر شیوه‌ون
اقتصادی و سیاسی، صدھا فرسنگ از اروپا فاصله دارند و باید زمامداران مسلمان
در این زمینه تلاش و کوشش کنند.

ولی نباید از نیروی شگرف ایمان غفلت کنیم، و نیروی اعجاز آمیز و اعجاب
انگیز آنرا نادیده بگیریم.

باید متوجه باشیم که جهان اسلام یک آئین زنده و ارزش‌نده‌ای دارد که جهان
به آن نیازمند است.

مسلمانان از یک نیروئی برخوردارند که میتواند جهان مضطرب امروز را
آرامش بخشد.

مؤمن نیروئی دارد که میتواند همه قدر تهای مادی را به استخدام انسان –
دوستی و نوع پروردی درآورد. در صورتیکه جهان غرب از آن بی بهره است و
فقدان همان نیرو، تمام قدر تهای مادی را در راه نابودی عواطف انسانی و صفات
بر جسته آدمی، بکارانداخته است.

→ آری، برای هر انسان کوته بینی که از قدرت بی پایان ایمان بی خبر باشد
این پیشگوییها، مسخره آمیز بود. ولی عملاً دیدند که طولی نکشید کسری و –
قیصر در برابر نیروی ایمان به زانو در آمدند و دو ابر قدرت آنروز در برابر قدرت
برتری، بنام «ایمان» خلیع سلاح شدند.

این حقیقت منحصر به آنروز نبود، در قرون اتم چهل انسان بی سلاح مدت
یکماه تحت رهبری «سید جمال الدین اسد آبادی» به قوانین اسلام عمل کردند
تمام قدر تهای بزرگ جهان، بر خود لرزیدند و دست بدست هم داده جلو آبرا از
سر چشمی گرفتند.

«متراجم»

از این رهگذر نیاز مبرمی که جهان غرب به اقتباس و استفاده از ایمان شرق دارد، صندها مرتبه بیش از نیاز شرقیها به علوم و فنون مغرب زمین است. زیرا ایمان پایه و اساس است، انرژی زا و نیرو بخش است، و پاسخگوی نیازمندیهای انسان در هر عصر و زمان است. واگر مملک جهان از آن روی بتایند، به هر مکتب و مردمی روی آورند نیازمندیهای آنها را تأذین نخواهد کرد.

این پیامبر رحمت است که پیروان خود را بصلاح وصفاً و صمیمت و صلح جهانی رهنمون میشود، و آنان را از تیرگیهای اوهام و خرافات رهائی می بخشند، به شاهراه هدایت فرا میخواند، و مشعل فروزان هدایت را فراراه آنها بر می - افروزد . (۱)

اینجاست که باید رهبران فکری جهان اسلام، از داشتن چنین مکتب و آثینی برخود بیالند، و با انکایی به نفس و اعتماد به خویشن، از روی شفقت و مودت، وبداعی خدمت به خلق، به یاری و راهنمائی ملت غرب بشتابند. و آنها را از سقوط در دره هلاکت و ضلالت، نجات داده، به شاهراه هدایت رهنمون شوند.

در این صورت میتوانند رهبری ملت غرب را بعده گرفته، و مجد و عظمت دیرینه خود را باز بیابند.

این وظیفه ملت مسلمان است که به یاری و هدایت برادر غربی خود بشتابد آنگاه ملت غرب یا پاسخ مثبت میدهد و به سعادت هر دو جهان نائل میشود، و یا پاسخ منفی میدهد و به کیفر کردار خویش میرسد.

وبدینوسیله نقاط مبهم و کشف نشده آسیا و آفریقا برای جهان غرب کشف

۱- سوره مائدہ آیه ۱۶

خواهد شد . و معیارهای پر ارزش مذهبی که غرب از آن بی بهره است ، بدست غرب خواهد رسید و قطعی است که غرب با آغوش بازاز آن استقبال خواهد کرد . بدیهی است که اگر جهان غرب به جهان اسلام به پیوند ، در قاریخ اسلام تحول عجیبی پدید خواهد آمد . چنانکه در صدر اسلام با تشرف پارس و ترک و دیلم و در اواسط با تشرف مغول و تاتار ، به آئین اسلام ، دگرگونی ویژه‌ای در آن پدید آمد .

* * *

تمدن مغرب زمین به اوج ترقی و تعالی خود رسیده است و جهان اسلام در اثر عوامل مختلفی عقب مانده ، و نتوانسته دوشادوش جهان غرب پیش برود . از طرف دیگر ایده‌ثولوژی خاص اسلام به آنها اجازه نمیدهد که پابجای پای آنان بگذارند و نسخه بدل آنها واقع شوند . زیرا آن جز سقوط اجتماعی مفهوم دیگری ندارد .

از سخنان باد شده ، روشن گردید که ویژگیهای ایده‌ثولوژی اسلامی به ملت مسلمان اجازه نمیدهد که در برابر پیشرفت‌های همه جانبه جهان غرب بیطرف باشند و راه منفی را پیش بگیرند و باز به آنها اجازه نمیدهد که راه تسلیم و تقلید را پیش بگیرند .

ولی میان این دوراه افراط و تفریط ، راه سومی نیز متصور است که بسیار راه معقول و مطلوبی است که از افراط و تفریط دور و به حق و حقیقت نزدیک میباشد و آن راهی است که در این فصل پیشنهاد گردید .

اگر پیشنهاد فوق جامه عمل پوشد ، و ملت مسلمان رهبری تمدن غربی را به عهده بگیرد ، و روح تازه به آن بینخد ، و در کالبد بی جانش ، روح ایمان و - تقوی و صفات بر جسته انسانی بدمد . مدینه فاضله‌ایکه افلاطون در عالم خواب و خیال ، تصور میکرد ، در روی کره خاکی تحقق خواهد یافت .

اگر بخواهیم در مورد نیاز بشریت بداین پیوند مقدس (پیوند دین و تمدن) حق سخن ادا شود ، بقول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ شود ، از این رهگذر دامن سخن فرا می چینیم ، و برای روشن شدن ضرورت جمع بین دین و تمدن ، و مضرات جدائی آن دو ، قسمتی از یک کنفرانس بسیار جالبی را که مؤلف در سال ۱۹۶۴ م در دانشگاه لندن ایراد کرده است ، برای آگاهی بیشتر خوانندگان گرامی ، در اینجا می آوریم :

* * *

قرنهای متتمدی شرق و غرب بصورت مستقل و جدا از یکدیگر زندگی کرده اند و هرگز از وضع ورسالت یکدیگر آگاهی نداشته اند ، جز از طریق کینه توزی . و هرگز در صدد تفاهم بر نیامده اند مگر بر اساس شک و تردید . و هرگز دست اتحاد نداده اند مگر برای نابود کردن آسایش و آرامش و هرگز در صدد تبادل دانش و فرهنگ ، و مبالغه تجربیات و ویژگیهای خود ، بر نیامده اند مگر در شعاعی بسیار محدود و ناچیز .

خاور زمین در چهار چوب فطرت و طبیعت خود ، بالاهم از تعالیم پیامبران و سفیران الهی ، و ادیان آسمانی ، و رجال مذهبی ، سعی و کوشش کرده است بیشتر تلاش و کوشش آن ، در پیرامون «انسان» بوده است ، ولی نه از نظر بعدهای سه گانه ، یافیزیولوژی و پسیکولوژی آن ، بلکه ار نظر مبد . و معاد (از کجا آمد ؟ بکجا میروند ؟ چرا آمده ؟ چرا و چگونه خواهد رفت ؟ و چه باید کرد ؟) . تمام قدرت خود را روی هم انباشته و همه نیروهای نادی و طبیعی اش را در این زمینه بسیج کرده است . و در راه کشف این راز شاهبهاز اندیشه اش را به پرواز در آورده است .

سفیران الهی و پیامبر عظیم الشأن از آدم تاخاتم (ص) همه و همه برای تربیت انسان و اصلاح روح و روانش ، و بر انگیختن عواطف و احساساتش ،

پرداخته‌اند.

همگی کوشیده‌اند تا برشاعع دیدگاهش بیافزایند و چشم بصیرتش را بازکنند، و مشعل هدایت را فرارا او برافروزنده، و نور معرفتش ارزانی دهنده، قا آفریدگار جهان و سرچشمۀ هستی را بشناسند و بادیده خرد بینند. و بدینسان باجهان بینهایت ارتباط یافته، برشاعع دید و دانش و کوشش و آرامش و آسایش خود بیافزایند.

آنگاه جهان در برابر آنها نمود دیگری خواهد داشت و بشکل گونه‌ای تجلی خواهد کرد که اجزای مختلف و پراکنده آنرا بصورت یک واحد بهم پیوسته، خواهند دید، که از یک نظام خاص و شیوه ویژه‌ای برخوردار است، و تنها یک نظام بر جهان هستی حکومت میکند و کوچکترین تضاد و تناقض و دگرگونی در واحدهای آن یافت نمیشود.

سراسر جهان هستی را بصورت یک کشور منظمی خواهد دید که تنها یک قدرت برتر و توانا بر آن حکومت میکند و آن قدرت بینهایت، آفریدگار و مدببر جهان‌هستی است، شرق و غرب جهان از آن اوست و اوپروردگار جهانیان است. هنگامیکه بشر از این بینش ویژه برخوردار گردیداز چنگال او هام و خرافات خواهد رست، و بندوگانه پرستی و ماده پرستی را خواهد گستالت، و هرگز در برابر بتهای چوبی و فلزی و انسانی سرتعظیم فرود نخواهد آورد، و دستخوش تسلیم و تقلید و منابه و محاکمات نخواهد شد.

و هرگز در برابر هیچ قدرتی جز پروردگار تسوانا، پیشانی تسلیم بزرگی بندگی نخواهد گذاشت. و همه موجودات عالم را از اتم گرفته تا کهکشان، از خرد و کلان، گرات علوی و سفلی، ثابت و سیار، همه و همه را عبد خاضع و بندۀ مطبع صانع خود، خواهد دانست.

* * *

در اینجا روزهای در برابر او گشوده خواهد شد که از این روزه، باینیش ویژه‌ای به نژاد انسانی خواهد نگریست و خود را نمایندهٔ خالق طبیعت در جهان خلقت خواهد دید، که خداوند از روح الهی بر او دمیده، و اورا محل شرو راز خود قرار داده، و امانت شریعت را بدست او سپرده، و اورا به زیباترین شکل ممکن، آفریده، و او را به بهترین ارمنانها گرامی داشته، و خلعت نیابت و خلافت را به او ارزانی داشته، و تاج کرامت و امامت را بر تارک او نهاده، و همه موجودات جهان را صرفاً به خاطر او پدید آورده، و او را برای خویش برگزیده است.

آنگاه فرشتگان و کرویان را فرمان داده، تادر برابر «او» سر تعظیم فرود آورند و به رسم سجده، پیشانی بر زمین بسایند. ولی به «او» فرمان داده که در برابر هیچ موجودی جز پروردگار جهان سیر تعظیم و تسلیم فرود نیاورد. منطق و حی نشان افتخار «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» را به او ارزانی داشته (۱) و تاج «ولقد کرمنا بنی آدم» را بر تارک او نهاده است (۲).

* * *

آنگاه از این روزه، نگاهی دیگر به نژادها و تیره‌های مختلف بشری می‌اندازد و در این چشم انداز وسیع خود گروههای مختلف او را یکجا بررسی می‌کند.

باینیش ویژه‌ای که از مکتب ادیان آموخته، همه آنها را اعضای یک پیکر و یک تن می‌بیند که از یک پدر (آدم) و یک مادر (حوا) پدید آمده‌اند و جملگی ساخته و پرداخته یک پروردگارند.

۱ - سوره تین آیه ۴

۲ - سوره اسراء آیه ۷۰

آنچاست که بضمون حدیث نبوی ، اگر یکی از افراد انسانی ناراحت باشد ، از همه افراد دیگر سلب راحتی خواهد شد ، آنسان که بجهت ناراحتی یک عضو ، اعضای دیگر آن پیکر نیز بیقرار خواهد بود . (۱) باهمین بینش الهی خواهد فهمید که فرق نهادن بین گروههای مختلف آن بر اساس رنگ و نژاد و تیره و لهجه و ملیت و غیره ، همگی از رسوبات عهد جاهلی است .

آنگاه باگوش حق نیوش ، از پیامبر گرامی اسلام (ص) خواهد شد که در اثنای شب ، دستها را بسوی آسمان برافراشته و خطاب به پروردگار توانا همیگوید :

بارپروردگارا ! من گواهی میدهم که بندگان تو ، همه و همه برادر و برادرند . (۲)

ویکروز دیگر در وسط نیمروز ، و درمیان انبوه ملت مسلمان از عرب و عجم ، مهاجر و انصار ، در کنگره بزرگ حج ، در واپسین ایام زندگی اش میفرماید

۱ - شاعر سخن سنج ، سعدی شیرازی ، ابیات معروف خود را بضمون همین حدیث شریف سروده است :

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدردآورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی
نشاید که نامت نهند آدمی

وشاعر طنز گوی دیگر بمناسبت رفتار مردم این زمان گفته است :

بنی آدم اعدای یک دیگرند
که در آفرینش بداز بدترند
چو عضوی بدردآورد روزگار
جهنم ، دگر عضوها را چکار

۲ - سنن ابی داود

بشنوید و گوش فرادهید که پروردگار متعال همی فرماید :
یا ایها الناس انا خلقنا کم من ذکر و اثنه و جعلنا کم شعوباً و قبائل لتعارفوا ،
ان اکرمکم عند الله اتقیکم (۱)

یعنی : ای جهان بشریت ، ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم ، و شما را
به نژادهای مختلف و تیره‌های متعدد در آوردیم ، تا همدیگر را بشناسید گرامی ترین
شما ، پرهیز کارترین شما میباشد .

آگاه باشد که «عرب» فضیلتی بر «عجم» ندارد و «عجم» فضیلتی بر
«عرب» ندارد .

«سیاه» مزینی «بر سفید» ندارد ، و «سفید» مزینی بر «سیاه» ندارد مگر بجهت
تفوی «(۲) .

* * *

همه پیامبران الهی ، و در رأس آنها ، پیامبر گرامی اسلام ، تمام نیروهای
خود را در مسیر تربیت ، انسان ، و بر انگیختن استعدادهای نهفته آن ، بسیج
کرده‌اند .

تریتی که حکمت و فلسفه ، روانشناسی و روانکاوی ، زیست‌شناسی و جامعه
شناسی ، هنوز به عمق آن پی‌نبرده است .

آنگاه انگیزه شگرفی برای جلب خشنودی پروردگار ، در نهاد او ایجاد
کرده ، که در این راه از بذل نفس و نفیس ، مال و منال ، هر گز دریغ نکند .
آنگاه راه طاعت حق ، و خدمت به خلق ، را آنسان به او آموخته‌اند که در
اندیشه هیچ مغز متفکری نمی‌گنجد ، و در معانی شعری هیچ شاعری یافت نمی‌شود ،

۱- سوره حجرات آیه ۱۳

۲- المعجم الكبير ، تأليف طبراني ، خطبة حجة الوداع .

و در هیچ لابراتواری زیر چاقوی آزمایش، آزموده نمیشد و پشت عدسی هیچ میکروسكوپی مشاهده نمیگردد.

آن شور و حماسه، حس و عاطفه، صفات پسندیده و اخلاق جميله، دوری از خود خواهی و دیگر صفات رذیله، عمق فکر و وسعت اندیشه، شناخت جهان میتافیریک و عالم ماوراء الطبيعة، و آشنائی با ایده تولوزی انسانی و آسمانی مافوق تصوری که پیروان اديان ومذاهب، از مکتب رسالت و نبوت آموخته‌اند، آنقدر عمیق و وال است که هرگز شاهباز اندیشه نمیتواند بر او حلقه‌اش بالگسترد و اگر بخواهد بر فراز آن به پرواز در آید، با خطاب «ای مگس، عرصه سیمرغ نه جوانگه تست» مورد عتاب قرار میگیرد.

مگر آنانکه بالقبای مکتب پیامبران آشنا باشند و از خرمن آنها، خوش‌هائی چند، چیده باشند.

پیامبرانیکه در مشرق زمین برخواسته‌اند، هرگز در صدد بر نیامده‌اند که به اکتشافات و اختراعات پردازنند، و نیروهای نهفته‌جهان هستی را به استخدام خود درآورند، بلکه تمام نیروهای خود رادر راه تربیت انسان، و تعدیل غرائز سرکش آن، و بکارانداختن ثروت طبیعی و نیروی مادی‌اش در راههای شایسته و ارزنده، بسیج کرده‌اند.

زیرا آن کارخانه عظیم «انسان سازی» که پیامبران شالوده‌های آنرا بر بنیادهای انسانی و آسمانی استوار کرده‌اند، قادر است که از همین استعدادهای محدود انسانی، خدمات بسیار شایانی را بجهان بشیریت ارزانی بدارد، که بی‌آمد آن اختراعات و اکتشافات وسیع باشد که در خدمت انسان و صلح جهانی عدالت و آزادی، قرار بگیرد.

ولی اگر این کارخانه عظیم (انسان سازی) بکار نیافتد، سعی و کوشش تلاشگران بجایی نخواهد رسید، و از پدیده‌های شکرگرف صنعت و تکنیک، بهره‌ای

جز در راه نابودی بشریت حاصل نخواهد شد . و اختراعات و اکتشافات مهم
دانشمندان جز و بال نخواهد افزود .

چنانکه می‌بینیم در اثر کم‌فروغ شدن دعوت پیامبران در دوران معاصر ، از
نیروی معجز آسای «اتم» بهره‌ای جز نابودی انسانها ، و به خاک و خون کشیدن
تمدن‌های بشری ، عاید بشریت نمی‌شود .

* * *

پیامبران با تیروی شگرف ، و نفوذ شگفت انگیز خود ، حسن کنجکاوی را
آنچنان درنهاد انسانها یدار کرده‌اند که ناخود آگاه بسان گرسنه‌ایکه دنبال خوراک
کشیده شود ، یا تشهی ای که بدنبال آب زلال راه بیافتد ، بسوی تحقیق و تجزیه
و تحلیل درقوای طبیعت واستخدام آنها در مسیر کارهای سازنده و ارزنده کشیده
شدند و دراندک مدتی به اوچ تمدن و ترقی و تعالی رسیدند . (۱)

۱- نمونه روشن ومصدق زنده آن صدر اسلام است که مسلمانان بر هبری
پیامبر عظیم الشأن اسلام به مرحله مافوق تصوری از تمدن و ترقی رسیدند که مورد
ستایش همه دانشمندان جهان قرار گرفته ، و هرگز مورخ منصفی دیده نشده که به
اهمیت آن دوره اعتراف نکند و سرتتعظیم فرود نیاورد .
تا کنون هزاران کتاب بمضمون «تمدن اسلام» با «تمدن عرب» و سرگذشت
آن از طرف دانشمندان غرب منتشر شده است .

ولی چون بعد امامت و ولایت که امتداد رسالت بود ، تبدیل به خلافت ،
سپس به سلطنت موروثی گردید ، پیشوایان راستین درکنج خانه یا گوشہ زندان
محصور شدند و دیگران بر تخت مراد سوار شدند ، ایده‌مُولوژیهای اسلامی در بونه
فراموشی ماند و صفحات زرین تاریخ اسلام ورق خورد .

«متترجم»

و چون این تمدن و ترقی ، توأم با آسایش ظاهر و آرامش خاطر بود . از این رهگذر « زندگی ایده‌آل » و « ایده‌آل زندگی » مفهومی جز آن نخواهد داشت ، و هدف « افلاطون » از « مدینه فاضله » جز آن نمیباشد .

در روز گارشکو فائی دانش و فرهنگ و گسترش ثقافت و تمدن در خاورزمین جهان مغرب در تیرگی جهالت بسر میبرد ، و تاریکی قرون وسطی ، سایه شوم و مرگبار خود را بر سراسر اروپا گسترده بود .

* * *

آنگاه دوران پیشرفت و ترقی و تمدن غرب فرا رسید ، دانش و فرهنگ به اوج خود رسید ولی بهمان نسبت ، ارتباط مغرب زمین با مذهب و آئین فرو کاست و معیارهای اخلاقی ارزش خود را از دست داد ، و مشعل فروزان ایمان به خاموشی گرایید ، و رشته‌های ارتباط با مذهب و آئین از هم گستالت .^(۱)

در اثر کم فروغ شدن نور ایمان ، و گسترش نیازمندیهای اقتصادی ، و توسعه عوامل سیاسی ، و پیدایش تضاد منافع و تنازع بقاع ، همه توجه و عنایت غرب متوجه مسائل مادی گردید و بجای مطالعه در پیرامون « انسان » مسائل مربوط به « پیرامون انسان » مورد مطالعه قرار گرفت .

مسائل معنوی و اخلاقی ارزش خود را از دست داد ، مسائل فیزیکی و شیمیائی ریاضی و هندسی ، فنی و هنری ، مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار گرفت .

آنگاه بمقتضای « لیس للانسان الاماوسی »^(۲) به مطلوب خود رسیدند و

۱- بیگانگی مغرب زمین از مذهب و آئین معلوم عوامل بیشماری است که شاید مهمتر از همه ، تأثیر دوران « انگیزیسیون » و محکمه تفتیش عقاید باشد که در سطح جهانی تأثیرات نامطلوبی از خود بجای گذاشت .^{« مترجم »}

۲- یعنی : نیست برای انسان جر آنچه تلاش کند ، و هرگز سعی و کوشش

در کشف اسرار طبیعت و گشودن رازهای جهان خلقت به موقتیهای شکر فی نائل آمدند و برداشواریهای زیادی از مشکلات زندگی مادی فائق آمدند. در این راه گامهای بلندی برداشت و از رازهای فراوانی، از اسرار طبیعت با نیروی شکر علم، پرده برداشت، تا از نظر صنعت و تکنیک، و استخدام قوای طبیعت، به حدی رسید که حتی تصور آن برای انسان عهد کهن، امکان پذیر نشد.

آری این اسباب و وسائل ساخته شد، و بدون شک اینها نعمتها بزرگی هستند که هر گز نمیتوان آنها را حقیر و ناچیز شمرد. اینکه بشر تو انتهی برای هر هدف و مقصدی صدھا و سیله و ابزار تهیه کند، که بسیار زیر و مبتل و سریع باشد، و در مدت بسیار کوتاهی به هدف بزرگی نائل شود، خیلی ارزشمند و عالی است.

انسان معاصر در پرتو این اکتشافات و اختراعات تو انتهای است شرق و غرب را بهم نزدیک کند و بتواند در چند لحظه از هر نقطه جهان و حوادث جاری آن آگاه باشد.

* * *

انسان در پرتو پدیدهای دنیای امروز، قادر است که دست برادری را به هر انسان دیگری در شرق یا غرب بدهد و در هر لحظه ایکه بخواهد، به یاری او بستابد.

انسان امروز، قادر است از این سوی جهان، نگاهی به آن سوی جهان بیاندازد، و از برادر مسلمانش در هر کجا که هست، آگاهی یافته، ضربان نیض، و تپش دلش را احساس نموده، رنک چهره اش را مشاهده کرده به سخنانش گوش

او تباہ نخواهد شد، و بزودی کیفر و پاداش کردار خود را بدون کم و کاست خواهد دید (سوره النجم آیه ۴۱).

فرادهه .

آری در پرتو این ابزار و وسائل ، که فر آورده جهان صنعت و تکنیک است برای هیچ فرد اجتماعی ، دولت و ملتی ، جای عذر نمانده است ، زیرا هر انسانی قادر است که هر لحظه به کمک ستم زدگان بشتابد ، اگرچه در دور افتاده ترین نقاط جهان باشد .

انسان مسئول و متعهد هر کجا که باشد میتواند به باری گرسنگان صحرای کبیر که شب و روز با گرسنگی حاد و مزمن دست بگریبان هستند ، بشتابد ، و تا حدی از تلفات و مرگ و میر ناشی از گرسنگی بکاهد .

همین اسباب و وسائل موجوده ، کافیست که چهره جهان را دگرگون سازد گرفتاریها را بر طرف کند ، جنگها و نبردها را خاتمه دهد ، صلح و صفارا بیمل جهان ارمغان بیاورد ، بهداشت و فرهنگ را در سطح جهانی گسترش دهد ، فقر و بیماری را ریشه کن سازد ، اضطراب و تشویش را از ریشه و بن بر کند ، طومار استعمار واستبداد را در هم پیچد ، بنیاد جنایت و خیانت را زر هم ریزد ، و ...

* * *

ولی آیا اینها عملی شده است ! ?

آیا تشویش و نگرانی بر چیزه شده یا بر حجم آن افزوده شده است ! ?
آیا فقر و بیماری ریشه کن شده ، یا بصد ها بر ابر طبع او ایش افزایش یافته است ! ?
آیا استعمار و استبداد ، خاتمه یافته ، یا در چهره های گوناگونی تجلی کرده و استعمارهای نوینی جایگزین استعمار فرسوده عهد کohen شده است ! ?
آیا برادری و برابری در روی زمین عملی گردیده ، یا آتش خانمان سوز اختلافات طبقاتی ، مشتعل تر شده است ! ?

آیا روح صلح و صفا و صمیمیت در اجتماع پدید آمده ، یا جنگهای قبیله ای بصورت جنگ جهانی در آمده ، و چوب و چماق جای خود را به بمبهای اتمی و

وئیدرژنی داده است؟!

اینها پرسش‌هاییست که پاسخهای آنها ناگفته پیداست، و هرگز احتیاج به تأمل و تفکر ندارد. زیرا درجهانی زندگی می‌کنیم که وحشت بمبهای اتمی وئیدرژنی بر آن حکومت می‌کند، و آثارشوم جنگهای جهانی گذشته هنوز بطور کامل جبران نشده، و ترس درگرفتن جنک سوم جهانی فکر اندیشمندان جهان را بخود مشغول کرده است. و هزاران کتاب درزمینه پائین بودن سطح اخلاق، و افزایش حجم نگرانیها و سیطره شوم اضطرابها و تشویشهای، و درهم گسستن روابط انسانی، و ماشینی شدن زندگی انسانها، به رشنۀ تحریر درآمده است.

* * *

چرا؟

اینهمه وسائل وابزار که برای تأمین سعادت بشر، کافی بود،
چرا بجای سعادت شقاوت و بدبختی آورده است؟
چرا بجای گسترش صلح و صفا، جنک وستیز بهمراه آورده است؟
چرا بجای ریشه‌کن ساختن فقر و گرسنگی، آنرا بصورت حاد و مزمن
درآورده است؟

چرا بجای رفع نگرانی و دلهره، بر حجم آن افزوده است؟
چرا بجای حل مشکلات، مشکلات جدیدی به بار آورده است؟!
پاسخ این چراها بسیار ساده و آسان است و نیازی به تأمل و تفکر ندارد، و
پاسخ آن یک جمله بیشتر نیست و آن اینستکه:

«انسان» دوشادوش «علوم» پیش نرفته است؛ و معیارهای اخلاقی، دوشادوش
معیارهای مادی پیش نرفته است.
مذهب و آئین بموازات پیشرفتهای روز افزون علوم مادی، ترقی و پیشرفت
نکرده است.

جهان غرب تمام نیروهای خود را در مورد جهان ماده بکار برده ، و با تمام قدرت به استخدام قوای طبیعت پرداخته است ، و هرگز در پیرامون « انسان » تلاش و کوششی نکرده است، وتلاشهای پی‌گیر و کوششهای مداوم خود منحصراً در جنبه‌های مادی بکار برده است .

واگر روزی درمورد روح و روان انسان به مطالعه پرداخته ، و در رشته‌های روانشناسی و زیست‌شناسی ، دست به تحقیق و تبع زده است ، آنهم از دیدگاه مادی بوده و از دریچه مسائل مادی به مطالعه روح و روانش پرداخته است .

بدیهی است که نتائج حاصله اش نیز صد درصد مادی بوده و هرگز در زمینه اخلاق و عواطف و ایمان و عقایدش بهره نبرده است .

تسف آوراییست که اگر يك روزی هم بخواهد واقعاً در این زمینه گام بردارد ، نخواهد تو انشت ، زیرا بالتفای آن آشنا نیست ، و کلید حل مسائل اخلاقی و مذهبی را در دست ندارد ، و هرگز قفلی جز با کلید خود گشوده نخواهد شد .

نیروی شگرف علوم روز ، از ساختن کلید حل این معما عاجز است ، زیرا حل این معما نیازمند « کلید انسانیت » است ، نه کلید بانکهای بین‌المللی ، و کارخانه‌های اسلحه‌سازی ، و مؤسسه‌های فضانوردی و کیهان پیمائی .

حل این مشکل فقط و فقط با کلید انسانیت ، یعنی : نیروی ایمان ، امکان پذیر است ، و آن منحصراً در تعالیم انبیا و مکتب پیامبر ان یافت میشود که متأسفانه در غرب ، در زیر پای قافله تمدن ، لگد کوب شده است و وضع نامطلوب کلیساها (بویژه در دوران انگیزه‌سیون) بر تنفر و ارز جار و شنفکران ، از مذهب و آئین افزوده است .

* * *

دوبال دین و دانش (۱)

بزرگترین بدبهختی انسان معاصر ، در اثر جدائی شرق از غرب، و دین از دانش میباشد .

آئین و ایمان در گذشته در شرق به او ج ترقی خود رسیده ، و تمدن و فرهنگ ،

۱ - بطوریکه يك پرنده برای پرواز ناگزیر از دوبال است که بدون آن به مقصد نخواهد رسید ، انسان نیز برای رسیدن به سعادت و پرواز به او ج قله انسانیت نیازمند دوبال «دین» و «دانش» است که هیچکدام به تنهائی مفید نیست، بلکه خطرناک و خانمانسوز است .

این حقیقت در يك عبارت نغزوشیوا از پیامبر گرامی اسلام چنین آمده است
«العلم والدين توأمان ، فإذا افترقا احترقا»

یعنی: دین و دانش هم زاده استند که اگر از یکدیگر جدا شوند ، نابود میشوند ،
جهان را به خاک و خون می کشند .

«مترجم»

در غرب امروز به اوج خود رسیده است .

ایمان شرقی در انتظار پیشرفت تمدن و فرهنگ ، و دانش و علوم غربی در انتظار ایمان بسر میبرد و هرگز این دو رفیق همزاد به دیدار همدیگر نائل نشده و معشووق دیرینه اش را در آغوش نکشیده است .

آری «علم» و «دین» در انتظار ، یکدیگر ، و جهان بشریت در انتظار هر دو میباشد .

همای سعادت در انتظار پیوند مقدس دین و دانش ، ثانیه شماری میکند تا از این پیوند مقدس ، فرزند دلیندی بهم رسد که سعادت ابدی و سرمدی را برای جهان بشریت بهار مغان بیاورد .

برای استقرار صلح جهانی ، و تأمین آسایش و آرامش نژاد انسانی ، و ایجاد روح تفاهم و تعاون بین المللی ، و بنیاد کاخ سعادت بشری بر پایه های استوار حریت و آزادی ، نیاز شد بدبنه این پیوند مقدس است .

آری ثروت گرانبهای مشرق زمین ، تنها طلای سیاه نیست ، که غرب فقط با آن آشنائی دارد و با تمام نیرو در استخراج آن و انتقالش به آن سوی جهان می کوشد و بوسیله آن و فراورده های شکرگرف و شگفت انگیزش به چنین پیشرفت اعجاز آمیزی در صنعت و تکنیک و نیروهای زمینی و هوائی و دریائی وزیر دریائی نائل می شود .

بلکه مهمترین و گرانبهاترین ثروت مشرق زمین ، ایمان و آئین اوست ، که در شرق درخشیده ، و تашعاً وسیعی تابیده است ، ولی غرب از این مشعل فروزان فقط در یک مدت کوتاهی در آغاز تاریخ میلادی ، برخوردار شده و به زودی به خاموشی گراییده است .

ولی در مشرق زمین ، در قرن هفتم میلادی در جزیره العرب درخشیدن گرفته ، و در مدت بسیار کوتاهی جهان بشریت را روشنی بخشیده است ، ولی

غرب باز هم زر مدت کو قاهی روابط خود را با آن گسته و در تاریکی عمیقی فرو رفته است .

این مشعل فروزان هدایت و صراط مستقیم انسانیت به تجربه ثابت کرده که اگر جهان بشریت به مبانی و مفاهیم و تعالیم حیات بخش آن پای بند شود ، زندگی جدیدی به آن خواهد بخشید و روح نوینی بر کالبد افسرده اش خواهد دمید ، و اجتماع دیگری بر اساس عدالت و آزادی که گم شده انسان معاصر است ، بوجود خواهد آورد . که شالوده آن بر معيارهای اخلاقی و صفات برجسته انسانی ، استوار باشد ، و تمام قوای طبیعت در راه زندگی شایسته و برجسته و ارزنده استخدام شود .

رهبری و پیشوائی عصر فضا

رهبری و پیشوائی ملت اروپا و دعوت آنها بسوی ایمان و نقوی رسالت بزرگی است که فقط و فقط از عهده ملت مسلمان ساخته است ، زیرا ملت مسلمان شرقی ، تنها ملتی است که چراغ هدایت و خورشید نبوت در میان آنها به خاموشی نگر ائده و از دعوت پیامبران و تعالیم حیات بخش آنان بقیه ای هست و از مشعل فروزان ادیان شری هست .

ملت مسلمان با بقایای ایمانی که در نهانخانه دل دارد میتواند دست کمک بسوی برادران غربی اش دراز کرده ، به یاری آنها بستا بد و آنها را از این وضع موگبار یکه سایه شوم و سنگینش را بر سر اسر اروپا گسترده است ، رهائی بخشد و از تشویش دلهره و اضطراب نجات دهد و از خطرات بیهای اتمی و تیدرژنی ، ایمنی بخشد .

همین دعوت و تبلیغ گذشته از اینکه ملت مغرب زمین را از آتش سوزان و خانمان بر انداز نجات خواهد داد ، به ملت مسلمان نیز مجد و عظمت دیرینه اش

را باز خواهد داد ، و مقام رهبری و پیشوائی را که شایسته اوست باز خواهد بخشید .

به تجربه ثابت شده که هیچ ملتی جز در پرتو انجام رسالت ، و وظیفه ارشاد و هدایت ، به مقام رهبری و پیشوائی نمیرسد .
کاخ رفیع ایمان نیز برپایه های ارشاد و هدایت ، تبلیغ و دعوت ، انقلاب و نهضت ، استوار است و ملت مسلمان نیز بدون فدا کاری و جانبازی ، به مقام رهبری و پیشوائی جهان بشریت نخواهد رسید .

منطق وحی از دیر باز ملت مسلمان را شایسته این رهبری و پیشوائی دانسته ، و خطاب به ملت مسلمان چنین میفرماید :

«در راه خدا با تمام نیرو جهاد کنید .

«خداآوند شمارا به رهبری و پیشوائی انسانها برگزیده است .

«در آئین اسلام حرجی برای شما وضع نشده است .

«این همان آئین قهرمان توحید ، ابراهیم ، خلیل الرحمن است .
او شما را «مسلمان» نام نهاده است .

«پیامبر اسلام رهبر و پیشوای الگوی شماست ، و شماره بر والگوی جهانیان .

«نماز را (که ارتباط خالق و مخلوق است) پیادارید .

«وزکات را (که ارتباط مردم با مردم است) بدھید .

«به خداوند تو انا چنک بزنید ، که مولای شماست .

«ودچه مولای مقتدر ، و یار و یاور خوبی است » (۱)

«پایان» (۲)

۱ - سوره حج آیه ۷۸ .

۲ - برگردان این کتاب در فرخنده روز عید غدیر ۱۳۹۵ قمری به پایان رسید .

«فهرست»

۳	بلای اجتماعی قرن
۵	یادی از مؤلف
۸	ندوی در گفتار معاصران
۱۱	سرگذشت این کتاب
۱۳	غیریزه تقلید
۱۴	اصل تشابه و همانندی
۱۷	اسلام و اقتباس
۲۰	تقلید کورکورانه
۲۷	پیشگفتار مؤلف
۳۱	مرحله نخست
۳۳	جهان اسلام در برابر تمدن غرب
۳۴	موقعیت منفی
۳۵	آثار این وضع
۴۵	افغانستان
۵۴	یمن
۶۷	انگیزه انقلابات
۷۱	راه چاره
۷۳	مرحله دوم
۷۵	تسليیم در برابر غرب
۷۵	غريبزدگی در ترکیه

۸۰	دو گروه قدیم و جدید
۸۲	ضیاء کوک آلب
۹۱	ترکیه در دوره تقلید
۹۷	کمال آناترک
۱۰۰	افکار آناترک
۱۰۷	جنگ کلاه
۱۱۰	اصلاحات آناترک
۱۱۵	تأثیر انقلاب آناترک
۱۱۷	جنگ شرق و غرب در هند
۱۱۹	نهضت شیخ محمد قاسم
۱۲۱	جنبیش ندوة العلماء
۱۲۶	سر سید احمد خان
۱۳۱	نقاط ضعف در طرز تفکر او
۱۳۴	جهات مثبت و منفی این جنبیش
۱۳۶	نهضت یک شاعر انقلابی
۱۳۸	پیکار عظیم ملی و مذهبی در هند
۱۴۱	قیام محمد اقبال
۱۴۷	تمدن غرب در کشورهای اسلامی
۱۵۰	برتری تمدن اسلامی
۱۵۱	ایجاد یک کشور اسلامی
۱۵۳	آزمون کار
۱۵۶	حزب جماعت اسلامی پاکستان
۱۵۹	نقش مصر در جهان اسلام

۱۶۴	سید جمال الدین اسد آبادی
۱۶۶	شیخ محمد عبدہ
۱۶۸	ثمره انقلاب سید
۱۶۹	پیشکراولان غرب گرایی در جهان عرب
۱۷۱	نهضت آزادی زنان
۱۷۴	نفوذ خاورشناسان در مصر
۱۷۶	جنیش ترجمه و تأليف
۱۷۸	طنین غربزدگی در مصر
۱۸۴	انقلاب اخوان المسلمين
۱۸۷	انقلاب افسران آزاد
۱۹۰	نقشه تغییر جامعه مصری
۱۹۴	نقش انقلاب مصر در جهان عرب
۱۹۷	مصر در دوره انور سادات
۲۰۵	سوریه و عراق
۲۱۱	ایران
۲۱۵	فرهنگ گستردہ
۲۱۵	انقلاب اسلامی ایران
۲۱۹	اندیشه‌های آیة‌الله خمینی
۲۲۷	اندونزی
۲۳۱	کشور اسلامی تازه استقلال یافته
۲۳۵	تونس
۲۴۳	الجزائر
۲۴۹	لیبی

۲۵۸	انکار تقویم اسلامی
۲۵۹	لیبی و مراکش
۲۶۱	روشن‌فکران مرتاج
۲۶۵	رهبران دنیا و رو
۲۶۹	نیروهایی که به هدر می‌رود
۲۷۱	علل غربزدگی و درمان آن
۲۷۳	شیوه آموزش غربی
۲۸۷	راه گشودن این مشکل
۲۹۳	نقش خاورشناسان در افکار جوانان
۳۱۵	جمود عقلی و رکود فکری
۳۱۹	نیاز شدید به تدوین فقه اسلامی
۳۲۵	روزنۀ امید
۳۲۹	مرحله سوم
۳۳۱	موقعیت ملت مسلمان و رسالت آن
۳۳۳	انسان شایسته و برجسته
۳۳۵	دنیای هدف و دنیای وسیله
۳۴۳	بورش تمدن غربی بر معیارهای روحی و اخلاقی
۳۴۶	نیروی اراده و حس ابتکار
۳۴۹	نقش مسلمانان در علوم روز
۳۵۴	خودساختگی
۳۵۸	انقلاب فکری
۳۷۷	دو بال دین و دانش
۳۷۹	پیشوایی در عصر فضا